**مجموعه آثار قلم اعلی**

جلد 31

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیباشد.

شهر الجلال 133 بدیع

\*\*\* ص1 \*\*\*

ش افنان ءءآقای مکرّم معظّم جناب آقامیرزا آقا علیه من کلّ بهاء ابهاه بلحاظ انور ملاحظه فرمائید.

152

**هو الاقدس الامنع الاعظم الابهی**

الحمدلله الذی خلق النقطه و جعل لها اربعة ارکان و اظهر من الرکن الاول الفا و هی التی حکمت عن نفسها و طافت حولها و هی المرأت الحاکیة عنها فی مقام الآحاد و فی ذلک المقام یوحدن الموحدون و یسبحن المخلصون و ینطقنّ المقربون انّه هوالله لا اله الا هو العلیم الوحّاد و من رکنها الثانی اظهر تلک الصورة فی مقام آخر و تجلی علیها من الانوار المشرقة من منظره الاکبر اذاً نادت و اقبلت و قامت فی مقام الکثرات و نطقت انّه لا اله الا هو العزیز الوهاب و بها ظهرت الاشیاء و فصلت الاسماء و من رکنها الثالث اظهر الفا اخری و جعلنا مطلع صفاته العلیا

\*\*\* ص2 \*\*\*

العلیا و انّها نطقت انّه لا اله الا هو العزیز العلّام و اظهر من رکنها الرابع ما حکی عن الرکن الاول و الثالث و الثانی و نطقت فیهذا المقام انّه هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن لا اله الا هو العزیز الفرّاد سبحانک یا علّام العلوم قد تحیرت الافئدة و العقول عن تفصیل ارکان النقطة التی کانت مخلوقه بامرک و منجعلة بارادتک کیف یقدر ان یطیر احد الی هوآء عرفان نفسك او يصعد الی مقام عجزت عن ادراکه المقربون من بریّتک و المخلصون من عبادک اشهد انکّ لاتعرف بالاوصاف و لاتذکر بالاسماء لم تزل کنت متعالیاً عمّا یخطر ببال اصفیائک و مقدساً عن کل ما یسمع و یری فی مملکتک اسئلک بنفسک بان تقبل منّا ما یظهر فی حبک فضلاً من عندک و تسمع منّا ما ینطق به لساننا جوداً من لدنک انکّ انت الجواد الکریم نفسی لحبّکم الفداء قد تشرّف الخادم بکتابکم الشریف و بیانکم المنیف الذی منه انتشر عرف حبکم فی الآفاق و اشتعلت به افئدة العشاق فی یوم التلاق و قد اخذنی السرور علی شأن لایذکر بالاوراق اسئل الله بان يجزيکم احسن الجزاء ؟؟؟؟؟ العزیز الکریم و بعد عرض میشود قبل از ورود جناب شیخ سلمان یکسنه او اقل عرایضیکه از احبّا نزد او بود بساحت اقدس ارسال داشت و آنچه رسید از مطلع الطاف جواب کل نازل و ارسال گشت انشاءالله جمیع بآن فائز شوند و از انوار آن منوّر گردند و از نار محبت آلهیه که در کلمات منزله در اوراق مبارکه مشتعلست مشتعل گردند و در

\*\*\* ص3 \*\*\*

حب الله ثابت و راسخ شوند بشأنیکه سبب اشتعال اهل عالم گردند و دیگر آنچه با جناب شیخ بود رسید مگر برنج جناب شیخ رض علیه بهاءالله تفصیل آنرا خود شیخ سلمان عرض میکنند ولکن ایشانرا بشارت میدهم که قبل از ورود شیخ سلمان لوحی مخصوص ایشان از سماء مشیّت آلهی نازل و در آن لوح ذکر قبول آنچه فرستاده­اند نازل شده هنیئاً له اينعبد تكبير خدمت ایشان معروض میدارد و همچنین وجه جناب اقا محمد حسین و آنچه هم جناب اقا علی اکبر علیهما بهاءالله ارسال داشتند جمیع رسید و این خادم فانی خدمت هر یک از ایشان سلام و تکبیر مالانهایه میرساند از حق میطلبم که ایشانرا در کل احیان مؤید فرماید این بسی معلوم و واضح است که جمیع آنچه در عالم موجود عنقریب مفقود و فانی خواهد شد طوبی از برای نفوسیکه اعراض علما و اعتراض فقها یعنی جهلا ایشانرا از افق مبین و صراط مستقیم منع ننموده و بکمال یقین و اطمینان بافق رحمن توجّه نموده­اند ذکر ایشان در کتاب الهی بداوم ملک و ملکوت باقی خواهد ماند و این نعمتی است که بهیچ نعمتی قیاس نمیشود و از وصفش قلم ابداع بسی عاجز و قاصر است سید ایّام امروز است و آنچه در او ظاهر شود از سید اعمال محسوبست طوبی للفائزین الذين فازوا بعرفان الله فی ایّامه و قاموا علی ذکره و ثنائه اگر چه در جواب عرایض احبّا بسیار تاخیر شد قریب دو سنه کشید چه که آمدن شیخ سلمان تاخیر شد ولکن جواب کل حیاً و میتاً ارسال شد چه که بکرات از لسان اقدس اینکلمه اصغا شد

که حی

\*\*\* ص4 \*\*\*

که حی و میت احبّای آلهی در منظر اکبر یک حکم دارند نخاطبهم فی مماتهم کما نخاطبهم فی حيوتهم و دیگر برنجیکه آنحضرت بجناب امین علیه بهاءالله ربّ العالمین داده بودند رسید و دیگر ذکر مسجونين ان ارض لازال در ساحت اقدس بوده طوبی للذین اعانهم فی حیوتهم و یذکرهم بعد صعودهم از حق میطلبم جمیع احبّا را بحكمتيكه در الواح نازل فرموده موفق فرماید و اگر تا حال بآنچه نازل شده عمل میکردند اکثر اهل ارض بافق امر توجّه مینمودند انشاءالله کل بما اراده الله ناظر باشند چندی قبل بتوسط شیخ سلمان لوح امنع اقدس مخصوص آنحضرت نازل و ارسال شد و همچنین در این کره لوح آخر بآقائی جناب اسم الله م ه علیه بهاءالله الابهی داده شد که ارسال دارند الحمدلله کمال عنایت از افق فضل نسبت بآن حضرت مشرقست جمیع طائفین خدمت آن حضرت تکبیر میرسانند انما البهاء علی حضرتکم و علی الذین معکم بنا بود این عریضه بصحابت شیخ سلمان انفاد حضور عالی گردد ولکن از كثرت اشغال تاخیر شد و از طرف­ها ارسال گشت نسئل الله بان تشرف بحضورکم انّه هو السمیع المجیب خ ادم ءء 11 رجب 1292

152

**بسم ربّنا المهیمن المقتدر العلی الابهی**

الحمدلله الذی نطق بکلمته العلیا اذاً ماجت البحار و هاجت بها الاریاح و طارت الجبال و تورقت

\*\*\* ص5 \*\*\*

الاشجار و تستجت الحصاة و نطقت الاشیاء انّه لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الوهاب و انها لنارالله لمن اعرض و غوی و نورالله لمن اقبل و اهتدی نعیما ًلمن اقبل الیها و فاز بعرفانها و لاذ بحضرتها و انها لهی الحکمة التی بها خلق من فی السموات و الارض و من ملکوت الامر و الخلق و انها لکینونة الحجة فی الامکان و حقیقة البرهان لاهل الادیان و بها تمّت الحجة و کلمت النعمة و نزلت المائده فصل بین البریّه تعالی تعالی سلطانها تعالی تعالی عظمتها تعالی تعالی نفوذها تعالی تعالی اقتدارها تعالی تعالی هیمنتها تعالی تعالی فضلها تعالی تعالی رحمتها التی سبقت من فی الارضین و السموات روحی لکم الفداء یا افنان سدرة البها قد تشرفا جناب حاجی احمد و جناب حاجی میرزا حسن بالبیت الاعظم الاعلی اذ رجعا من البیت الاکبر الاسنی و معهما کتاب من حضرتک و تشرف الفانی به و فاز بما فیه و عرضته تلقاء الوجه و تکلّم لسان القدم فی ذکر افنانه ما اکون عاجزاً عن ذکره یشهد بذلک نفسه المهیمنة علی العالم و ذاته المهیمن علی العالمین انشاءالله در جمیع احوال بعنایات مخصوصه محبوب عالمیان مخصوص باشید اینکه درباره نعاق بمعضرین و نهاق منکرین مرقوم فرموده بودند در کل اعصار چنین بوده ناس اکثری غافل و جاهل و زمام عقول و افئده خود را هم بدست جهلای مثل خود داده­اند لذا از جمیع فیوضات رحمانیه و عنایات ربانیه محروم مانده­اند و شاعر بآن نیستند فویل للرئیس و المروس و الطالب و المطلوب ولکن احبّای آلهی هم بعضی بما ارادالله حرکت ننمودند فی الحقیقه امر از قراریست که خود آنحضرت مرقوم داشته­اند که اگر احبّای آلهی بما ارادالله عمل مینمودند حال

اغلب

\*\*\* ص6 \*\*\*

اغلب ناس بردای ایمان فائز بودند ای والله هذا حقّ لاریب فیه ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح کلرا بحکمت امر نمودند و جمیع را باخلاق و اداب و اعمال طیبه مرضیه حسنه امر فرمودند مع ذلک بعضی تجاوز از حدود آلهی نموده سبب نعاق و ضوضای ناس کردیده­اند چنانچه یومی از ایّام تلقاء عرش ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرراً از لسان اقدس علیهم بهاءالله اصغا شد و بعد فرمودند اگرچه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبول است ولکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند انّه لهو العالم الخبیر در اکثری از بلدان در سنه گذشته خود احباب سبب ضوضاء شده­اند مع آنکه در اکثری از الواح کل را وصیت فرمودند بحکمت و صبر و سکون و بما یرتفع به امرالله المهیمن القیوم از جمله احباب از توجّه بشطر اقدس منع شده­اند و نهی صریح در کتاب نازل که احدی بغیر اذن توجّه ننماید مع ذلک حال مسافرین از ید از مهاجرین در این ارض موجودند جناب حاجی مزبور اگر بخدمت فائز شد معروض خواهد داشت البته اگر بامرالله ناظر بودند و اراده­های خود را در اراده مالک قدم فانی و لاشییء مشاهده مینمودند حال رایات امر در کل بلاد مرتفع بود و از آن گذشته آنچه برخلاف امرالله واقع میشود نفع نداشته و ضرّش بخود انفس عامله راجع سهل است. از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضر داشته و دارد چنانچه حرکت از ارض سرّ سبب اجماع احبّا شد در آن ارض ولکن از لسان عظمت اینکلمه مکرراً اصغا شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب و علت اعلای کلمه است چنانچه تا حال همین قسم مشاهده شده بعد از ورود در این ارض که

\*\*\* ص7 \*\*\*

ارض سجن باشد حکم از مصدر ظلم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتی دلاک هم بجهة حلق رأس بدون ظابطیه نزد مسجونین نرود چنانچه مقصود عالمیان در اشهر معدود بحمام تشریف نبرده ولکن حال بقسمی شده که احبّا بهر شهری میخواهند میروند جز جمال قدم که در بیت ساکنند با احدی معاشر نیستند باقی از غصنین اعظمین روح العالمین فداهما ~~بقسمی شده که احبّا بهرشهری میخواهند میروند~~ و سایر احباب هر جا اراده فرمایند ابداً مانعی نبوده و نیست انّه لهو المقتدر علی ما یشاء انّه لهو المهیمن علی ما یشاء ان امره نافذ و حکمه جار و مشیّته غلبت السموات و الارض ولکن این عبد فانی یک قطعه صغیره در خارج مدینه گرفته و در آنجا از اوراد و ازهار بقدر وسع زرع نموده که شاید منظر اکبر واقع شود و جمال قدم از سجن بآنمحل تجلی فرمایند ولکن تا حین اجابت نفرموده­اند الامر بیده یا محبوبی ان القلب فی احتراق عظیم و الارکان فی انقلاب مبین چه که مشاهده میشود ذات مقدسیکه جمیع عالم لاجل خدّام او خلق شده در سجن اعدا ساکن و علی الظاهر ممنوع بیم آنست که از کثرت عرایض معروضه آن جناب محزون شوند در کل احوال نظر بعفو آنجنابست اینکه از حسن سلوک احبّای آن ارض مرقوم فرموده بودند که بحکمت و آداب مرضیه حرکت مینمایند ایننفقره سبب سرور لایحصی شد انشاءالله در کل احیان ناظر بافق امر باشند و بحکمت منزله عامل قسم بآفتاب حقیقت اگر عباد معرضین اقل از خردلی بمقامات احبّای آلهی مطلع شوند هر آینه یک یک را طواف کنند قد غشت الاهوآء ابصارهم و منقهم عن الله ربّ العالمین این ذلت بست نفوس غافله را که سالها و قرنها در شب و روز بتضرّع و ابتهال

ظهور

\*\*\* ص8 \*\*\*

ظهور مظاهر غنی متعالرا راجی و آمل بودند و چون نفس حق ظاهر و افق امر باهر کل غافل معرض و محجوب ماندند الا من شاءالله ربّ العالمین بسیار اینعبد از احبّای ان ارض ممنون و مسرور شد که مع تعدیات ظالمین و اعتراضات فاجرین و غوفای مفسدین صبر نموده­اند و از حکمت ماموره بآن تجاوز ننموده­اند علیهم بهاءالله و عنایاته الطافه آنچه بر آن حضرت و احباب آن ارض وارد شد در ساحت اقدس معلوم و واضحست چنانچه کراراً و مراراً ذکر فرمودند و فرمودند عنقریب قدرت ظالمین و سطوت آمرین و شوکت معتدین زائل و فانی خواهد گشت و امرالله بر کل مهیمن و غالب مشاهده خواهد شد انتهی و اینکه مرقوم فرموده بودید که مال بعضی احبّا را برده­اند و اظهار شکایت بجائی ننموده­اند اگر بکمال ادب ظاهره و حکمت شکایت نمایند باسی نیست چه که امر از دو شق خارج نه میشنوند یا نمیشنوند اگر شنیدند بحق عامل شده­اند و اگر نشنیدند حجت آلهی بر آن نفوس تمام میشود و مظلومیت احباب هم ظاهر و هویدا میگردد و اینفقره در نفس عالم تاثیر مینماید کلمه از لسان اطهر اصغا شد که بیم آنست بلائی اعظم از بلای سنین قبل بر دیار معرضین و منکرین احاطه نماید گویا این بلا بعد از ظهور فتنه ایست که در بعض بلدان ظاهر خواهد شد چنانچه از بعض آیات منزله مستفاد میشود تکبیر اینبعد فانی باحبای آلهی منوط بعنایت آنحضرتست انشاءالله باید کل بکمال روح و ریحان و سکون و اطمینان بشطر رحمن ناظر باشند و الله الذی لا اله الا هو کل خیر راجع بایشانست و فیوضات نامتناهیه ربانیه متوجّه بایشان ضوضاهای معرضین بقول مردم بمنزله آفتاب زرد است که بر لب بامها اثر آن ظاهر است عنقریب زایل و فانی خواهد شد انشاءالله در کل حین و حان باستقامت

\*\*\* ص9 \*\*\*

تمام بر امر محبوب عالمیان ثابت باشند و بذکرش ناطق دیگر چه عرض کنم از شوق و اشتیاق اینعبد فانی بملاحظه دستخط عالی امید چنانست این عنایترا منع نفرمایند روحی لبلائکم الفداء یا افنان سدرة الامر و نفسی لکربتکم الفداء یا افنان محبوبی و محبوب العالمین و عرض دیگر سماور و اشیائیکه با جناب حاجی احمد بود رسید و مخصوص امر فرمودند سماور را بجهة ایّام عید نگاه دارند تا کل از او بیاد محبوب چای بنوشند و همچنین برنجیکه جناب شیخ علیه بهاءالله ارسال داشتند بی عیب رسید نسئل الله بان یؤیّده علی الامر و یقربّه الیه فی کل الاحوال و یکتب له ما یحبّ و یرضی انّه ولی الآخره و الاولی لا اله الا هو العلی الحکیم و گلاب هم مخصوص اعیاد حسب الامر حفظ شد و در حین ورود بعد از یک یوم جمال مبارک از آن استعمال فرمودند طوبی له ای لگلاب و لمرسله و همچنین وقت مخصوصی اینعبد خادم بساحت اقدس فائز و بنیابت آنحضرت زیارت نمود و قبول آن هم از لسان مبارک جاری عرض دیگر آنکه از جناب رفیع بدیع علیه بهاءالله عریضه بساحت اقدس رسید و همچنین از نفوس اخری ولکن چون از قبل الواح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد فرمودند انشاءالله از بعد جواب نازل و ارسال میشود از قول این فقیر فانی خدمت جناب رفیع علیه بهاء الله تکبیر بدیع منیع برسانید و همچنین خدمت سایر احبّا البها الابهی علیکم یا افنان الله المهیمن القیوم خ ادم ءء فی 19صفر 93

ش

\*\*\* ص10 \*\*\*

ش افنان الله بلحاظ انوار اطهر آقائی جناب اقامیرزا علیه من کل بهاء ابهاه فائز گردد خط میرزا آقاجان

152

**هو الاقدس الاعظم العلی الابهی**

الحمدلله الذی من انوار بوارق المشرقه من افق البیان علی القلم الاعلی اذاً ظهر کتاب الاسماء و نطق باعلی النداء بین الارض و السماء و شهد بما شهد لسان العظمة فی جبروت البقاء انّه لا اله الا هو المهیمن القیوم اذاً اهتزّ اللاهوت و نادی تالله الحق قد فتح باب اللقاء و ظهر المحبوب بطراز الابهی و نطق الجبروت تعالی تعالی من انار به افق الظهور و انتشر الرق المنشور و ظهر السرّ المستور هنیئاً لکم یا اهل البقاء و مریئاً لکم با اهل الانشاء تقرّبوا باسمه الابهی و تکرعوا بما یبقی به الروح بدوام الله فاطر السماء و تحرک الملکوت و من فیه ثمّ نادی بنداء احلی یا اهل مدائن الاسماء و ملکوت البقاء هذا یوم فیه قرّت عیون الانبیاء و طاب عیش الاولیاء و نطق الکلیل عند ظهورات البیان من افق کلام مالک الادیان هنیئا لکم لانکم فزتم بیوم بشّر به الرحمن فی کتب الادیان هذا یوم ظهور الله من غیر ستر و حجاب و هذا یوم طلوع الله انّه قد اتی علی السحاب کذلک نطق خادم طلعة القدم بما تحرکت نفحات الوحی من رضوان ارادة ربّنا العلیم الحکیم الحمدلله الذی قد خلق الارواح المجردة اللطیفة الباقیة الابدیه من النسائم التی مرّت عن یمین المشیه و جعلهم مستعذین لایّامه و فائزین بظهوره عند تشعشعات انوار وجهه و جعل غذاء ارواحهم اصغاء بیانه

\*\*\* ص11 \*\*\*

و نمّو ابدانهم قرائة آیاته و بهجة افئدتهم اهتزاز اریاح الطافه تعالی تعالی من خلقنا باسمه تعالی تعالی من اظهرنا بسلطانه تعالی تعالی من فازنا بقدرته و کبریائه تعالی تعالی من انطقنا بجوده و بیانه لعمرالله اذاً سجد کل متعالی عند ذکره و انصعق اسم تعالی لسطانه و نضع کینونته عند ظهور کبریائه هل یبلغ الیه الاذکار لا و مالک الاقتدار هل یُعرف من حرکة القلم لا و مالک القدم هل یحدّ بحدودات العرفان سبحانه سبحانه عن مثل هذا البیان ان المقام الذی هو آئه ینطق انّه لا اله الا هو و ترابه ینادی انّه لا اله الا هو کیف یقدر العرفان ان یطیر الی هواء ثناء من خلقه بحرف من ملکوت بیانه تباهی تباهی و تعالی تعالی عن کل بیان و عن کل ذکر و عن کل ثناء قد اضطرب بحر البیان من بیانه و توقّفت الافلاک لاصغاء ندائه اسئله بسلطانه و قدرته و اقتداره بان یسقینا فی کل حیت کوثر عرفانه الذی فاض من سماء فیضه و یحفظنا فی طله و یستقیمنا علی امره انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المتعالی العزیز المقتدر المنیع با محبوب فؤادی قد کنت راقداً فی محلی و متفکراً فی ظهورات ربّی و متحیّراً فی شئونات سلطانه اذاً اتی احد من الاحباء بکتابکم اخذت و فتحت سطعت منه رائحة محبتکم و خلوصکم و اقبالکم الی الله ربّ العالمین و بعد اطلاعی بما فیه توجّهت الی مقام العرش و عرضت ما فیه لدی الوجه اذاً نطق لسان العظمة و قال طوبی به بما عرف یوم الله و اخذته نسائم الوحی و توجّه الی الافاق الاعلی اذ اعرض عنه اهل الانشاء أن

له

\*\*\* ص12 \*\*\*

له مقاما عند الله مالک الاسماء ثمّ نطق بما لایقدر الفؤادان یدرکه و لا العقول ان یجمعه و لا النفوس ان تحصبه و لا الاقلام ان تذکره و لا الاوراق ان تحمله ان الذی یهتزّ ملکوت البیان من حرف من کلماته کیف بقدر المعدوم ان یذکر ما سمع باذنه من لسانه استغفره استغفره عن کل ما ذکرت و کتبت و عن کل ما اذکر و اکتب لان هذا الیوم تموج فیه بحر الغفران و ارتفعت سماء الجود و اشرقت شمس الکرم تعالی الامم الذین فازوا بهذا الفیض الاکبر و لاذوا بذیله الاطهر نسئل الله ان یوفق الکل علی ما یحبّ و یرضی نفسی لحبکم الفداء نامه نامی که باثر قلم عالی مزیّن بود شجر وجود را بمثابه نسیم سحری و اریاح بهاری تازه و خرم نمود فی الحقیقه این فانی از ذکر آن عاجز و قاصر است و تمام آن در ساحت اقدس عرض شد کمال عنایت از افق اراده ظاهر و مشرق الحمدلله که آنحضرت در آن ارض بخدمت ارض قیام نموده­اند. و بذکر و ثنای آلهی ناطقند از حق جلّ و عزّ میطلبم که در کل حین بتاییدات مخصوصه انحضرت را مؤیّد فرماید قسم بمحبوب عالم که اگر ناس غافل و جاهل اقل از سمّ ابره از شئونات این یوم و آنچه در او ظاهر شده و از تموجات بحر معانی که در مقابل کل عیون واقع مطلع میگشتند جمیع در صحاری و براری بندای انّه لهو الظاهر من الافق الاعلی ناطق میشدند عجب طلسمی در عالم ظاهر شده در مقابل چشم کل بحر در امواج و آفتاب در اشراق واحدی ملتفت نیست از جمیع جهات منادی ندا میکند که اینست رحیق مختوم بگیرید و بیاشامید معذلک ‏افئده بیشعور و گوشها بیهوش گو با حکم مشاهده از ابصار منع شده و امر اصغا از آذان ممنوع گشته ای والله نیست اینها مگر از اعمال خود آن نفوس ولکن باید از حق جلّ و عزّ سائل و آمل شد احبّائیکه الیوم باسم حق مذکورند و در ظلّ شجره آرمیده­اند بتمام جان و ارکان و دل و زبان بخدمت امر قیام نمایند و متفقاً متحداً

\*\*\* ص13 \*\*\*

بذکر و ثنای حق مشغول شوند ولکن بحکمت چه که الیوم لدی الله ملاحظه حکمت اسبق اعمالست باید کل باو متمسّک باشند تا امریکه سبب اخماد نار آلهی و اضطراب قلوب است احداث نگردد انّه لهو المشفق الکریم اینکه درباره حرف شین علیه ما علیه و رجوع او باسفل سنین مرقوم فرموده بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند کل بمحلشان راجع خواهند شد انّه لهو المنتقم الآخذ العلیم الحکیم و اما درباره م ش جناب اقا اسماعیل ازغندی بارض سجن وارد شدند و بعض غرایز از لسان او بساحت اقدس معروض داشتند فرمودند علت و سبب خطایای کبیره بوده خطایائیکه شبه و مثل نظیر نداشته معذلک نظر بسبقت رحمت آلهی و احاطه فضل سبحانی اگر بتمامه الی الله راجع شود امید عفو درباره او هست و مخصوص مناجاتی از قلم اعلی نازل و امر فرمودند که قرائت نماید اگر بآنچه از افق امر سلطان قدم مشرق شده عامل شود نفحات جود و کرم او را اخذ نماید انّه لهو مصلح الامور و غافر الذنوب لا اله اله هو الغفور الکریم و اینکه درباره هادی مرقوم فرموده بودید این اخباراتیست که از قبل از بحر علم آلهی ظاهر شده چنانچه فرموده­اند نعاق ناعقین که مدعیان کذبه باشند در اکثر بلدان ظاهر خواهد شد از حق جلّ و عزّ میطلبم که دوستانرا به خلعت استقامت ابهی جامه و احسن طراز است لدی الله مزیّن فرماید و بشأنی مستقیم شوند اجماع اهل عالم و نعیق جمیع امم و ادعای مدعین وضوضای کاذبین را معدوم صرف شمرند اوست بکل شیئی قادر و توانا و دیگر گلاب جناب حاجی رسید انشاءالله از اوراد نبسته در حدائق عرفان الهیه همیشه معطر باشند و از جلّاب حقیقی که فی الحقیقه کوثر اطهر است و در مقامی برحیق مختوم مذکور و در مقامی باسماء اخری مرزوق شوند و سه شیشه دیگر فی الحقیقه ممتاز بود علیه و علی مرسله بهاءالله و رحمته و عرض دیگر آنچه عرایض با شیخ

و حاجی

\*\*\* ص14 \*\*\*

و حاجی احمد بود رسید و بساحت اقدس فائز و جواب کل نازل و اکثری امم روس همان عرایض بطراز جواب ربّ الارباب فائز شده تا شاهدی باشد از برای آن نفوس لو یعرفون و یحفظون لیستقیمون جمیع را از لسان این فانی معدوم تکبیر ابلاغ فرمائید و بشارت دیگر آنکه در این ایّام مخصوص لوحی از سماء مشیّت نازل و بجناب شیخ سلمان داده شد که بآنحضرت برسانند مع چهار لوح بی اسم که آنجناب بهر که مصلحت دانند بدهند و همچنین یک لوح که باسم امّة الله است و دو لوح امنع اقدس اطهر مخصوص جنابان اقایان علیهما بهاءالله شیراز طریق پوسته ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند اگر چه این سنه جناب شیخ بسیار معطل شد چه که از بابت اختلاف و انقلاب و اغتشاش این اطراف مجال رجوع نیافتند و انشاءالله این دو سه یوم عازمند عرض تکبیر اینعبد خدمت جناب رفیع بدیع علیه 9ءء منوط بعنایت آنحضرت است و لوحی هم مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل با شیخ است انشاءالله بآن فائز خواهند شد البهاء علیکم یا افنان الله ثمّ عظمته و کبریائه و عزّه و علائه بما اشرقت السموات و الارض بنور ربّنا العزیز المنیع- خ ادم فی 20 ذی قعده سنه 94- ش آقائی جناب اقامیرزا اقا علیه بهاءالله و بهاء من فی ملا البقا بلحاظ اطهر انور منوّر فرمایند

152

**هو الاقدس الاعظم المقتدر العلی الابهی** *خط میرزا آقاجان*

- جوهر الحمد علی هیئة من العباد ینادی فی بریّه الاشتیاق یا اله الغیب و الشهود و مربی الوجود اسئلک

\*\*\* ص15 \*\*\*

باسمک القائم علی الاشیاء و القیوم علی الاسماء و الناطق فی جبروت البداء و الظاهر فیملکوت الانشاء و المشرق من افق البقاء و المهیمن علی من فی الارض و السماء بان تحفظ افنانک الذین قاموا علی خدمتک و اعترفوا بوحدانیّتک و اقروا بفردانیّتک و خضعوا لدی ظهورات امرک و سرعوا الی افق عرفانک و اقبلوا الی وجهک و نادوا فی بیداء سلطانتک انت انت یا مولی العالمین انت انت یا اله العارفین انت انت یا مقصود القاصدین انت انت یا من باسمک استقرّت السموات و الارضون کما ارتفع نداء اصفیائک فی هذا البیداء الذی انار من شمس ذکرک و لاح من نور وجهک الذین ارسلتهم لبشارة ظهورک نطقوا و صاحوا و قالوا لبیّک لبیّک یا اله العالم لبیک لبیک یا نور القدم و سلطان الامم نحمدک بما وفیت ما انزلته فی الواحک و زینت به صحائف مجدک انت الذی لم تزل کنت مقتدراً علی ما تشاء لا اله الا انت الفرد الواحد العلیم روحی لساذج حبکم الفداء دستخط آقائی جناب آقا سید میرزا علیه من کل بهاء ابهاه رسیده و مراسله آنحضرت را هم در طی آن ارسال داشتند مطلب آن بساحت اقدس عرض شد جواب از سماء مشیّت آلهی بایشان و شما هر دو نازل قوله عزّ کبریائه یا افنانی قد فاز ندائک باصغاء ربّک و تشرّف کتابک فی المنظر الاکبر هذا القصر الذی جعله لله مقر عرشه العظیم هذا مقام یری عن یمینه البحر و عن یساره الجبل و البرّ و عن امامه بساتین فیها اشجار و علیها مرکبات مشتعلات ککراه النار و ازهار کنجوم السماء کذلک یذکر القلم الاعلی لتکون من الفرحین قد حضر لدی الوجه ما ارسلته الی افنانی فی ارض­ ها و قرأه عبد الحاضر لدی العرش انزلنا لک هذه الآیات فضلاً من لدنا علیک ان افرح و کن من الشاکرین انا ذکرناک

و نذکرک

\*\*\* ص16 \*\*\*

و نذکرک بالحق ان اطمئن بفضل مولیک انّه یویدک علی ما ینفعک فی الآخرة و الاولی لا اله الا هو المقتدر المتعالی العلیم الحکیم انا امرناکم بالحکمة طوبی لمن تمسّک بها و عمل بما اُمِر من لدن آمر علیهم یا افنانی لاتحزن من شیئی انّه معک و یعلم ما انت علیه و ینزل لک ما یفرح به قلبک انّه لهو الصادق الامین لعمرک لو کان الملک قابلا لا ظهرنا ما یقوم به الملوک لدی الباب کمملوک خائف منیب کبر من قبلی علی الورقة العلیا قل ان افرحی انّه معک فی کل الاحوال ان ربّک لهو القریب السمیع ان اسکنی فی بیت لا یمّس شأنکم لعمری ان الناس فی ضلال مبین ان اصبری الی ان یأتیک الوقت کذلک یعظک القلم الاعلی من هذا المقام المنیع البهاء علیکم و علی الذین آمنوا و علی اللائی آمن بالفرد الخبیر انتهی انشاءالله بعد از ملاحظه بمرور ما لانهایه فائز خواهید شد اگر الیوم توقف حرم اطهر علی حضرتها من کل بهاء و من کل علاء در بیت حقیقی سبب ضوضاء عباد و علت غل و بغضا شود سکون در آن جایز نه لحکمة التی انزلها الله فی الکتاب الی ان یأتی الله بوقته در هر صورت ملاحظه حکمت لازم و واجب و اگر این ایّام نظر بحکمت و مصلحت سکون حرم و افنان در آن بیت متعذّر باشد باید باب آن بسته باشد و احدی جایز نه که در آن ساکن شود البهاء علیکم فی المبدء و المنتهی- خ ادم فی 19 ص 95

حضرت افنان علیه بهاء الرحمن- محبوب معظم آقائی جناب اقا میرزا اقا علیه بهاءالله الابهی بلحاظ انور اطهر ملاحظه فرمایند.-152

**هو الاقدس الاعظم العلی الابهی**

الحمدلله الذی باسمه تحرک خیط القضاء اذاً سرع العاشقون الی مقرّ الفداء و المخلصون الی شطر الفناء

\*\*\* ص17 \*\*\*

و قال الموحدون ینبغی لنا ان نسرع الیهما بابنائنا و ما عندنا تعالی من اجتذبهم بآیاته و عرّفهم عوالمه و سقاهم ما تحرک به العظم الرمیم انّه لا اله الا هو المقتدر القدیم روحی لذکرکم الفداء یا محبوب فؤادی قد تشرّف الخادم بما تذوّت من رشحات مدادکم الذی جری من قلمکم الذی ارتفع صریره فی ذکرالله محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی العالمین و لو انّ فی مثل تلک الایّام التی فیها ابتلی هیکل العدل تحت مخاطب الظلم بما اکتسبت ایّدی الذین کفروا بالله اخذتنی الاحزان و تمنعنی عن الذکر و البیان ولکن باستواء الرحمن علی العرش و اشراقه من افق الوجه یموج بحر الفرح و یدلع دیک السرور و یهدر حمامة الابتهاج بین الارض و السماء اسئله تعالی بان یزیّن اصفیائه بطراز الصبر و الاصطبار و یعرّفهم ما هو المستور خلف الاستار انّه لهو العزیز المختار بعد از اطلاع بر آنچه در دستخط آنحضرت بود قصد مقصد اعلی نموده بساحت اقدس ابهی عرض شد هذا ما نطق لسان العظمة فی الجواب یا افنانی آنچه وارد شد بر نفس حق وارد شد مشاهده کن مع اینظلم که عالمرا احاطه نموده خود را اهل حق میشمرند قسم بدریای رحمت الهی که اگر نفسی ببصر حقیقی در اعمال مشرکین ملاحظه نماید و فی الحقیقه بیابد بفنای دنیا و عدم اعتبار او مطلع شود و بمقامی رسد که خود را از کدورات عالم و حجبات او مقدس و منزه بیند الله اکبر تفکر نمینمایند که چه امر سبب قتل انبیاء و اولیاء از قبل شده مع آنکه رسول بجان نغمه الصالحون لله و الطالحون لی برآورده ابنایش را من غیر جرم شهید نمودند و معلوم نیست که اموال کافر بود یا صاحب آن اگر بزعم آن نفوس مشرکه صاحب کافر بود اموالرا بچه جهت نهب نمودند یهشد کل الاشیاء بکذبهم و نفاقهم و کفرهم و شرکهم افّ لهم ولا ما فهم الذی اتخذوه لانفسهم ولیّاً من دون الله عجب در اینست که اصل ظلم و شجره ظلم

که سبب

\*\*\* ص18 \*\*\*

که سبب و علت این ظلم کبیر بود بعد از اخذهم متنبه نشد این نفوس آگاه نمیشوند مگر خود را در اسفل نیران مشاهده کنند سوف یرون انفسهم فی عذاب علیم بکمال روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند افنان خود را فراموش نخواهد نمود نسبت بکل رحمت و فضل خود را مبذول داشت اگر ظهور آن در بعضی ظاهر نشده سوف یظهره الله بفضل من عنده ان اطمئن و کن من الراسخین بامری از امور مشغول شوید متوکلاً علی الله الحکیم چه که کل مامورند باشتغال بامری از امور انّه لهو الآمر العلیم انتهی عرض دیگر انکه عریضه ورقه علیا علیاحضرت حرم علیها منکلّ ابهاه و منکلّ ثناء اثناه بساحت اقدس فائز و جواب ارسال شد بایشان برسانید سبحان الله غفلت اهل عالم بمقامی رسیده که از صیحه و بلایای کبری که فوق آن متصور متنبه نشده در رئیس و ماورء علیه تفکر نمائید قریب پانصد هزار نفس از میان رفته و زیر هر شجری حوالی ارض سر عویل و ضجیج ارامل و مادونها مرتفع شد بشأنی سفک دماء شد که اکثر اراضی را بخون رنگین مشاهده نمودند واقع شد آنچه در لوح رئیس از قلم اعلی نازل شده معذلک احدی متنبه نشد که این از کجا واقع شد و چرا واقع شد مع آنکه بعد از تنزیل لوح مبارک بعضی از اهل آنممالک آنفقراتر اصغا نمودند معذلک در غفلت و غرور مشاهده میشوند قد تحیّر کلّشیئ من سکرهم و غفلتهم و نومهم لعمرالله انهم فی نوم عجاب این خادم فانی از حق سائل و آملست که آنحضرت را تایید فرماید بر خدمتیکه ذکر آن از افق سماء لوح آلهی شبه نجم درّی و روشن و لائح باشد بشأنیکه افول او را اخذ ننماید البهاء علیکم و علی من یحبّکم و قصد شطرکم و شرب رحیق لقائکم و الحمدلله محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمین – خ ادم فی 9 ش و سنه 96

\*\*\* ص19 \*\*\*

حضرت افنان آقای معظم آقائی جناب آقا میرزا آقا علیه منکلّ 9 بهاه بلحاظ اطهر ملاحظه فرمایند.

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

الحمدلله الذی ظهر و اظهر ما هو المستور فی ازل الآزال و نطق بثناء نفسه اذاً انجذب المخلصون الی ساحة القرب و القدس و الجمال و البهائیون الی مقام انقطعت عن ذکره الاقلام و لا یحویه المقال تعالی من سخّر الاشیاء من حرکة قلمه الاعلی و اقام الامر علی اساس لاتزعزعه اریاح النقاق من الذین کفروا بالله ربّ الآخرة و الاولی و البهاء المشرق من افق فضل ربّنا الابهی علی افنان السدرة الذین شربوا رحیق الاصفی من ید عطاء ربّهم مالک الاسماء و علی الذین نبذوا اهوائهم و تمسّکوا بالعروة الوثقی التی ظهرت بین الارض و السماء بارادةٍ قویة التی ما منعتها سطوة الاشقیاء الذین اعرضوا عن ملکوت البقاء و اقبلوا الی ما هو یفنی. نسئل الله ربّنا و ربّ ما خلق بین الارض و السماء بان یؤیّد الکل علی عرفانه و الاقبال الی ما ینفعهم فی عوالم ربّهم العلی الابهی روحی لنفحات قلمکم الفداء لعمرالله قد وجد الخادم من عرف بیانکم ما قرّت به عین کل عارف و قام به کل قاعد و نطق به کل کلیل و سمع کل صمّ و تقرب کل غریب و بعید لانّه مرّ من رؤس باسم الله و محبته و ذکرالله و مودته و ثناءالله و عظمته قال عزّ ذکره فی مقام طوبی لقلم تحرک علی ذکری و ثنائی و لعین توجّهت الی مشرق فضلی و مطلع انواری و للسان شهد بما شهد به لسانی و لقلب فاز بحبتی ولیدٍ اخذت کتاب اوامری و احکامی و لرجل مرت عن الدنیا و قامت علی صراطی و لنفس شربت کوثر الاستقامة فی امری کذلک نطق لسانی فیملکوت بیانی لیفرح به کل قلب فی هذا الیوم العزیز البدیع انتهی فی الحقیقه این خادم فانی از دستخط عالی کمال

بهجت

\*\*\* ص20 \*\*\*

بهجت و مسرت و فرح حاصل نمود چه که هر کلمه آن مدل بود بر رضای آنحضرت و تسلیم آنحضرت و عرفان آنحضرت و اینکلمه چه قدر ملیح است که از قلم آنحضرت جاری شده که مرقوم داشته­اید و ماقضی و یقضی و امضی و یمضی انّه هو خیر لاحبّائه و اصفیائه عن ملکوت ملک السموات و الارضین لانه اعلم بهم منهم یا لیت عالم العالم ماوراء حجب الظهور و وقف الامم بما هو المضمر المستور الی آخر بیانکم بعد از عرض این بیان بساحت اقدس لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق یا خادم اگر ناس بآنچه از قلم افنان علیه بهائی که در این چند سطر ثبت شده ناظر و عامل شوند کل خود را غنی و مستغنی از ما سوی الله مشاهده نمایند و بر ارائک سرور و انبساط و اطمینان متکی شوند یا خادم اگر نفسی فی الجمله تفکر نماید و باستقامت تمام بعروه امر متمسّک شود بیقین میداند مقامی از او فوت نمیگردد و بعنایاتی فائز میشود که حال ادراک مدرکین باو صعود ننماید و عرفان عارفین خود را عاجز مشاهده کند و بعد از فوز باینمقام اعلی دیگر احزان و کدورات عالم او را مکدر نسازد طوبی لافنانی الذی نطق بما تضوع منه عرف العرفان بین الامکان لعمری انّه نطق بما ینبغی له انا تذکره و ذکرناه من قبل مرة بعد مرة کانه کان قائماً لدی الباب فی العشیّ و الاشراق انتهی یا محبوب فؤادی این عبد در کل آن در بحر حیرت متغمّس چه که ملاحظه مینماید انوار ظهور عالمرا احاطه نموده و تجلّیات آفتاب حقیقی جمیع ارضرا اخذ فرموده معذلک کل در فراش غفلت نائم و یا در تیه جهل سائر الا من شاء ربّی صد هزار افسوس که نفوس از بحر سرور محرومند از حق جلّ سلطانه سائلم که جمیع اهل امکان را بخلع غفران مزیّن فرماید و کلرا بما انزله فی الکتاب کما هی آگاهی عطا فرماید چه اگر آگاه شوند و الله الذی لا اله الا هو از خود و عالم بگذرند و بما یلیق لهذا الیوم قیام نمایند

\*\*\* ص21 \*\*\*

عرض دیگر آنکه عریضه آنحضرت که بساحت اقدس معروض داشته بودند این عبد فانی بالمحبة و القوة اخذ نمود و بافق اعلی فائز شد و بعد از حضور در منظر ابهی معروض داشت هذا ما انزله الوهاب فی الجواب هو المحرکة فی العالم یا افنانی قد قرء العبد الحاضر ما ناجیت به ربّک المظلوم الغریب الذی یدع الکل الی الله رب العالمین انّا سمعنا مانطق به لسانک و ما تحرک به قلمک و شاهدنا توجّه قلبک و عینک و اُذُنک الیه و الی ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ارتفع فی کل حین فو الذی جعل مقر عرشه فی السجن الاعظم لو اطلع العالم علی رشح من بحر فضلی لنبذوا سوائی و اخذوا صراطی المستقیم یا افنانی مع آنکه جمیع بشر در کل حین فنای ارض و آنچه در اوست مشاهده مینمایند معذلک باو متمسّکند و از ملکوت باقی معرض چه بسیار از بیوت که در شب نغمات مفرحه از آنها مرتفع و در صباح نوحه و زاری ظاهر و مسموع چه مقدار از اسباب فرح و سرور و عیش که در آنی بعزا مبدل شد و چه مقدار از زخارف و نعماء که صاحب آن از آن محروم گشت و جمیع این اموراترا خلق غافل مشاهده نموده و مینماید معذلک محبوب و غافل و معرض ملاحظه میشوند دریای شیرین مقابل چشمها ظاهر و مواج و کل ببرکه ملحیّه اجاجیه مشغول الحمدلله اثر حرارت محبت آلهی از لسان و قلب و ارکان آنجناب ظاهر و هویداست بجان محبوب صد هزار عالم باینمقام معادله نمینماید اگر وسعت عالم اقتضا مینمود ثمّرات اعمال ظاهر میشد انشاءالله لم یزل لایزال بعنایات مخصوصه ربانیه فائز باشند و بذکرش مشغول و مسرور نفوسیکه از کوثر بیان آشامیده اند بافق رحمن ناظرند جمیع را تکبیر برسانید و بذکر حق مسرور دارید انتهی اینکه اظهار افسردگی فرموده بودند ؟؟؟؟؟؟؟ نفحات بیان ربّنا الرحمن که مخصوص آنحضرت نازل شده افسردگی رفع

شود

\*\*\* ص22 \*\*\*

شود و بطراز سرور مزیّن کردند و برحسب حکم الهی باید آنحضرت بتجارت مشغول شوند و انشاءالله اسباب آن فراهم خواهد آمد و آنچه از قلم اعلی در الواح قبل نازل شده ظاهر خواهد شد انّه لهو المخبر العلیم الحکیم البهاء علی حضرتکم و علی الذین عملوا بما اُمروا به فی کتاب الله ربّ العالمین و عرض دیگر مبلغ 14 ؟؟؟ بتوسط آقائی جناب اسم ءء م ه علیه 9ءء الابهی رسید- خ ادم فی 14 ربیع 2 سنه 97

غصنین اعظمین روحی و ارواح العالمین لتراب اقدامها العزیز فدا بذکر ابدع اعلی و تکبیر اقدس ابهی آنحضرت را ذاکر و مکبّرند.

اقای معظم و محبوب مکرم حضرت افنان اقائی جناب اقام اقا علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاعظم الاقدس العلی الابهی**

الحمدللّه الّذى توحّد بالکلام و تفرّد بالبيان الّذى خضعت بحور المعانى عند ما تلفّظ به فم مشيّة و سجدت کتب العالم عند ظهور حرف من آياته بحرکة من اصبعه تحرّک القلم الاعلى فى ملکوت الانشاء و ثبت حکم الاخرة و الاولى قد اعترف کلّ فصيح بالعجز عند ظهور بيانه و کلّ بليغ اقر بالقصور عند بروز کلمته العليا الّتى بها فصّل بين الورى انّها سيف اللّه المسلول و ميزانه الموضوع و صراطه الممدود و سراجه المنير و انّها لهى الصّور الأعظم و النّاقور الأفخم تعالى من تزيّن باسمه کلّ الکتب و الصّحف و الزّبر انّه لهو الّذى

\*\*\* ص23 \*\*\*

سمّى بکلّ اسم من اسمائه الحسنى فى الصّحف الاولى و انّه لهو الّذى سمّى فى التّوراة بَيهوَه و فى الانجيل بالمعزّى و روح الحقّ و فى الفرقان بالنبأ العظيم و سمّى باسماء اخرى فى کتب ما اطّلع بها الّا اللّه مالک العرش و الثّرى انّه لهو الّذى نزّل البيان لذکره و بشّر العباد بظهوره و قدومه طوبى لاذن سمعت ما نطق به النّقطة الأولی فى قيّوم الاسماء فى هذا الظّهور الاظهر و السّر المستتر بقوله يا سيّد الاکبر ما انا بشيئ الّا و قد اقامتنى قدرتک علی الامر ما اتّکلت فى شىٌ الّا عليک و ما اعتصمت فى امر الّا اليک و انت الکافى بالحقّ هل من ذى شمّ ليجد عرف بيان الرّحمن فى الامکان و هل من ذى بصر ليرى الحجّة و البرهان و هل من ذى سمع ليسمع نداء مالک الاديان الّذى اَتى بقدرة و سلطان لعمراللّه کلّ من عليها فان و هذا وجه ربّنا الرّحمن سبحانک الّلهمّ يا من باسمک اشرقت شمس مشيّتک من افق السّماء و سرت فلک الارادة علی بحر الکبرياء اسألک بالاسم الّذى به سخّرت الاشياء و جعلته سلطان الاسماء بان تؤيّد احبّتک علی ما تحبّ و ترضى و تقدّر لهم من قلمک الاعلى ما يحفظهم عن الّذين اعرضوا عن آياتک الکبرى اى ربّ هم عباد اقبلوا اليک و نبذوا ما دونک و اخذوا ما امروا به فى ايّامک اى ربّ عرّفهم ما قدّرت لهم بجودک و احسانک ثمّ الهمهم ما کنزت لهم فى ملکوتک انت الّذى يا الهى لا تعجزک شئونات الخلق و لا تضعفک قوّة الاقوياء و شوکة الامراء اسألک بذکرک الاعلى و کلمتک العليا بان تبارک علی افنان سدرة امرک الّذين نسبتهم اليک و جعلتهم اعلاماً ما بين خلقک و ذکرتهم فى اکثر الواحک هم الّذين سمّيتهم بالافنان بلسان عظمتک و خصّصتهم بهذا الاسم بين خلقک و بريّتک اى ربّ فانزل عليهم من سحاب رحمتک

\*\*\* ص24 \*\*\*

ما ينبغى لعظمتک و اقتدارک ثمّ انصرهم يا الهى بجودک و عنايتک ثمّ انزل عليهم برکة من عندک انت الّذى يا الهى دعوتهم بنفسک اليک و قدّرت لهم ما يعجز عن ذکره لسانى و السن عبادک انّک انت المقتدر الّذى لا يعجزک شىٌ و السّلطان الّذى لا يمنعک امر قد کنت فى ازل الآزال الهاً و لم يکن معک من شىٌ و تکون بمثل ما قد کنت من قبل و انّک انت الشّاهد النّاظر السّامع العليم الخبير روحى لذکر کم الفداء قد اسکرنى رحيق بيانکم الّذى ماج فى بحور کلماتکم الحاکية عن حبّکم مقصودنا و مقصود کم و مقصود من فى السّموات و الارضين و انّها لهى المترجم الّذى يقرء اسرار القلوب و يترجم ما هو المستور علم اللّه انّ هذا لسکر لايريد الصّحو و لا يحبّ الصّحو و لا يعتريه الصّحو يسأل الخادم ربّه بان يزيد هذا السّکر الّذى اخذنى من رحيق محبة اولياء اللّه و اصفيائه فلمّا فزت و قرئت و عرفت عرضته لدى الوجه اذاً نطق لسان العظمة يا افنانى يا ايّها الفائز بکوثر عنايتى و النّاظر الی افقى انّ الامر عظيم عظيم و الخلق ضعيف ضعيف قد اظهرنا الامر ولکنّ النّاس هم عنه معرضون و انزلنا الآيات و هم لا يسمعون قد انتهى الميقات و اتى مظهر البيّنات ولکنّ القوم هم لايفقهون قد ظهر ما هو الموعود فى کتب اللّه و لکنّ النّاس هم عنه غافلون قد بيّنّا ما کان مستوراً فى علم اللّه و اظهرنا ما هو المخزون فى کنز اللّه و لکنّ القوم اکثر هم لايشعرون قد تمّت الحجّة و نزّلت المائدة و اتى البرهان ولکنّ النّاس هم لايعرفون قد نبذوا ما عنداللّه و اخذوا ما عند رؤسائهم الّذين اعرضوا عن اللّه المهيمن القيّوم هُمُ العلماء عندهم و جهلاء لدى الحقّ علّام الغيوب قد تمسّکوا بما يفنى معرضين عمّا يبقى کذلک

\*\*\* ص25 \*\*\*

سولّت لهم انفسهم و هم لايعلمون قد اشتغلوا بالايّام الفانية غافلين عمّا عنداللّه ربّ ما کان و ما يکون لو عرفوا ناحوا علی انفسهم ولکنّ اليوم هم محتجبون لعمراللّه هذا يوم القيام و هم قاعدون و يوم البيان و هم صامتون قل يا معشر العرفاء قد ماج بحر الحَيَوان و انتم عنه معرضون هذا يوم الايقاظ و انتم راقدون اَوَجدتم نفحات الوحى و اعرضتم اَرَأيتم الآيات و انکرتم مالکم لاتشعرون قد انجذب من رحيق بيان الرّحمن من فى الفردوس الاعلى و انتم باهوائکم تلعبون و لاتفقهون قل يا قوم تفکّروا فى القرون الاولى اَيْن الجبابرة و الفراعنة اَين صفوفهم و الوفهم و اَيْن رنّات سيوفهم و ربّات قصور هم و اَيْن زئير ابطالهم و زفير اهوائهم و اعمالهم و اَيْن معاقلهم و محافلهم قد تشتّت شملهم و جمعهم و تبدّد و عرفهم و عزّهم قل خافوا اللّه يا قوم و لاتتّبعوا کلّ فاجر مردود و قل ايّاکم ان تمنعکم شئونات الخلق عن الحق سيفنى ما ترونه اليوم و يبقى ما قدّر من لدى اللّه العزيز الودود طوبى لک يا ايّها الطّائر فى هوائى و المقبل الی وجهى و المتمسّک بحبل فضلی اذ اعرض عنّى عبادى و بريّتى الّذين خلقوا من کلمتى المهيمنة علی ما کان و ما يکون انّ الخادم يشکر اللّه علی ما عرّفنا و انعمنا و انزل لحضرتک ما تفرح به القلوب و تقرّ به العيون اينکه درباره ورقه عليا حضرت حرم عليها بهاءاللّه الابهى مرقوم داشته بوديد که با حضرت مبلّغ عليه من کلّ بهاء ابهاه مشورت نموده‌ايد اين فقره محبوبست و لدى العرش مقبول و آنچه مصلحت و موافق حکمت ديده شد عمل نمائيد اگر آن حضرت مع ايشان عازم شوند البتّه اقربست چنانچه چندى قبل اينکلمه را اين عبد از لسان قدم استماع نمود جميع امور لدى العرش

\*\*\* ص26 \*\*\*

ظاهر و مشهود است انّه لهو العليم الخبير از حقّ جلّ جلاله اين خادم مسألت مينمايد که عالم را مستعدّ فرمايد از براى ظهور آنچه اليوم مستور است اکثرى از ناس غافل مشاهده ميشوند و بمصلحت خود هم عارف نيستند و اگر گفته شود و کلمه نصحى القا گردد ثمرى نخواهد بخشيد در باديه هاى اوهام سالکند و باهواء خود مشغول از مصلحت ظاهره خود هم بيخبر و غافل ديده ميشوند يک فقره بنظر اين عبد آمد خدمت آن حضرت عرض مينمايم تا درايج شعور ناس معلوم شود در ايّامى که جمال قدم جلّ کبريائه در مدينه کبيره تشريف داشتند روزى از روزها کامل پاشا که يکى از وزراى دولت عليّه بود بين يدى الوجه حاضر در بين عرايضى که معروض ميداشت عرض نمود چندين لسان تعليم گرفته ام و يک يک را معروض داشت از ده دوازده تجاوز نمود فرمودند ثمره اين السن متعدّده چيست عمر گرانمايه بسيار حيف است در چنين امور صرف شود آنچه از لئالی بيان از کنز علم رحمن ظاهر شد بکمال فرح و سرور تسليم و تصديق مينمود و معذلک از عمل بآن محروم مشاهده ميشد اگر فى الحقيقه بآنچه از قلم اعلى جارى شده عامل شوند جميع در جميع عوالم بآسايش و راحت تمام فائز گردند در فقره لسان از سماء مشيّت رحمن در کتاب اقدس نازل شد آنچه کلّ را کفايت مينمايد و يک لوح امنع اقدس بلسان پارسى در اين مقام نازل شده اگر عمل نمايند جميع را کافى است و ديگر احتياج تعليم السن مختلفه نبوده و نيست عمر را ضايع و وقت را از دست ميدهند و بما يأمر هم اهوائهم مشغولند چه مقدار مشقّت را حمل مينمايند از براى افتخار نفس خود چنانچه اليوم بتعليم السن مختلفه افتخار مينمايند در اين مقام آنچه از قلم اعلى نازل شده اين است قوله عزّ کبريائه قد نزّلنا فى الکتاب الاقدس يا اهل المجالس فى البلدان ان اختاروا لغة من اللّغات ليتکلّم بها من علی الارض و کذلک من الخطوط انّ اللّه يبيّن لکم ما ينفعکم و يغنيکم عن دونکم انّه لهو الفضّال العليم الخبير اين امر مبرم از جبروت قدم از براى اهل عالم عموماً و اهل مجالس خصوصاً نازل شده چه که اجراى اوامر و احکام و حدودات

\*\*\* ص27 \*\*\*

منزله در کتب برجال بيوت عدليّه الهيّه تفويض شده و اين حکم سبب اعظم است از براى اتّحاد و علّت کبرى است از براى مخالطه و وداد من فى البلاد ملاحظه ميشود اکثرى از امم از تشتّت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت يکديگر محرومند لذا محض فضل و جود کلّ مأمور شده‌اند باينکه لغتى از لغاترا اختيار نمايند چه جديداً اختراع کنند و چه از لغاة موجوده ارض انتخاب نمايند و کلّ بآن متکلّم شوند در اينصورت جميع ارض مدينه واحده ملاحظه ميشود زيرا که کلّ از لسان يکديگر مطّلع ميشوند و مقصود يکديگر را ادراک مينمايند اين است سبب ارتقاى عالم و ارتفاع آن و اگر نفسى از وطن خود هجرت نمايد و بهر يک از مُدُن وارد شود مثل آنست که در محلّ خود وارد شده تمسّکوا به يا اهل المجالس فى المدن و الدّيار اگر نفسى فى الجمله تفکّر کند ادراک مينمايد که آنچه از سماء مشيّت الهيّه نازل شده محض فضل بوده و خير آن بکلّ راجعست ولکن بعضى از عباد از ثدى جهل و غفلت ميآشامند بشأنیکه آنچه خير است و رجحان آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهود است از آن تجاوز مينمايند و بمزخرفات نفوس غافله از حکمت الهيّه که سبب و علّت ترقّى عالم و ارتفاع اهل آنست چشم پوشيده و ميپوشند اَلا انّهم فى خسران مبين هر طايفه بلسان خود تکلّم مينمايد مثل ترک بترکى و ايران بپارسى و عرب بعربى و اهل اروپا بالسن مختلفه خود و اين السن مختلفه ما بين احزاب متداولست و مخصوص است بطوايف مذکوره و يک لسان ديگر امر شده که اهل عالم عموماً بآن تکلّم نمايند تا کلّ از لسان يکديگر مطّلع شوند و مراد خود را بيابند اوست باب محبّت و وداد و الفت و اتّحاد و اوست ترجمان اعظم و مفتاح کنز قدم چه مقدار از نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعليم السن مختلفه صرف نموده بسيار حيف است که انسان

\*\*\* ص28 \*\*\*

عمرى را که اعزّ اشياء عالم است صرف اينگونه امور نمايد و مقصودشان از اين زحمات آنکه لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ما عندهم را ادراک نمايند حال اگر بآنچه امر شده عامل شوند کلّ را کفايت مينمايد و از اين زحمات لاتحصى فارغ ميشوند لغة عرب ابسط از کلّ لغاة است اگر کسى ببسط و وسعت اين لغت فصحى مطّلع شود آن را اختيار نمايد لسان پارسى هم بسيار مليحست لسان اللّه در اين ظهور بلسان عربى و پارسى هر دو تکلّم نموده ولکن بسط عربى را نداشته و ندارد بلکه اکثر لغات ارض نسبت باو محدود بوده و اين مقام افضليّت است که ذکر شد ولکن مقصود آنکه لغتى از لغاترا اهل ارض اختيار نمايند و عموم خلق بان تکلّم کنند هذا ما حَکَم به اللّه و هذا ما ينتفع به النّاس لو هم يعرفون و همچنين سواى خطوط مخصوصه طوائف مختلفه يک خطّ اختيار نمايند و خلق عموماً بتحرير آن مشغول شوند بالاخره جميع خطوط بخطّ واحد و جميع السن بلسان واحد منتهى شود و اين دو سبب اتّحاد قلوب و نفوس اهل عالم گردد و قطعات مختلفه ارض يک قطعه مشاهده شود لعمر اللّه اگر اهل ارض بآنچه در کتاب نازل شد فائز شوند و آفتاب عدل از خلف سحاب اشراق نمايد جميع عالم نفس واحده مشاهده شوند اذاً لا ترى فى الارض عِوَجاً و لا اَمتاً يا ملأ الارض انّه يعلّمکم ما هو خير لکم تمسّکوا به انه لهو الواعظ النّاصح المبيّن المدبّر المشفق العليم الحکيم انتهى حال ملاحظه فرمائيد اگر اهل ارض بآنچه از لسان عظمت جارى ميشود عمل نمايند کل خود را غنى و فارغ و آزاد مشاهده کنند آنچه سبب آسايش اهل ارض است از آن غافل و آنچه علّت آلايش و زحمت و ابتلاى نفوس است بآن متمسّکند ولکن آنچه از قلم اعلى جارى شده البتّه ظاهر خواهد شد عنقريب صاحبان درايت

\*\*\* ص29 \*\*\*

و عقول مشاهده مينمايند که مفرّى نيست مگر بعمل بآنچه در کتاب الهى نازل شده در سنين ماضيه ملاحظه فرمائيد که بواسطه هواهاى نفسانيه چند نفس چه مقدار از بلايا و رزايا بر اهل ارض وارد شد هر يوم شدّت و بلا زياد ميشود تا آنکه بالاخره بآنچه از لسان عظمت در مراتب صلح نازل شده بآن متمسّک شوند و بآن عمل نمايند قوله جلّ کبريائه هو النّاصح الامين عالم را بمثابه هيکل انسانى ملاحظه کن و اين هيکل بنفسه صحيح و کامل خلق شده ولکن باسباب متغايره مريض گشته و لازال مرض او رفع نشده چه که بدست اطّباى غير حاذقه افتاده و اگر در عصرى از اعصار عضوى از اعضاى او بواسطه طبيبى حاذق صحّت يافت عضوهاى ديگرش بامراض مختلفه مبتلا بوده و حال در دست نفوسى افتاده که از خمر غرور تربيت يافته اند و اگر هم بعضى از اين نفوس فى الجمله در صحّت آن سعى نمايند مقصود نفعى است اسماً و يا رسماً بايشان راجع شود چنين نفوس قادر بر رفع امراض بالکليّه نبوده ونخواهند بود الّا علی قَدَرٍ معلوم و درياق اعظم که سبب و علت صحّت اوست اتّحاد من علی الارض است بر امر واحد و شريعت و آداب واحده و اين ممکن نه مگر بهمّت طبيب حاذق کامل مؤيّد که مخصوص نظم عالم و اتّحاد اهل آن از شطر قِدم بعرصه عالم قَدَم گذارد و توجّه نمايد و هر هنگام که چنين نور از مشرق اراده الهيّه اشراق فرمود و طبيب حاذق از مطلع حکمت ربّانيّه ظاهر شد اطّباى مختلفه بمثابه سحاب حجاب اشراقات و تجلّيات آن نور شدند لذا اهل ارض باختلافات خود باقى ماندند و مرض عالم رفع نشد و صحّت نيافت آن اطبّا که قادر بر اين امر خطير نبوده و اين طبيب را هم از معالجه منع نمودند و حجابهاى مانعه حايله شدند در اين ايّام ملاحظه کن که جمال قدم و اسم اعظم کشف حجاب فرموده و نفس خود را لَاَجل حيات عالم و اتّحاد و نجات اهل آن

\*\*\* ص30 \*\*\*

فدا نموده معذلک کلّ بر ضرّش قيام نمودند تا آنکه بالاخره در سجنى که در اخرب بلاد واقع است و ابواب خروج و دخول را مسدود کرده اند يار را اغيار دانسته اند و دوست را دشمن شمرده‌اند مصلح را مفسد گمان نموده اند اى اهل ثروت و قدرت حال که سحاب شده‌ايد و عالم و اهل آن را از اشراقات انوار آفتاب عدل و فيوضات لاتحصى منع نموده‌ايد و راحت کبرى را مشقّت دانسته ايد و نعمت عظمى را نقمت شمردهايد اقلّاً وصاياى مشفقانه جمال احدّيه را در امورى که سبب نظم مملکت و آسايش رعيّت است اصغا نمائيد در هر سنه بر مصارف خود ميافزائيد و آنرا حمل بر رعيّت مينمائيد و اين بغايت از عدل و انصاف دور است اين نيست مگر بسبب ارياح نفسانيّه که ما بين در هبوب و مرور است و تسکين آن ممکن نه مگر بصلح محکم که سبب اعظم است براى استحکام اصول ابنيه ملّت و مملکت چاره اکنون آب و روغن کردنيست صلح و اتّحاد کلّيه که دست نداد بايد باين صلح اصلاح شود تا مرض عالم فى الجمله تخفيف يابد صلح ملوک سبب راحت رعيّت و اهل مملکت بوده و خواهد بود در اين صورت محتاج بعساکر و مهمّات نيستند الّا علی قدر يحفظون بها بلدانهم و ممالکهم و بعد از تحققّ اين امر مصروف قليل و رعيّت آسوده و خود مستريح ميشوند و اگر بعد از صلح مَلِکى بر مَلِکى برخيزد بر ساير ملوک لازم که متّحداً او را منع نمايند عجب است که حال باين امر نپرداخته اند اگر چه بعضى را شوکت سلطنت و کثرت عساکر مانع است از قبول اين صلح که سبب آسايش کل است و اين وَهم صرف بوده و خواهد بود چه که شوکت انسان و عزّت او بما يليق له بوده نه باسباب ظاهره و اهل بصر حاکم را محکوم مشاهده نمايند و غنى را فقير و قوى را ضعيف

\*\*\* ص31 \*\*\*

ميشمرند در حکّام ملاحظه نمائيد که حکومت و ثروت و قوّت ايشان برعيّت منوط و معلّق است لذا نزد صاحبان بصر اين امور بر قدر انسان نيفزايد جوهر انسانيّت در شخص انسان مستور بايد بصيقل تربيت ظاهر شود اين است شأن انسان و آنچه معلّق بغير شد دخلی بذات انسانى نداشته و ندارد لذا بايد بقلّت و کثرت و شوکت و عظمت ظاهره ناظر نباشند و بصلح اکبر بپردازند سلاطين مظاهر قدرت الهيّه‌اند بسيار حيف است که امثال آن نفوس عزيزه حمل امور ثقيله نمايند اگر فى الحقيقه زمام امور را بيد نفوس مطمئنّه امينه عاقله بگذارند خود را فارغ و آسوده مشاهده نمايند طوبى از براى سلطانى که لنصرة اللّه و اظهار امره قيام نمايد و عالم را بنور عدل روشن سازد بر کلّ من علی الارض حبّ او و ذکر خير او لازم است هذا ما جرى من القلم من لدن مالک القدم نسأل اللّه بان يوّفق الامم بما ينفعهم و يعرّفهم ما هو خير لهم فى الدّنيا و الآخرة انّه على کلّ شىٌ قدير کذلک اشرقت شمس البيان من افق مشيّة ربّکم الرّحمن ان اقبلوا اليها و لا تتّبعوا کلّ جاهل بعيد انتهى اين لوح امنع اقدس در اوّل ورود سجن اعظم از سماء مشيّت مالک قدم نازل اين خادم فانى از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل است که بقدرت کامله اُذُن واعيه بخلق عطا فرمايد تا کلّ باصغاء آيات الهى فائز شوند ولکن اعمال خلق مانع بوده و هست در ارض صاد ملاحظه فرمائيد مع آنکه از اوّل ظهور جمال قدم جميع را از نزاع و فساد و جدال منع فرمودند و اينفقره را جميع مطّلعند معذلک بآن دو مظلوم مع آنکه مال احديرا نبردند و ظلم و ستمى از ايشان نسبت بنفسى ظاهر نشد بلکه مطالع شفقت و مرحمت و عنايت بودند وارد آوردند آنچه قلم و لسان از ذکرش عاجز است اين

\*\*\* ص32 \*\*\*

اعمال شنيعه سبب و علّت ظهور طاغى باغى عبيد اللّه ثانى شده و ميشود چه مقدار از نفوس از ميان رفت و چه مقدار ضرر بدولت و رعيت وارد شد در اين مقام کلمه اى از لسان مبارک استماع گشت که ذکر آن حال جايز نه بارى از حق ميطلبيم نفوس غافله را برجوع مؤيّد فرمايد تا بآنچه واقع شده کفايت شود انّه لهو الغفور الرّحيم فى الحقيقه اليوم جميع از نفخه صور منصعق ديده ميشوند الّا من شاءاللّه عجب در آنست که بعضى از اهل بيان احجب از امم قبلند و بعضى بحيله و مکرى ظاهر که شبه آن ديده نشده يعنى اين خادم فانى در ايّام عمرش نديده مثلاً ميرزا احمد کرمانى که تفصيل آنرا خود آن حضرت مرقوم داشته بودند بمکرى ظاهر که انسان تحيّر مينمايد قوله جلّ کبريائه فى الکتاب الاقدس ان يا ارض الکاف و الراء انّا نراکِ علی ما لايحبّه اللّه و نرى منکِ ما لا اطّلع به احد الّا اللّه العليم الخبير و نجد ما يمرّ منکِ فى سّر السّر عندنا علم کلّ شىٌ فى لوح مبين انتهى اين کلمات عاليات وقتى از سماء مشيّت الهى نازل شد که ذکر احمد هم در ظاهر نبود بعد از چند سنه عرايض متواتره از او رسيد مرّة يقبل و اخرى يعرض يتقلّب کالرّقطاء و يتلوّن کالحرباء در هر حين بلونى ظاهر و در هر آن بشاخه اى متمسّک اشهد انّه فى خسران مبين در ايّامى که در مدينه کبيره توقّف داشته عرايض متعدّده بساحت اقدس و همچنين مکاتيب عديده نزد اين عبد و جناب اسم ءء م ه عليه بهاءاللّه الابهى فرستاده و جميع مدلّ و مشعر بر توبه و انابه و رجوع و جزع و ابتهال بوده جواب از سماء عنايت نازل و آخر آن باين مضمون بعفو الهى فائزى لو تکون مستقيماً علی الامر ولکن حالت او از قبل معلوم بوده و از آيه مبارکه کتاب اقدس هم حالت او مستفاد ميشود و از تلويح بيان مقصود عالميان همچه مفهوم شد

\*\*\* ص33 \*\*\*

که از براى او بقيّه اى در آن ارض موجود و مستور است العلم عنداللّه الخبير در ايّام حرکت از عراق ذکر ناعقين و طيور ليل در الواح الهى مذکور و جميعرا اخبار فرمودند و همچنين در ارض سرّ در آيات منزله ذکر نفوس غافله ملحده بوده و در بعضى از الواح اين آيات بديعه منيعه نازل اذا جائکم ناعق بکتاب السّجين او باوراق النّار دعوها عن ورائکم ثمّ اعلموا بانّه لهو النّاعق الموعود فى کتب اللّه العلىّ العظيم انتهى آيات متعدّده باين مضمون نازل نسأله تعالى بان يقوّى قلوب احبّائه و يظهر هم علی شأن لا يمنعهم ما ذکر فيما کان من قبل و يذکر فيما يکون من بعد انّه لهو الحافظ النّاصر المقتدر القدير سبحان اللّه حق جلّ جلاله بشأنى ظاهر که از براى احدى از امم عالم مجال اعراض و اعتراض نمانده جميع کتب الهى از قبل مشحونست باين ذکر اعظم و جميع آنچه در اين ظهور واقع شده و ميشود در کتب قبل بوده در يکى از الواح لسان الهى باين کلمه ناطق ميفرمايد بِرِّ الهى در بَرِّ شام ظاهر و مشهود و ندايش از صهيون مرتفع و صهيون محلّى است در اين اراضى اين است که اشعيا ميفرمايد و اجعل فى صهيون خلاصاً لاسرائيل و در اين آيه که حضرت اشعيا فرموده ملاحظه فرمائيد ما اجمل علی الجبال قَدَمىِ المبشّر المخبر بالسّلام المبشّر بالخير المخبر بالخلاص القائل لصهيون قد ملّک الهک روح الخادم لبيانه الفداء خبر ميدهد از قدوم مبشّر که نقطه اولی روح ماسواه فداه باشد و خبر داده که مبشّر بر جبال ساکن که چهريق و ماکو باشد چنانچه کل عالمند و ميفرمايد مبشّر بسلام اخبار ميدهد و از کلمه دو معنى مستفاد ميشود يکى دارالسّلام که مقرّ عرش بود و ديگر از سلام حقيقى لاجل کلّ عالم که در اوّل ورود جمال قدم در رضوان ظاهر شد سه آيه در اوّل ورود رضوان لسان عظمت بآن نطق فرمود يکى از آن اين بود که حکم سيف در اين ظهور مرتفع شد

\*\*\* ص34 \*\*\*

اينست سلام حقيقى که فى الحقيقه جميع اهل عالم بآن فائز شده و ميشوند و اين است که در مقامات ديگر ميفرمايد نصرت بحکمت و بيان و ما ينبغى للانسان بوده و خواهد بود لعمر المحبوب اگر يک آيه مبارکه را بسمع مقدّس از هوى اصغاء نمايند کلّ بافق اعلى توّجه کنند و همچنين از مقرّ عرش در آخر آيه خبر ميدهد بقوله القائل لصهيون قد ملک الهک و حال عَلَم اللّه بر صهيون منصوب و نداء اللّه از آن و جميع اراضى مقدسّه مرتفع و چقدر مليحست اينکلمه اين آيه که ميفرمايد البشّر بالخير و اين خيريست که نقطه اولی روحى ما سواه فداه ميفرمايد قوله عزّ ذکره ثمّ فى سنة التّسع کلّ خير تدرکون اگر اين عبد مجال مييافت بعضى از اشارات کتب الهى که از قبل در ذکر اين ظهور اعظم نازل شده ذکرمينمود ولکن بهيچوجه وقت و فرصت ديده نميشود و اين فقره سبب خجلت اين عبد شده چنانچه در عرض جوابهاى لازمه تأخير رفته و ميرود ولکن چون جميع مطّلعند که اينعبد ليلاً و نهاراً مشغول است هر قدر هم تأخير شود بشفقت و عنايت و عفو مقرون بوده و خواهد بود سبحان اللّه اينخادم فانى متحيّر است بلکه تحيّر در اين مقام منصعق ديده ميشود اعظم از همه امور غريبه عجيبه و غفلت و طغيان بريّه حجبات اهل بيانست چه که حجابى خرق ننموده بصد هزار حجاب ديگر مبتلا شده اند مع آنکه امر بقسمى ظاهر شده که از اوّل ابدع تاحال نشده و آيات بشأنى نازل گشته که شبه آن ديده نشده و بيّنات بقسمى ظاهر که از براى هيچ منصفى مجال توقّف نيست نقطه اولى روح ما سواه فداه جوهر کلّ بيان را در قميص يک کلمه ظاهر فرموده اند قوله عزّ ذکره و قد کتبت جوهرة فى ذکره و هو انّه لا يستشار باشارتى و لا بما ذکر فى البيان بلى و عزّته تلک الکلمة عند اللّه اکبر عن عبادة من علی الارض اذ جوهر کلّ العباد ينتهى الی ذلک فعلی ما قد عرفت اللّه

\*\*\* ص35 \*\*\*

فاعرف من يظهره اللّه فانّه اجلّ و اعلى من ان يکون معروفاً بدونه او مستشيراً باشارة خلقه و انّنى انا اوّل عبد قد آمنت به و بآياته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلى و عزّته هو الحق لا اله الّا هو کلّ بامره قائمون لعمراللّه اين کلمه مبارکه يکتا لؤلؤ بحر بيان است و يکتا آفتاب جهان عرفان چه که سدّى است محکم از براى يأجوج جهل و مأجوج هوى و اين کلمه مبارکه بشأنى مليحست که جمال قدم جلّ کبريائه در لوح امنع اقدس که باسم حضرت مبلّغ عليه من کلّ بهاء ابهاه نازل شد ذکر فرموده اند اينکلمه از براى معرضين بيان بمثابه سيف است ديگر مجال اعتراض از براى احدى باقى نمى ماند يا محبوب فؤادى کلّ عجب در اين است که احدى از اصل امر اطّلاع نداشته و ندارد و معذلک يتکلّمون باهوائهم ما يتکلّمون پستى مقام را مشاهده کنيد که بعضى از جهلا بمستغاث استدلال کرده اند و از مالک آن محروم شده اند اشهد انّ منزل البيان تبرّء منهم در باب خامس عشر از واحد ثالث بيان اين کلمه مبارکه مسطور قوله جلّ شأنه چه کسى عالم بظهور نيست غير اللّه هر وقت شود بايد کلّ تصديق بنقطه حقيقت نمايند و شکر الهى بجا آورند و همچنين ميفرمايد جميع بيان بمثابه خاتم است در اصبع مبارک او و ورقه ايست از اوراق جنّت او انتهى معذلک طنين ذباب مرتفع و جهّال ارض بآن متمسّک بحر حَيَوان امام وجوه ظاهر و قوم از آن غافل و محجوب و ببرکه منتنه متوجّه اين است شأن خلق و شأن الّذين اتّخذوه لهم ربّاً من دون اللّه گويا از يوم اللّه ذکرى استماع ننموده اند و عَرفى از او استشمام نکرده اند اين است که بذکر اصنام و مطالع اوهام مشغولند نقطه اولى

\*\*\* ص36 \*\*\*

روح ماسواه فداه در مقامى ميفرمايد قوله جلّ شانه ثمّ اعلم انّ فى ذلک اليوم لم يکــــــــــــن معروفاً غير اللّه و لا معبوداً الّا ايّاه و لا موصوفاً سواه و لا محبوباً دونه و لا مقصوداً غيره انتهى اين کلمات مبارکه باعلی البيان ما بين زمين و آسمان ندا مينمايد که امروز بحق وحده منسوبست و بيوم اللّه در کتب الهى مسطور و معروف لايذکر فيه الّا هو و حال قومى باوهامات قبل که اليوم در ساحت اقدس ذکرى از آن نبوده و نيست مشغولند و اراده نموده اند بسحاب اوهامات قبل خورشيد فضل را مستور دارند و بارياح دفراء سراج الهى را از نور منع نمايند امروز روز ديگر است و از براى او مقامى ديگر اسأله تعالى بان يعرّف عباده ما ستر عنهم و يقرّبهم اليه و يرزقهم ما انزل من سماء عطائه انّه ولىّ الذّاکرين و مجيب السّائلين اين بيانات نقطه اولى روح ماسواه فداه که ذکر شد مکرّر اين عبد فانى در عرايضى که بدوستان الهى معروض داشته ذکر نموده که شايد نفوس محتجبه موهومه اينقدر ادراک نمايند که اين يوم از حدودات و حجبات و ما عند الناس مقدّس و منزّه و مبرّاست او بخود معروف بوده و خواهد بود لايعجزه شيئ و لايضعفه امر و لا يستره حجاب اليوم اکثرى از بصر و سمع ممنوعند طوبى لمن يراه بعينه منقطعا عن عينه و يعرفه بنفسه ملقياً نفسه از مقصود يکتا سائل و آمل که عالم عرفان را بانوار آفتاب استقامت منوّر فرمايد و آفاق قلوب را به نيّر بيان رحمن روشن نمايد انّه لهو المقتدر علی ما يشاء لا اله الّا هو العليم الحکيم و بعد اين خادم فانى بدستخطّ ديگر آن حضرت که تاريخ آن هشتم شهر شعبان بود فائز شد الحمدللّه فرح بخشيد و بهجت آورد و بعد در وقتى از اوقات در ساحت اقدس امنع عرض شد هذا ما نطق

\*\*\* ص37 \*\*\*

به لسان العظمة فى الجواب هو الاقدم يا افنائى انّا اردنا ان نلقى عليک ما نطق به قلمى الاعلى من قبل فى اوّل خطابى ايّاک انّ ربّک لهو العزيز الودود هو الاعظم قد اتى الوعد و ظهر الموعود و القوم فى اضطراب مبين قد ماج بحر الحيوان و هم الی الموت يسرعون قد هاج عرف الرّحمن و هم عنه معرضون قد اخذوا الغدير و نبذوا السّلسبيل مالهم کيف لايشعرون قد اشتغلوا بالتّراب معرضين عن الوهّاب الا انّهم لايفقهون لعمر اللّه انّ عيونهم عمياء و آذانهم صمّاء لايسمعون و لاينظَرون ان يا قلمى الأعلى ان اذکر من اقبل الی النّور و توجّه الی وجه اللّه المهيمن القيّوم الّذى سمع النّداء اذا ارتفع فى ملکوت الانشاء و سرع فى ميادين الرضاء الی ان عَرف و قال لک الحمد يا اله الغيب و الشّهود قل يا اهل البهاء اأنتم فى النّوم او اخذ کم سکر الهوى و منعکم عن ذکر اللّه مالک الوجود قل هذا يوم القيام کيف انتم تقعدون و هذا يوم النّداء و انتم صامتون قوموا باسمى ثمّ انطقوا بالحکمة و البيان لعلّ اهل الامکان يتوجّهون الی الرّحمن الّذى ينادى فى هذا المقام الممنوع قل هل سمعتم و صبرتم اتّقوا اللّه و لا تکونوا من الّذينهم لايعرفون قل توجّهوا لتسمعوا لحن اللّه فى ملکوت البيان لعمرى لو يسمعون ليأخذ هم جذب الشّوق الی مقام يرقصون و لايشعرون قل اتدعون کوب البقاء و تأخذون صديد الفناء من يد کلّ فاجر مردود قل اعلّمکم هذا معلّم الهوى او انفسکم فاصدقوا لی يا قوم و لا تتّبعوا کلّ کاذب محجوب قوموا بالحکمة و ذکّروا العباد بما امر کم مالک البريّة لعلّ يتوجّهون الی اللّه العزيز الودود کذلک نطق قلمى و تکلّم لسانى و بيّنت جوارحى طوبى لمن تقرّب و اخذ لوح اللّه بيد القدرة و شرب منه

\*\*\* ص38 \*\*\*

ما رقم فى لوحى المحفوظ انّک يا ايّها الشّارب من کأسی و النّاطق باسمى ان اشکر بما ارسل اليک من سماء العناية هذا الکتاب المحتوم يا افنانى جميع ذرات از نداى الهى و صرير قلم ربّانى در وله و شوق مشاهده ميشوند و عباد غافل در تيه اوهام و ظنون سالک قل لعمراللّه انّه لايعرف بغيره و لايرى ببصر دونه انّه لهو النّبأ الذى ما اطّلع به احد من قبل و لم تحط به نفس الّا اللّه ربّ العالمين قل تاللّه انّ هذا لنبأ عظيم الّذى تزيّن بذکره کتب اللّه العليم الخبير قل ليس عنده ما عندکم و لايمشى فى طرقکم قد اتى بالحقّ و اظهر صراطه المستقيم قد استقرّ عرشه فى اوّل الورود علی کوم اللّه بذلک ظهر ما کان مسطوراً فى کتب المرسلين قد تشرّف البرّ و البحر بقدومه و لقائه و نفحات قميصه المنير هذا يوم لا يذکر فيه الّا اللّه وحده و يوزن فيه کلّ شىٌ بميزان اللّه الّذى يمشى و ينطق امام وجوه العالم قد اتى مالک القدم بسلطان مبين قل انّ البرهان يطوف حول العرش و الحجّة تنادى باسمه العزيز المنيع يا افنانى ان اشرب من کلّ حرف من آيات ربّک رحيق البقاء ثمّ اشکر ربّک المعطى الکريم ثمّ اذکر احبّائى من قبلی و بشّرهم بعنايتى و رحمتى و ذکّر هم بما انزله الرّحمن فى الفرقان و البيان و من قبلهما فى التّوراة و الانجيل تاللّه قد ترشّح من آناء بيانى رحيقى المختوم الّذى وصفه کتاب حکيم من لدن عزيز عليم انتهى الحمدللّه لسان عظمت مرّة بعد مرّة اظهار شفقت و عنايت فرمود و در حين تنزيل بشأنى بحر بيان در امواج که اين فانى مثل يک سَمَکه بسيار کوچک خود را مشاهده مينمود که بر سنگى چسبيده ديگر کجا قادر است بر آنچه لسان اللّه بآن تکلّم فرموده خدمت آقايان مذکور دارد در اين آيات بديعه منيعه ذکر ميزان نازل لذا اين عبد فانى اراده نمود که لوح

\*\*\* ص39 \*\*\*

ميزان که از قبل نازل شده ذکر نمايد تا کلّ بحلاوت بيان الهى فائز شوند قوله جلّ کبريائه بسمى المجيب العليم قد اتت السّاعة و نفخ فى الصور و الميزان ينادى انا المميّز العليم ابيّن و اظهر امام وجه العالم اعمال الأمم و انا الشّاهد الخبير لم يبق من ذرّةٍ الّا و قد اظهرتها و انا العادل المستقيم قد جعلتنى مستويّاً يد العدل فى ايّام اللّه ربّ العالمين هذا يوم فيه ينطق النّاقور و يصيح النّاقوس و ينادى الصّور الملک للّه مالک هذا اليوم البديع انّک يا ايّها السّامع اذا فزت باصغاء لوح ربّک ولّ وجهک شطر المظلوم و قل نفسى لبلائک الفداء يا من انفقت ما انت عليه فى سبيل اللّه العلىّ العظيم انتهى اين عبد فانى بمناسبت آنچه عرض مينمايد هرچه از کلمات الهى و آيات ربّانى بنظر ميآيد دوست داشته و دارد که ذکر نمايد چه که خادم مطمئن است از اينکه آن حضرت از قرائت و مشاهده آن مسرور ميشوند يوم يوم ذکر و بيان است ولکن غافلين را از آن قسمتى نبوده و نيست امروز روزى است که حضرت داود در زبور ميفرمايد الانهار لتصفق بالايادى الجبال لترنّم معاً امام الرّب لانّه جاء ليدين الارض جميع کتب الهى مشحونست بذکر اين يوم مبارک و ما ظهر فيه ولکن ديده ميشود آنچه در کتب ذکر شده و در قلوب صخره صمّا اثرى از آن ظاهر نشده بکمال تصريح ذکر يوم الهى و ظهور اللّه در کتب قبل بوده معذلک ناس غافل و محتجبند در بيان و اهل آن ملاحظه فرمائيد نقطه اولى روح ماسواه فداه ميفرمايد و فى سنة التّسع انتم بلقاءاللّه ترزقون و همچنين ميفرمايد ثمّ فى سنة التّسع کلّ خير تدرکون معذلک بعضى از ظهور اللّه محتجب ديده ميشوند و چه مقدار آن حضرت در اين امر تأکيد فرموده اند بقسمیکه مى فرمايند ببيان و واحد بيان از آن شمس حقيقت محتجب نمانيد قوله عزّ

\*\*\* ص40 \*\*\*

و جلّ ايّاک ايّاک يوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البيانيّه فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ايّاک ايّاک ان تحتجب بکلمات ما نزّلت فى البيان الی آخر قوله عزّ و جلّ و در مقامى ميفرمايد قوله عزّ ذکره من ينظر الی تلک الشّجرة بغير عين اللّه لم يستحقّ له حکم النّجاة حال ناس غافل ببصرهاى محتجبه مرموده اراده معرفة اللّه نموده اند سبحانه عمّا يظنّون و همچنين در مقام ديگر لئالی اينکلمات از بحر علم نقطه بيان روح ما سواه فداه ظاهر قوله عزّ و جلّ اين است که من فى البيان را نجات نميدهد الّا مشاهده من يظهره اللّه در کينونات خود نه مشاهده من قد ظهر انتهى در اين آيه مبارکه نظر فرمائيد که چگونه ناس را تعليم فرموده اند بنصّ صريح ميفرمايند باو ناظر باشيد نه بنقطه بيان يکى از حروف حىّ از من يظهره اللّه جلّت عظمته و عظم کبريائه سئوال نموده اطرده لسان البيان بقوله جلّ و عزّ فما اعظم ذکر من قد سألت عنه و انّ ذلک اعلى و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس من ان يقدر الافئدة بعرفانها و الارواح بالسّجود له و الانفس بثنائه و الاجساد بذکر بهائه فما عظمت مسألتک و صغرت کينونتک هل شمس الّتى هى فى مراياء ظهوره فى نقطة البيان يسأل عن شمس الّتى تلک الشّموس فى يوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شموساً حقيقيّةً و الّا لاينبغى لعلوّ قدسها و سموّ ذکر ها و لولا ما کنت من واحد الاوّل لجعلت لک من الحدّ حيث قد سألت عن اللّه الّذى قد خلقک و رزقک و اماتک و ابعثک فى هيکلک هذا بالنّقطة البيان فى ذلک الظهور المتفرّد بالکيان انتهى حال ملاحظه فرمائيد معرضين در چه مقالند و امر در چه مقام يشهد کلّ شيئ بتقديسه و تنزيهه عمّا ذکره لسان العالم و يذکر و هذه کلمة لاينکرها

\*\*\* ص41 \*\*\*

الّا کلّ متوهّم مريب و ميفرمايد قوله عزّ و جلّ لعلّک فى ثمانية سنة يوم ظهوره تدرک لقاء اللّه ان لم تدرک اوّلاً تدرک آخره ولکن ايقن بانّ الأمر اعظم فوق کلّ عظيم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبير و سائل جناب ملّا باقر حرف حى عليه بهاءاللّه بوده که باو ميفرمايند شايد در سنه هشت بلقاء اللّه فائز شوى و اگر اوّل هشت اين مقام اعزّ ارفع اعلى را درک ننمودى در آخر آن که منتهى باوّل تسع ميشود بلقا فائز ميشوى و همين حرف حى در سنه تسع لقاءاللّه را ادراک نمود و دو مرتبه هم بشطر سجن توجّه نمود و بلقاء فائز گشت و در اين ايّام برفيق اعلى صعود نمود عليه بهاء اللّه و بهاء الملائکة المقرّبين و همچنين جناب ميرزا اسد اللّه عليه بهاء اللّه را بشارت فرموده اند که بلقاء من يظهره اللّه فائز ميشوند و اين خطاب مستطاب درباره او نازل که ميفرمايند و انّک انت يا ايّها الحرف الثّالث المؤمن بمن يظهره اللّه و در ايّامى که نيّر اعظم از افق عراق طالع بود بين يدى العرش حاضر و بشرف ايمان فائز گشت و بعد وارد شد بر او آنچه وارد شد اَلا لعنته اللّه علی القوم الظّالمين و تفصيل آن مظلوم در کتاب بديع نازل و مسطور است حال ملاحظه فرمائيد سلطان قدمى را که ميفرمايد جميع بيان بمثابه خاتمى است در اصبع او يقلّب کيف يشاء لما يشاء بما يشاء و ميفرمايد بجميع بيان و واحد آن از آن شمس حقيقت محتجب نمانيد با اين وصيّت محکمه متقنه بيک کلمه آن که اسم مستغاث باشد تمسّک جسته از مقصود عالم محروم مانده اند اَيْن آذان واعية و ابصار حديدة و صدور منشرحة و قلوب منيرة ميفرمايد او را باو بشناسيد نه بغير او معذلک چه گفته اند و چه کرده اند و هنوز ملتفت نشده اند که بلفظى از بحر

\*\*\* ص42 \*\*\*

بيان ممنوعند و بکلمه از ملکوت کلام محروم و ابداً باعمال خود شاعر نيستند بعينه بلعب جابلقا و جابلسا مشغولند اليوم بيک کلمه اگر اراده فرمايد آنچه در بيان حروف اثبات است بنفى راجع ميفرمايد يفعل ما يشاء و لا يسأل عمّا شاء انّه على کلّ شيئ قدير چنانچه نقطه اولى روح ما سواه فداه ميفرمايد قوله عزّ ذکره حلّ لمن يظهره اللّه ان يرّد من لم يکن فوق الارض اعلی منه اذ ذلک خلق فى قبضته و کلّ له قانتون و همچنين قادر است بر آنکه جميع من علی الارض را برداء نبوّت فائز فرمايد چنانچه ميفرمايد قوله عزّ ذکره فانّه لو يجعل ما علی الارض نبيّاً ليکوننّ انبياء عنداللّه انتهى جميع اسما باقبالهم اليه مفتخر و معزّز و مشرّفند و الّا قابل ذکر نبوده و نيستند لسان احديّه در ارض سِرّ باين کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ کبريائه قل انّ النّبىّ من سمع نبأى و آمن بنفسى و الرّسول من بلّغ رسالاتى و الامام من قام امام وجهى و فاز بايّامى و الولىّ من دخل حصن ولايتى و انقطع عن سوائى و الوصىّ من وصّى نفسه ثمّ العباد بحبّى و ذکرى کذلک اشرقت شمس البيان من افق مشيّة ربّکم الرّحمن فى هذا الرّضوان المقدّس الممتنع المتعالی العزيز المنيع در اين مقام نقطه اولى روح ماسواه فداه مسألت مينمايد بر آنچه از حروفات که در بيان دون کتاب علّيّين احصا فرمودى تبديل نمائى و محو فرمائى و در مقام آن خلق نمائى از احرف نورانيّه بآنچه تو دوست ميدارى و بعد از بيانات عاليه متعاليه ميفرمايند تا آنکه منتهى شود باسم اعظم جلّ کبريائه و اصل مناجات آن حضرت بسيار محبوب است که ذکر شود تا کلّ از کوثر بيان قسمت برند قوله جلّ و عزّ و لأ؟؟؟ من فضلک يا الهى بان تزيّن کلّ آثارى فى کتاب عظيم علی احسن خطّ منيع لم يکن اعلى منه فى علمک بشان

\*\*\* ص43 \*\*\*

قد بدّلت کلّ احرف الّتى قد احصيتها فى دون کتاب العلّيّين بآن تمحونّها بقدرتک و تخلقنّ فى مقامها احرف نورانيّة على ما تحبّ و ترضى فى منتهى ذروة الاعلى و فوق العُلى الی منتهى رفرف الأعلی الی ان ينتهى الى اسمک الارفع الاعزّ الاجلّ الاجمل الاعلی الابهى انّک لعلى کلّ شيئ قدير انتهى لعمراللّه هر نفسى که اقلّ من ان يحصى بانصاف و بصر فائز شود اشتعال نار محبّت نقطه اولى روح ماسواه فداه را در ذکر ظهور مالک اسماء مشاهده مينمايد و ادراک ميکند چه فائده که ناس را کسالت غفلت از مقصد اقصى و ذروه عليا و غاية قصوى منع نموده يا محبوب فؤادى فى الجمله نارى که در اينخادم فانى مشتعل است او را بر اين اذکار تائيد مينمايد و الّا حقّ جلّ جلاله مقدّس و منزّه است از آنچه ذکر شده و بشود و بشهادت نقطه بيان روح ماسواه فداه بما فى البيان معروف نشده و نخواهد شد تعالت عظمته و ذکره و سلطانه و همچنين گمان ميرود که بعضى از نفوس متوقّفه که در بيداى حيرت سالکند و بحجبات و اشارات محدود شايد متنبّه شوند و بصراط مستقيم الهى راه يابند الأمر بيده يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد و هو العزيز الحميد عرض ديگر آنکه جناب آقا محمّد خان عليه بهاءاللّه مع دو نفس ديگر وارد و بساحت اقدس فائز گشتند و سراجى که حاکى از قلوب اصفيا بود بتوسّط ايشان صحيح و سالم رسيد ولکن تا حين جمال قدم ببستان توجّه نفرموده اند انشاءاللّه حسب الفرمايش عمل خواهد شد چندى بود سجن اعظم مقرّ عرش واقع و حال يکشهر ميشود که قصر بقدوم مبارک مشرّف و فائز است نسأل اللّه محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم بان يقدّر لحضرتکم ما ينبغى لاسمه الکريم انّه لهو الغفور الرّحيم

\*\*\* ص44 \*\*\*

البهاء علی حضرتکم من لدن عزيز عليم . حضرت غصن اللّه الاعظم و حضرت غصن اللّه الاکبر ذاتى و کينونتى لتراب اقدامهما الفدا آنمحبوبرا بذکر ارفع اعلى ذاکر و تکبير اقدس ابهى ابلاغ ميدارند و همچنين جميع طائفين ارض سجن هر يک عرض فنا و نيستى خدمت آنحضرت معروض ميدارند عرض ديگر اين فانى آنکه در جميع احوال دوستان حق را بحکمت امر فرمائيد که مبادا از او غافل شوند و از ما اراد اللّه محروم گردند يوم قبل لسان عظمت باينکلمه ناطق اى عبد حاضر از آيات بديعه منيعه مباد احدى بمقصود واقف نشود و گمان ديگر نمايد بافنان بنويس که جميعرا اخبار نمايد در جميع احوال حکم حکمت ساقط نميشود و اينکه در آيات نازل شده هذا يوم الايقاظ و انتم راقدون و هذا يوم القيام و انتم قاعدون مقصود تبليغ امر الهى است که نفوس مستقيمه بحکمت بر آن قيام نمايند و نفسى المهيمنة علی الاشياء که غير اين در نظر نبوده و نيست و در جواب يکى از دوستان اينفقرات محکمه متقنه از سماء احدّيه نازل ذکر ميشود تا کلّ بعنايت و رحمت و شفقت حق واقف شوند و بما اراد اللّه ناظر گردند قوله جلّ کبريائه ايّاک ايّاک ان تعمل ما کتبته فى آخر کتابک اين اعمال اعمال جهلاست و افعال غافلين قسم باسم اعظم که اگر نفسى از دوستان اذيّت بنفسى وارد آورد بمثابه آنست که بنفس حق وارد آورده نزاع و جدال و فساد و قتل و امثال آن در کتاب الهى نهى شده نهياً عظيماً تب الی اللّه عمّا قصدته فى نفسک ثمّ ارجع اليه و قل يا الهى اسألک بالکلمة العليا بان تکتب لی کلمة الغفران لانّى اردت ما لا اردته و نهيته فى کتابک اسألک بان تکفرّ

\*\*\* ص45 \*\*\*

عنّى سيّئاتى و تغمّسنى فى بحر غفرانک انّک انت الغفور الکريم هر ظلمى که از ظالمى ظاهر شد او را بنفس حق واگذاريد عدل الهى مهيمن و محيط است احتياج بفساد و نزاع و جدال و قتل و غارت نداشته و ندارد نصرت امر ببيان بوده و خواهد بود و دون آن از هواهاى نفسانيّه ظاهر شده و ميشود اعاذنا اللّه و ايّاکم يا معشر المقبلين انتهى و همچنين در لوح اسم ءء جمال عليه من کلّ بهاء ابهاه اين فقره مبارکه نازل قوله عزّ کبريائه و نفسه الحقّ اگر قدرت ظاهره که فى الحقيقه نزد حق مقامى نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سيّافى در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البته متعرّض او نشويم و او را باو وا گذاريم انتهى شخصى از دوستان الهى اراده ضُرّ در باره يکى از آحاد ناس داشت و در مکتوبى که باين خادم ارسال داشت ذکر قصد خود را نموده بود اينعبد در ساحت اقدس عرض نمود آيات منزله مذکوره در جواب او از سماء مشيّت نازل و ارسال شد انشاءاللّه حق جميعرا تأييد فرمايد تا از اراده خود بگذرند و بارادة اللّه ناظر شوند انّه يقول الحق و يهدى السّبيل و الحمدللّه العزيز الجميل عرض ديگر آنکه پاکت جناب اسم ءء الجمال عليه من کلّ بهاء ابهاه زود بايشان برسد تعجيل لازمست البهاء عليکم . خادم فى ١١ ربيع الاولی سنه ٩٨

حضرت الافنان اقای معظم اقائی جناب میرزا اقا علیه منکل بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاعظم الاقدم العلی الابهی**

هذا یوم فیه ارتفعت الاصوات و بدلت اللذات کانّ الارض و السماء قد تحولّنا الی النیران و ظهر

من الکرات

\*\*\* ص46 \*\*\*

من الکرّات ما تتشعّر من ذکره الابدان من البحر ارتفعت دَمدَمة المدافع و علی البرّ انصبت امطار الرصاصیه من البنادق تعالوا تعالوا یا اهل العالم لاریکم ظهورات القدرة و القوة و شئونات العزة و العظمة تالله قد تجمّت اعمال الخلق امراً من لدی الحق و ظهرت تارة علی هیئة النار و اخری علی صورة الدخان و اخذت منها الزّلازل القبائل و الاحزاب یا اهل الارض تعالوا تعالوا الخادم یرید ان الخادم یسئل منکم کلمة فاصدقونی بل عینکم من ذی بصر و قلب لینظر و یتفکّر فیما ورد علی البلدان من مدافع العدوان و هل عندکم من منصف لینصف فیما ظهر فی الامکان و هل من انی اذن لیسمع ما نزّل فی الکتاب من الاسرار و الاخبار یشهد الخادم بانه ینادی العالم بالمحبة الکبری و الشفقة العظمی ولکن القوم لایقلبون الیه و لایسمعون منه کانّ سکر کاس القهر اخذهم و منعهم عن الرحمة و الراحة و السکون انا لله و انا الیه راجعون این ایّام بعضی از آنچه در کتاب الهی از قلم اعلی جاری ظاهر و باهر اسکندریه که بکمال تزیین ظاهره مزیّن بود و همچنین ثروت و سطوت و غنا معروف در ساعات معدوده مسکین و فقیر و برهنه مشاهده شد قد امطرت علیها کرات النار من الاشرار هر جاهلی متحیّر و مبهوت و هر عاقلی متفکر و متنبّه غرور و اعراض عالم سبب و علت اغماض شد چه اگر بما انزله الرحمن فی الفرقان عمل مینمودند لازال تحت لحاظ عنایت مشاهده میشدند قسمت طاغین و باغین هم میرسد شعله نار مشهود ولکن مُشعل معلوم نه قوه باصره در عالم بمثابه کبریت احمر است کمیاب بل نایاب عجب در اینکه نفسی ملتفت نه و احدی شاعر نه چه بسیار از نفوس در این اطراف آنچه از قبل نازل شده مشاهده

\*\*\* ص47 \*\*\*

نموده­اند و شنیده­اند معذلک غافل دیده میشوند فی الحقیقه طلسم اعظم ظاهر است ان الخادم یسئل ربّه بان یرحم عباده و یهدیهم صراطه و یسقیهم کوثر بیانه انّه علی کلّشیئ قدیر در سوره از سُوَر مبارکه در اول ورود در سجن اعظم میفرماید قوله تعالی فاعلم ان الذین حکموا اعلینا قد اخذ الله کبیرهم بقدرةٍ و سلطان الی قوله جلّ اجلاله سوف نعزّل الذی کان مثله و نأخذ امیرهم الذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار انتهی جلّ القدیر و جلّ الخالق المقتدر چه مقدار از نفوسرا بواسطه یکی از اشقیاء کبیر اخذ نمود و بما عملوا جزا داد و بعد او را از شعله قهر فانی و معدوم نمود الی ان رجع الی مقرّه الامر بیده یری و یعلم ما یعفل لیس لاحد ان یعترض علیه انّه یقظ ساهرٌ و دونه غافلٌ نائمٌ یسئله الخادم من لسانه و السن العالم بان یکفّر عنهم و عنّا ما عملنا فی ایّامه و یغفر لنا جریراتنا انّه مولینا و سیدنا و آلهنا و مقصودنا و محبوبنا و معبودنا و معبود من فی السموات و الارضین و الحمدلله رب العالمین یا فلذه کبد الرسول و افنان سدرة المنتهی روحی و نفسی لحبّکم الفداء و لاقبالکم الفداء و لاستقامتکم الفداء قد قضت الایّام و اللیالی و ما سمع الخادم نغماتکم علی السدرة و تغّنیاتکم علی الدوحه و لو ان الخادم له ذنب اعظم من الجبال ولکن لهذا العبد عذراً حقیقیاً مقبولاً عند حضرتکم لان التحاریر شغلتنی و الامور منعتنی قد کثرت الاشغال و قلّت الفرصة و الوقت اغلی من اللؤلؤ الثمّین یشهد بذلک مولی العالم و مقصود الامم عرضمیشود غفلت اینفانیرا اخذ نموده چه که تذکر و شعور اینفانی بمنزله غفلت است بل اعظم تا چه رسد بغفلتش استغفرالله العظیم عن کل ذکر و عمل تا اینکه یومی از ایّام حضرت مقصود فرمودند یک لوح امنع اقدس مخصوص افنان

علیه

\*\*\* ص48 \*\*\*

علیه بهائی نازل توهم چیزی بنویس و سوال نما که امورات ورقه علیا علیها بهائی را از هر قبیل بنویسد و بساحت اقدس معروض دارد یا افنانی مدتیست امورات ورقه علیاء را ستر نمودید و معروض نداشتید البته بنویس و تقدیم نما انتم تحت قباب مجدی و خباء فضلی و فسطاط عظمتی انتهی و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد آنحضرت ارسال دارند و فرمودند یا افنانی از آنچه وقع شده محزون نباشید سوف تری و تعلم ما کان مستورا فی علم الله ان ربّک ایّدک و یؤیّدک کیف یشاء انّه لهو الغالب القدیر انتهی عرض دیگر اینفانی آنکه خدمت آقای معظم حضرت مبلغ علیه منکلّ بهاء ابهاه فنا و نیستی اینفانیرا اظهار نمایند و همچنین خدمت آقایان حضرات افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه اینخادم فانی و نیستی معروض میدارد و از حق میطلبد که هر یک بمثابه عَلَم بر اعلی الاعلام عالم مشاهده شوند اگر چه بفضل الله قبل از عرض اینفانی باینمقام اعلی فائز بوده و هستند قد فازوا بذکر لایمسّه الفناء و لا تغیّره القرون و الاعصار اینعبد لازال درصدد آن بوده که خدمت آنحضرت کلمه که مدلّ بر اخلاص حقیقی است معروض دارد ولکن تا حال بآن موفق نشد فی الحقیقه خدمت کل اظهار خجلت مینماید و عفو خالص بوجه الله میطلبد چه که فرصت و وقت بمثابه راحت است و این ایّام در عالم وجود ندارد و جمیع اصفیای آلهی شهادت میدهند بر عظمت شغل اینفانی و از کل متوقع که از حق مسئلت نمایند که اینفانیرا تایید فرماید که شاید از عهده آنچه بآن مامور است برآید انّه علی ما یشاء قدیر البهاء الظاهر المشرق من افق عنایة مقصودنا

\*\*\* ص49 \*\*\*

و مقصودکم و علی حضرتکم و علی من حبّکم لوجه الله المقتدر العلیم الحکیم و الحمدلله العزیز العظیم یا اله الاسماء و فاطر السماء تری افنانک و ما ارادوا فی حبّک و رضائک منهم من تمسّک بحبل عنایتک و منهم من تشبّت بذیل رحمتک و منهم من کان آملاً لقائک و فاز بعنایتک و منهم من خرج عن الاوطان شوقاً لزیارة طلعتک اسئلک یا مالک القدوم و سلطان الامم بالاسم الاعظم بان تویدهم علی ما ارادوا فی حبّک و سبیلک ثمّ ارزقهم کوب لقائک و کأس وصالک و قربّهم الیک لتقّر به عیونهم و تستنیر به وجوههم ایربّ اسئلک بان تجمعهم فیظلّ عنایتک و تکتب لهم الخیر الذی کان مکنوناً فی علمک و الفضل الذی کان مخزوناً عندک انکّ انت الذی لایمنعک شیئ و لایعجزک امر تفعل ما تشاء بقدرتک المهیمنة علی من فی السموات و الارضین لا اله انت السامع المجیب الکریم- خ ادم فی 27 ذی الحجة 99

اقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا آقا علیه منکلّ بهاء ابهاه بلحاظ اطهر ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الاعلی**

الحمدللّه الّذى انزل ما کان مکنوناً فى سماء مشيّته و اظهر ما کان مخزوناً فى علمه و ارسل من بشّر به کتبه و رسله و اصفيائه و انبيائه الّذى به ماج بحر العرفان فى الامکان و فتحت ابواب الجنان لاهل الايمان. تعالی الرّحمن الّذى اظهر نفسه لهداية الخلق الی سواء الصراط. الحمدللّه الّذى جعل امره فى مقام لاتضرّه

البلايا

\*\*\* ص50 \*\*\*

البلايا و لاتضعفه الرزايا انّه غرس بايادى الاقتدار سدرة امره و سقاها من دماء الاخيار و الابرار. انّه لاتعجزه ضوضاء العباد و لاتمنعه ضغائن من فى البلاد يفعل بسلطانه ما اراد انّه لهو‌المقتدر العزيز المختار. سبحانک يا من بنور وجهک انارت الآفاق و فى هجرک ناح العشّاق و باسمک الّذى به‌انجذبت افئدة الموحّدين و‌قلوب العارفين بان تؤيّد اهل مملکتک علی‌نصرة امرک و وفّقهم يا‌الهى علی ما اردته بمشيّتک. اى ربّ ترى اوليائک فى سجن الظّالمين قد اخذوهم و اوثقوهم و‌حبسوهم بما ‌آمنوا بک و ‌بآياتک و اقبلوا الی افقک الاعلی فى ايّامک هم الّذين يا الهى نصروا امرک و تشبّثوا باذيال رداء فضلک و ما نقضوا ميثاقک و عهدک و اخذهم بيان مکلّم الطور علی شأن نطقوا‌ امام الوجوه فى ايّام فيها اخذ غمام الاعتساف افق الانصاف. اى ربّ تسمع حنينهم من ارض الطّاء و صريخ المظلومين فى ديار اخرى اسألک يا سلطان الوجود و مربّى الغيب و الشّهود بان تحفظ اوليائک من شرّ اعدائک ثمّ انصرهم بمظاهر قدرتک و اقتدارک و مطالع قوّتک و اختيارک. انت الّذى لا يعجزک شئ من الاشياء و لا‌يمنعک ظلم العلماء و‌سطوة الامراء قرّ يا الهى عيون اصفيائک ببدايع فضلک انّک انت مولی العالم و المهيمن علی‌الامم. ثم اسألک يا الهى بان توفّقنى علی ذکر الّذين نسبتهم اليک و جعلتهم من افنان سدرة امرک بين بريّتک ثمّ الّذى ذکرته بلسانک فى برّک و بحرک و فى الآکام و الجبال. اى ربّ انّه ممّن فاز بعنايتک و سقيته کوثر محبّتک بايادى کرمک اسألک بان تنزل عليه ما يفرح به قلبه و تقرّ به عينه علی شأن لاتمسّه احزان العالم و لا ما عند الامم انّک انت المقتدر علی ما‌ تشاء و‌فى قبضتک زمام‌‌الاشياء لا‌اله الاّ

\*\*\* ص51 \*\*\*

انت العليم الحکيم. روحى لاستقامتکم الفداء‌خجلت اين فانى بمقامى رسيده که هم قلم از‌ذکرش قاصر‌است و‌ هم مداد و ‌لسان. خجلتى‌که اگر فى الحقيقه ظاهر شود و از‌ عالم ستر به‌ عالم شهود ‌آيد عين شفقت گريان شود و عنايات افئده و قلوب مخلصين بهيجان آيد. و‌لکن حق جلّ جلاله شاهد و‌گواه است که در جميع اوقات در قلب حاضر و امام وجه فانى ظاهر. ذکر آن حضرت در منظر اکبر بوده و لسان عظمت بکلماتى که از‌هر‌يک عرف شفقت و عنايت متضوّع ناطق هنيئاً لحضرتکم و مريئاً لجنابکم. سبب و‌ علّت تأخير هم واضح و‌معلوم است آن حضرت همچه‌گمان نفرمايند‌که فى‌الحقيقه قصورى رفته اگرچه در يک‌ مقام تقصيرات اين فانى ثابت است و‌لکن اسبابى که سبب تعويق جواب دستخطهاى‌‌آن‌حضرت شده خدمت امر بوده و‌سلطان امر‌آن حضرت را از افنان سدره مبارکه فرموده لذا در يک مقام اين خدمت به ‌آن حضرت راجع. اذاً يثبت بانّى کنت قائماً علی خدمة حضرتکم در اينصورت آنحضرت اين عذر صحيح را قبول مى‌فرمايند. از‌جميع جهات متواتراً نامه مى‌رسيد و همچنين عرايض و بايد‌ اين عبد در‌حضور تحرير‌نمايد و بعد صورت الواح مبارکه را بردارد و همچنين جوابهاى اطراف را معروض دارد باقى معلوم و واضح فى الحقيقه اگر عنايت حق نباشد ابداً از اين فانى اين خدمت بر نيايد له الحمد بما ايّد عبده علی ما امر به تا جان در بدن باقى بر‌خدمت قائم. آنى از نظر غائب نبوده و نيستيد اگر چه ذکر وثنا وخدمت اينعبد لايق ذکر نه و‌لکن مقصود آنکه بعنايته تعالی در ساحت اقدس مذکورند و به‌نسبتش مزيّن اصل اين است ليس لما دونه من ذکر و لا من وجود. دستخطّ مبارک که تاريخ آن هفتم جمادى الثّانى بود عالم قلب را از نسائم محبّت تازه نمود از حق جلّ جلاله

سائل

\*\*\* ص52 \*\*\*

سائل که اين نعمترا باقى بدارد انّه علی مايشاء قدير و بعد از اطّلاع قصد اعلی المقام نموده در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فى ملکوت البيان قوله عزّ اسمه و کبر کبريائه بسمى المبيّن الخبير الحکيم يا افنانى عليک بهائى اطفال روزگار بر حضرت غنىّ‌ متعال قيام نموده‌اند و بکمال شقاوت در‌صدد‌اطفاء نور و اخماد نار سدره مبارکه برآمده‌اند ينبغى لهم ان يلعبوا بالطّين. در عدم شعور جهلاى ارض که باسم علم معروفند تفکّر نمائيد معادل جميع کتب الهيّه که حال نزد امم مختلفه موجود است نازل و منزل را هم دانسته و مى‌دانند که از علوم ظاهره مقدّس بوده معذلک بر انکار قيام نموده‌اند اعظم از منکرين قبل. لعمر‌اللّه نفس کلمه شهادت مى‌دهد بر علوّ و سموّ حق و‌لکن لايزيد الظالمين الاّ خساراً ان انظر ثمّ اذکر ما انزله الرّحمن فى الفرقان و نفخ فى الصّور فصعق من فى السّموات و من فى الارض الاّ من شاء‌اللّه ثمّ نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون. امروز‌کلّ از‌کلمه الهى منصعق مشاهده مى‌شوند الاّ من شاء‌اللّه چه که امر‌عظيم است و‌هر نفسى‌لايق ادراک و‌تقرّب و‌استقامت نبوده و‌نيست. امروز مکلّم طور به‌ اين کلمه ناطق هو در‌قميص اَنَا ظاهر و مکنون باَنَا المشهود ناطق.‌گلپارهاى عالم مشکل است به‌اين‌مقام فائز شوند اين کلمه مبارکه کوثر زندگانى است از‌براى اهل استقامت و‌حقيقت و سمّ قاتل است از براى نفوس معرضه غافله. سحاب اعتساف افق انصاف را اخذ نموده و غمام ظلم انوار عدل را منع کرده و‌لکن عنقريب نفوس غافله معرضه خود را در خسران عظيم مشاهده نمايند. ظلم ظالمين و تعدّيات غافلين سبب ارتفاع امر بوده و هست و آنچه که سبب نوحه مقرّبين است اعمال نفوسى است که خود را

\*\*\* ص53 \*\*\*

بحق نسبت داده و مى‌دهند و ارتکاب نموده و مى‌نمايند آنچه را که در جميع کتب الهى نهى از آن بتصريح نازل در مقدمه ارض طا حکومت به‌اعتدال حرکت مى‌نمود ولکن بعضى از‌داخلين را‌ خوف بشأنى‌ اخذ نمود‌که در‌سرّ سرّ بکلماتى تکلّم نمودند که حکومت يقين نمود که حضرات اراده خروج دارند مع آنکه خود گوينده شهادت مى‌دهد بر کذب اينکلمه. کاش جاسوس و مفتّش منحصر به ‌آن دو نفس خارجه بود چه که آنچه ديده و شنيده ذکر نموده‌اند انّ ربّک لهو‌العليم الخبير اسمىّ السّتّار ستر و هو ‌الستّار العليم. مکررّ قلم‌اعلی کلّ را بحکمت امر فرمود و بما يرتفع به الامر وصيّت نمود. از‌حق بطلبيد تا‌ کلّ را بر عمل تأئيد فرمايد چه اگر مقبلين بما اراده‌اللّه حرکت نمايند خود را‌مظفّر و‌منصور مشاهده کنند. يشهد بذلک هذا‌ الکتاب النّاطق فى هذا‌ السّجن المبين. البهاء عليک و علی‌الخليل و‌علی‌افنانى ک. انتهى للّه الحمد نازل شد آنچه که فى الحقيقه اگر مراياى وجود کلّها مقابل شوند کلمه مبارکه قد ظهر الحق در کلّ منطبع گردد و عالم از خمر غرور بى‌هوش و‌کلّ بما عندهم مشغول. لسان وعظ و پند‌ عالم من دون تعطيل و تأخير ناطق معذلک احدى شاعر نه. حيرت اندر حيرت است به ‌قسمى حجبات اوهام و ظنون ناس را اخذ نموده که بهيچ آيه و‌حجّت و برهانى توجّه به‌حق ننموده و نمى نمايند. از ارض طا نوشته بودند جناب علی قبل اکبر عليه بهاء‌اللّه مالک القدر سور‌منزله را نزد شاهزاده نايب السّلطنه در ‌مجالس متعدده قرائت نموده حتى سوره مبارکه رئيس و پاريس که مشحون بذکر‌امورات وارده از‌ بعد بود تلاوت نموده‌اند بعد سرکار نايب گفته که از کجا بدانيم اين سور بعد از وقوع نازل نشده. بارى لو يأتى الله بکلّ آيةٍ لن يؤمنوا و لن يعترفوا. لازال خارق عادات از براى غافلين بوده و در هر‌عصر و‌قرنى‌که ظاهر

شده

\*\*\* ص54 \*\*\*

شده ثمرى حاصل نه بلکه سبب ازدياد ‌بغضا شده.‌ حال ملاحظه فرمائيد‌ در‌همان‌‌ ايام‌ مؤسّس که سيّد ‌صادق بود حق اخذش نمود معذلک متنبّه نشدند و به ‌ظلمى‌اعظم از ‌قبل قيام نمودند تا ‌آنکه شخص‌ آخر‌ که بکمال غرور و‌طغيان تکلّم نمود و در اطفاء نور تدبيرات دگر کرد بغتةً اخذ شد و ثمرى حاصل نگشت. سيّد مذکور مهلت خواست که سه روز بعد بيرون مى‌آيم و بنفسه مباشر شهادت نفوس موقنه مى‌گردم و بعد از سه روز جسد خبيثش بيرون ‌آمد معذلک اثرى ظاهر‌نه. بلی‌‌نوشته بودند همان روز‌که نفس دوّم اخذ شد فى الجمله تنبّهى ظاهر و بعد يوم او يومين رجعوا الی مقامهم الاوّل ولی اين‌قدر‌‌عرض مى‌کنم که کل جان مى‌کنند زود است که انوار‌آفتاب امر‌عالم را احاطه نمايد. نفوسى‌ که جز ‌اصلاح عالم و اتّحاد امم و راحت کلّ قصدى نداشته و ندارند ملاحظه فرمائيد بچه ظلم‌ مبتلا‌‌ شده‌اند‌ افّ للّذين تمسّکوا بالباطل و‌اعرضوا عن الحق و‌تشبّثوا بالفانى غافلين عن الباقى. اينکه ذکر رؤيا فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند اين رؤيا دليل است بر علوّ و سموّ و نعمت الهى از ظاهر و باطن درباره ايشان انّه لهو الفضّال الکريم و‌اينکه ملاحظه نمودند نان و‌گوشت حاضر شد اين دو از‌نعمتهاى بزرگ الهى است چنانچه رسول‌اللّه روح ماسواه‌فداه از ‌قبل فرموده عليکم بالاحمرين و‌احمرين نان و‌گوشت است و ‌در ‌يک مقام نعيم است‌که مى‌فرمايد و‌يسألونک عن النّعيم و اينکه قدرى از‌ لحم را پاک‌ نموده به‌ ايشان عنايت شد اين دليل بر‌خلوص ايشان است للّه الحق و همچنين ظهور عنايت و‌مکرمت از‌حقّ جلّ جلاله و در‌مقامى مائده حقيقيه منزله سمائيه است که در‌رتبه اوليّه محبّت الهى بوده و هست آنچه در اين مقام گفته شود حقّ محض است اين رؤيا مدلّ است بر

\*\*\* ص55 \*\*\*

فضل و رحمت و عنايت و شفقت و نعمت ظاهره و باطنه من لدى‌اللّه له ان يفرح و يشکر‌اللّه ربّه العلىّ العظيم و فى آخر ما ‌اريناه و‌اسمعناه لآيات للمتفرّسين. انتهى اين‌رؤياى آن حضرت مطابق است با ظاهر ديگر بتأويل و تفسير محتاج نه قد ظهر من القلم الأعلی ما ينبغى له انّه لهو المؤيّد العليم. و اينکه ذکر حکمت فرموده بودند و مرقوم داشتند که مقصود از حکمت را هنوز نفهميده‌ايم چه چيز است اينعبد فانى‌آنچه در‌عراق و دون آن ظاهر شده عرض مى‌نمايد انشاء‌اللّه مطلب واضح مى‌گردد از براى حکمت اگر چه از قبل و بعد بياناتى بوده و هست. لايسمح الوقت لی ان اذکرها ولکن آنچه خود ديده‌ام عرض مى‌نمايم اوقاتى که شمس از‌افق زورا مشرق جميع ناس از علماء و عرفاء و غيرهم در بغداد و‌اطراف آن الی‌ان ينتهى الی ‌البصره بکمال محبّت و‌خضوع و‌خشوع ظاهر بودند يومى از ايّام جناب سيّد داود که مفتى بصره بود‌آمد بشرف لقا فائز شود مع جمعى از‌جمله ابن ‌آلوسى مشهور در‌بيرون نشستند تا اذن حضور ادراک نمايند. مفتى از براى آن جماعت ذکر مى‌نمود که صيت حضرت ايشان در ‌آنصفحات بسيار است و گمان مى‌کنم که خود‌ ايشان خبر ندارند و امر بمقامى بود‌که هر‌هنگام از بيت توجّه بسمتى مى‌فرمودند اعراب به‌کلمه‌اى نطق مى‌نمودند که درباره اولياى خود قائل نبودند. از جمله يومى از ايّام روز جمعه بجامع تشريف مى بردند و آن‌جامع در حول بيت واقع و تنها تشريف مى بردند شخصى بفاصله دويست قدم او هم به‌جامع مى‌رفت. به‌رفيق خود مى‌گفت و ‌اللّه امر ‌هذا الرّجل عجيب و عظيم و ‌اشاره به‌ جمال قدم مى‌نمود و آن يوم بر اتّفاق مقابل منبر جلوس واقع. خطيب که يکى از علماى عراق بود به‌يکى از احبّاء‌گفت حضرت ايشان امروز تشريف آوردند و مقابل منبر نشستند نتوانستم خطبه

بخوانم

\*\*\* ص56 \*\*\*

بخوانم و بسيار خجلت کشيدم و آن‌ عالم حال در سرّ مؤمن است. جميع در ايّام حرکت و هجرت از عراق ديدند آنچه را که از قبل نديده بودند و نفسه الحق که آن اعراب بمثابه سحاب ربيع مى‌گريستند و ناله مى‌نمودند و يومى که نقل مکان برضوان واقع فوج فوج از‌اهل مدينه از‌عالِم و غيره مى‌آمدند و‌جميع باينکلمه ناطق ما نظر باطمينان که هميشه در اينجا تشريف داريد از حضور محروم بوديم حال بغتةً تشريف مى‌بريد. و در يوم حرکت از رضوان که اسب حاضر کردند بشأنى نوحه وندبه و صريخ و‌ضجيج مرتفع شد که اسب بحرکت آمد به ‌قسمى که ساکن نمى‌شد و‌مثل آنکه بر‌روى ناس‌حرکت مى‌کند. تا آنکه تشريف آوردند و سوار شدند و بعد از رکوب ناس بر‌دست و پاى اسب ريختند اگر بخواهم تفصيل عرض نمايم يک کتاب بايد تحرير شود. اکثرى اين امور را اصغاء نموده‌اند و بعضى خود بوده و ديده‌اند چه که در مدّت توقّف عراق از علماء و‌ عرفاء و ‌عامّه ناس و مذاهب مختلفه مراوده مى‌نمودند و هر چه سؤال مى‌شد جواب مى‌فرمودند. و بعد در‌محرّم احباب آن ارض اوّل ماه‌ که يوم مولود مبارک نقطه اولی روح ماسواه فداه بود ‌عيد‌گرفتند و ‌بر‌قايقها نشسته بر روى دجله به‌ تصنيف و تغنّى‌مشغول و‌اين سبب شد که اهل سنّه و‌شيعه طرفين بر‌اعراض قيام نمودند و البتّه استماع فرموده‌ايد که در‌آن ارض چه واقع شد ديگر ناس غافل نمى‌دانستند که مقصود از‌اين عيد چه بوده و چيست همينکه بر حسب ظاهر مغاير ديدند مرتکب شدند آنچه را که کلّ شنيده‌اند يعنى دوستان اين بیحکمتى سبب ضرّ عظيم شد. قبل از‌آن و‌بعد از هجرت حاکم و‌مأمورين و همچنين اهل بلد از‌علماء و غيرهم کمال رعايت را از احبّاى الهى‌‌مى‌نمودند حتى نامق ‌پاشا که والی بود کمال ملاطفت را به هر يک اظهار مى‌نمود و او‌خبر ورود اسلامبول و‌ ادرنه

\*\*\* ص57 \*\*\*

را به ‌اصحاب داده بود. در‌ارض طا ملاحظه فرمائيد حضرت اسم ‌اللّه عليه من کلّ بهاء ابهاه باذن و‌اجازه عازم آن‌جهات شدند و مأمور شدند به‌اينکه در‌آن ارض ارضى اخذ نمايند و امانة‌اللّه را در‌آن وديعه گذارند من لدى الحق اصل مقصود اين امر مهمّ عظيم بوده. بعد از ورود‌ دوستان مراوده نمودند و ‌ضيافت به‌ ميان آوردند. خود حضرت اسم‌ اللّه دستخطّى به‌اين عبد مرقوم داشتند و ‌در ‌آن دستخط ذکر فرموده‌اند‌ که اين عبد‌ متحيّر است چه ‌که بعد از ورود دوستان حق مراوده نموده و مى‌نمايند و ‌تا‌ حال سى ‌و‌ هشت مجلس ضيافت نموده‌اند و ‌در‌هر‌مجلس ملاحظه شده شصت نفر پنجاه نفر‌حاضرند. گفتم مگر شما حکم حکمت را نشنيده‌ايد که فرموده‌اند مجلس از‌ پنج الی نه تجاوز ننمايد. گفتند چرا شنيده‌ايم و همچنين دستورالعمل آنچه در نظر داشتند ذکر نمودند و تصديق مى‌نمودند معذلک شب ديگر جمعيّت زيادتر مشاهده مى‌شد و نوشته بودند‌که متحيّرم‌‌ اگر نروم بيم آنست‌ که‌ خيال خوف نمايند و ‌اين سزاوار امر‌الهى نبوده و نيست و اگر بروم مى‌بينم مخالف حکمت است بارى مانده‌ام‌مبهوت و‌متحيّر.‌معذلک ‌اکثرى از‌دوستان‌‌ مکدّرند چه‌که فرصت آنکه جميع را‌ملاقات نمايم نيافته. حال اگر به‌ نصايح قلم ‌اعلی ‌‌و‌حکمت ‌منزله در‌کتاب عمل‌ مينمودند اين فتنه بر‌حسب ظاهر مشتعل نمى‌شد و برنمى‌خاست. قسم بآفتاب آسمان بيان اگر بما انزله اللّه عمل مى نمودند حال انوار عدل‌ اکثرى را احاطه مى‌نمود. اوّل در اين مقامات فرموده‌اند مجلس از پنج‌ الی‌نُه تجاوز‌ننمايد و‌آنهم متتابع و متواتر نباشد و همچنين فرموده‌اند لاتصدّقوا‌کلّ قائل و‌لاتطمئنوا من کلّ وارد و‌همچنين در اوّل مقام با هر‌نفسى ملاقات نمايند

\*\*\* ص58 \*\*\*

او را بمثابه طفل مشاهده کنند و غذاهاى ثقيل غليظ به‌او ندهند مدارا نمايند تا‌ حجبات به‌ مرور ساعات و‌ ايّام خرق شود و‌ انوار شمس عرفان وجود را منوّر سازد. و در لوح حکمت اين کلمه عليا از قلم اعلی جارى و نازل قوله عزّ اجلاله قل انّ البيان جوهر يطلب النّفوذ و الاعتدال امّا النّفوذ معلّق باللّطافة و اللّطافة منوط بالقلوب الفارغة الصّافيّة و امّا الاعتدال امتزاجة بالحکمة الّتى نزّلناها فى الزّبر و الالواح. انتهى در‌جميع مراتب نازل شده آنچه‌که اگر‌ بآن عمل شود سبب علوّ و سموّ و تقرّب ناس و توّجههم الی افق الامر بوده و هست. حکمت آن چيزى است که ناس را از‌تقرّب منع ننمايد و‌ انسانرا در ورطه ‌هلاکت نيفکند. بلی امر با حق جلّ جلاله است و قدر و قضاء محکوم و مأمور. يکى ازدوستان الهى محلی تشريف بردند از براى تبليغ امر اهل آن بلد نسبت ايشان را باين نباء اعظم و‌امر عظيم مى‌دانستند و مراوده مى‌نمودند که چيزى ادراک نمايند. ولکن در سِر تفحّص مى‌نمودند تا‌ بر اعمال آگاه شوند از اتّفاق ايّام ماه مبارک رمضان بود از محلّى و يا روزنى متوجّه بودند تا آنکه ديدند روزه را افطار نمود بعد ابداً نزديک نيامدند‌که چيزى سؤال نمايند و‌جواب بشنوند. اينمقام فصل عمل ‌است نه فصل‌‌خطاب چه‌ که عمل‌‌فصل‌‌نمود و‌همچنين در شرايط مبلّغين بياناتى از سماء مشيّت رحمن نازل شده که هر منصفى اصغاء نمايد باجنحه اشتياق در هواء محبّت الهى‌طيران کند. و‌لکن‌ للّه الحمد مع عدم اسباب و‌عدم آنچه که سزاوار‌است و مع اعراض و اعتراض من علی الارض‌ ظاهر شد آنچه که در هر بلدى سبب حشر و نشر و بعث گشت. اين دنياى فانيه و اسباب فانيه و شئونات فانيه همه را مشغول نموده و از خدمت امر منع کرده الاّ من شاء‌اللّه فى الحقيقه حق فرداً

\*\*\* ص59 \*\*\*

واحداً بنصرت امر‌قائم و مشغول‌‌است. آنحضرت اظهار تحيّر‌در‌حکمت فرموده‌اند ولکن اين عبد در بحر تحيّر متغمّس چه‌که ملاحظه مى‌شود ندا باين حلاوت مرتفع و‌حفيف سدره در هر حين ظاهر و ترنّمات قلم اعلی فى الحقيقه عوالم ملک وملکوت را احاطه نموده معذلک ناس نائم بل منصعق بل‌ميّت مشاهده مى‌شوند. صور اوّل ثابت و‌کلّ منصعق و‌لکن لو شاء‌اللّه از اين صور‌ آخر فاذا هم قيام ينظرون مشاهده شوند و ‌ظاهر گردند. فرات جارى و سارى و‌لکن عطش مفقود. اين فانى از يکتا خداوند بیمانند سائل و ‌آمل است که ناس را آگاه فرمايد و از اين فيض اعظم محروم نسازد انّه علی کلّ شئ قدير. بارى معنى حکمت آنکه فصل کلّى نشود چه اگر فصل بمقام خود منتهى شود ديگر‌کسى تقرّب نجويد تا کلمة‌اللّه را‌ اصغاء نمايد. حضرت روح روح ماسواه فداه مع آنکه بعض احکام توراة را نسخ فرمودند مثل حکم طلاق و سبت معذلک در بعض امور احکام توراة را اجرا مى‌فرمودند چنانچه در‌آخر ايّام که ارتقاء نزديک شده بود به‌ بطرس و يوحنّا فرمودند برويد و فصح را مهيّا کنيد و بعد فصح را مجرا فرمودند و‌حال آنکه مخصوص بيهود بود. مشى انبياء غير‌مشى عباد است نظر بعنايت و فضل مدارا مى‌نمودند تا ‌ناس يکباره هلاک نشوند. گاهى از ترنّمات حمامه فردوس القاء مى‌فرمودند و‌هنگامى از تشهّقات طاوس‌عرش وقتى از‌عالم‌حدود و‌هنگامى بغير‌آن تکلّم مى‌فرمودند و اين نظر بشفقت و‌عنايت و‌فضل بوده چه اگر در اوّل ظاهراً باهراً حکم توراة نسخ مى‌شد آنچه در‌آخر واقع شد در اوّل قبل از‌القاء بذر واقع مى گشت الامر بيد‌اللّه انّه لهو الحکيم المعلّم الخبير. يا محبوب فؤادى لعمر‌اللّه انّ الامر‌عظيم عظيم اگر چه اليوم نفوسى که مقبلند و‌مستقيم و

\*\*\* ص60 \*\*\*

و‌ ثابتند بکمال جدّ و‌جهد در‌اجراى اوامر‌اللّه ساعيند‌ معذلک از غنىّ‌‌ متعال بايد‌ در‌استقامت آن نفوس هم تأييد طلبيد و‌توفيق خواست تا چه رسد بساير‌ناس. از‌حق‌جلّ و‌جلاله سائل و‌آمل رجالی ‌مبعوث فرمايد که بکمال قدرت و قوّت و‌ استقامت بر‌خدمت امر قيام نمايند انّه هو‌المقتدر القدير. عرض ديگر عريضه معظّمه مکرّمه حضرت امّ عليها من کلّ بهاء‌ ابهاه رسيد از قبل لوح منيع مخصوص ايشان نازل و‌ارسال شد و هنگامى‌که حضرت محبوبى جناب‌ آقا‌ميرزا‌ علی و‌مخدّره والده ايشان عليهما‌بهاء‌اللّه الابهى عازم ارض ش بودند مخصوص حضرت امّ يک حلقه خاتم اسم اعظم مع يک چهار‌قد‌‌صوف به ‌دست مبارک عنايت فرمودند. و‌همچنين با‌جناب شيخ س ل مخصوص آقازاده‌هاى عظام عليهم 9ءء و عنايته الواح متعدّده نازل و ارسال شد و مجدّد در اين يوم‌که سوّم شهر محرّم‌الحرام است عريضه آقازاده جناب آقا‌سيّد ‌آقا عليه بهاء‌اللّه و‌عنايته در ساحت امنع اقدس عرض و جواب لوح ابدع اعظم از سماء رحمت رحمانى نازل انشاء‌اللّه به‌آن فائز شوند و از‌عنايت حقّ جلّ جلاله مسرور. يا محبوبى در هر‌عصر و قرنى ناس باوهامات خود بر‌دوستان الهى وارد آوردند آنچه را که در کتب مسطور و در السن مذکور است ولکن ما‌ورد منهم من شئ الاّ و قد‌جعله اللّه سبباً لاعلاء کلمته العلياء رغماً لانفهم انّه لهو‌القوىّ القدير. امر اين ظهور اعظم و ما قدّر من قلم اللّه بمشيّته النافذه لايحتاج الی الذّکر و البيان سوف يرى المخلصون ما ستر عنهم اليوم و تنتشر رايات الآيات فى الاقطار و الاطراف و يشهد کلّ نفس‌ الامر‌‌للّه‌ المقتدر‌العزيز‌المختار. اينکه درباره حبيب

\*\*\* ص61 \*\*\*

روحانى جناب آقا‌ميرزا‌ اشرف عليه بهاء‌اللّه‌الابهى مرقوم داشتيد عريضه ايشان حين ورود عرض شد و‌همان حين لوح امنع اقدس مخصوص ايشان از سماء‌مشيّت الهى نازل و‌لکن در ارسال‌آن تعويق رفت وهمچنين لوح منيع ديگر. از ‌قراریکه مرقوم داشته‌اند اين ايّام ‌بآنجهات توجّه فرموده‌اند انشاء‌اللّه مؤيّد باشند بر‌خدمت امر. باين‌ عبد هم از هرشطرى مراسلات فرستاده‌اند جميع رسيده و‌لکن اينخادم فانى موفق بر عرض جواب نشد. به‌خيال‌آنکه الواح منزوله هر‌هنگام ارسال مى‌شود اينعبد هم علی‌ قدرى و‌مقامى جواب ارسال مى‌دارد حال بغتةً از‌مشرق امر‌حکم صادر‌که الواح و‌اين مکتوب ارسال شود لذا اين خادم فرصت نيافت و‌لکن اين‌قدر عرض مى‌نمايم که انشاء‌اللّه بر آنچه فوت شده قيام خواهد شد اسأل ‌اللّه التّوفيق و‌التّأئيد فى کلّ الاحوال. اگر در آن ارض تشريف آورده‌اند از قِبَل‌ اينخادم‌ فانى تکبير و‌عرض سلام‌منوط بعنايت آن حضرت است. و اينکه درباره جناب آقا ‌لطفعلی‌خان مرقوم داشتيد عريضه ايشان عرض شد و‌باصغا فائز يک لوح امنع اقدس مخصوص ايشان نازل و‌ارسال شد انشاء‌اللّه بآن فائز شوند‌ عنايت بمقامى است که هر نفسى بهر‌لسانى عرض نمايد بجواب فائز مى‌شود مخصوص اگر‌حضرت افنان واسطه باشند. انشاء‌اللّه جناب‌خان بعرف لوح الهى فائز شوند و‌مؤيّد گردند بر‌آنچه که سبب و علّت ظهورات عنايات حقّ جلّ جلاله است انّ ربّنا الرحمن يسمع و يجيب و هو السّميع البصير. اينکه درباره جناب آقا شکر‌اللّه عليه 9ءء مرقوم داشتيد و آنچه محبوبى جناب شيخ ع ل عليه بهاء‌اللّه‌ الابهى از ارض ش و ‌آن حضرت از آن ارض ارسال داشته‌اند ايشان و درختهاى مذکور وارد پورت سعيد

شدند

\*\*\* ص62 \*\*\*

شدند و بعد ارياح مختلفه عالم و‌امورات محدثه در آن ايشان را از حضور منع نمود تا اين حين که سوّم محرّم الحرام است در ارض مذکور تشريف دارند و‌لکن خبر و مکتوبشان رسيده و مى‌رسد انشاء‌اللّه به‌مقصود فائز‌مى‌شوند و بما‌ اراده اللّه مرزوق فى‌الحقيقه اين قطعه صغيره سبب زحمت شده از حق جلّ‌جلاله سائل و‌آمل که اجر‌جزيل عنايت فرمايد انّه‌ لهو‌ المعطى‌ الکريم. دستخطّ ثانى ‌آن‌حضرت که بتاريخ سوّم شهر رجب بود لذّت وصل عنايت نمود و عالم محبّت و اتّحاد را روشنى بخشود. للّه الحمد آن حضرت به‌ نعمت صحّت و محبّة اللّه فائز و مرزوقند. چه عرض کنم خداى واحد شاهد که هر وقت اثرى از افنان سدره رسيده شجر‌انسانى را بمنزله آب بوده اين بسى واضح و معلوم است که آب زلال چه مى‌کند و بعد از زيارت و اطّلاع بافق اعلی توجّه نموده اين کلمه علياء از لسان مالک ورى جارى و ظاهر‌ قوله عزّ کبريائه يا افنانى عليک بهائى‌کتاب ناطق و ما ‌هو ‌المقصود و‌المسطور‌ظاهر و‌لکن نفوس غافل حق جلّ‌جلاله از براى عباد فرح اعظم و راحت کبرى و نعمت عظمى خواسته و عباد ذلّت بى منتهى بلکه سفک دم مطهّر را از قبل و بعد اراده نموده‌اند ويلٌ لهم من هذا الخطاء الکبير. آن جناب و اولياى حق مسألت نمايند که شايد بر وجه غافلين ابواب دانائى باصبع قدرت مفتوح شود و‌از‌مقام لا‌مثل له محروم نمانند. انتهى

اينکه ذکر آقاى‌ معظّم حضرت مبلّغ و‌آقايان عظام ‌‌افنان سدره‌ مبارکه فرموده بودند اينفانى خدمت هر‌يک عرض فنا و ‌نيستى معروض مى‌دارد و از‌جميع طلب دعاى خير مى‌نمايد. عرض ديگر‌ د‌ر‌‌ پاکت آن‌حضرت مکتوبى از‌جناب ملاّ‌ محمّد‌ شفيع عليه‌ بهاء‌اللّه بود‌که باين فانى نوشته بودند و ‌بين ‌آن عريضه بساحت امنع اقدس معروض داشته بودند عرض شد ‌و ‌از‌ ملکوت بيان رحمن آيات بديعه منيعه نازل انشاء‌اللّه

\*\*\* ص63 \*\*\*

بآن فائز شوند. هذا‌ ما ‌نطق به جلّ‌جلاله‌‌ و‌ عظم‌کبريائه هو‌ الشّاهد الخبير يا‌ شفيع قد‌احاط الملک نفحات الملکوت و سجع الحمام علی غصن الجبروت قد اتى الکتاب الّذى شهدت له کتب اللّه المهيمن القيّوم. قد حضر العبد الحاضر تلقاء الوجه و عرض لدى المظلوم ما نطق به لسان فؤادک فى يوم فيه اسودّت وجوه الّذين کفروا‌ باللّه مالک الوجود. قد ‌سمعنا ندائک و‌اجبناک بهذا اللّوح المخزون الّذى کان مکنوناً فى‌علم اللّه‌ و مسطوراً فى لوحه المحفوظ. کبّر‌احبّائى‌من قبلی و‌بشّرهم بذکرى ايّاهم فى‌ مقامى ‌المحمود انّا نوصيهم بما‌ يرتفع به امر‌اللّه بين عباده طوبى‌ لمن عمل بما امر‌به فى کتاب‌اللّه مالک ما‌کان و ما‌‌يکون. يا‌احبّائى هناک انّا نوصيکم بالعدل و الانصاف و بالامانة و الديانة و العفّة و الوفا انّ ربّکم الرّحمن لهو المبيّن العزيز الودود. قد خلقکم و رزقکم و ايّدکم علی امره و عرّفکم ما احتجب عنه ‌‌اکثر العلماء و‌يعظکم بما ينفعکم فى کلّ‌‌عالم من عوالمه يشهد بذلک قلمى الاعلی و ‌عن ورائه من ينطق فى‌کلّ شأن انّه لا اله الاّ انا الحق علاّم الغيوب. يا شفيع ان افرح بما‌ ذکرناک من قبل بما تضوّع منه عرف عنايتى و فى هذا اللّوح المحتوم و‌نذکر عبدالحسين الّذى کان مذکوراً فى کتابک و نبشّره بذکرى ايّاه ليفرح فى ايّام ربّه مالک الغيب و‌الشّهود و‌ابنک الآخر الّذى سمّى بمحمّد قبل‌حسين و نسأل اللّه بان يوفّقهما علی‌الاقبال الی افقه‌الاعلی و‌الاستقامة علی هذا الامر الّذى زلّت به اقدام الخلق الاّ من شاء‌اللّه ربّ الکرسىّ المرفوع. البهاء عليک و‌عليهما‌ و‌علی‌ضلعک و‌امّها‌ من لدى‌اللّه المقتدر العطوف الغفور. و نذکر من سمّى بجلال الّذى فاز فى ايّام‌اللّه و سمع ندائه الاحلی اذ اعرض عنه اکثر‌العباد. يا‌جلال هل تعرف من يناديک و يذکرک و هل‌تعرف من استقر علی العرش و هل سمع

\*\*\* ص64 \*\*\*

احد ضجيجه فى سجنه الاعظم و هل عرفت نفس من ظهر فى المآب قل تاللّه بظهوره اضطرب ملکوت الاسماء و بسلطانه تزلزلت ارکان العلماء و نطق بما انجذبت به الاشياء و انصعقت مظاهر الظّنون و الاوهام. و نذکر فى هذا‌ المقام من سمّى بمحمّد قبل رحيم و نوصيه بما يکون سراجاً له فى ظلمات الارض و فى‌کلّ عالم من عوالم ربّه العزيز الوهّاب. يا محمّد قبل رحيم يذکرک المظلوم و يأمرک بما امرت به فى الحضور و بما امرنا به الکلّ فى الکتاب. قل يا احبّاء‌اللّه لاتحزنوا علی ما‌ورد‌علی اسمى و اوليائى بما اکتسبت ايدى‌کلّ غافل‌مرتاب سوف يأخذ اللّه من ظلم کما اخذ الظالمين من قبل انّ ربّک لهو المقتدر‌القهّار. لايعجزه شیئ و لايمنعه امر يفعل ما‌يشاء و عنده امّ البيان. و نذکر‌احمد‌قبل‌علی فى هذا‌ اليوم الّذى فيه ارتفعت الصيحة بالحق و‌نعب الغراب کن ناطقاً بذکر ربّک و متوجّهاً الی انوار وجهه و قائماً علی خدمة اوليائه فى العشىّ و‌الاشراق. انّا وجدنا اقبالک اقبلنا اليک من هذا المقام الاعلی و ذکرناک بهذا الذّکر الّذى خضعت له الاذکار. حمد مقصود عالميان را که جميع را بعنايت خود فائز فرمود و‌احدى را محروم نساخت مگر نفوسیکه خود خود را محروم نموده‌اند. قد غرّتهم الدّنيا و منعتهم عن مالک الرّقاب فى المعاد. و اينکه درباره جناب آقا‌ميرزا‌ احمد نوشته بودند امروز روز عبوديت صرفه است کلّ بايد به‌ آن متمسّک باشند. طوبى از براى نفسى که فى الحقيقه بآن فائز شد لنا و له و‌لمن آمن باللّه ان يتمسّک بهذا المقام‌الاعلی. و در فکر‌نصرت امر باشيم انّ الخادم يسأل ربّه بان يحفظه و احبّائه لئلاّ يظهر منهم

\*\*\* ص65 \*\*\*

ما لاينبغى لايّامه و ظهوره و عزّه و سلطانه اين فقرات را آنحضرت مع لوح ارسال فرمايند و تکبير و سلام بايشان منوط بعنايت آنحضرت است. اينکه در توجّه حبيب روحانى جناب آقا ميرزا‌اشرف عليه بهاء‌اللّه الابهى و سرکار خان عليه9ءء مرقوم فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما‌نطق به ‌لسان العظمة فى ‌ملکوت البيان قوله جلّ جلاله از حق‌مى‌طلبيم ايشان را مؤيّد فرمايد بر‌خدمت امر و تبليغ ما انزله الوهّاب فى الکتاب بشأنى که ما يشهد و يرى حجاب نشود و منع ننمايد انشاء‌اللّه به‌ثوب تقوى و رداء زهد و اکليل انقطاع مزيّن شود. آنچه ذکر شد بمثابه سلاح است از براى مبلّغين بل احدّ و‌احکم و انفذ. انتهى در آن ارض مجلس مشورتى منعقد نمائيد و‌اين مبارک است و مقصود ‌آنکه بآنچه امر‌فرموده‌اند تمسّک جوئيد و آنچه از مشورت ظاهر به‌آن عامل شوند. بنظر‌اينفانى چنان مى‌آيد اگر‌حبيب روحانى جناب آقا‌ميرزا‌ اشرف عليه بهاء‌اللّه‌ الابهى بجهت ديگر توجّه فرمايند يعنى بعد از اتّفاق باطنيّه. ايشان در محلّى و سرکار خان در محلّ آخر و للّه مشغول شوند ثمره زودتر حاصل شود. اگر سرکار‌خان عليه بهاء‌اللّه و عنايته بطراز اهل سنّة حرکت نموده‌اند ايشان به‌ شيعه و‌علماى آن توجّه نمايند. ذکر درويشى ‌اگر‌ در اوّل امر شود بأسى نه و لکن مقصود بايد در ضمن باندازه خلق و مقتضاى وقت ذکر شود و نفحات امر‌متضوّع گردد ‌لعمر محبوبنا و‌محبوب من فى الارض و السّماء. منقطع الی‌اللّه و عامل ‌للّه از او متضوّع‌ است آنچه که هر‌نفسى اقلّ من ان يحصى صاحب بصر و‌فؤاد باشد مى‌يابد و‌ادراک مى‌نمايد و بغتةً بنار‌کلمه مشتعل مى‌گردد بارى در اوّل اگر با سرکار‌خان ملاقات فرمايند و با هم مشورت نمايند

\*\*\* ص66 \*\*\*

و بحکمت و‌بيان در‌نصرت امر الهى قيام کنند بسيار خوب است. و لکن در‌هر ارض هر کدام تشريف دارند ناس عرف اتّحاد را بيابند در ذکر و بيان و‌کلمه متّحد باشند و‌اين با قول اوّل مخالف نيست چه که شريعه واحد است و هر کدام از حزبين که وارد شوند حجاب رفع مى‌شود و خود را در يک مرآت مشاهده مى‌نمايند و در يک بيت ساکن مى‌بينند الأمر بيد‌اللّه ربّنا و‌ربّکم و‌مقصودنا و‌مقصودکم‌‌ يفعل ما‌يشاء و يحکم ما يريد و‌هو ‌القوىّ الغالب القدير. اين يوم غير ايّام است و اين عصر غير اعصار و اين امر غير امور ملاحظه فرمائيد فيما اخبره الرّحمن فى الفرقان قوله تبارک و تعالی يوم يکون النّاس کالفراش المبثوت و تکون الجبال کالعهن المنفوش علماء و عرفاى ارض که از عرفان محرومند و از صراط بعيد همين قسم مشاهده مى‌شوند‌ باقى هم مثل فراش ملاحظه مى‌گردند.‌ در عظمت اين يوم بياناتى از ملکوت علم الهى شنيده شد که فرائص عالم از او‌مرتعد است اگر نفوس مقبله مستقيمه مقامات خود را مشاهده نمايند البتّه در اوّل امر متحيّر و مبهوت گردند. همين قسم که يوم عظيم است و‌امر عظيم موقنين و‌مقبلين هم لدى‌اللّه عظيمند. عرض ديگر دستخط ديگر آن حضرت که تاريخ آن ششم شعبان بود بهجت فوق العاده آورد چه که بذکر حق جلّ جلاله ناطق بود از سلامتى مزاج عالی حاکى للّه درّکم بما جعلتم الخادم مسروراً فى يوم فيه ماج بحر الاحزان. يومى از‌ايّام لسان‌اللّه باينکلمه عليا ناطق قوله‌تعالی يا عبد حاضر اگر چه بحر حزن موّاج و اسباب همّ و غمّ از هر‌جهت ظاهر و‌لکن اين امور حق را منع نمى نمايد و از‌آنچه اراده نموده باز نمى‌دارد

\*\*\* ص67 \*\*\*

دوستان الهى که از کوثر ايقان نوشيده‌اند و به ‌افق رحمن متوجّهند ايشان را هم شئونات خلق از حق منع نمى نمايد له الخلق و الأمر يأخذ و يعطى و هو الحىّ الظّاهر الباهر النّاطق الصّادق الامين. انتهى بارى بعد از قرائت و تلاوت دستخطّ قصد ذروه علياء و مقام ‌اعلی نموده امام وجه مالک اسماء عرض شد قوله تبارک و تعالی انّا ذکرناک مرّة فى الحصن و اخرى فى مقام کريم و تارةً فى السّجن و طوراً فى هذا القصر الرّفيع انشاء‌اللّه بکمال روح و ريحان و شوق و اشتياق و جذب و انجذاب مشاهده شويد از‌ بعضى امورات وارده و شئونات عرضيّه فانيه محزون مباشيد قسم بآفتاب بيان که از افق زندان مشرق و‌ طالع است که ذکر دائمه و عزّت باقيّه و مقامات عاليه از براى شما از قلم اعلی در صحيفه حمرا ثبت شده و به‌اقتضاى اوقات و ايّام ظاهر خواهد شد طوبى لافنان السّدرة و نعيماً لهم انّهم فازوا من لدى‌ اللّه بما لا فاز به اکثر من علی الارض يشهد بذلک من عنده امّ الکتاب. انتهى لعمر محبوبنا و محبوبکم ملکوت بيان از بيان حق جل جلاله در اهتزاز و بحر معانى در امواج عالم را احاطه نموده از او مى‌طلبيم که آثارش را ظاهر فرمايد بشأنى‌که نساء عمياء مشاهده نمايند تا چه رسد بابطال صاحبان ابصار. حيرت اندر حيرت است از اين نفوسهاى خشنه ثقليه غافله نائمه در هر حال بايد از غنى متعال عنايت و فضل و‌کرم مسألت نمود اوست بر هر شئ قادر و توانا البهاء الظاهر اللاّئح المشرق من افق سماء فضل ربّنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی من يحبّکم لامر‌اللّه‌ المهيمن‌ القيّوم خ ا د م فى ٤ شهر محرّم الحرام سنه ١٣٠١

152

\*\*\* ص68 \*\*\*

152

عرض فانى آنکه ارسال عريضه بشأنى تأخير شد‌که دستخط ديگر آنحضرت که بتاريخ بيست و نهم شهر محرّم الحرام بود تشنه باديه فراق را کوثر وصال بخشيد فى الحقيقه بوجودش جند فرح چنان قوت اخذ نمود که حزب احزان هزيمت جست للّه الحمد فى کلّ الاحوال سبحان‌اللّه به‌ يک کلمه کدورات عالم بسرور مبدّل و بکلمه اخرى عمار آن به‌خراب مبتلا. بارى بعد از فرح‌ و ابتهاج قصد مقام اعلی نموده دستخط عالی بتمامه عرض شد و همچنين مناجات آن حضرت در ساحت امنع اقدس به‌ اصغاء فائز قوله جلّ جلاله و عمّ نواله يا عبد حاضر از تأييدات الهى لازال بذکر حق مشغول باشند و بحبلش متمسّک انّا زيّناه بطراز عنايتى و اکليل ذکرى العزيز المنيع ونذکره فى هذا المقام و فى هذا الحين بذکرى البديع انّا نبشّره ومن معه برحمتى التّى سبقت العالمين و عنايتى الّتى ما فاز‌بها الاّ الّذين آمنوا باللّه و آياته و انقطعوا فى سبيله و قاموا علی خدمة امره العزيز. انتهى از مشرق فضل بشأنى عنايت مشاهده شد که اين عبد از ذکرش عاجز و قاصر است مخصوص بعد از عرض مناجاتهاى آن حضرت از حق جلّ جلاله اينخادم فانى سائل و آمل است که آنحضرت را فائز فرمايد به ‌لقا و‌مقدّر فرمايد خير‌آخرت و اولی را اگر چه خير‌آخرت و اولی محقّق است مقصود از عرض آنکه آنچه مصلحت دانند در ظاهر و باطن عطا فرمايند انّه علی کلّ شئ قدير. و اينکه درباره حبيب روحانى جناب آقا ميرزا‌ اشرف عليه بهاء‌اللّه و‌عنايته و ورود ايشان مرقوم داشتيد انشاء‌اللّه مبارک و ميمون است. حضرت افنان آقائى جناب حاجى سيّد‌محمّد عليه من کلّ بهاء ابهاه هم ذکر

\*\*\* ص69 \*\*\*

ورود ايشان و ذکر ذکر ايشان مصيبت حضرت سيّد الشهدا روح من فى الملک فداه را مرقوم داشته بودند اينفقره بسيار محبوب است و بحکمة کامله مقرون بعد از عرض قوله جلّ جلاله نعم ما عمل طوبى له لعمرى لو ‌يقرء من فى العالم ذکر مصائبه علی المنابر و الآکام و علی‌کلّ جبل رفيع احبّ ان اسمعه باذنى انّه انفق فى سبيل اللّه ما انفق و شهد فى حبّه ما‌ لا‌رأت عين الابداع يشهد بذلک لسان المظلوم فى مقامه المنيع. انتهى اينعبد فانى خدمت ايشان تکبير و سلام معروض مى‌دارد و اسأله تعالی ان يجعله مؤيّداً علی اعلاء‌کلمته و موفّقاً علی اظهار امره بالحکمة و البيان انّه مولی من فى الامکان و‌هو العزيز المنّان. تفصيل امور ايشان از قبل عرض شد حسب‌الامر بايد مشورت فرمايند و‌آنچه مصلحت امر‌الهى است به ‌آن تمسّک نمايند چه‌ که مکرّر اين‌کلمه عليا از ‌لسان مبارک شنيده شد فرمودند الهام مى‌فرمايد در قلوب نفوسىیکه لوجه‌اللّه در محلّ شورى جمع شوند و در‌مصالح عباد تکلّم نمايند انّه ولىّ المحسنين حمد وثنا فى الحقيقه مخصوص اولياى حق جلّ جلاله است يعنى نفوسىیکه از حوادث امکانيّه تغيير نيابند و از ظلم علماء و امراء و کبراء از حق منع نشوند ايشانند سلاطين وجود و انجم سماء قدرت مالک غيب و شهود عليهم رحمة اللّه و بهائه و نوره وسلامه و تکبيره و تهنيته و ذکره و ثنائه. حضرت ميرزا‌ حيدر علی عليه بهاء‌اللّه‌ الابهى فى‌الحقيقه رکن اعظمند از براى بناى اعظم يعنى حصن تبليغ امر الهى بکمال جدّ و‌اجتهاد در ‌اينفقره مبذول داشتند آنچه را که بر عالميان ظاهر و هويدا است. اين ايّام دستخطى ارسال فرمودند بعض عرايض اراده نموده‌اند در ساحت امنع اقدس عرض شود و عرض شد

\*\*\* ص70 \*\*\*

له الحمد و المنّة و العناية و الفضل چه که کلّ ‌باستجابت مقرون گشت از جمله استدعا‌ نموده‌اند‌که توليت بقعه مبارکه‌حضرت‌‌‌ورقه علياء عليها من کلّ بهاء‌ابهاه و همچنين مقرّ حضرت افنان کبير يعنى حضرت خال عليه من کلّ بهاء ابهاه بجناب حاجى ميرزا فضل‌ اللّه عليه بهاء‌اللّه تفويض شود به‌ شراکت چند نفس ديگر از اولياى حق که ‌ايشان‌ هم همين استدعا را نموده‌اند بعد از حضور و عرض مطلب اينکلمه مبارکه مقدّسه عليا از لسان مالک ورى ظاهر قوله عزّ بيانه و‌عظم شأنه امور ورقه علياء من لدى اللّه به‌ جناب افنان يعنى ميرزا‌ آقا راجع است. انتهى و لوحى که در اينمقام از سماء عنايت نازل فرمودند نزد آن حضرت ارسال شود ملاحظه فرمايند اگر بحکمت مطابق و مقتضيات وقت موافق ارسال دارند و‌صورت آن لوح مبارک در‌مکتوب محبوبى جناب ميرزا حيدر‌علی عليه بهاء‌اللّه الابهى نوشته شد حسب الامر‌مکتوب را بنام آن حضرت ملاحظه فرمايند و بعد نزد‌حضرت افنان جناب الف و‌حا عليه من‌کلّ بهاء‌ابهاه ارسال دارند‌که حضرت ايشان برسانند مجدّد ‌البهاء‌ اللاّئح من افق‌ سماء رحمة ربّنا علی‌حضرتکم و‌علی ‌المتمسّکين بحبله ‌المتين الحمد‌للّه ربّ‌‌ العالمين. خ ا د م فى ٤‌شهر ربيع‌الاولی‌سنه‌١٣٠١

عرض دیگر آنکه حضرات آقایان افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه در بیروت وارد شدند بعد از چندی حسب الاذن به تفریق تشریف آوردند تا آنکه کل در ظلّ عنایت و قباب عظمت داخل و بعد از زیارت بتفریق رجوع نمودند در فقره معهود در اینجا هچه مذکور شد که اراده چنین بود که بعد از ورود

\*\*\* ص71 \*\*\*

در بیروت اقا سید علی توجّه بارض ش نموده حضرت ورقه علیا را حرکت داده بشطر الله توجّه نمایند چه که هچه گمان رفت که اگر در آن ایّام قبل از حرکت توجّه بارض ش میشد احتمال میرفت که مشرکین و منافقین امری احداث نمایند که سبب منع کل شود چنانچه مع انکه بکمال خفا حرکت شد در عرض راه منافقین در صدد افتادند ولکن الله خلقنا و حفظنا و نجّانا فضلاً من عنده و هو الفضال الکریم باری این عذرها از بعضی دون بعضی استماع شد العلم عند ربّنا العلیم الخبیر ولکن کاش قسمی میشد که رضایت حضرت ورقه علیا علیها منکلّ بهاء ابهاه تحصیل میشد اینفقره لدی الحق بسیار محبوب و مقبول بوده ولکن تضی ما قضی حق شاهد و گواهست که از محرومی ایشان از زیارت قلب در احتراقست و جمیع اهل سرادق عصمت و عفت و عظمت مکدر و محزون یومی از ایّام اینکلمه علیا از لسان مالک اسما شنیده شد فرمودند یا عبد حاضر اثر آنچه واقع شد شاید در ارض ظاهر گردد و در این ایّام اینکلمه اخری لسان مبارک جاری بنویس بافنان من که ورقه مطلبی خواست و ما اجابت نمودیم و وعده دادیم و حال هم حضرات بآن وعده راجی و منتظرند اگرچه تا حال ذکری نکرده­اند و فرمودند این تفصیلرا بافنان علیه بهائی بنویس و از قبل هم ایشان مطلع بوده­اند و دوست نداشته و نداریم آنچه را بورقه علیا وعده دادیم بدون آن عامل شویم لو شاءالله لیزینّ وعده بالوفاء اگرچه هر امری الیوم بمقتضیات حکمت معلق و ؟؟؟؟؟ تا حکمت الهیه چه اقتضا نماید و امر از مصدر چه نحو صادر و ظاهر شود لایعلم الخلق ما عند الحق و هو یعلم ما عند العباد و هو العلیم الحکیم عرض دیگر الواح منیعه مقدسه که مخصوص اولیای آباده از سماء

مالک

\*\*\* ص72 \*\*\*

مالک احدیه نازل نزد آنحضرت ارسال شد که برسانند العاقبة للمتقین الحمدلله رب العالمین الواح مقدسه مبارکه مدتهاست نازل ولکن ارسال آن تاخیر شد تا اینکره اذن ارسال از سماء امر ظاهر و صادر مخصوص جناب مشهدی حسین دو لوح نازل یک لوح مخصوص قبول استدعای ایشان و لوح دیگر از قبل قبل مخصوص ایشان نازل انشاءالله بهر دو فائز شوند و همچنین سایر دوستان از حق جلّ جلاله سائل که کل را مشتعل فرماید بشانیکه اعراض اهل عالم و انکار امم ایشانرا منع ننماید- اقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا علیه منکلّ بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

یا محبوب فؤادی و المذکور فی قلبی و القائم باب مولای قد ورد علی الخادم ما اضعفه و اضناه و احرقه و اذا به لعمر المقصود رایت نفسی فی بحر الحزن الذی لایری لا اولاً و لا آخراً قد ارتعدت ارکان الارض من قواصف هذه المصیبة التی بها اخذ الهموم کل من اقبل الی الله المهیمن القیوم اشهد ان لسانی قد کل عن ذکرها و قلمی عجز عن اظهارها یسئل الخادم مولاه بان یفرغ علیکم صبراً من عنده و اصطباراً من لدنه انّه لهو العزیز الحکیم اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السماء بان تنزل علی افنانک ما یحفظهم عن دونک ثمّ افرغ علیهم صبراً من عندک و ایهدهم علی ما ینبغی لایّامک انکّ انت المقتدر العلیم الخبیر اگرچه از این مصیبت کبری جمیع ارکان و اعضا محترقست ولکن چون ایّام ایّام ظهور است باید

\*\*\* ص73 \*\*\*

در هر حال بحبل صبر تمسّک نمود ما یظهر من عنده هو المطاع حق جلّ جلاله کلرا بقمیص صبر مزیّن فرماید انّه علی کلشیئ قدیر سبحان الله چند شهر قبل لوحی از سماء مشیّت مخصوص حضرت ورقه علیا و مخدّره کبری و رنّه عظمی علیها من کل بهاء ابهاه و منکلّ علاء اعلاه و منکلّ سناء اسناه نازل و در آنچه نازل شد اینعبد متفکر ولکن نظر بعظمت و اقتدار عرضی ننمود و از سوال ساکت تا چندی قبل حکم صادر که لوح امنع اقدس نوشته ارسال شود حال بعد از ملاحظه عریضه مرسوله معلوم میشود در همان ایّام که عریضه عرض شده جواب از سماء عنایت نازل ولکن یا محبوب فؤادی فقرات عریضه قلبرا میگدازد چه که کمال حسرت و اسف و زفرات و عبرات در فراق از او ظاهر و مشهود اگرچه اینحالت در مقامی بسیار محبوبست و آنحالت در ایشان مشهود و آنمقام در ایشان ظاهر اینشعله فراق در عالم موثر است و اثر عظیم از او ظاهر و هویدا چه که لله و خالصاً لوجهه بوده و مقدس از شبهات و اشارات بعد از ورود دستخط اینقدر فرصت شد که باظهار این چند کلمه موفق گشت انشاءالله تفصیل از بعد عرض میشود تا این حین برحسب ظاهر در ساحت اقدس عرض نشد اینعبد هم چند روز بود در حضور در محل دیگر قائم حین مراجعت مشغول بعرض اینجواب شد در هر حال امید عفو است خدمت اقایان علیهم منکلّ بهاء ابهاه که در آن ارض تشریف دارند عرض سلام و تکبیر و بها و فنا و نیستی صرف معروض و از حق جلّ جلاله سائل و آمل که جمیعرا صبر عطا فرماید انّه علی کلشیئ قدیر عرض دیگر آنکه جواب جناب ملامحمد علی علیه بهاءالله که از قبل بنا بود ارسال شود حال ارسال شد یکنسخه

آن

\*\*\* ص74 \*\*\*

آن بحضرت افنان الف و حا علیه منکلّ 9 ابهاه برسد که بجناب ملا رجبعلی علیه 9ءء بدهند ولکن در تصحیح آن آنچه سعی شود محبوبست البهاء اللائح الظاهر المشرق من افق الفضل علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبّکم و علی کل موقن مستقیم- خ ادم 17 محرم الحرام سنه 300

محبوب حقیقی حضرت افنان جناب اقائی اقا میرزا اقا علیه منکلّ بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدم المعزّی المسلّی المشفق العلی الاعلی**

انّ القلم ینوح و اللوح یبکی بما صعدت زفرات اهل الوفاء و منزلت عبرات الفردوس الاعلی کان الفرح سد بابه و البهجه تزعزعت ارکانها و السماء منعت عن انزالها و شمس السرور عن اشراقها و الانجم من انوارها و الراحة رکدت اریاحه و الجنة انقطعت نسیمها و بیوت الودّ طفئت مصابیحها و الارض المبارکه توقّفت فی انباتها و البحور سکنت من حرکاتها و امواجها و الطیور من هدیرها و تغرّداتها و الانهار من خریرها و جریانها و سماء التبیان من اظهارها و بیانها فلما کنت فی تلک الحالة العظمی و محرراً ذکر المصیبة التی ظهرت فی ملکوت الانشاء کانّی سمعت نداء من جهاتی یا عبد الحاضر احزنک و اخذ زمام الاختیار عن کفّک هل العالم خسف باهله و هل الاشجار انقعرت باصلها هل الاصول تزعزعت و هل البنیان تزلزلت هل الجبال نُسفت و هل الاعالم نکست هل الرایات نُقضت و هل الاوراق نسقطت هل الافنان حزنت و هل الجنود انکسرت و هل السفن غُرفت و هل مرآت العلم مُنعت عن الانطباع و هل ید الفضل ترکت

\*\*\* ص75 \*\*\*

من فی الابداع و هل القلم منع عن الجریان و هل اللسان عربی من طراز البیان هل الفیض انقطع هل الباقی ندم هل المائده تقهقرت مالی اراک فی بحر الاحزان مرة تصعد ز فراتک و اخری تنزل عبراتک این خباء المجد و سرادق السرور این فسطاط البهجة و خیام الابتهاج و این ثغرک الباسم و طراز اسمک الخادم این عزمک و حزنک و قوتک فی تحریر ما انزله الرحمن لمن فی الامکان کانّی اری اصفر وجهک و ضنی جسمک و ذاب قوتک و قدرتک اسئلک بمن ایّدک و عرّفک و زیّنک بطراز القبول و احضرک تلقاء وجه و اسمعک نغماته و ترنّماته فی اللیالی و الایّام و اظهر منک نامرت به نسمات الحیوة علی الانام بان تکشف عن وجه الامر قلت اما سمعت ما ورد علی العبد الحاظر من نضاء الله رب الارباب قد کنت مزیّنا بطراز السرور بما یتغّنی مکلم الطور کانّی امشی علی بساط الفرح و اطیر فی هواء الابتهاج و فی مثل تلک الحاله اردت مقام الله مالک الاحدیّه فلما توجّهت و دخلت و حضرت الافق الاعلی و الذّروة العلیا رأیت آثار الحزن فی وجه ربّنا الابهی اذاً توجّه الی وجه فاطر السماء و قال عزّ شأنه اما سمعت یا عبدالله ما ظهر من مبرم القضاء قد سقطت من السدرة الثمّره العلیا و انها بقیة محبوب العالم فیملکوت الانشاء لعمر مقصودی و مقصود من فی العالم لما رأیت حزن مالک القدم کادان بفارق الروح منّی و لو لاحفظه و عنایته لرجعت الی العدم ثمّ توجّه الی وجه الله و قال یا عبدالله قد جدّدت مصیبته اهل البهاء بما ورد علیهم من القضاء المثبت من القلم الاعلی فی الورقة العلیا لعمری انّها لثمّرة کلّما ذکر اسمها تلقا الوجه تضوع منها عرف قمیص محبوبها الذی باسمه ارتفعت السماء

و تزیّنت

\*\*\* ص76 \*\*\*

و تزیّنت بالشمس و اشراقها و انوارها و ظهوراتها انّ اسمها بحقیقته و ظاهره و باطنه یذکّر الناس بایّام مقصودها و مقصود ماسواها انّها لورقة تمسّکت بسدرة المنتهی و فازت بلقاء مولی الوری و سبقت فیه بک من فی ملکوت الانشاء الا من شاءالله مالک العرش و الثری فلما رایت و سمعت اخذنی الحزن علی شأن ذاب قلبی و اقشعر جلدی و تزلزلت ارکانی و ارتفع حنینی و انینی و رجعت الی مقامی و محلی وجدته بیت الاحزان و شغلت نفسی و روحی بتحریر ما انزله الرحمن فلم مضت دقائق معدودات حضرت تلقاء الوجه بامره المبرم علی الممکنات اذاً اقبل الی قبلة من فی الوجود من الغیب و الشهود و قال جلّت عظمته و علت کلماته فأت بقلم و مداد لا ذکر بقیة النقطة التی فدت نفسها بالمحبة و الوداد لیزورها بما نزل من قلمی الاعلی احبّائی و امائی فی المدن و البلاد قوله تبارک و تعالی هو المعزی المحزون ان یا قلم قد اتتک مصیبته کبری و رزیّة عظمی التی ناحت بها اهل الفردوس الاعلی و الجنة العلیا بها صعدت الاحزان الی ان بلغت اذیال رداء الرحمن طوبی لقاصد قصد خدمتها فی حیوتها و زارها بعد صعودها و عروجها و لامة قصدت مقامها و تقرّبت الی الله بها البهاء اشرق من افق غرتی الغراء و النور الظاهر اللائح من سماء اسمی الابهی علیک یا ثمّره سدرة المنتهی و الورقه المبارکة النوراء و انیسة من ابتسم بظهوره ملکوت البقاء و ناسوت الانشاء نشهد انکّ اول ورقة فازت بکأس الوصال فی الوثاق و آخر ثمّرة اسلمت روحها فی الفراق انت التی ذاب کبدک و احترق فوادک و اشتعلت ارکانک فی بعدک عن الحضور فیمقام جعله انّه مشرق آیاته و مطلع بیّناته و مظهر

\*\*\* ص77 \*\*\*

اسمائه و مصدر احکامه اتقرّ عرشه یا ورقتی و عرف جنة رضائی انت فی الرفیق الاعلی و المظلوم یذکرک فی سجن عکّا انت التی وجدت عرف قمیص الرحمن قبل خلق الامکان و تشرّفت بلقائه و فزت بوصاله اشربت رحیق القرب من ید عطائه نشهد انّ فیک اجتمعت الآیتان فیه زفراتک فیحبّ الله وجرت عبراتک عند ذکر اسمه الابهی انّه کان معک ویری اشتعالک و انجذابک و شوقک و اشتیاقک و یسمع حنین قلبک و انین فؤادک یا ثمّرة سدرتی فی مصیبتک ماج بحر الاحزان و هاجت اریاح الغفران اشهد ان فی اللیلة التی صعدت الی الافق الابهی و الرفیق الاعلی و یومها قد غفرالله کل عبد صعد و کل امةٍ صعدت کرامة لک و فضلاً علیک الّا الذین انکروا حق الله و ما ظهر من عنده جهرة کذلک اختصک الله یا ورقتی بهذا الفضل الاعظم و المقام الاسبق الاقدم طوبی لک و لزائریک و لمجاوریک و لطائفیک و لمن توسّل و یتوسّل بک الی الله انت التی بمصیبتک ناحت الحور و مکدّرت اوراق سدرة الظهور انت التی اذا سمعت النداء الذی ارتفع من لسان مالک ملکوت الاسماء قد اقبلت الیه و اجتذبک علی شأن کادان یخرج الاختیار من کذلک یا ورقتی یا ایتها الطائرة فیهواء حبی و المتوجّته الی وجهی و الناطقة بثنائی قد انزلنا لک ذکراً لا تمحوه شئونات القرون و لا ظهورات الاعصار انّا خلدنا ذکرک من قلمی الاعلی فی الصحیفة الحمراء التی ما اطلع بها الا الله موجه الاشیاء و ذکرناک فیهذا اللوح بما یذکرک به المقربون

و یتوجه

\*\*\* ص78 \*\*\*

و یتوجّه الی رمسک الموحدون طوبی لک و نعیماً لک و لمن یحضر تلقاء قبرک و یتلوا ما انزلنا الوهاب فی المآب انتهی از سماء مشیّت مقصود عالمیان نازل شد آنچه که عرف عنایت و شفقّت الی اخر الذی لا آخر له از او استشمام میشود اگر فضلش نباشد کجا این زخمها التیام پذیرد عنایتش مرهم جراحتها بوده و هست بغیر حفظش چگونه انسان قادر است بر حمل بلایا و اخر اینکه شبه و مثل نداشته و ندارد له الحمد فیکلّ الاحوال عرض دیگر آنکه مناجات انحضرت تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فیمقامه المحمود قوله جلّت عظمته یا افنانی علیک بهائی و عنایتی انّا سمعنا ندائک و حنینک فی الله موجدک و حافظک و اجبناک بلوح لاح منه نیّر عنایتی لعمری نراک و نسمع ما ینطق به لسانک انّه لهو السامع البصیر قد اقبلت الی الله و سمعت ندائه و اجبت و اعترفت ما نطق به لسانه هذا لهو المقصود فی ایّام ربّک العلیم الحمدلله باین مقامات عالیه فائز شدید نظر بسبقت رحمت و ظهور عنایت و بروز یوم که در کتب قبل مخصوص گشته و باو نسبت داده شده فضل و الطافش بمثابه امطار جاری و نازل سوف یظهر لافنانی ظهورات الطافی و شفقّتی و رحمتی ان افرح بهذا الفضل المبین در هر حال تحت لحاظ عنایتید انشاءالله احزان وارده بتمسّک بصبر جمیل ساکن و انشاءالله دوستان بآنچه از قلم اعلی در اینمصیبت کبری نازل شده تمسّک نمایند یا افنانی لعمری انها رات و سمعت ما نزل من قلمی لها و تری و تسمع فیهذا الحین ما ینزل من قلمی المبین قد نزل لها ما ینادی بفضلی و عنایتی لها فیکلّ عالم من عوالم ربّها و بک لوح هم مخصوص امّ انجناب علیها بهائی و رحمتی و فضلی نازل انتهی بعد از امواج بحر عنایت رحمن و اشراقات شمس فضل اینخادم

\*\*\* ص79 \*\*\*

هر چه عرض نماید لایق و قابل نبوده و نیست و حق شاهد و گواهست که در شدت و رخا و مصیبت و احزان اینعبد شریک بوده و هست بلکه قسمت کلی و قدح اعلی از برای اوست اگر چه وقتی از اوقات لسان عنایت مالک آیات باینکلمه علیا ناطق قال جلت عظمته یا عبد حاضر اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار حزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقّت است و الا هر نفسی بمحبة الله فائز شد و صعود نمود او بفرح اکبر فائز قسم بسدره منتهی که در کل احیان ناطق و شاهد است اگر از فرح یک نفس مستقیمه مرفوعه اهل ارض آگاه شوند بشطر الله توجّه نمایند تا چه رسد بمقام منتسبین و نفوسیکه ذکرشان از قلم اعلی جاری و شهادت داده درباره ایشان برضای خود از ایشان انتهی جلّ کرمه و تعالی فضله امروز روز صبر و اصطبار است این جنود جنود احزانرا از میان بردارد و رایات رضا و تسلیم را بر اتلال وجود برافرازد ان ربّنا الرحمن لهو المقتدر علی ما یشاء و انّه علی کلشیئ قدیر و اینکه مرقوم فرموده بودند که در ساحت اقدس معروض گردد کلماتی عنایت شود که بر شجر مبارک نقش نمایند اینفقره بشرف قبول فائز انشاءالله از بعد ارسال میشود آن ثمّره علیا و ورقه قصوی بکمال عنایت فائزندمن عندالله معذلک مصیبتی است بزرگ و حزنیست کبیر چه که برحسب ظاهر در آن بلد آیتی بودند از حق منیع و سلطان وجود جلّ ذکره و عزّ اعزازه و فی نقلها من مقام الی مقام آخر لحزن ینبغی ان یجری الدم من عیونی و عیون من تمسّک بالسدرة المبارکة الباسقة الظاهره الناطقه از حق منیع بلسان ظاهر و باطن اینفانی سائل و آملست که آنوجود مبارک و سایر منتسبین علیهم من کل بهاء ابهاه را صبر

عنایت

\*\*\* ص80 \*\*\*

عنایت فرماید و بطراز اصطبار مزیّن دارد محل احزان افنان و المعزی و المسلی هوالله ربّهم الرحمن اینکلمه مبارکه از لسان مالک احدیه استماع شد فی الحقیقه سزاوار است اینکلمه ختم اذکار واقع شود چه که مرآتیست که از هیکل فضل بتمامه حکایت مینماید روحی لفضله الفدا و لعنایته الفدا و لرحمته و لشفقّته الفدا عنایت دیگر در حق ورقه مبارکه قال الله ربّنا و رب من السموات و الارض یا عبد حاضر ثمّره علیا فی الحقیقه ذابت من نار الفراق لذا از شهدا لدی الله مذکور و مکافات این عمل ذکریست که در زیارتش از قلم اعلی نازل در آن لیل و یوم آن هر نفسی صعود نمود بخلع غفران فائز مگر نفوسیکه انکار حق الله و ظهور و آیات او را جهرة نموده­اند و اینفضل مخصوص است باو انتهی و سوالاتیکه فرموده بودند یکفقره از قلم اعلی بآن اشاره شده و جمیع در همان فقره معلوم و واضح است عرض دیگر اینفانی آنکه خدمت آقای معظم حضرت خلیل و مبلغ علیه منکلّ بهاء ابهاه و منکلّ فضل اعلاه از قبل اینخادم فانی تکبیر ابلاغ دارید دستخط مبارکشان رسید اینفانی بآن فائز انشاءالله امید هست که از بعد جواب آن عرض شود و همچنین خدمت آقای معظم حضرت افنان اقا اقا سید م علیه منکلّ بهاء ابهاه تکبیر و سلام عرض میشود و از حق جلّ جلاله اینخادم فانی میطلبد که ایشانرا در جمیع ساعات و دقایق بر خدمتش مؤیّد فرماید و بذکر و ثنایش موفق و الحمدلله بر اینمقام قائم و باین شرافت کبری فائز و در کتاب الهی مذکور و مسطور و همچنین از مقصود عالم سائل و آمل که بحضرت ایشان و صاحبان مصیبت و همچنین دوستان و کنیزان خود صبر عنایت فرماید انّه یسمع و یجیب و هو المقضی الحکیم و عرض دیگر دستخطی آقائی حضرت

\*\*\* ص81 \*\*\*

افنان جناب اقا اقا سید علیه منکلّ بهاء ابهاه بجناب حاجی سید جواد علیه بهاءالله مرقوم داشتند و اظهار حزن فرموده بودند فی الحقیقه مقام مقام حزنست لو لا عنایة الله و فضله و ظهوره و ایّامه لهلک الخادم و کل محب صادق امین انشاءالله بعنایات لانهایه الی فائز باشند و بصبر متمسّک و متشبّتث خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض میدارم و همچنین خدمت اقایان عظام حضرات افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه که آن ارض بوجودشان فائز است تکبیر و سلام عرض میشود انشاءالله کل در ظلّ سدره مقصود من فی السموات و الارض ساکن و مستریح باشند و اینکه درباره اشیای منسوبه ذکر فرمودند قوله تعالی این احکام بکتاب اقدس راجع و این امر بآنجناب محول آنچه مصلحت دانند عمل نمایند و شیئ از آن اشیاء که مدل و حاکی از اوست بساحت اقدس ارسال دارند لیکون ذکراً لها عندالله بارئها انتهی عرض دیگر چون حضرت غصن الله اکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا چون تشریف داشتند و بحضور فائز بآنمحبوب ورقه مرقوم داشتند ارسالشد انشاءالله بآن فائز شوند و حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاعزّ فدا در شهر تشریف داشتند و این سبب عدم اثر مبارکشان شد امید هست که از بعد عنایت فرمایند و ارسال شود و دیگر هموم و غموم و احزان اهل سرادق عظمت و عصمت بشأنی ظاهر که اینعبد از ذکرش عاجز و قاصر است فرمودند ما شریکیم با افنان در اینمصیبت کبری و بعلیا حضرت مخدّره کبری امّ آنحضرت علیها منکلّ بهاء ابهاه تکبیر و سلام میرسانند فی الحقیقه

اینحزن

\*\*\* ص82 \*\*\*

اینحزن بمثابه رگ شریانست جمیع ابدانرا حرکت داد در هر رگی حرکتی از او احداث شده حق قدیر صبر عنایت فرماید لو لا الفضل من عنده لتذوب الابدان و تذهب العقول و تنصعق افئدة العارفین الامر لله رب العالمین و البهاء المشرق الظاهر الائح من افق عنایة ربّنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی کل مقبل مستقیم- خ ادم فی 14 شهر صفر 1300

عرض دیگر سه لوح امنع اقدس ارسال شد دو مال نیریز آنحضرت برسانند و یکی مال شیراز در جواب عریضه جناب یوسفخان نازل چند کرّه عریضه ایشان بساحت اقدس رسید و اینکره بجواب فائز شدند هنیئاً له لوح مبارک در ارض ش بجناب اقا میرزا حسین علیه 9ءء برسد و ایشان برسانند

ها بمبئی- حضرت افنان آقائی جناب اقا میرزا اقا علیه منکلّ بهاء ابهاه بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد ساحت امنع اقدس حضرت محبوبیرا لایق و سزاست که افنان سدره­اش را بموهبت عظمی و شرافت علیا فائز فرمود انشاءالله در جمیع احوال و ایّام و قرون و اعصار و عوالم بسدره متمسّک باشند و اریاح اراده متحرک نعیماً لحضرتهم و طوبی لجنابهم ان الفانی یعترف بعجزه و قصوره عن ذکر هذا المقام و یسئل ربّه بان یوفق حضرتهم و یقربّهم و یؤیّدهم علی ما یحب و یرضی انّه هو فقال لما یشاء و بیده ملکوت الانشاء

\*\*\* ص83 \*\*\*

روحی لذکرکم الفداء و لقیامکم الفداء عرضمیشود چند شهر قبل 15صفر اینفانی عریضه مفصلی خدمت آنحضرت عرض نموده مع الواح منیعه رفیعه عددها مخصوص آنحضرت و علیا حضرت والده علیها منکلّ بهاء ابهاه و سه لوح آخر و همچنین یک لوح زیارت مخصوص حضرت ورقه علیا علیها منکلّ بهاء ابهاه و منکلّ علاء اعلاه یشهد کل حرف منها لعنایة الله و فضله لورقته العلیا جواب وصول باینعبد نرسید بسیار عجب هست استدعا انکه تفصیلرا مرقوم فرمایند باینجهت اینعبد بکمال اختصار اینعریضه را معروض داشت عریضه محبوب مکرم جناب اقا میرزا اشرف علیه بهاءالله و عنایته هفته قبل رسید و همچنین اینکرّه آنچه آنحضرت ارسال داشتند دستخط مبارک که تلقاء وجه عرض شد اینکلمات عالیات از سماء فضل نازل قوله جلّ و عزّ بسمی الشاهد العلیم آنچه دوستان حق بآنجناب عرض مینمایند لساناً و تحریراً باید بساحت اقدس اظهار نمائید مطمئن باشید جواب کل عنایت میشود هو المجیب قبل السوال و بعده و حینه یا افنانی کن کن علی خدمة الامر و ناطقاً بثناءالله رب العالمین در لیالی و ایّام قلم اعلی مع شداید وارده در سجن از اول ورود تا حین از حرکت باز نماند و در نطق توقف ننمود الا فی اوقات معدوده حکمةً من عندنا کن کماکان مولاک ان ربّک یعلم و یحکم و هو العالم الحکیم باید بتمام قدرت و اقتدار بحبل حکمت تمسّک نمود و اموات ارضرا بکلمه مطاعه حیوة جدیده بخشید قوه نطقیه و بیانیه از برای ذکر اینمقام خلق شده تمسّک به وکن من الشاکرین البهاء علیک و علی الذین فازوا باصغاء بیان الله رب العالمین انتهی جناب ناظر علیه بهاءالله از

قبل

\*\*\* ص84 \*\*\*

قبل مکتوبی باینعبد ارسال داشتند و نوشته­اند که از آباده عریضه ارسال داشته­اند که حضرت افنان علیه منکلّ بهاء ابهاه بساحت اقدس ارسال دارند و ایشان نظر بعدم مجال باینعبد دادند که بساحت اقدس ارسال دارم و خود ایشان از بعد تفصیلرا مرقوم میفرمایند بعد از عرض اینمراتب در ساخت امنع اقدس اعلی و ذکر جناب خان و عرض عریضه جناب اقا میرزا اشرف علیهما بهاءالله الابهی چند آیه محکمه مبارکه از سماء مشیّت آلهیه مخصوص ایشان نازل انشاءالله از نفحات آیات حق جلّ جلاله و از کوثر بیان رحمن تازه و خرم شوند و بآنچه فائز شده­اند افاضه نمایند و همچنین وعده عنایت شد در جواب عریضه جناب اقا میرزا اشرف ان ربّنا الرحمن لهو المعطی­الکریم و آن آیات مذکوره مبارکه در مکتوبیکه اینعبد بجناب ناظر علیه 9ءء نوشته ثبت شده باید آنحضرت و حضرات آقایان افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه مکتوبرا ملاحظه فرمایند و بعد بجناب ناظر فی ای ارض کان برسانند عریضه از شخصی علی افندی نام جناب ناظر ارسال داشتند و همچنین توسط شخصی حاجی محمد علی من ک را نمودند جواب هر دو عنایت شد انشاءالله بایشان میرسد و فائز میشوند عرض حقیقی اینعبد انکه خدمت اقائی حضرت خلیل و مبلغ امرالله همچنین خدمت آقایان حضرات افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه عرض سلام و نیستی و خضوع و خشوع معروض میدارم الحمدلله بمائده مخصوصه الهیه فائزند اصل اینست که هست و مابقی آنچه گفته شود فرع البهاء المشرق اللائح من افق سماء ربّنا و مقصودنا علی حضرتکم و علی من یسمع قولکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین- خ ادم فی 27 ربیع الثانی سنه 1300- عرایضی هم که این کرّه با دستخط آنحضرت بود رسید ولکن مجال

\*\*\* ص85 \*\*\*

نشد که عرایض عرض شود انشاءالله از بعد بعد از عرض و فوز باصغا آنچه از افق فضل اشراق نماید ارسال میشود الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو القادر العزیز الحکیم

اقای معظم حضرت افنان جناب اقا اقا میرزا اقا بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد مقدس از ادراکات من علی الارض ساحت امنع اقدس حضرت مقصودیرا سزاست که سطوت فجار وضوضاء اشرار در این ایّام که نار ظلم و اعتساف در اطراف مشتعل او را از اراده­اش منع ننمود در کل حین باصبع مشیّت و بلسان اراده و باشاره عین و حاجب کل را بصراط مستقیم که بنور مبین واضح و روشن است دعوت میفرماید اوست یکتائیکه جمعیت مشرکین و اجتماع منکرین و کثرت ملحدین او را باز نداشت در حین بأسا بانّنی انا الله ناطق و در بحبوبه ضرّاء بلیس کمثلی شیئ متکلم در جمیع احیان لحاظ عنایتش متوجّه اولیا بوده و هست لعمر محبوبنا و محبوب من فی الارض و السماء در اوقاتیکه از جمیع جهات روسای ارض از امرا و علما بکمال همت و اقتدار درصدد اطفاء نور بر میآمدند نیّر بیان از افق عرفان مشرقتر و لائحتر مشاهده میشد چنانچه آیاتیکه در آخر ایّام ارض سِر و همچنین در سبیل نازل شد هر حرفی از آن بنفسه ندا مینماید و گواهی میدهد ولکن اینخلق محجوب لایق استماع همس نبوده تا چه رسد باصغاء ندائیکه از ملکوت بیان مرتفعست جلّ امر ربّنا و عظم بیان مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارض سبحانک یا من فی قبضتک زمام الوجود من الغیب

والشهود

\*\*\* ص86 \*\*\*

و الشهود و باسمک فکّ ختم رحیقک المختوم اسئلک بانوار ملکوتک و ظهورات جبروتک و باشراقات انوار وجهک التی ما فازت عیون المقربین بالنظر الیها و ما بلغت طیور المعانی و البیان الی ساحتها بان تنزل من سماء مشیّتک ما یقرب اصفیائک الیک ایربّ قدرّ لهم الحضور امام وجهک و القیام لدن باب عنایتک و اصغاء ما سمع ابن عمران فی طور فضلک و سیناء رحمتک ایربّ ایّدهم علی الورود فی المنظر الاکبر لیشهدوا یروا ما لا رأت عیون البشر انت الذی لاتمنعک ارادات الامم و ظهورات العالم تقدر لمن اردته خیر الآخرة و الاولی انکّ انت مولی الوری لا آله الا انت المشفق الباذل الغفور الکریم روحی و نفسی لقیامکم و استقامتکم الفدا قد کان الخادم قاعداً ساکناً صامتاً اخذه الاهتزاز بغتة کاّنی وجدت عرف القمیص الذی تضوع من قبل اذاً دخل احد من الطائفین بکتابکم الشریف اخذت و فککت ختمه و قرئت ما نطق به عندلیب عنایتکم علی غصن الورقاء ورایت میاه الخلوص التی کانت جاریه من معین الذکر و الثناء فلما شربت و سمعت قصدت المقام الذی لایوصف باوصاف العالم و لایذکر باذکار الامم الی ان دخلت و حضرت امام وجه مقصودی و مقصود من فی الارض و السماء و عرضت تلقاء الوجه من ظهر من آثار قلمکم نطق لسان العظمه بما لو یلقی علی التراب لیقوم منه حقایق الارواح و العقول الی یوم لایذکر له آخراً و لا تاخذه نهایة قال عن بیانه و جلّ شأنه و عظم برهانه بسمی الناطق من افق العالم یا افنانی علیک بهائی و عنایتی انت الذی فزت باصغاء تغرّدات حمامات عرفانی علی غصن بیانی و اخذک جذب ندائی و اجتذبک حلاوة ذکری فی

\*\*\* ص87 \*\*\*

یوم فیه اعرض عنی عبادی و خلقی الا من شاءالله رب الارباب قد کنت قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنائی اذ اخذ السکر سکان الارض کلها یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب انا ذکرناک مرّة فی السجن و اخری فی قصر بنی علی جبل من الجبال و طوراً فیهذا القصر الذی اهتزاز تحرک قلم الله مالک یوم الایجاد قد ورد علیکم فی سبیل الله ما ورد علّی من مطالع الشرک و مشارق النفاق انّا ذکرناک و الورقة العلیا التی بحزنها اخذتنی الاحزان منکلّ الاشطار انّ ربّک لهو الناطق بالحق و الناظر بالعدل فیهذا الیوم الذی سمی بالمآب نشهد انها انفقت روحها فی حب الله مولی الانام و ذکرنا امّک مرّة بعد مرّة و فیهذا الحین الذی ینطق لسان البرهان الملک لله مالک الادیان طوبی لک و لها و لابنک الذی ذکرته فیکتابک انا ذکرناه قبل ذکرک یشهد بذلک الواح عنایة ربّک العزیز المختار البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علیها و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فیهذا الامر الذی به زلّت الاقدام انتهی صد هزار شکر مقصود عالمیانرا یوم عنایتش ظاهر و فضلش باهر بشأنیکه اگر جمیع من فی الارض و السماء الی الابد بذکرش مشغول شوند از عهده برنیایند هر قدر اهل عالم در اینمقام سعی نمایند و سیر کنند در اول قدم مشاهده میشوند وقتی از اوقات اینکلمه علیا از مطلع وحی و مشرق الهام ظاهر قوله تعالی قد قدّر الله لافنانه ما لو یظهر منه اقل من سمّ الابره لینصعق العباد اگر حال بعضیرا از اعمال مشرکین حزنی وارد و از افعال معتدین ذلّی زود است آفتاب عزّ اشراق نماید و عالمیانرا بمقامشان آگاه سازد آنچه از ارض انبات نماید و از سما نازل مخصوص اولیای حق بوده و هست و افنان در مقام اول درصدر عالم قائمند لک ان

تسئل الله

\*\*\* ص88 \*\*\*

تسئل الله بان یؤیّدهم علی حفظ ما قدّر لهم من قلمی الاعلی فی الصحیفة الحمراء انتهی طوبی از برای نفوسیکه باصغاء کلمه فائز شده و میشوند و حلاوت بیان رحمن را ادراک نموده­اند غفلت بشأنی عالمرا اخذ نموده که هر ذیروحی متحیّر است چه مقدار از عباد مشاهده شده در اینساعت نغمه ایشان مرتفع و در ساعت دیگر ناله و حنین آیا بوفای دنیا مطمئن شده­اند فکیف هذا انها ینصعق فیکلّ الاحیان و تتعرف بفنانها و ترینا تغییرها و اختلافها خمر غرور بشأنی اخذ شأن نموده که بعد از مشاهده و ادراک غافل دیده میشوند عنقریب مشاهده نمایند آنچه را که بآن وعده داده شده­اند یسئل الخادم ربّه بان یهدیهم الی صراط و میزانه و الا یطهر الارض من ونسهم ان ربّنا لهو المقتدر القدیر اینکه درباره جناب اقا میرزا عبد الرسول علیه عنایة الله مرقوم داشتید عریضه ایشان وقتی از اوقات تلقاء وجه عرض شد و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء عنایت محبوب عالمیان نازل و ارسال شد انشاءالله از اشراقات انوار آفتاب بیان آلهی منوّر شوند و از بحر معانی بیاشامند خادم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق جلّ جلاله میطلبد ایشانرا مؤیّد فرماید بر آنچه عرف بقا از او متضوع است انّه علی کلشیئ قدیر و اینکه در باب آقازاده علیه منکلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتند و ذکر طردشان و ما ورد و بعد اظهار شکر و حمد بعد از عرض اینفقره قام هیکل العرش یمشی و ینطق بما لایستطیع الخادم یذکره الی ان قال جلت عظمته طوبی لافنانی و نعیماً له انّه نطق بما ینبغی لایّام الله ربّ العالمین نسئل الله بان یؤیّده و یوفقه و ینزل

\*\*\* ص89 \*\*\*

علیه من سماء فضله ما ینبغی لسلطانه المهیمن علی من فی السموات و الارضین انتهی اینعبد و امثال او البته عاجزند از ذکر آنچه از لسان عظمت جاری و ساریست قطره قادر بر ذکر تموجات بحر نه و ظلّ احصای انوار شمس نبوده و نیست تا عنایت و فضل و مدد چه کند اگر اراده فرماید بر هر خدمتی مؤیّد بوده و هستیم و الا نحن عاجزون انا لله و انا الیه راجعون خدمت آقایان عظام حضرات افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه اظهار نیستی مینمایم و تکبیر و سلام معروض میدارم دستخط اقای معظم حضرت اقا سیدم علیه منکلّ بهاء ابهاه باینعبد رسید و تلقاء وجه عرض شد و الواح بدیعه منیعه نازل حال بجهة اخذ سواد تعویق افتاد انشاءالله این ایّام ارسال میشود یسئل الخادم ربّه بان یحی الارض من ایاته و نفحاته انّه هو السامع المجیب البهاء و الذکر و الثناء علیکم و علی اوّلکم و آخرکم و ظاهرکم و باطنکم و رحمة الله و برکاته در این حین بحضور اطهر انور غصنین اعظمین روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهما الفدا حاضر و همچنین تلقاء سرادق عصمت مراتب ذکر و ثنای آنحضرترا معروض داشتم هر یک ذکر مخصوص و ثنای مخصوص و تکبیر و سلام و بهای مخصوص اظهار فرمودند که اینعبد عرض نمایم روحی لالطافتم الفدا و ذاتی لشفقّتهم الفدا خ ادم فی 29 شهر ذی الحجة الحرام سنه 1301- الواح که عرض شد از بعد ارسال میشود این حین رسید و ارسال شد

\*\*\* ص90 \*\*\*

آقای معظم حضرت افنان آقائی جناب اقا میرزا اقا علیه منکلّ بهاء ابهاه بلحاظ اطهر ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

جوهر حمد و ثنا حضرت محمودیرا لایق و سزاست که در مقام محمود خود جمیع عباد را دعوت فرمود و باسم قیوم خود راه نمود زهی سعادت از برای نفوسیکه هموم و غموم و جنود امم ایشانرا از مطلع اسم اعظم منع ننمود عالم و الوان ملوّنه و زخازف مزخرفه او را کان لم یکن انگاشته­اند و بشطر دوست بجان و دل اقبال نموده­اند سبحان الله هر عاقلی متحیّر و هر منصفی متفکر و هر عادلی متاسف آیا چه شده که اهل شعور و صاحبان عقول از فیض اعظم و فضل اکبر محروم مانده­اند آیا برهانی اعظم از برهان حق و یا حجتی اعلی از آنچه ظاهر شده در دست دارند لا والله آنچه در عالمست بیک بیان معادله نمینماید یشعد بذلک کل عادل بصیر ان النفس لا تارة بالسوء لعمرالله این نفوس غافله طاغیه بمثابه اوراق یابسه اند امام اریاح نفس و هوی هر سمت میخواهد میبرد لیس لهم من سکون و لاقرار سبحانک یا من فی قبضتک نواصی العباد و فی یمینک ؟؟؟ من فی البلاد تری ما ورد علی اصفیائک من الذین نقضوا میثاقک و اعرضوا عن رحیق وحیک و کفروا بما انزلت علیهم من آیاتک و بیناتک بعد ما شهد ابحر علمک و ظهور ما اخبرتهم بالتصریح فی کتبک و الواحک و نفسک یا محبوب العالم و مقصود الامم ان الخادم کان متحیّرا فی صبرک بعد قدرتک و اصطبارک بعد اقتدارک و لو انّه یکون موقتاً بان لایظهر من عندک الا ما تقتضیه حکمتک اسئلک بان تنزل علی اصفیائک

\*\*\* ص91 \*\*\*

ما یخلّصهم من ادعای نفسک و یجعلهم وراث مملکتک و اعلام نصرتک و رایات قوتک بین خلقک ثمّ اسئلک یا سلطان الوجود بان تحفظ من نسبته الی نفسک و جعلته من افنان سدره ربوبیتک ثمّ اکتب له ما یرفعه بین عبادک و ینصره فیکلّ الاحوال انکّ انت الغنی المتعال و بعد روحی و نفسی و فؤادی لذکرکم الفداء و لاستقامتکم الفداء چندی قبل جواب دستخطهای آنحضرت مع جواب نامهای محبوب مکرم جناب اقا میرزا اشرف علیه بهاءالله الابهی عرض و ارسال شد مع الواحهای آلهیه که از سماء اقدس مخصوص اولیای ش و الف و با نازل امید هست که رسیده باشد و عیون حزب الله بالواح بدیعه منیعه مشرف و فائز تا از نار مشتعله در کلمات الهیه مشتعل شوند و از بحور مستوره مکنونه در آن بیاشامند سبحان من جمع الضدین فی آیاته و جعلها شیئاً واحداً آنحضرت باید در ارسال الواح تعجیل فرمایند هر قدر زودتر برسد اقرب بتقوی بوده و هست عرض دیگر آنکه سه فقره مخصوص حجر قبر مطهر حضرت ورقه علیا علیها منکلّ بهاء ابهاه و منکلّ علاء اعلاه که آنحضرت از قبل خواسته بودید ارسال شد هر یکرا اگر موافق حکمت باشد و مصلحت دانند بنویسند حسب الامر در هر حال باید ملاحظه حکمت بشود مخصوص درباره حضرات افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه مکرر تاکید شده الامر بیده یفعل مایشاء و یحکم ما یرید این ایّام هم مجدداً ببعضی از دوستان اطراف امر شده که در جمیع احوال حفظ افنان سدره را ملاحظه نمایند این نظر باسباب ظاهره است مقصود انکه در جمیع احوال مراقب افنان خود بوده و هستند هنیئاً لحضرتکم صد هزار هنیئاً و مریئاً لحضرتکم نظر باستدعاهای مکرره محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه 9ءء الابهی و همچنین فقره ابن اگر جناب محبوبی اقا میرزا اشرف

علیه

\*\*\* ص92 \*\*\*

علیه بهاءالله و عنایته بایران راجع شوند ماذونند عنایت حق با ایشان بوده و هست باید در جمیع احوال بخدمت امر مشغول باشند چه عراق و چه حجاز و چه اراضی اخری و حفظ اولاد لدی الله موکد است و اینکه مرقوم فرموده بودند بسرکار خان علیه بهاء الله مکتوبی ارسال داشته­اند و همچنین جواب سرکار ایشانرا این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند نسئل الله بان یوفقه علی ما یرتفع به ذکره و اسمه و امره و یرزقه من کأس رضائی الذی جعله الله فوق المقامات کلها انتهی عرض دیگر توصیه که آنحضرت درباره جناب حاجی میرزا محمد تقی علیه بهاءالله مرقوم داشتند رسید مخصوص ایشانرا از بیرون احضار فرمودند در ایّامیکه ملاقات قدری مشکل بود معذلک مکرر بلقا فائز شدند و بعد مرخص شده مراجعت نمودند قد فاز بما کان مسطوراً فیکتب الله المهیمن القیوم قد ورد بالروح و رجع بالریحان امراً من لدی الله مالک الانام طوبی له و نعیماً له عرض دیگر یوم 22 شهر ربیع الثانی حبیب روحانی جناب اقا شکرالله علیه بهاءالله وارد سجن اعظم شدند و بشرافت کبری و موهبت عظمی فائز لله الحمد حجبات مانعه خرق شد و ایشان بمراد خود فائز گشتند ان هذا الا من فضله العظیم و رحمته السابقه و عنایته الشامله و تفصیل اشجار مرسله را البته خود ایشان مذکور میدارند فی الحقیقه خود ایشان بمثابه شجرند انشاءالله با اثمّار جنیّه ظاهر شوند فرمودند نعیماً لمن ارسله و له قد قبل لدی المظلوم ما عمل فیسبیل الله رب العالمین مع آنکه نسترن نرسید عمل مرسل و ایشان لدی الله بطراز قبول فائز یعنی بشأنیکه هیچ فرق در وصول و عدم آن ملاحظه نه روحی و روح من فیملکوت البیان لفضله الفدا اینقدر عرض میشود که جناب ایشان بهیچوجه تقصیر نکرده­اند و منتهای آمال و سعیشان وصول بمبدء بوده ولکن از آنچه آنحضرت ارسال فرموده­اند

\*\*\* ص93 \*\*\*

دو عدد رسید از حضرت محبوب فؤاد جناب شیخ ع ب علیه بهاءالله الابهی بظاهر نرسید ولکن رسید رسیدن حقیقتی چه که لسان عظمت شهادت داده و عندالله مقبول واقعشد ینبغی لنا ان نحمد و نشکر و نثنی ربّنا الغفور الکریم البهاء الظاهر من افق سماء عنایة ربّنا علی حضرتکم و من معکم و علی الذین قاموا و قالوا ما امروا به من لدی الله العزیز الحکیم- خ ادم فی 5 ج1 سنه 1301 مجدد عرضمیشود اگر جناب محبوب مکرم اقا میرزا اشرف علیه بهاءالله تشریف برده­اند یعنی بمدینه دیگر از ارض ­ها بأسی نبوده و نیست و بیثمّر نخواهد بود و اگر هم راجع شوند نظر بخواهش جناب محبوب مکرم معظم حاجیمیرزا حیدر علی علیه 9ءء آنهم مقبولست ولکن از حق جلّ جلاله میطلبم از برای آن اراضی مقدر فرماید آنچه که سبب نجاح و فلاحست انّه علی کلشیئ قدیر عرض دیگر از قبل پاکات متعدده ارسال شده انشاءالله تا حال رسیده- ش محبوب فؤاد جناب اقا میرزا عبدالحمید علیه بهاءالله و عنایته ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد مقدس از ذکر و حدود مالک غیب و شهودیرا لایق و سزاست که افئده و قلوب اولیا را بعنایت اسم اعظم بنور معرفت منوّر فرمود لسان ظاهر بِاَتی الناصر ناطق و لسان باطن بِاَتی الرحمن متکلم جنودش اعمال طیبه و ناصرش اخلاق مرضیه و سردار این جنود را تقوی قرار فرمود طوبی

از برای

\*\*\* ص94 \*\*\*

از برای نفسیکه بمشاهده و اصغا فائز گشت بشأنیکه غیرالله را معدوم و مفقود مشاهده نمود یوم یوم اوست و امر امر او امروز باسمش رایة یفعل ما یشاء مرتفع و بذکرش عَلَم قد اتی المالک و الملوک لله منصوب امام وجوه احزاب من غیر ستر و حجاب ظاهر و ناطق هر منصفی گواه و هر بصیر عادلی شاهد و آگاه سبحانک یا اله الکائنات و مقصود الممکنات تری الخادم متبلبلاً علی التراب بما ورد علیک من الذین نبذوا الکتاب ورائهم و اخذوا ما امرتهم به اهوائهم ایربّ اسئلک بالدماء التی سفکت فی سبیلک و بالقلوب التی احترقت فی حبک و بالکلمة التی بها انجذبت افئدة المقربین و المخلصین بان توید اولیائک فیکلّ الاحوال علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک انکّ انت المقتدر علی ما تشاء لا آله الا انت القوی القدیر ایربّ ترانی معرضاً عن دونک و متمسّکاً بحبلک و اذکر ما یقرب اولیائک الی ساحة قدسک و یؤیّدهم علی ذکرک و ثنائک بین خلقک ایربّ اسئلک بانوار وجهک بان تجعل اولیائک اعلام هدایتک و رایات نصرتک ثمّ اکتب لهم خیر الآخرة و الاولی لا اله الا انت العزیز الوهاب و بعد عریضه آنمحبوب فؤاد رسید و در ساحت امنع اقدس بشرف اصغا فائز گشت و هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه هو الکتاب المبین یا عبد الحمید علیک بهاءالله المقتدر العزیز الحمید قد حضر العبد الحاضر و قرء ما ناجیت به الله ربّک رب العرش العظیم وجدنا منه عرف المحبة و الوداد فیهذا الیوم الذی فیه نادی المناد الملک لله مالک الایجاد قد ارتفع نداء الاشیاء اذا رتفع نداء الله مالک ملکوت الاسماء و اقرّت بما نطق به لسان الکبریاء فیهذا المقام الذی جعله الله من اعلی المقام انا انزلنا الآیات و اظهرنا

\*\*\* ص95 \*\*\*

البینات و دعونا الکل الی الله رب الارباب انت تعلم و دونک یعلم بان المظلوم ظهر من دون ستر و حجاب امام وجوه الاحزاب من الناس من سمع و اجاب و منهم من اعرض عن الله مشرق الآیات و منهم من کفر و نطق بما ناح به سکان مدائن العدل و الانصاف و منهم من توقف الا انّه فی ریب عجاب ما منعتنا ضوضاء القوم و لاشبهات الذین انکروا ظهور الله فی المآب. کلما زادوا فی الاعراض زاد الذکر و البیان من لدی الله مظهر الادیان انت الذی اقبلت الی الوجه اذ اعرض عنه العباد فی اول الایّام و اجبت النداء اذ ارتفع بین الارض و السماء کذلک شهد قلمی الاعلی فضلاً من عنده و هو العزیز الفضال فلما سطع نور الاطمینان علی قَدَر خرجوا عن خلف الحجاب شرذمة من العباد و ارتکبوا ما لا ارتکبه احد من قبل یشهد بذلک امّ البیان فیهذا المقام نسئل الله یجعلک ناصر امره و الناطق بثنائه بین عباده بحیث لاتمنعک حجبات الجبابره و لاسطوة الفراعنة انّه هو المقتدر العزیز الوهاب انا نحب ان نراک منقطعاً عن دونه و متمسّکاً بحبله و ناظراً الی افقه فیکلّ الاحیان ضع القوم و ما عندهم ورأئک ثمّ احفظ اغنام الله من ذیاب الارض انّه یحفظک و ینصرک و یؤیّدک و یمدّک بجنود الغیب و الشهادة و هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المهیمن علی من فی الارضین و السموات بلسان پارسی ندای مظلومرا بشنو لازال لحاظ عنایت بآنجناب متوجّه و مقصود آنکه بقدر مقدور نفوسرا از آلایش عالم بآسایش حقیقی رسانی در حزب قبل تفکر نما هزار و دویست سنه او ازید بذکر حق مشغول و بثنایش ناطق و بر منابر بشکر و حمدش متکلم و چون محک بمیان آمد و افق عالم بنیّر ظهور

منوّر

\*\*\* ص96 \*\*\*

منوّر گشت کل بسیف و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند و بالاخره بفتوای روسای دولت و ملت آویختند و خونش ریختند حق شاهد و ذرات کائنات گواه که مقصود اینمظلوم حفظ نفوس بوده از اوهامات حزب قبل که مباد مجدداً واقع شود آنچه که دیدند و شنیدند و سبب شهادت و علت اعراض دولت و ملت اوهاماتی بوده که از نفوس غافله در اول ایّام ظاهر گشته سبحان الله مظاهر عدل و انصاف متحیّر که قول ضرب قبل چه بود و عمل در یوم جزا چه شد بر اینمظلوم و آنجناب و نفوس مستقیمه واجب و لازم که بقدر مقدور حزب الله را حفظ نمایند که مباد باوهام و ظنون حزب قبل مبتلا شوند باید لوجه الله آنجناب همت خود را مبذول دارد بر آنچه ذکر شد قم باذن ربّک علی خدمة امره و ذکر الناس بآیاته و بشّرهم بعنایته مقصود اینمظلوم آنکه اولاً نار ضغینه و بغضا که در افئده و قلوب مشتعلست بکوثر نصح و سلسبیل حکمت ساکن شود و انوار نیّر اتحاد از آفاق قلوب عباد اشراق نماید و ثانیاً حکم جدال و نزاع و فساد و قتل و ما یتکدر به الوجود را مرتفع نماید و در اکثری از الواح نهی شده باید کل الیوم باسبابی تمسّک نمایند که سبب اصلاح عالم و دانائی امم است و دانائی اسبابیست که انسانرا حفظ نماید از آنچه سزاوار نبوده و نیست و همچنین تعلیم نماید بآنچه که منفعتش شامل او و اهل عالم گردد هذا ما اراده المظلوم طوبی لمن نصره علی ما اراد انّه من الناصرین فیکتاب الله رب العالمین امید هست بنصایح مشفقانه عالم بطراز عدل و انصاف مزیّن گردد انّه هو الفیاض الکریم لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم یا ایها الناظر الی الافق امریکه الیوم بسیار مضر است عدم معرفت عباد است در آنچه واقعشده لعمرالله اگر نفسی یافت میشد که قابل

\*\*\* ص97 \*\*\*

ذکر و بیان بود البته اینمظلوم صمت اختیار مینمود و بلایای لاتحصی را قبول نمیکرد لوجه الله قیام نمودیم آن جناب و هر صادق عادلی شهادت میدهد بر قیام اینمظلوم و ذکرش امام وجوه حال چون فی الجمله اطمینانی ظاهر شده معاندین یعنی معرضین بیان اشدّ بغضاءً از ملل قبل قیام نموده­اند و بهمان اوهامات حزب قبل مشغولند. هل من ناصر ینصر امرالله بالحکمة و البیان و هل من عبد یقوم لوجه الله علی خدمته و یذکر الناس بآیاته و ینور قلوبهم بنور امره نسئل الله ان یؤیّدک علی ما جری من قلمی الاعلی فیهذا المقام الابهی لا اله الا هو رب العرش و الثری البهاء المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی الذین نصروا امرالله فی العشی و الاشراق و فی الغدو و الآصال انتهی اینخادم فانی لازال از حق جلّ جلاله میطلبد آنچه را که سبب ظهور فیوضات نامتناهیه و علت اعلاء کلمه مبارکه است لازل ذکر آنمحبوب در ساحت اقدس بوده و اینعبد بکمال عجز و ابتهال از غنی متعال سائل و آمل که آفاق آنمدینه مبارکه را بنور ایمان و ایقان منوّر فرماید له الحمد اشراق نمود آنچه که اَمَل اینخادم فانی بود و آن اینکه در این ایّام عریضه آنمحبوب و اولیا رسید لله الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء چه که مؤیّد فرمود اولیای خود را بر اقبال و عرفان و ایقان از حق جلّ جلاله مسئلت نموده و مینمایم آنمحبوبرا مؤیّد فرماید بر اتحاد و اتفاق اولیای آن ارض لیس هذا علیه بعزیز بعضی از نفوس بمفتریاتی متکلمند که انسان متحیّر است بعینه گفته­های قبل بمیان آمده کتاب ایقان مخصوص جناب افنان حضرت خال کبیر علیه منکلّ بهاء ابهاه در عراق نازل و تفصیل آن آنکه بعتباب تشریف بردند و بعد از زیارت وارد بغداد شدند جناب حاجی سید جواد مرفوع علیه بهاء الله الابهی بحضور فائز و عرض نمود دو نفر از خالوهای حضرت اعلی روح

ماسواه

\*\*\* ص98 \*\*\*

ماسواه فداه وارد این ارض شده­اند و اراده ارض شین دارند فرمودند تو بایشان در این امر ذکری نموده عرض نمود خیر در آنحین وجه مبارک برافروخت و فرمودند برو نزد ایشان از قبل مظلوم سلام برسان و بگو ما ملاقات احدیرا طالب نبوده و نیستیم ولکن ملاقات شما را میطلبیم و حضرت جواد علیه بهاء الله الابهی تشریف بردند و بعد طرف عصری تشریف آوردند و حضرت خال کبیر علیه منکلّ بهاء ابهاه با ایشان و بحضور فائز فرمودند بسیار صعبست بر اینمظلوم شما و سایر افنان از سدره که ما بین شما غرس شده و نموّ نموده بی بهره مانید عرض نمودند بعضی از امور است که انسان را منع نموده و مینماید فرمودند اموریکه شما را از افق اعلی و عرفان سدره مبارکه منع نموده ذکر کنید و سوال نمائید یوم دیگر تشریف آوردند در سرداب حرم ایشانرا فرداً و احداً احضار فرمودند و معروض داشتند آنچه که سبب توقف ایشان بود و در حضور جواب از سماء مشیّت حق جلّ جلاله نازل و عنایت شد و این تفصیلرا البته آنمحبوب و سایرین شنیده و میدانند و یوم دیگر تشریف آوردند بحضور فائز عرض نمودند بدبخت نفسیکه اینکتابرا ملاحظه کند و توقف نماید و ذکر ؟؟ القدم جلّ جلاله در آن مذکور معذلک گفته­اند آنچه گفته­اند و بنفسی نسبت داده­اند که والله الذی لا اله الا هو از ادراکش عاجز است و همچنین گفته­اند بیان تحریف شده قلب انسان از اینحرفها میگدازد چه که اول ایّام مثل آخر ایّام حزب شیعه شده و همچنین میگویند آیات بدیعه را از آیات نقطه اولی روح ماسواه فداه برداشته­اند و باسم خود انتشار میدهند مع آنکه حال دو مساوی بل سه مساوی بیان نازل و فرق بیانات مثل آفتاب ظاهر و مشهود آنمحبوب کتاب ایقان و آنچه بلسان پارسی نازل شده با

\*\*\* ص99 \*\*\*

بیان فارسی نقطه اولی روح ماسواه فداه و فارسیهای دیگر ملاحظه نمایند و همچنین آیات بدیعه را با آیات آنحضرت بهیچوجه برحسب ظاهر شباهت نداشته و ندارد و فرق بسیار باری آنمحبوب و اینعبد باید از حق جلّ جلاله بطلبیم کلرا هدایت فرماید و موفق دارد بر آنچه سبب ظهور عدل و انصافست و اینفقره محقق نشود مگر از برای نفوسیکه بسمع و بصر خود ملاحظه نموده و مینمایند و این دو مخصوصست باینظهور اعظم از حق میطلبیم آنمحبوبرا مؤیّد فرماید تا حجبات اوهام انامرا باصبع یقین شق نمایند و از میان بردارند مفتریات مشترکین خارج از حدود نفوسیکه از امر غافل و بیخبر بوده­اند حال دعوی نموده­اند که اول من آمن بالله هستند اینعبد نمیداند حزب شیعه و اقوال و افعالشان چه ثمر در یوم ظهور از آن ظاهر که حال حزبی بمثل آنحضرت بسعی میرزا هادی دولت آبادی عالمرا تیره نمایند نسئل الحفظ و العنایة من الله ربّنا و ربّکم و رب العرش العظیم و الکرسی الرفیع در اینحین جمال قدم باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد الحمید علیک بهاءالله و عنایته امروز بر آنجناب و سایرین واجب و لازم که در این اموری که واقعشده تفکر نمایند از اول برحسب ظاهر گمان نمیرفت بعضی از نفوس بما عندهم از ما عند الحق اعراض نمایند و یا آنکه تجلّیات انوار آفتاب حقیقترا از ظلّ فرق نگذارند و یا مطلع اوهام بدون اراده و رضا کلمه بگوید ولکن مفسد اغوی نمود و القا کرد آنچه را که سبب اضلال شد حال انجناب متوکلا علی الله و مفوضاً امره الیه اگر بر اینخدمت قیام نماید که رفع ظنون شود لدی الله مقبول و محبوب باید یک دو نفر که فی الحقیقه صاحب سمع و بصر از خود باشند و از حب و بغض مبرا توجّه نمایند و بروند

چندی

\*\*\* ص100 \*\*\*

چندی در جزیره بمانند و آنچه را ادراک نمایند براستی بیان کنند شاید از این فحص ظاهر شود انچه که سبب ایقان و اطمینان نفوس گردد و نور یقین از ظلمت وهم ممتاز شود تا عالمیان بیابند و بدانند انتهی اینفانی از حق میطلبد که مبعوث فرماید چند نفسیرا که لوجه الله تفحص نمایند که مباد وقت بگذرد و متوهمین در اوهامات خود بمانند فی الحقیقه اینفقره لازم است سبحان الله معلوم نیست از یوم الله چه ادراک نموده­اند و مقصود از اینظهور چه بوده تا وقت باقی جهد لازم نفوسیکه با او بوده­اند کلرا انکار کرده و آنچه گفته­اند تکذیب نموده و متوهمین که تازه یافت شده­اند میگویند بلسان آنچه که ارکان و قلب تکذیب آن مینماید یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم از حق میطلبم در جمیع احوال آنمحبوبرا تایید فرماید و هر نفسی عازم شود اگر طریق وصول بجزیره را نداند در بیرون وارد شود و سوال نماید یا باین ارض وارد مقصود انکه آنمحبوب سبب شوند شاید ظاهر گردد آنچه که سبب رفع اوهامست در هر حال اینبعد از حق جلّ جلاله از برای آنمحبوب مدد میطلبد بر کشف آنچه الیوم مستور است و همچنین در لیالی و ایّام از حق تعالی شأنه مسئلت نموده و مینماید که آنجناب و نفوسیرا که در اول ایّام اقبال نموده­اند تایید فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست خدمت اولیای ان ارض تکبیر عرض مینمایم و از برای هر یک میطلبم آنچه را که سبب ارتقاء مقامست اغصان سدره مبارکه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الاطهر فدا تشریف دارند و هر یک اظهار عنایت و محبت میفرمایند البهاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و علی کل ثابت مستقیم.- خ ادم فی 27 محرم سنه 1306

\*\*\* ص101 \*\*\*

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

یوم الله آمد سریر بیان در قلب امکان ظاهر و مکّلم طور بر آن مستوی فرات رحمت از یمین جاری و رایت اقتدار از یسار منصوب لله الحمد و له الفضل و العطاء و له العنایة و الرفعة و العلاء امام وجوه وری باعلی النداء امرشرا ظاهر فرمود سطوت عالم او را منع ننمود و بغضای امم او را از اراده باز نداشت در ایّامیکه ظلمت ظلم مابین لیل و نهار فرقی مشهود نه من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب قائم سلاسل و اغلال او را از استقلال منع ننمود و کُند و بند امرشرا تغییر نداد و جمیع بلایا و رزایا را حمل فرمود لارتفاع کلمة الله هر منصفی شاهد و هر عادلی گواه الامر فی قبضته یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز المستعان و التکبیر و البهاء علی اولیاء الله و اصفیائه الذین قاموا علی نصرة امره و نطقوا بثنائه و عملوا بما نزل فیکتابه لیسئل الخادم ربّه بان یؤیّدهم فیکلّ الاحوال انّه هو الغنی المتعال لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم و بعد نامه آنحبیب روحانی رسید و چون عرف محبت محبوب عالمیان از آن متضوع روحرا قوت داد و بر بصر و سمع روشنی و قدرت بخشود بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلی نموده امام وجه بشرف اصغا فائز هذا ما انزله الله فی الجواب قوله تبارک وتعالی هو المشرق من افق البقاء قد ارتفاع النداء من الافق الاعلی و انصعق الطوریون فی سیناء العارفان و صاحت السدرة و نادت تالله قد ماج بحر الوصال و اتی مالک یوم المآب راکباً علی السحاب طوبی لقوی ما اضعفته الجنود و لقادر ما خوّفته الصفوف سرع و سمع و فاز بلقاءالله العزیز الوهاب قل ملاء الارض اسمعوا ندائی الذی ارتفع بالحق و لاتتبعوا الظنون

و الاوهام

\*\*\* ص102 \*\*\*

و الاوهام قد ظهر الدلیل و جری السلسبیل من قلم الله الناطق فی اعلی المقام انا سمعنا ندائک من هذا الشطر به اقبلنا الیک الذی جعله الله مشرق الانوار و اجبناک بلوح لاح من افقه نیّر عنایة ربّک لک الایجاد قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم و قرء کتابک انزلنا لک ما یکون باقیاً ببقاء ملکوت الله رب الارباب نسئله تعالی ان یجعلک آیة من آیاته و عَلَما من اعلامه فیهذا الامر الذی به اسودت الوجوه و زلّت الاقدام قد ورد علی فی سبیل الله ما لا رأت عین و لاسمعت اذن یشهد بذلک امّ الکتاب الذی ینطق امام وجوه الاحزاب الملک لله المقتدر المختار فلما اشرق النور من افق الظهور خرجت الحوریة الفردوس الاعلی و سارت الی ان وقنت امام وجه مولی الوری و قامت مشیره باصبعها الانور الی رأس مالک القدر تالله هذا هو المکنون قد ظهر بالحق و هذا هو المخزون فی افئدة الانبیاء و المذکور فیکتب الله مالک الانام قل انصفوا یا ملاء البیان فیهذا الکتاب الذی جعله الله مطاف کتب العالم و هذا الذکر الذی خضعت له الاذکار قل احضروا بین یدی الوجه لتری عیونکم ما لا رأت الابصار و یسمع آذانکم ما لا سمعت الآذان انّه هو الذی یعرف بدونه و لایحتاج لاثبات امره بالزبر و الکتب و الاواح لولاه ما نزل البیان و ما اتی مبشّری التی فدی نفسه فی سبیلی اتقوا الله یا قوم و لاتکونوا من اهل الضلال قد تالله انّه کان صامتا انطقه الله و ما کان قاعداً اقامته ایادی القدرة و لاقتدار و کان نائماً ایقظته نسمات فجر الظهور التی سرت بارادة الله مالک یوم المعاد قل یاملاء البیان انّه ما نطق عن الهوی یشهد بذلک ما نزّل من قلمه الاعلی خافوا الله و لاتتبعوا کل غافل مرتاب قل یاملأ المعرضین اتکفرون بالذی الی بما اتی به الرسل من قبل و اظهر ما کان مکنوناً فیکنز عصمة الله فی ازل الآزال قل اقروا ما عندکم و نقرء ما عندنا اذاً تجدون انفسکم فیخسران اعظم من خسارة کل مشرک کذّاب قل

\*\*\* ص103 \*\*\*

اذکر یوم المباهله فی ارض السرّ اذ خرج مشرق الالهام من افق البیت متوجّهاً الی بیت الله مالک الرقاب وردنا فیه و لم یرد فیه احد دونی اذاً اشرق نیّر الامر و ظهر جمال القدم من غیر ستر و حجاب قل هل یقدر

احد ان یقوم معه فی مضمار الحجة و البرهان لاو نفسه الرحمن ولکن الناس فی مریة و شقاق کذلک انزلنا الآیات و اظهرنا البینات لتقوم علی نصرة امر ربّک بقدرة و سلطان البهاء من لدنا علیک و علی الذین شهدوا بما شهد الله اذ اتی من افق الاقتدار بالعظمة و الاجلال انتهی لله الحمد آنجناب فائز شدند بآنچه که شبه و مثل نداشته سبحان الله اینعبد لازال امام وجه بوده از اول ورود بقدم الی حین بخدمت و تحریر مشغول در لیالی و ایّام آیات بمثابه امطار نازل معذلک گفته­اند آنچه را که هیچ جاهلی نگفته اول امر ذکر تحریف بمیان آمده بعینه قدم بر حزب قبل مشی مینمایند هزار و دویست سنه او ازید بنزاع و جدال مشغول و منتظر یوم ظهور و چون آفتاب حقیقت از افق مشیّت الهی اشراق نمود عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننمود الی حین بر منابر بلعن مشغولند لعمر ربّنا انهم فی سکر و غفلة و حجاب غلیظ اینخادم فانی از حق باقی سائل و آمل آنجنابرا مؤیّد فرماید بر نصرت امر و حفظ عباد از ظنون و اوهام بر آنجناب و سایر اولیا لازم بل واجب حفظ عباد از آنچه سبب ضلالت و هلاکتست لعمر ربّنا و ربّکم اینعبد هر هنگام در اعمال حزب قبل تفکر مینماید خود را متحیّر و مبهوت مشاهده میکند چه که با آنهمه اظهار خلوص و محبت با سلطان وجود چونظاهر شد در سنین اولیه جمیع علما بر ردّش قیام نمودند العیاذ بالله از اهل ایمانش نشمردند تا چه رسد بفوق آن حال هم آن اوهامات بمیان آمده نفوسیکه از اصل امر آگاه نبوده و نیستند و نمیدانند آنچه ظاهر شده از که بوده معذلک گفته­اند آنچه را که هیچ غافلی نگفته

نسئل الله

\*\*\* ص104 \*\*\*

نسئل الله ان یزیّن عباده بالعدل و الانصاف و لیکن بغضاء قلوبهم بکوثر النصح و البیان انّه هوا العزیز المنان و بعد از عرض مناجات آنحضرت در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات از سماء مشیّت مولی العباد نازل قول الرب تعالی و تقدس هو السامع المجیب یا ایها الناظر الی افق البرهان قد حضر العبد الحاضر و قرء ما ناجیت به الله رب العرش و الثری و مالک الآخرة و الاولی و وجدنا منه عرف عرفانک و توجّهک و خلوصک و خضوعک لوجه الله ربّک طوبی للسانک بما نطق بالحق و لوجهک بما توجّه الی الوجه و لقلبک بما اقبل الی افق الظهور نسئل الله ان ینصرک امره و یظهر بک دینه و یرفع بک رایات ظهوره فی البلاد و اعلام هدایته بین العباد انّه هو المقتدر العزیز الوهاب یا ایها الطائر باجنحة العلم فیهوا حکمة الله انظر ثمّ اذکر ما نطقت به الاسنة الکذبة منهم من افتری علی المظلوم و قال انّه سرق آیات النقطة و انزلها باسمه قل ویل لک یا ایها الغافل احضر امام الوجه و لاتکن من اللمتوقفین و منهم من قال ماناح به المقربون قد ملئت الآفاق من آیات ربّک ولکن الناس اکثرهم لایعلمون یسمعون النداء و لایشعرون قد ارتکبوا ما لا ارتکب حزب من الاحزاب یشهد لک کتاب الله فیهذا المقام المرفوع لو نذکر لک ماورد علینا لتأخذک الاحزان منکلّ الجهات لذا صبرنا و سترنا انّ ربّک هو الستار الصبار المهیمن القیوم نسئل الله ان یمدک علی خرق احجاف العباد و ینزل علیک من سماء العطاء رحمة من عنده و برکة من لدنه انّه هو السامع المجیب المقتدر العزیز المحبوب کن قائماً علی خدمة الامر بحیث لاتقعدک جنود العالم و ناطقاً بثنائه بحیث لاتمنعک ضوضاء الامم الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و قالوا ما لا قاله الاولون کذلک جری کوثر حیوان من قلک ربّک الرحمن و ارسلناه الیک لتشرب و تقول لک الحمد یا من فی قبضتک زمام الوجود بلغة نورا ندایمظلومرا بشنو اینکه در کلمه مذکوره بسیطة الحقیقه کل الاشیاء ذکر نمودی در رتبه اولی و مقام اول مقصود از بسیطه الحقیقه نفس حق جلّ

\*\*\* ص105 \*\*\*

جلاله است فلما کانت الاشیاء مظاهر اسمائه و صفاته تعالی یصدق بانه کلها هذا حق لاریب فیه و ما ذکرناه من قبل انّه نزّل علی لسان القوم نسئل الله ان یکشف لک ما اردناه فی غیاهب الاشارات فیلوح القبل انّه هو المبین العلیم ثمّ اعلم ان المظلوم دخل المدارس و ما عاشر العلماء و الفقهاء اذکر ما علمنی الله جلّ جلاله بجوده و کرمه و جنابک لو تتوجّه باذن الفؤاد الی تغردات طیر الحجة علی غصن البرهان لتجذبک الی مقام لاتری فیه الا سلطنة الله و قدرته و عظمته و اقتداره و توقن بان البحر کان مواجاً بنفسه لنفسه و الشمس مشرقه بذاتها لذاتها قل ان البحر لایحتاج لاثبات عظمته بدونه یا ایها الشارب رحیق البیان من ایادی هولاء ربّک الرحمن لاتحزن من شیئ توکل فیکلّ الامور علی الله سوف یؤیّدک بالحق و یقضی حاجتک انّه هو المشفق الکریم قم بسم الله و قل یا معشر الفرقان تالله قد اتی الرحمن و ظهر ما کان مکنوناً فی العلم اتقوا الله و لاتکونوا من المتوقفین و یا ملأ الروح قد فتح باب اللقاء باصبع قدرة مولی الوری اسرعوا و لاتتبعوا کل جاهل مریب و یا ملأ الکلیم هذا یوم بشرکم به رسل الله من قبل اتقوالله و لاتکونوا من الغافلین قد فاز الطور بکلمه و النور بسلطانه و ظهرت السدرة باثمارها و البحر بامواجه و الشمس باشراقها خافوا الله و لاتکونوا من الظالمین و یا معشر زرتشت اسمعوا النداء من شطر عکّا انّه ارتفع بالحق من تالله مقصود المقربین قد اشتعلت نارالله فیسدرة الامر هذا المقام الکریم انها ظهرت علی هیئة النور تنطق و تقول قد قام القیام و اهل القبور بما نفخ فی الصور ولکن القوم اکثرهم من الراقدین ما انتبهوا من الصیحة بعد ما ارتفعت و ما شربوا رحیق الوحی اذفک ختمه بهذا الاسم العظیم قل یاملأ البیان موتوا بغیظکم لعمرالله لاینفعکم اعراضکم و لا انکارکم و لا ما عندکم افتحوا ابصارکم و ابواب آذانکم لتسعموا ما خلقت الآذان لاصغائه و الابصار لمشاهدة انواره ایاکم ان تضّلکم من سمی بهادی و تزلکم شبهات المریبین لاتفتروا علی الله

و امره

\*\*\* ص106 \*\*\*

و امره انّه ظهر بالحق و انزل ما عجز عن الاتیان بمثله من فی السموات و الارضین و ما نزل من عنده انّه بمثابه الشمس بین النجوم و البحر بین الانهار یشهد بذلک مولی العالم فی السجن الاعظم طوبی لمن سمع و اقبل و قال لک الحمد یا مقصود العالمین و لک البهاء یا محبوب المرسلین انتهی آفتاب بیان بشأنی مشرق و لائح که از برای نجوم بهیچوجه مجال ذکر و تعریف نمانده و بحر رحمت بقسمی ظاهر گشته که از برای قطره مجال نطق نه جلت عظمته و عزّ برهانه و لا اله غیره و اینکه در آخر کتاب ذکر نفس ناطقه فرموده­اند اینفقرات در ایّام اشراق نیر آفاق از افق عراق مکرر نازل در این ایّام هم چنین قبل از ارض قاف و واو یکی از اولیا از روح سوال نموده جواب نازل حسب الامر صورت آن نزد آنجناب ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر بیان بیاشامند آنچه را که سرمست شده در انجمن عالم بنشر آیات الله و احکامه و اوامره مشغول گردند اولیای آن ارضرا از قبل اینفانی تکبیر و بها برسانید انشاءالله فائز شوند بآنچه که سزاوار یوم آلهیست فی الحقیقه آنچه امروز محبوبست و سبب نجات عباد است از بئر اوهام در نامه محبوب مکرم جناب آقا میرزا عبد الحمید علیه بهاءالله و عنایته ذکر شده یسئل الخادم ربّه ان یظهر الحق بسلطانه و یهدی الناس الی صراط المستقیم الحمدلله رب العالمین البهاء و الذکر و الثناء علی جنابکم و علی الذین اخذوا کتاب الله بقدرة من عنده منقطعین عن الدنیا و ما فیها فی ایّام ربّنا العزیز الحمید اولئک من صفادر مضمار الحکمة و البیان علیهم صلوة الله و بهائه العزیز البدیع- خ ادم فی 27 شهر صفر سنه 1306

\*\*\* ص107 \*\*\*

اقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه منکلّ بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند.-

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

فی الحقیقه حق جلّ جلاله و عم نواله را ثنا و ذکر گفتن لایق نبوده و نیست چه که راه آنخلوت مسدود است و طریق آن سر و سرسر ممنوع انجمن شهود کجا و خلوتخانه غیب کجا کو طریق و کو راه از قلم ذکر قدم نمودن مثل ذکر نمله است حضرت مقصود را و از لسان محبوب امکانرا ثنا گفتن بمثابه دلالت ذره است خورشید را یا قطره است بحر را سبحان الله از این تشبیهات بیمعنی و گفته­های بیمعنی هم تودانی که غیب از وصف اهل شهود مقدس و منزه و مبراست و چون نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر اینفقره دافع و مبرهن شد چاره جز تولّای باولیای او نبوده و نیست صد هزار حمد و شکر اولیاء اصفیای حضرت دوسترا لایق و سزاست که از خود و عالم فارغ و آزادند و بنام مقصود زنده و بر پا بلسان و بیان و قلم و اعمال و افعال عباد را بمشرق وحی و مطلع الهام دعوت نمایند بلسان بگویند و بدست اشاره کنند و بحرکات حاجب و رأس غافلینرا بدیار آگاهی کشانند و نائمین را بیداری بخشند ایشانند افنان سدره که بعنایت کبری فائز گشته­اند ید فضل کلرا اخذ نموده و باعلی المقام مقر داده اگر بداوم ملک و ملکوت هنیئاً مریئاً گفته شود صاحبان درایت لایق ندانند و قابل نبینند ای والله اراده حق جلّ جلاله بوده من یقدر ان یرده علم یفعل ما یشاء مرتفع و نیر یحکم ما یرید بازغ سبحانک یا من بامرک اشرقت شمس التوحید من افق الاقتدار

و اظهر

\*\*\* ص108 \*\*\*

و اظهر الکتاب ما فیه من الاسرار تعالیت یا ربّنا المختار انت الذی اظهرت لنا امرک و علمتنا ذکرک و غرفتنا سبیلک و اسمعتنا ندائک و هدیتنا الی صراطک اسئلک بفضلک البحت و کرمک البات بان توید اولئک علی الاستقامة علی حبک و العمل بما انزلته فیکتابک ایربّ ان الخادم مع مسکنته و لسان کلیله اراد ان یذکر افنانک الذی فاز باثر قلمک الاعلی و ذکره لسان عظمتک فیملکوت بیانک اسئلک یا آله الملک و الملکوت بان تحفظه و تقدر له خیر الآخرة و الاولی انکّ انت مولی الاسماء و فاطر السماء لا اله الا انت العلیم الحکیم روحی لمحضرتکم الفداء دستخط عالی بمثابه عرف روحانی وارد قد تعطر به محض الخادم و مقر الخادم و منزل الخادم با این نهال پژمرده آن کرد که نسایم ربیع با نهال و اشجار بعد از قرائت و فرح و ابتهاج قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الاراده قوله عزّ بیانه یا افنانی علیک بهائی استنصر الظالمون علینا بقوتهم و استنصرنا علیهم بالله القوی الغالب القدیر ان النصر عنه ارادوا ان یطغوا نور الله بجنودهم و الجبابره ان یسئکوا دمه بسیوفهم و صفوفهم و القیاصره ان یمحوا آثاره بقوتهم و اقتدارهم کذلک سولت لهم انفسهم امراً و هم لایشعرون سبحان الله قلم اعلی در لیالی و ایّام اولیاء را بمعروف امر فرمود و از منکر نهی در بعضی از الواح حینکلمه علینا نازل طوبی از برای نفسیکه بشنود و نگوید اگر نیکوئی از کسی ببینند بمکافات قیام کنند اگر ضری مشاهده کنند صبر نمایند و بخدا گذارند ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت کار درنده­های بیشه ظلم و نادانیست اهل حق از جمیع آن مقدس و مبرا باید کل در اصلاح عالم بکوشند عالم یک وطن است و عباد یکحزب لو هم یعرفون باید

\*\*\* ص109 \*\*\*

کل بکمال اتحاد و اتفاق بتعبیر آن همت گمارند هو الناصح العلیم و هو المبین الحکیم از ذکر لسان و قلم عالم بیان بنظم و ترتیبی مزیّن و فائز گشت معذلک هر روز بگفتاری و بافترائی بر ظلم قیام مینمایند و نفوس مقدسه را نعوذ بالله بفساد نسبت میدهند چنانچه دیده­اید و شنیده­اید ضربت تاریکین و ملحدین بر افنان سدره رسیده سجیه آنقوم نزد افنان معلوم و واضحست از حق میطلبیم کلرا هدایت فرماید و از امواج بحر بیان محروم ننماید مبدء و مصدر فساد عالم علمای عصرند فتنه از آن نفوس ظاهر و بآن نفوس راجع هر حزبی بمقتداهای خود ناظر اگر اعراض کنند اعراض مینمایند در جمیع امور تابع آنقومند خذ لهم الله و قاتلهم الله اگر ذئب و یا رقشا و یا امثال آن دو صاحب حکومت ظاهره بودند البته محبوبین را شهید مینمودند و حضرت سلطان مع آنکه از جهال صدمه دید معذلک بصرافت طبع مقیدینرا آزادی بخشید و محبوسینرا رهائی بخشود یوتی الملک من یشاء انّه لهو العالم القادر الفرد الواحد العزیز الحکیم نذکر فیهذا المقام ابنائک و من معک و نبشرهم بعنایة الله رب العالمین البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و علی من یسمع قولک فیهذا الامر المبین انتهی الحمدلله اشراقات انوار آفتاب عنایت رحمانی لازال متوجّه آنحضرت بوده و هست اینعبد در بعضی از احیان که تلقاء وجه حاضر بود از لسان عظمت استماع نمود آنچه را که روح از او در نمو و قلب از او در ابتهاج و اهتزاز و البته وقتی از اوقات از افق عالم آثارش ظاهر گردد عنایت و فضل بشانیست که اینعبد از ذکرش عاجز است اینکه درباره محو آثار مرقوم داشتند بلی این در عراق واقع نه در اینجا در آن ایّام حسب الامر آثار مبارک بشط عنایت میشد میفرمودند آثار آن در اراضی عالم ظاهر خواهدشد در این ارض

بعضی

\*\*\* ص110 \*\*\*

بعضی گفتگوها بمیان آمد لذا بعضی از مراسلات و عرایض و امثال آن محو شد آثارالله محفوظست یبشر الخادم حضرتکم بذلک و من لسانکم یقول لک الحمد یا مقصود العالمین اگرچه اینقوم یعنی این مردم روزگار قابل مشاهده و قرائت این آثار نبوده و نیستند فضل است که مایه اطمینان عباد شده و رحمت است که جانرا روح و ریحان عطا مینماید و الا نظر باستحقاق جانرا یأس احاطه مینماید یسئل الخادم ربّه و یقول الها مقصودا محبوبا توئی قادر و توانا قدرت عالم نزد قدرتت ضعف صرف و مکنت آن نزد ثروتت فقر بات اگر بعدل رفتار نمائی وای بر ما و فی الحقیقه مستحقیم و اگر بفضل ناظر باشی نیکوست حال ما یک تجلی از اسم کریمت عالمرا از رجس عصیان مقدس نماید و یکقطره از دریای بخششت اممرا مطهر فرماید جانها نگرانت و دلهای عالم زیر فرمان هر چه کنی نیکوست مهرت مائده باقیه بخشد و قهرت نعمت ادب عطا نماید ایکریم بخشایش صفت تو و آلایش صفت ما اینخاکرا پاک فرما و بآسایش حقیقی فائز نما جز تو پناهی نه و غیر راه تو راهی نه باری اینعبد کجا و این اذکار کجا کجا بودم و کجا رفتم چه عرض میکردم و چه عرض مینمایم زمام از دست رفت و رشته گسیخت هم مگر فضل تو پیش نهد گامی چند و این گسیختها و شکستها را اصلاح نماید و اینکه نامه جناب اقا سید حسین علیه بهاءالله را ارسال فرمودند تلقاء وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزل من سماء العنایة و الالطاف قوله جلّ و عزّ یا افنانی علیک بهائی و عنایتی قد حضر العبد الحاضر بما ارسل الیه الحسین علیه بهاءالله از حق بطلبید عباد را قابل ادراک این ایّام و ما ظهر فیها نماید الیوم باینکلمه علیا باید عمل نمود قل الله ثمّ درهم فی خوضهم یلعبون چه که یوم الله است و لایذکر فیه الا هو انا ما قصّرنا فی شیئ قد ملئت الآفاق من آیات ربّک و

\*\*\* ص111 \*\*\*

بیناته و القوم هم لایفقهون و لایشعرون ابصار و آذان از برای این یوم خلق شده ولکن الاول منعت عن المشاهده و الثانی عن الاصغاء تعالی مالک الاسماء الذی لایضیعه اعراض العالم و لایرفعه اقبال الامم هو المقدس عما کان و مایکون البهاء المشرق من افق بیانی علیک و علی امک و علی ابنائک و علی من یحبّک انتهی حیرت فرا گرفته بلکه نفس حیرت متحیّر چه که مقامیرا که معادل جمیع کتب که بر انبیا و رسل از قبل و بعد نازلشده آورده معذلک در امرش توقف نموده­اند و برخی بر اعراض قیام کرده­اند اگر چه باید این امور واقعشود چه که در کتاب آلهی از قلم اعلی ثبت گشته ولکن عجب در اینست که این امر را رد نموده­اند و امر دیگر میخواهند اثبات نمایند یالله اگر امر باین عظمت رد شود چه امر در عالم قابل اثباتست ان الخادم یقول ما انزله الرحمن فی الفرقان ذرهم فی خوضهم یلعبون از اخبار بخواهند حضرات آقایان افنان و مخدرات معظمات علیهم و علیهن من کل بهاء ابهاه این ایّام اراده حضور نموده­اند و اینکره ثالث است بحمدلله بذلک چه که توفیق عطا فرمود و تایید نمود تا فائز شدند بآنچه که در کتب مذکور و مسطور است اینخادم فانی از حق منیع لازال سائل و آمل که آنحضرترا بکل خیر فائز فرماید و اسباب را بقوه غالبه محیطه ظاهر نماید هو الغالب الحکیم خدمت آقایان افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه که در آن ارض تشریف دارند عرض تکبیر و سلام و نیستی و فنا معروض میدارم و از کل سائل و آمل که در احیان ذکر و ثنای مالک اسما اینفانیرا فراموش نفرمایند لعل از عهده اینخدمت عظیم برایم البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معلکم و فاز بلقائکم و علی کل ثابت مستقیم

\*\*\* ص112 \*\*\*

و الحمدلله العلیم الحکیم صورت این نوشته را هم نزد جناب اقا سید حسین علیه 9ءء مع مکتوب اینعبد که بایشان نوشته اگر ارسال فرمایند محبوبست چه که شاید سبب تنبه بعضی شود و یا نائمی را آگاه کند یکفقره در آخر دستخط آنحضرت مرقوم بود ذکر وجهی و براتی برات بین دستخط نبود ذکر اینفقره محض اطلاع انحضرت است و بس- خ ادم فی 29 ج2 سنه 1303

اقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه منکلّ بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند.-

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد و شکر اولیا و اصفیاء حق را لایق و سزاست آنانکه کوثر حیوانرا که از قلم مقصود عالمیان جاریشد آشامیدند و عطا نمودند ایشانند ایادی امر بین عباد و ایشانند انوار آفاق بهم لاح النور و انتشرت اوامر الله و احکامه بین ملاء الظهور ایشانند ساقی کأوس مواهب آلهی و عطایای ربانی باسم حق اخذ مینمایند و بذکر حق مینوشتند و بهر طالب و قاصدی عطا مینمایند ایشانند نفوسیکه از خود اراده مشیّتی نداشته و ندارند بافق رحمن ناظرند و بامرش عامل علة حیاتشان ذکر حق و سبب بقا یاد دوست یکتا بکلمه قم قیام مینمایند قیامیکه قعود او را اخذ ننماید چنانچه در مناجات صوم میفرماید ایشان عبادی هستند اگر باصغاء کلمه صوموا از برمة امر مبرم فائز شوند و اینحکم معلق بمیقات و حدود نشود صائمند الی ان یخرج الروح من اجسادهم حبذا هذا المقام الاعلی و هذه الرتبة العلیا سبحانک اللهم یا من باسمک انار افق الاقتدار و بذکرک اشرقت الانوار اسئلک بارادتک التی سخرت

\*\*\* ص113 \*\*\*

الممکنات و بمشیّتک التی احاطت الذرات بان توید عبدک هذا علی ذکرک و ذکر افنانک الذین نسبتهم الی نفسک و رفعتهم بکلمتک العلیا و جعلتهم مشارق حبک فی ناسوت الانشاء ایربّ ان الخادم یعترف بعجزه و قصوره و خطایاه التی منعته عما ینبغی لایّامک و جریراته التی غفلته عن ذکر اصفیائک اسئلک یا سابع النعم بالاسم الاعظم بان تعلمنی ما تحب و ترضی انکّ انت مولی الوری و رب العرش و الثری و بعد روحی لاستقامتکم و ذکرکم و اقبالکم الفدا قد فاز الخادم بدرج کان مملواً من لئالی الذکر و الثناء فلما تفرسا فزت بها و برونقها و صفائها و لطافة لونها قصدت مقام موجدها و خالقها و ملهمها و مؤیّدها و عرضتها بین یدی مالکی و مالکها و سلطانی و سلطانها و بعد ما فازت بلحاظ موجدی و موجدها فتح باب البیان و نطق لسان العظمته بما لایعادله ما فی الامکان قوله تبارک و تعالی هو المهیمن علی من فی الارض و السماء یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی التی احاطت الآفاق قد اتی الرحمن بملکوت البرهان و الناس اکثرهم فی مریة و شقاق قد منعت عیونهم عن مشاهدة امواج البحر و ما اشراق و لاح من افق به اشرقت الانوار یعبدون الاوهام و لایشعرون یسمعون الآیات و هم لا یفقهون هزار و دویست سنه باوهامات انفس غافله تمسّک نمودند و در یوم جزا فتوی بر سفک دم مولی الوری دادند. بخلیج اسما متمسّک و از بحور معانی محروم و ممنوع سبحان الله یکنفر از علما بعرفان حقیقی فائز نشد از وهم ظاهر و بوهم راجع هر صاحب بصری متحیّر و هر صاحب قلبی مبهوت الیوم باید حزب الله بکمال همت بر خدمت امر قیام نمایند که شاید عباد از اوهام قبل محفوظ مانند و نهالهای مغرسه جدیده را از ریح سموم حفظ نمایند لعمرالله نفس معرضین بمثابه سم مهلک است از حق بطلبید کلرا حفظ فرماید اوست قادر

و توانا

\*\*\* ص114 \*\*\*

و توانا لازال ذکرت در ساحت اقدس بوده و خواهد بود قد حضر العبد الحاظر بکتابک و قرئه لدی المظلوم وجدنا منه عرف الخلوص لله رب العالمین سمعنا ما فیه و اجبناک بآیات لایعادلها ما فی العالم ان ربّک هو الشاهد الخبیر انّه معک و یؤیّدک فضلاً من عنده و هو الفضال الکریم کذلک اظهر النور ظهوره و الشمس اشراقها طوبی لک و لمن فاز بما سطع و لاح من افقی المنیر البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی من یحبک و یکون معک و یسمع قومک فیهذا الامر العزیز البدیع انتهی له الحمد و المنه چه که لازال افنانشرا ذکر فرموده و میفرماید و هر یک باثر قلم اعلی فائز ولکن الله فضل بعضهم علی بعض هذا ما نطق به لسان الله ربّنا من قبل انّه هو العلیم الخبیر فی الحقیقه فضلی ظاهر شده که شبه و مثل نداشته و ندارد اینخادم فانی از حق باقی مسئلت مینماید که در هر حین بر عنایتش بیفزاید و از کوثر بیانش مسرور و پاینده دارد اینکه درباره وجه حضرت ورقه علیا علیها منکلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتند آنچه ارسال شد رسید ولکن باقی باید بعلیا مخدّره والده آنحضرت برسد و اختیار البسه هم حسب الامر بانمخدّره واگذار شده فرمودند اگر بتوانند بعضیرا در صندوقی حفظ نمایند لدی الله محبوب و مقبولست و فرمودند حضرت افنان در زحمات ورقه علیا خدمت کامل باصل امر نموده­اند و اینخدمت لدی العرش بسیار مقبول افتاد چنانچه مکرر خادم اینذکر را از لسان عظمت استماع نمود هنیئاً لحضرتکم و مریئاً اما بیت اولیت آن بعلیا مخدّره ورقه امّ آنحضرت تفویض شده و هذا ما نطق به لسان العظمة فیهذا الحین یا افنانی علیک بهائی و عنایتی مخدّره علیا امّ آنجناب احق است بسکون در آن بیت تولیت آن بیت را باو واگذاردیم و عنایت فرمودیم و بعد بذریه او لیکون تذکره لهامن لدی الحق و ذکراً لها فی القرون و الاعصار انتهی فی الحقیقه عنایت حق جلّ جلاله بمقامیست که اینفانی

\*\*\* ص115 \*\*\*

از ذکرش عاجز است و بعد باید آن بیت اعظم بما نطق به لسان العظمة بترتیبیکه امر فرموده­اند اولیا عمل نمایند و تعمیر کنند بر کل احترام آنواجب و لازم اینعطیّه کبری امروز از قلم اعلی مخصوص علیا مخدّره نازل فضله احاط و کرمه اخذ و رحمته سبقت تعالی ربّنا و الهنا و محبوبنا و مقصودنا نسئله ان یؤیّدنا علی ذکره و ثنائه و تبلیغ امره انّه علی کل شیئ قدیر و اما چای مرسله آنحضرت رسید فی الحقیقه پاک و ممتاز و مرغوب بود ولکن خالی از حدت نیست معذلک صرفشده و میشود بسته مرسله هم رسید در جواب عریضه علیا مخدّره حضرت امّ و ورقه علیها بهاءالله الابهی دو لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از امطار رحمت ربانی خرم و مسرور گردند عرض دیگر دستخط ثانی انحضرت که بتاریخ 7 ربیع الثانی مزیّن بود عالم ذکر را تجدید نمود و نهال اَمَلرا طراز بدیع بخشید اسئله تعالی ان یرزقنی لقائکم و الاجتماع معکم فیظلّ سدرة عنایته و قباب عظمته در زیارت دستخط بسیار اینعبد متاثر شد چه که در عرض جواب تاخیر رفت ولکن حق شاهد و انحضرت گواه که لازال امام عین حاضرند فراموشی در اینمقام راه ندارد و نسیانرا حکمی نه ان ربّنا الرحمن هو الشاهد العلیم خدمت آقایان افنان علیهم بهاءالله الابهی که در آن ارض تشریف دارند و دوستان آلهی سلام و تکبیر عرض مینمایم و از برای کل عنایت بدیع و فضل جدید میطلبم اغصان سدره مبارکه روحی و ذاتی و کیتونتی لتراب قدومهم الفدا و اهل سرادق عصمت و عظمت کل تکبیر و سلام ابلاغ میفرمایند البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبّکم لوجه الله رب العالمین- خ ادم فی 26 جمادی الاولی سنه 1303 عرض دیگر جواب جناب اقا سید حسین زواره علیه بهاءالله از سماء مشیّت آلهی لوح امنع اقدس مفصل نازل

ارسال

\*\*\* ص116 \*\*\*

ارسال شد انشاءالله زود ارسال میفرمایند و لوحی هم مخصوص جناب حاجی میرزا محمد تقی علیه بهاءالله ارسال شد مخصوص شخص مذکور هم لوحی نازل انشاءالله بآن فائز میشوند از حق میطلبم رحیق مختوم کلرا اخذ نماید و بمقام محمود کشاند- محبوب معظم حضرت اقا میرزا اقا بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی**

حیرت اندر حیرت و عجب اندر عجب که اینفانی مفقود در اول عرایض و مکاتب و رسائل و نامها ذکر مینماید سلطان وجودیرا که بیک کلمه مبارکه این نباء عظیمرا بر پا نموده مفقود کجا سلطان وجود کجا اینذکر هم خطا بوده و هست اگر جمیع عالم اراده نمایند یکحرف از کلمه علیا را که از کنز قلم اعلی ظاهر شده وصف نمایند و یا ثنا گویند اگر انصاف دهند بر عجز اقرار نمایند در جمیع اوان لئالی حکمت و بیان از خزانه قلمش ظاهر و نفحات وحی از آیاتش متضوع ولکن بصر و شامه عالم ممنوع و محروم مگر نفوسیکه آنچه موجود و مشهود است ایشانرا از توجّه منع ننمود و از اقبال باز نداشت از بحر بیان آشامیده­اند و از انوار آفتاب حقیقت منوّر گشته­اند ایشانند مشارق اسماء آلهی و مطالع صفات نامتناهی فی الحقیقه ذکر و ثنا در اینمقام بایشان راجع و سزاوار کتب و صحف و زبر در اینمقام شاهد گواه سبحانک اللهم یا مجری الانهار و مرسل الاریاح و منزل الآیات و مظهر البینات اسئلک بظهورات قدرتک و بروزات قوتک و اقتدارک بان توید حزبک علی ما ینبغی لایاتک

\*\*\* ص117 \*\*\*

و یلیق نسبتهم الیک ایربّ ترئهم معروفین باسمک زینهم بما ینبغی لهذه النسبة العظمی و المقام الاعلی انکّ انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء ایربّ تری العبد اراد ان یذکر افنانک و یصفه بما علمته بجودک و عطائک بعد ان یری لسانه کلیلاً عن ذکر من نسبته الی نفسک و جعلته من افنان سدرتک اسئک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود باسمک الذی به زینت اولیائک بطراز خدمتک و نسبتک و نصرتک بان تنزل من سحاب کرمک و سماء فضلک علی افنانک مایکون باقیاً ببقاء ملکوتک و جبروتک فلما رایت عجز نفسی و فقری وفاقتی رفعت ایادی الرجاء الی هواء رحمتک و سماء عنایتک لتذکرهم فضلاً لهذا العبد الکلیل و عنایة لهذا المسکین الفقیر انکّ انت الذی شهد بفضلک الکائنات و بعنایتک الموجودات لا اله الا انت العلیم الحکیم روحی لخدمتکم و لاستقامتکم الفداء دستخط حضرتعالی که مطلع حبّ الهی بود بمثابه نور مقر و محل و روح و قلبرا روشن نمود اگر بگویم آب صافی لطیف بود صادقم چه اعضا را تازه نمود و اگر عرض نمایم نار محبت الهی بود صحیح و درست چه که حرارت حب از جمیع جوارح ظاهر و مشهود هنیئاً لکم و لقلمکم و لهذا الخادم الذاکر الحاضر حق جلّ جلاله شاهد و گواه که هر حین اظهار عنایت از ملکوت فضل الهی نسبت بافنان سدره ظاهر اینعبد گویا بجیمع لسان لک الحمد یا اله العالمین عرض مینماید باری بعد از قرائت و اطلاع مقام عرشرا آمل و بعد از حضور ما هو المسطور بشرف اصغا فائز قول الرب تعالی و تقدس بسمی الناظر من افقی الاعلی سنه گذشته از افق قضا ظاهر شد آنچه میزان رضا بود جاهلی بریاست حکومت اینمدینه جالس تارک معروف عامل منکر بشقاوتی ظاهر که جمیع اشیا در سر بناله و حنین مشغول ولکن مظلوم بفرح و سرور مشهود در لیالی و ایّام

بکلمات

\*\*\* ص118 \*\*\*

بکلمات سخیفه نالایقه ناطق سبحان الله باندک اسبابی چنان غافل مشاهده شد که گویا از عالم شعور بذره فائز نه و از دریای دانش بقطره مرزوق نه یا افنانی علیک بهائی و عنایتی از حق بطلب عباد خود را راه نماید و آگاهی عطا فرماید شاید مبدء و مرجع خود را بیابند و بآن عارف شوند قل آلهی آلهی اسئلک بالمقام الذی فیه ارتفع ندائک الاحلی تشرفت بقدومک و بالاشجار التی فازت بلحظات اعین عنایتک بان توید عبادک علی الاقبال الیک و التوجّه الی انوار وجهک و التقرب الی بساط عزّک ایربّ لاتمنعهم عن بحر رحمتک و عن سماء جودک و فضلک انت الذی احاطت عنایتک و سبقت رحمتک و لاحت شمس فضلک لا اله الا انت القوی الغالب العلیم الحکیم انتهی بعد از عرض در حضور ظاهر شد آنچه که سبب حیوة عالمست و علة اشراق نیر کرم صد هزار حیف که عباد جاهل غافل از این نعمت عظمی و عنایت کبری بیخبر و محجوبند آیا سبب آگاهی چیست و علت تذکر چه آیات عالمرا فرا گرفته و بینات عرصه وجود را پر کرده قدرت و اقتدار امام وجوه کل ظاهر و باهر چنانچه از اول یوم مع اعراض و انکار علما و فقها و امرا حق جلّ جلاله وحده من غیر ستر و حجاب ملوک و مملوکرا بافق امر دعوت فرمود و راه نمود در یک آن لسان عظمت توقف ننمود کجا اینخادم فانی قادر است بر ذکر آنچه دید و شنید لله الحمد آنچه ظاهر شده امام عیون بوده هیچ منصفی و هیچ عادلی و هیچ صادقی انکار ننموده و نمینماید معذلک اعمال خلق حایل گشته و از خالق محروم داشته شخص کردی در اینمدینه از جانب دولت بریاست مامور و بر کرکسی حکم جالس نعوذ بالله از اعمال و اقوال و کردار او در هر یوم بظلمی ظاهر و بنار بغضا مشتعل

\*\*\* ص119 \*\*\*

و چون از حد تجاوز نمود عدل الهی او و سایر مامورین را که با او شریک و متحد بودند اخذ نمود اخذ عزیز مقتدر باری مقصود انکه بریاست دو یوم نقمت ابدی از برایخود مهیا نمود اینست شان ناس نسناس ذکر جناب میرزا علیخان علیه بهاءالله را فرموده بودند عریضه ایشان در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد الحمدلله بذکر قلم اعلی از قبل فائز گشتند و در اینحین هم یک لوح امنع اقدس از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر بیان رحمن بیاشامند دستخط ثانی آنحضرت که بتاریخ دوم شهر محرم الحرام مزیّن بود رسید نفحه­اش علت سرور و عرفش مطلع انبساط هر حرفی از آن گواهی بود بر استقامت آنحضرت اینفانی از حق باقی سائل و آمل که در هر آن توفیق عطا فرماید و بر ذکر و ثنای افنان سدرة مبارکه موفق دارد و بعد از اطلاع مجدد در ساحت اقدس بشرف اصغا فائز دیگر معلومست بحر بیان در اینمقام چه اظهار فرمودند عالم عالم فرح آورد و روح و قلبرا تازه نمود آنچه ذکر نمایم در اینمقام لایق نه لله الحمد خود آنحضرت لذتشرا یافته­اند و بر اثرش آگاه گشته­اند یوم حزن از قدرتش بفرح اکبر تبدیل شد امید است قلوب ظلمانی اهل امکان بنور ایمان منوّر گردد خلق غافل خود حجاب خود گشته­اند و از صد هزار نعمتهای ظاهره و باطنه محروم مانده­اند فآه آه این دو یوم بیقدر و وفا عباد را از همه جا منع نموده و بسجین مشغول از علیین غافل سوف یرون جزائهم اذ منع البصر عن المشاهده و اللسان عن البیان و الآذان عن الاصغاء و الهیکل عن الحرکة باری این دوم اول بود بلکه اول و آخر بود

بلکه

\*\*\* ص120 \*\*\*

بلکه اول و آخر و ظاهر و باطن عجب لطیفه در سر داشت عجب عهد با او همراه بود صد هزار حیف که ناسرا حجبات از مشاهده و اصغا و ادراک عرف ایّام مرحوم نموده و هم فی خضوهم یلعبون و لایشعرون دستخط دیگر آنحضرت که در شانزدهم محرم الحرام مرقوم داشتند انجمن دوستانرا رونقی تازه و روشنی بی اندازه بخشید و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده بشرف اصغا فائز گشت قول الرب تعالی و تقدس یا افنانی علیک بهائی و عنایتی لازال ذکرت در ملکوت آلهی مذکور و لحاظ عنایت بتو متوجّه قلم اعلی گواهی داده بر اقبال و توجّه و اینگواهی اعظمست عندالله از کنوز عالم و ماظهر فیه اعرف ولکن من الشاکرین عبدحاضر وارد نامه اترا درحضور ذکر نمود از مطلع عنایت الهی و مشرق شمس رحمت ربانی ظاهر شد آنچه که قدیم نزد حدوثش خاضع و ساجد است طوبی لک و هنیئاً لک و حضر بین یدینا ما شهد لافنانی من امک و ضلعک علیهما بهاءالله اجبناهما بما سطع منه نور عنایتی و شمس فضلی و قمر رحمتی ان ربّک هو المشفق الکریم البهاء من لدنا علیک و علیهما و علی من یحبّک و یسمع قولک فی امرالله رب العالمین انتهی لله الحمد در هر حین و هر آن و هر وقت بعنایت مخصوصه فائز بوده و هستید اینست آن نعمتیکه وصف باو نرسد و ثنا باو راه نیابد یشهد بذلک ربّنا و ربّکم و رب من فی السموات و الارضین اینکه ذکر جناب مشهدی حسین و جناب خان علیهما بهاءالله را نمودند لله الحمد بطراز ایمان مزیّنند و باقبال فائز یسئل الخادم ربّه بان یوید احبّائه فیکلّ الاحوال علی ما یحب و یرضی و یقدرلهم ما تقر به عیونهم و تفرح به قلوبهم ان ربّنا الرحمن هو المقتدر علی ما یشاء و هو السامع المجیب چندی قبل دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان

\*\*\* ص121 \*\*\*

نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از نور کلمات آلهی منوّر گردند و یک لوح هم مخصوص جناب میرزا جلال علیه بهاءالله نازل و ارسال شد ارسال فرمایند یجد عرف البیان و یکون من الشاکرین البهاء و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و فاز بلقائکم و عرف مقامکم عندالله رب العالمین- خ ادم فی 24 شهر صفر سنه 1304 مرسله آنحضرت مبلغ بیست و نه لیره انکلیز بتوسط حضرت افنان علیه بهاءالله الابهی رسید

اقای مکرم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم الابهی**

حمد مقدس از عرفان اهل امکان مقصود عالمیانرا لایق و سزاست که بلا را مخصوص اولیا قرار فرمود طوبی از برای مقربین یعنی نفوسیکه بسلّم بلا بذوره علیا ارتقا جسته­اند ایشانند اولیای حق جلّ جلاله لازال بافق اعلی ناظر بوده و هستند بأسا ایشانرا از توجّه منع ننمود و ضرا از اقبال باز نداشت بلکه حوادث عالم و مصیبات آن نار محبترا مدد نمود و بر شعله افزود هر نفسی فی الحقیقه بر تغییر و تبدیل و فنای عالم آگاه شود او را هیچ شیئ از اشیا پژمرده ننماید و از روح و ریحان باز ندارد فرحش بالله است و عیشش لله همدمش انا لله و مصاحبش انا الیه راجعون بعد از آنکه قلب بانوار معرفت منوّر شد و از ذکر و ثنا و محبت و مودت حق جلّ جلاله پر گشت دیگر محل باقی نه تا احزان عالم و کدورات نازله در آن وارد شود و یا داخل گردد سبحانک یا نور العالم و مسخر العالم و مذهب احزان الامم اسئلک

بالاسم

\*\*\* ص122 \*\*\*

بالاسم الاعظم الذی به سرت نسمات فجر عنایتک علی عبادک بان توید افنانک علی الحضور امام وجهک و التمسّک بما قدر لهم بجودک و الطافک ثمّ احفظهم من شر اعدائک و شماته الذین کفروا بک و بآیاتک اسئلک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بان تفتح علی وجوههم ابواب عنایتک لتجذبهم نفحات بیانک الی مقام لاتحزنهم شئونات الدنیا و کدوراتها و لاتخمدهم اعمال الذین اعرضوا عن افقک الاعلی ثمّ وفقهم یا الهی علی ما یقربّهم الیک فیکلّ الاحوال انکّ انت الغنی المتعال روحی لذکرکم الفداء و لخدمتکم الفداء دو دستخط حضرتعالی از قبل و بعد رسید هر یک مفتاحی بود از برای مداین محبت و مودت و توجّه و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلی نموده تلقاء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی و عنایتی در بلایای وارده بر نفس حق و همچنین آنچه بر انبیا وارد شد تفکر نما جذب محبت آلهی چنان اخذشان نمود که بلایا و رزایای عالم نزدشان مائده فرح و سرور محسوب اعراض عالم و انکار امم ایشانرا از اقبال منع ننمود و از فرح اکبر باز نداشت از حلاوت بیان رحمن و ما قدر لهم عالمرا معدوم و مفقود مشاهده مینمودند در هر حین باجنحه ابتهاج قصد معراج که مقام قرب و لقاست میفرمودند اگر عالم و شئوناتش منحصر باین عالم بود هرگز خود را بین ایادی اعدا تسلیم نمینمود قسم بآفتاب حقیقت که از افق سماء سجن مشرق و لائحست لازال آن جواهر وجود در مقام تسلیم و رضا واقف و قائم بودند بشأنیکه ظلم و تعدی اهل عالم ایشانرا از استقامت بر امر بازنداشت چون قلب ببحر اعظم متصل شد عالم و ما عند الناس را بمثابه ظلّ مشاهده نماید که عنقریب فانی شود و زوال پذیرد شاید آنچه وارد شده بر شما سبب و علت

\*\*\* ص123 \*\*\*

ظهورات عنایات غیبیه آلهیه شود شما باو منسوبید آنچه بر شما وارد شده بعد از ایقان و اقبال بوده لعل یحدث بذلک ما تقرّ به العیون و تفرح به القلوب بر اسرار حکمت بالغه احدی مطلع نه یشهد بذلک هذا المظلوم فیهذا السجن البعید قل الهی الهی ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بک و تری ضعف اولیائک و قوة اعدائک و ظلمهم فی بلادک اسئلک بحرکة قلمک الاعلی الذی به سخرت الاشیاء بنفوذ آیاتک الکبری بان تویدنی علی یقربنی الیک ایربّ ترانی فی بحبوحة الاحزان اسئلک بان تنزل لی من سماء عطائک ما یجعلنی طائراً فیهوائک و منجذباً بآیاتک و لاهذا بحضرتک ایربّ قدر لی من قلمک الاعلی ما ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک انا الذی یا الهی اعترفت بوحدانیتک و فردانیتک سبقنی علمک المحیط و تعلم ما یرفعنی و یوفقنی علی ما تحبّ و ترضی انکّ انت مالک العرش و الثری لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی فی الحقیقه عواقب امور از ادراک و ابصار مستور غیر حق جلّ جلاله آگاه نبوده و نیست بسا میشود از این احزان ابوابهای فرح و سرور و بهجت و ابتهاج مفتوح گردد الیوم هیچ مقامی و هیچ فضلی و هیچ شأنی اعظم از آنچه بافنان عطا شده نبوده و نیست وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری در اینمقام استماع شد قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بسا بعد که حق جلّ جلاله آنرا علة قرب قرار فرمود و بسا حزنرا که سبب فرح اعظم نمود و چه مقدار بساط همِ که بانبساط تبدیل شد الفضل بیده و فی قبضة قدرته یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العلیم الحکیم انتهی اینخادم فانی در لیالی و ایّام از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید آنچه را که جان از او مسرور و تازه گردد ان ربّنا الرحمن هو المشفق الکریم در فقره وجه حضرت ورقه العلیا علیها منکلّ

بهآء

\*\*\* ص124 \*\*\*

بهاء ابهاه بحضرت افنان کبیر علیه منکلّ بهاء ابهاه امر شد که بنویسند بارض یا نزد هر نفسی باشد بمخدّره کبری والده آنحضرت داده شود چندی قبل اینفقره القا شد از حق میطلبم نفوسرا مؤیّد فرماید بر عمل بآنچه از سماء امر نازل نامه جناب ملا شفیع علیه بهاءالله که ارسال فرمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و جواب نازل در کره بعد ارسال میشود و همچنین یک لوح مبارک مخصوص مخدّره کبری علیها بهاءالله الابهی نازل و ارسال شد الحمدلله در هر حال مذکور بوده و هستند چندی قبل از حکومت ظالمی ضرّ وارد و در هر یوم احداثی و بلائی ظاهر و مشهود بدّله الله امراً من عنده انّه علی کلشیئ قدیر مقصود آنکه آنحضرت هم در احزان با سدره شریک بوده­اند خدمت حضرات آقایان افنان آن ارض تکبیر و ثنا و بها عرض مینمایم و همچنین خدمت اولیای آن ارض از حق میطلبم آن اطرافرا از نور افنان منوّر فرماید و عالم جدید ظاهر نماید اوست مقتدر و توانا لا اله الا هو مالک العرش و الثری البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله رب الکرسی الرفیع- خ ادم فی 26 شهر ذالحجة الحرام من سنه 1304

آقای مکرم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه 9ءء الابهی ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حبّذا نسیم وصال وزید و عرف لقا در این حین که پنجساعت بغروب مانده متضوع گشت چه که نامه نامی با مژده­های روحانی معنوی رسید باب حقیقترا گشود عهد حضور را تازه نمود فی الحقیقه قلم آیة بزرگست

\*\*\* ص125 \*\*\*

از مالک قدم و مداد باب اعظم محبت و اتحاد ایندو لازال محرک حبل محبت بوده و هستند اگر عنایات حق جلّ جلاله و همچنین آثار و اثمّاریکه درباره ایندو مقدر شده ظاهر شود عالمرا تحیر اخذ نماید جلّ خالقها و مربیهما و موجدهما این یوم که بیست و چهارم شهر مبارک رمضانست ساعت هفت اینفانی در محل ساکن و صامت کتاب مبین وارد یعنی دستخط آنحضرت صومرا افطاری بود حقیقی و طلب و اشتیاقرا وصالی بود معنوی نفحه خامه بشأنی متضوع که روایح کسالت و هموم و غمومرا از میان برداشت روح و قلب لله الحمد بطار فرح و سرور مزیّن و بعد از قرائت و نشاط و انبساط قصد مقام نموده تلقاء وجه بشرف اصغا فائز لسان بیان باینکلمات عالیات ناطق هو السامع البصیر یا افنانی علیک سلام الله و رحمته عبد حاضر با نامه حاضر امام وجه قرائت نمود از هر حرفی عرف خلوص و خضوع و خشوع و ذکر و ثنا لله تبارک و تعالی متضوع هر کلمه از کلماتش بافصح بیان شاهد و گواه بر توجّه و اقبال و استقامت هنیئاً بک و مریئاً لک قد اخذت کأس العرفان من ید العطاء و شربت منها باسم الله العزیز البدیع سدره مبارکه افنانشرا ذکر نموده و مینماید عنایتش در جمیع احوال شامل بوده و هست هو معکم اینما تکونوا لله الحمد ذاکرید و هم متذکر عالمرا نوم اوهام از مشاهده انوار حقیقت و ادراک تجلّیات نیّر عنایت حق منع نموده سبحان الله امت مرحومه الی حین از سبب ظهور بلایا و قضایا و ذلت کبری غافل و محجوبند مدن و دیار اهل توحید محاطه و مشرکین محیط هر یوم از اریاح قاصفه شجره منقعر و سراجی منطقی این مرض اعظم اقلیم اهل توحید را اخذ نموده معذلک درصدد رفع این بلای ادهم نبوده و نیستند از حق جلّ جلاله سائل و آملیم که از نسایم فجر روحانی عباد را آگاهی فرماید شاید از نوم غفلت سر برآرند و علی ما ینبغی قیام نمایند شریعت الله عباد را حفظ فرماید و خشیتة الله از مناهی باز دارد

و حال

\*\*\* ص126 \*\*\*

و حال ایندو بمثابه کبریت احمر کمیاب طوبی از برای نفوسیکه بناموس اکبر و قانون اعظم تمسّک جسته­اند نشهد انهم من فوارس مضمار العرفان بین الادیان لم یمنعهم شیئ من الاشیاء و لاتحجبهم سجات العالم و لاحجبات الامم اولئک عباد وصفهم الله فی محکم کتابه بقوله لا تلهیهم تجارة و لابیع عن ذکرالله طوبی لک یا افنانی نسئل الله ان یفتح علی وجهک ابواب النعمة و البرکة و یقدر لک ما یقربّک الیه فیجمیع الاحوال انّه هو المقتدر الفرد الواحد العزیز الفضال یا سید اقا علیک عنایة الله مالک الاسماء و فاطر السماء ذکرت در ساحت مظلوم مذکور و عنایتش شامل الحمدلله فائز شدی بآنچه که مقصود از آفرینش بوده السلام و البهاء علیکم یا افنانی و رحمة الله و برکاته و عنایة الله و الطافه انتهی تجلّیات انوار آفتاب توحید حقیقی بر آنحضرت تابیده و امطار رحمت رحمانی بر وجود ذیجود باریده صد هزار شکر مقصود عالمیانرا که مع احاطه اعداد سطوت امرا و علمای ایران راه مواصلت و معاشرت باخبار و آثار مفتوح و مشهود این نعمت یکتا را السن از عهده شکر برنیاید مگر عنایتش دست گیرد شکرش لازال بر شاکرین سبقت داشته و حمدش بر حامدین و رحمتش بر اهل سموات و ارضین این ایّام حکومت تبدیل شده از حق میطلبم سریر حکمرا بهیکل عدل و انصاف مزیّن دارد انّه علی کل شیی قدیر اینخادم فانی از حق باقی سائل و آمل که انحضرترا مطلع انتشار آیات و احکامش فرماید و معدن فیوضات و اینکه ذکر جناب آقا خان و ورود او مع نفوس اخری و همچنین نصیحت و صحبت با او را مرقوم داشتند این یکی از آثار سفر آن حضرت بوده اینفقره دلیلست بر ترویج و اراده حق جلّ جلاله و همچنین شاهد و گواهست بر مبارکی و عنایت حقیقی و بعد از عرض اینفقره امام وجه فرمودند مؤیّد شدند بر القاء کلمه حق و القا نمودند آنچه را که هدایتی بود ظاهر و نصیحتی بود هویدا یا افنانی علیک سلام الله و عنایته اینمظلوم در جمیع احوال کلمة الله را باعلی النداء فرموده و کلرا بما یحفظهم و ینفعهم

\*\*\* ص127 \*\*\*

و یؤیّدهم دعوت نموده در یکی از الواح مقدسه اینمضمون مرقوم اگر اینمظلومرا در دریا غرق نمایند از جبال سر برآرد و الملک لله گوید و اگر در ارض تحت طبقات آن دفن نمایند از سماء ندایش ظاهر شود و عباد را بفردوس اعلی کشاند مانع در آنساحت معدوم و حجاب مفقود الامر بیده یفعل مایشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید در این لیل مکرر ذکرت مذکور عباد اگر اقبال نمایند بما ینفعهم فائز گشته­اند و اگر اعراض کنند انّه غنی عنهم یشهد بذلک کتابه المبین در حین بلا و بأساء و ضرّا ناطق و بآنچه سبب فوز اعظم و هدایت امم بود من غیر ستر گفته حال مظلوم و افنانش بحکمت و بیان متمسّک و بما یهدی العباد الی الصراط متکلم من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض انّه هو الفرد الواحد الغنی العلیم الحکیم انتهی از سماء بیان بشأنی امطار نازل که مجال حفظ و عرض نبوده و نیست الا علی قدرٍ معلوم اینکه در ذکر آن ارض مرقوم داشتند فی الحقیقه حریّت و مدنیّت و اسباب آن یوماً فیوماً در تزاید است مخصوص حال که محل و مقر آنحضرت واقعشده و اینکه مرقوم داشتند دکان خالی و لوح توکلت علی الله آویزان فی الحقیقه بضاعت خیلی کاملست و عندالله عظیم بعد از اینفقره امام وجه فرمودند اینکلمه علیا بمثابه مغناطیس است بل اعظم جذب مینماید آنچه را که سبب نعمت و برکت و تقرب الی الله است این نعمترا شبه و مثل نبوده و نیست له الحمد علی ما قدّر لافنانه و نسئله ان یمدّه بجنود العنایة و الطاف انّه هو القوی القدیر انتهی از کلمه بسیار تبسم فرمودند و فرمودند آنچه را که اثرش در عالم مکنون و مستور است سوف یظهره الله امراً من عنده و هو الفیاض الکریم خدمت محبوب فؤاد جناب اقا سید اقا علیه 9ءء الابهی سلام میرسانم و ذکر مینمایم حق شاهد و گواه که لازال امام وجه خادم حاضر بوده و هستند اسئله تعالی ان

یجعله

\*\*\* ص128 \*\*\*

یجعله من تراجمة الوحی و الالهام انّه هو العزیز العلام البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله رب العالمین- خ ادم فی 24 رمضان المبارک سنه 1305

اقای مکرم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه 9ءء الابهی ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد مقدس از لم یزال و لایزال ساحت امنع اقدس حضرت بیزوالیرا لایق و سزا که باشراقات انور نیّر یثرب و بطحا اهل ناسوت انشا را که از علم و دانش محروم بودند بطراز حکمت و بیان و علم و عرفان مزیّن فرمود اراده­اش مالک ارادات خلق و مشیّتش سلطان مشیات عباد بنور کلمه علیا عالمرا منوّر نمود و بنفوذش مسخر جلت عظمته و علت قدرته و جلّ جلاله و عظم برهانه و احاطت حجته و الصلوة و السلام علی سید الوجود من الغیب و الشهود الذی به ماج بحر البیان امام وجوه الادیان و اظهر ما ارتفعت به مقامات الانسان فی الامکان و علی آله و اصحابه الذین بهم جری فرات الرحمة بین البریّه و تحقق حکم القیامة و السّاعة هم الذین بشروا العباد بما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی یوم یقوم الناس الرب العالمین صَلَواةً لاینقطع عرفها بدوام ملکوت الله ربّنا و رب العرش العظیم و بعد روحی لغربتکم و کربتکم و وطنکم الفداء اینکلمه مبارکه از لسان مبارک شنیده شد فرمودند وطنه عندی و فیظلّ قباب عنایتی لله الحمد و له الجود و العطاء و العظمة و البهاء چه که مکرر آنحضرترا بکلماتی ذکر فرموده­اند که اگر ید انقطاع انرا میفشرد کوثر حیوان از آن جاری شود باری بعد از قرائت و علم و اطلاع قصد مقام نموده لدی الوجه بشرف اصغا فائز قوله

\*\*\* ص129 \*\*\*

ارواحنا فداه لسان عالم عرفان باینکلمه علیا ناطق ان السدرة نطقت بالحق امام الوجوه فی اول الایّام و ذکر افنانها بما عجزت عن ذکره الاقلام ربحه و خسارته فیکلّ الاحوال یرجع الینا لعمر المحبوب هذه کلمة تبدل الخساره بالربح الاعظم و انّها شمس الکلمات قد اشرقت من افق سماء قلم الفصل و العطاء طوبی لعباد وجدوا اعرف البیان و فازوا بما اراد الله رب العرش و الثری یا افنانی علیک سلام الله و عنایته و فضل الله و رحمته ذکر شما و من معک من الافنان در سجن اعظم بمثابه امطار رحمت رحمانی در نیسان حقیقی لازال بوده و هست نسئل الله تعالی ان یقدر لکم کل خیر کان فیکتابه و مکنوناً فی علمه انّه هو المقتدر المختار لله الحمد فضلش محیط و عنایتش همراه لا اله الا هو العزیز الفضّال انتهی سبحان الله انسان مؤیّد موفق آثار عالم و اثمارشرا از قلم اعلی ظاهرً باهراً مشاهده نماید عالم متحیّر که در او چه گذاشته شده که نفادانرا اخذ نمینماید باب خزانه­اش بمفتاح اراده ربّنا و رب العرش و الثری باز شده و در هر حین لئالی حکمت و بیان بضیائی ظاهر و بنوری ساطع که صاحبان خبره حقیقی از احصاء و مشاهده­اش عاجز و قاصر سبحان مقصودنا و معبودنا و محبوب الارض و السماء در اینمضمار فارس ذکر متحیّر و خِرَد حقیقی منصعق صد هزار طوبی از برای نفوسیکه مقام این یومرا ادراک نمودند و ندا را شنیدند و ببصر اطهر و قلب انور بانوار منظر اکبر فائز گشتند انهم عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بامره یعلمون دستخط عالی دیگر در عصر یوم ثلثا رسید حامل مژده صحت و سلامتی آنحضرت و حضرت این علیه سلام الله و بهائه بود ولکن بعد از قرائت و اطلاع بر مطلب بیکجهت حزن وارد و بعد قصد مقام نموده امام وجه حاضر و مطلب عرض شد فرمودند فی خسارته ربح و فی ضرّه نفع نسئل الله ان یجعل هذه الخسارة نفس البرکة و العنایة انّه علی کلشیئ قدیر یا افنانی با ما بوده و هستی آنچه هم وارد شود شریکهم ان الذی

ما اتخذ

\*\*\* ص130 \*\*\*

ما اتخذ لنفسه شریکاً هوالله نسئله بان یبدل العسر بالیسر و الزحمة بالراعة انّه هو اکرم الاکرمین و مقصود العارفین انتهی صد هزار شکر و حمد مقصود عالم را که آنحضرترا مؤیّد فرموده بر ذکر و ثنا و خدمت امرش هر نفسی از آنشطر عبور نموده بنفسه و کینونته بذکر و ثنای افنان سدره ناطق و بفضلش مقر و معترف اینست آن نعمتیکه شبه و مثل نداشته و ندارد اینخادم فانی در لیالی و ایّام از مقتدر حقیقی سائل و آمل که ظاهر فرماید آنچه را که سبب ظهور ما انزله فی الکتابست لاراد لامره و لامانع لما اراد انّه هو المقصود فی المبدء و المعاد دوستان حق که در جوارند سلام میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ذکر باقیست انّه هو السامع المجیب لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الحمید السلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امر ربّنا الرحمن الرحیم- خ ادم فی 5 ذی الحجه سنه 1305

روحی لذکرکم و لبیانکم و لکلمتکم الفدا اینعریضه مدتیست در جواب دستخط مبارک عرضشد ولکن حین ارسال محبوب فؤاد حضرت اسم جود علیه 9ءء الابهی اخبار نمودند که واپور رفت این یوم که چهارشنبه 22 شهر ذی الحجه سنه 1305 دستخط مبارک دیگر رسید حمد مقصود عالمیانرا که خبر صحت و سلامتی که از نعمتهای بزرگ الهیست رسیده و میرسد اینکه درباره جناب اقا عبد الرحیم علیه 9ءء مرقوم داشتید فرمودند همین قسم که واقعشده مصلحت بوده عنایت و مرحمت انحضرت واضح و مشهود است و کل بآن معترف الحمدلله الذی ایّدکم و وفقکم علی ما یکون مذکوراً لدیه و مرقوماً من القلم الاعلی فی الزبر و الالواح ذکر محبوب معظم حضرت ابن علیه 9ءء الابهی و اظهار مسکنتشان را عندالله فرموده بودند فرمودند نسئل الله ان یبدلها بالعزة و القدرة و الثروة و العلاء انّه یفعل ما یشاء و هو العزیز المنان انتهی اینخادم فانی هم لیالی و ایّام استدعا نموده و مینماید آنچه را که سبب علوّ و سموّ و رفعت و عزت

\*\*\* ص131 \*\*\*

و اقتدار بوده ان ربّنا هو المقتدر المهیمن المختار السلام و الثناء و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یخدمکم لوجه الله- خ ادم فی 22 ذی الحجه

پرت سعید- اقای معظم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند.

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد حضرت موجودیرا لایق و سزاست که بظهورش جمیع اشیا باَتَی الموعود ناطق و از بیانش جمیع اشجار فردوس اعلی بما سمعه الکلیم متکلم جلّ جلاله و عظم برهانه و لا اله غیره و الصلوة و السلام علی انبیائه و اصفیائه و اولیائه الذین نبذوا ما عندهم رجاء ما عنده و عملوا بما اُمروا به فیکتابه المبین و بعد روحی لخدمتکم الفداء دستخط حضرتعالی بمثابه افق ظاهر و از آن نور انقطاع مشرق و لائح روانرا تازه نمود گویا آب زندگانی موهوم موجود گشت و وجودش محقق شد مقام مقام شکر است بما سقیتنی کوثر عنایتکم و رحیق ذکرکم و بعد از توجّه و تفرّس و قرائت و اطلاع قصد حضرت موجود نموده تلقاء وجه عرض شده هذا ما نطق به لسان المحبوب یا افنانی علیک بهائی و ذکری و عنایتی لله الحمد ذکرت در لیالی و ایّام مذکور و عنایت حق بآنجهت متوجّه یشهد المظلوم بانّک فزت بما نزّل من ازال الازال فیکتب الله ربّ العرش العظیم اقبلت فی الاول الایّام اذ کان القوم فی اعراض مبین توجّهت الی انوار الوجه و حضرت و فزت بما لایعادله ما عند الناس یشهد بذلک ربّک العلیم الخبیر السلام من لدّنا علیک و علی الابن الذی کان مذکوراً لدی المظلوم و قائماً لدی الباب بشرّه بکلمتی العلیا و نورة

بنور

\*\*\* ص132 \*\*\*

بنور بیانی البدیع و السلام الظاهر من الجنة العلیا و الفردوس الاعلی علیک و علیه و علی من یحبّک و یسمع قولک و علی کلّ ثابت مستقیم انتهی له العنایة و الفضل و له الجود و العدل لازال نیّر عنایت از افق سماء ظهور نسبت بآنحضرت لائح و مشهود ذرات گواه این ذکر و کائنات شاهد اینکلمه انّه احب افنانه و یحبّهم علی شأن لایقدر احد ان یحصیه انّه هو المحصی العلیم فی الحقیقه انحضرت در سجن موجودند هذه شهادة نطق بما حضرت الموجود اینخادم فانی از حق باقی سائل و آمل که آنحضترا مؤیّد فرماید بر آنچه که فوق مقاماتست ان ربّنا هو السامع المجیب اینکه درباره نفسین از دوستان سروستان مرقوم داشتند وارد شدند و رسیدند و فائز کشتند ولکن من غیر اذن یسئل الخادم ربّه بان یقبل عملها فضلاً من عنده و هو الفضال الکریم و آنچه در باب اعطاء شیئ مذکور بشخص مذکور مرقوم فرمودند مقبول واقع شده چه که ایادی عطاء آلهی موجود و مبسوط امثال این امور سبب احداث حبّست در افئده و قلوب فرمودند عباد را باید بر آنچه سبب تربیت است تایید نمود و از جمله اسبابیکه سبب اقبال و علت نجاتست اسم کریم آلهی بوده و هست طوبی للفائزین انتهی و اینکه درباره سرکار اسکندر خان وفقه الله مرقوم داشتند انشاءالله حرف توفیق اخذش نماید و بیمین کشاند القلب من العبد و الانباته من المولی اینکه ذکر حضرت شهید روحی له الفداء و علیه منکلّ بهاء ابهاه را فرمودند بعد از عرض این کلمه مبادا از فم اراده ظاهر یا افنانی علیک بهائی ابن الذئب افترس غنمی و الظالم عقرناقتی و الثعبان فاغرفاه و بلع مولاه و سبب شهادت آنمظلوم عدم فساد بوده انتهی آنحضرت میدانند چه طلب نمودند و اراده ظالمین چه بود و چون نهی وارد و عدم قبول ما ارادوا من الفساد علت غروب آن نجم سماء حقیقت

\*\*\* ص133 \*\*\*

گشت ولکن لعمر محبوبنا اینغروب سبب و علت طلوعهاست اگر مشرکین و غافلین باینمقام آگاه شوند ابداً تعرض ننمایند نسئل الله ان یؤیّد اولیائه علی الصبر و الاصطبار و اعدائه علی العدل و الانصاف انّه هو العزیز المختار خدمت حضرت افنان آقای مکرم جناب آقا سید اقا علیه بهاءالله الابهی عرض سلام و نیستی معروض میدارم و اسئل الله تعالی ان یظهر لحضرته ما یفرح به قلبه و قلوب اولیائه و احبّائه انّه علی کلّ شیئ قدیر خدمت برادر مکرم جناب اقا نور الله و حبیب روحانی جناب اقا محمد علیهما عنایة الله و فضله سلام میرسانم و از برای هر یک توفیق میطلبم انّ ربّنا هو الغفور الکریم السلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم من معکم و علی من یحبّکم و یسمع قولکم فی ذکرالله العزیز الحکیم- خ ادم فی ء ج ا سنه 1306 آنچه ارسال فرمودند رسید و بطالبین آن داده شد فرمودند اقتدأً بخاتم انبیا روح ماسواه فداه عملشد یعنی بخرج تألیف قلوب رفت نزد بعضی معتبر است چون تا حال صرف نشده بود لذا بدیگران عنایت شد

پرت سعید- اقای مکرم مفخم حضرت افنان حضرت اقا میرزا اقا علیه 9ءء الابهی بلحاظ مبارک ملاحظه فرمایند.

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد مالک رقابرا لایق و سزا که در یوم مآب بیستر و حجاب احزابرا بافق اعلی دعوت نمود و از ید عطا کوثر بقا بر اهل ناسوت انشا مبذول داشت و هر مقبلی بکأس عرفان فائز شد و هر منکری محروم گشت اوست عادلیکه بمیزان مکافات و مجازات عالم عدلرا رونق بخشید و روشنی عطا فرمود جلّت عظمته و جلّ برهانه و لا اله آله غیره و الصلوة و السلام علی الله سید العالم و علّة

وجود

\*\*\* ص134 \*\*\*

وجود الامم الذی به انزل الله الفرقان و به فرّق بین الحق و الباطل الی یوم القیام و علی آله و اصحابه الذین بهم استحکم بنیان الدین و ظهر جلّ الله المتین من تمسک بهم فقد تمسّک بالله الفرد الواحد المقتدر لقدیر و بعد روحی لذکرکم و بیانکم و قیامکم و استقامتکم الفداء دستخط مبارک آنحضرت که کتابی بود مبین فی ذکرالله رب العالمین رسید و در محفل دل نافه معانی گشود ارکانرا و معطر فرمود چه که مزیّن بود بآنچه که مقصود از خلق عالم ذکراء بوده هنیئاً لقلمکم و لمدادکم و بعد از قرائت و آگاهی قصد مقام نموده امام وجه عرضشد و بشرف اصغا فائز گشت فرمودند یا افنانی علیک سلام الله و فضله و رحمته این ایّام وارد شد آنچه که ذکرش سبب حزن اکبر است آن افنان علیه بهائی و عنایتی گواهند که اینمظلوم در اکثری از الواح عباد را بامانت و دیانت و عفت و وفا امر نمود ولکن غافلین نصح مظلومرا نپذیرفتند از معروف گذشتند و بمنکر تمسک جستند تحرکم قواصف النفس و الهوی بی انصاف در مدینه کبیره ستر حرمترا درید و عمل نمود آنچه را که ارکان امانت و دیانت متزعزع مع انکه عنایت اعانت نمود و اسباب بامرالله مدد فرمود سبحان الله نار حرص و طمع در آنمدینه بشعله عجیبی ظاهر اخلاق روحانیه را سوخت و مقامش نار حسد بر افروخت یا افنانی لا اشکوبثی و حزنی و اکون راضیه بما ورد علّی من ظلم الظالمین و اعراض المعرضین سبحان الله بعضی از نفوس بر تمامی خود ساعی و جاهدند ولکن شاعر نیستند کلرا امر نمودیم بما یرتفع به مقامات الانسان فی الامکان و هم عملوا ما ناح به اهل مدائن الذکر و البیان نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدهم علی الرجوع و یعرفهم مافات عنهم قد ظهر منهم مقام الانصاف الاعتساف و مقام العدل الظلم و مقام الوفاء نار الجفاء آن افنان و من معه و اولیای حق جلّ جلاله باید بافق عفو و عطا ناظر باشند و از برای خلق مسئلت نمایند آنچه را که سبب رستگاری ابدیست افنانرا از قبل مظلوم سلام برسانید از غربت

\*\*\* ص135 \*\*\*

محزون نباشند الحمدلله اقبال نمودند و در جوار اخذ کردند نسئل الله ان یفتح علی وجهه باب فضله انّه علی کلشیئ قدیر جناب ناظر علیه سلام الله علی العجاله از مطلع فساد خارج شد و فرار و برقرار اختیار نمود ضغینه و بغضای بعضی در مدینه کبیره معلوم نیست سبب چه بوده و از چه حادث شده باری مقام ذکر نستجیر بالله است دوستان آن ارض از قبل مظلوم سلام برسانید نسئل الله تبارک و تعالی این یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی انّه هو السامع المجیب و هو الرقیب القریب انتهی فی الحقیقه امورات وارده در مدینه کبیره سبب حیرت شده مالهای مردم بر باد رفته بر عدل ظلم بزرگی وارد و بر دیانت لطمه اکبر از حق میطلبم اولیای خود را حفظ فرماید از ضرّ آن نفوس انّه علی ما یشاء قدیر باری وارد شده آنچه که اینعبد گمان نمینمود نفسیکه درباره او کمال عنایت بوده و امورات ظاهر او هم موافق میلش معذلک محض اوهام و ظنون ارتکاب نمود انچه را که سبب ضرّ و حزن مقام گشته آنچه آنحضرت در اینمقامات و معاملات نفس مذکور مرقوم داشتند حق لاریب فیه بعد از عرض حضور تبسم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل افنانی علیه سلامی ولکن در مدینه کبیره با اولیا خدعه نموده مدارا با امثال آن نفوس جایز نه چه که آنچه در آن ارض با نفوس غافله مدارا شده آنرا بصورت دیگر نوشته­اند و باین ارض فرستاده­اند گویا از غفلت بحت و بغض بات خلق شده­اند از طرف شکایات از آن نفوس آمده از قرار مذکور از برای بعضی خرید نموده آنچه را که از دیانت و امانت خارج بوده الحمدلله که سهم فریب و خدعه و مکر او بر آنحضرت اثر نکرد انچه باو مرقوم داشته­اند مکرر امام وجه عرض شد و هر کرّه که عرض شد فرح و بهجت ظاهر فرمودند

حمد

\*\*\* ص136 \*\*\*

حمد خدا را که افنان از سهم خیانت آنغافل محفوظ ماندند گمان نمینمود که در دنیا نفسی یافت شود و از خدعه و مکر او محفوظ ماند الحمدلله الذی حفظ الافنان من شرّه و مکره و اجابه فیما ینبغی انّه هو الحافظ الامین انتهی فی الحقیقه اینعبد از دستخط مبارک آنحضرت بسیار مسرور شد مصداق آیه مبارکه و مکروا و مکرالله و الله خیر الماکرین ظاهر آنغافل ارتکاب نمود آنچه را که ذکرش جایز نه در لیالی و ایّام با عدّوالله محشور چهار سنه صبر شد و اسم ستار غلبه داشت ولکن نوحه صدق و ضجیج امانت و صریخ عفت حجابرا برداشت و حقیقت آن نفس را ظاهر نمود بی انصافیش بمقامی رسید که ید قدرت اعمالشرا ظاهر فرمود و کشف نمود انّه هوا المنتقم العادل الحکیم خدمت حضرت قرّه عین مقربین افنان علیه سلام الرحمن و عنایته سلام عرض مینمایم لله الحمد بعنایت کبری فائزید و لدی المذکور مذکور خدمت فؤاد جناب ناظر علیه سلام الله و فضله سلام میرسانم و از حق میطلبم از برای ایشان آنچه را که سبب فرح و علت سرور است و همچنین خدمت دوستان دیگر که در آنحضرت حاضرند هر یکرا سلام میرسانم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان نعمت و برکت و استقامت مسئلت مینمایم انّه هو المعطی الکریم البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم لوجه الله العزیز الحمید- خ ادم فی 29 رمضان سنه 1306 فرمودند بنویس بجناب افنان اگر ممکن باشد چند دانه مشربّه آبخوری بفرستند

\*\*\* ص137 \*\*\*

سعید- اقای مکرم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه بهاءالله الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد بساط امنع اقدس حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که افنانشرا بر نصرت سدره مبارکه مؤیّد فرمود و بخود نسبت داد له الجود و الکرم و له العزّة و الاقتدار بین الامم و الصلوه و السلام علی من اقامه مقام نفسه بین خلقه و به نور العباد بنور توحیده و ضیاء معرفته الذی جعله سراجاً لمن فی السموات و الارض و عزّاً لمن فیملکوت الامر و الخلق و علی آله و اصحابه الذین جعلهم رعاة اغنامه و حفّاظ اولیائه و حرّاس اصفیائه و هداة خلقه الی صراط المستقیم و نبأه العظیم روح الخادم لاستقامتکم الفداء و لذکرکم الفداء و لبیانکم الفداء دستخط مبارک که هر کلمه آن مطلع فرح و سرور و مشرق نشاط و انبساط بود ساحت هَم را بفرح اکبر تبدیل نمود بشانیکه حین قرائت مکرر تبسم فرمودند از حق سائل و آمل که آنحضرترا موفق فرماید علی الخیر کلّه و علی الخدمة کلها و یأتی به عباده و خلقه انّه هو المقتدر العزیز الوهاب و بعد از زیارت و قرائت و استفاضه فرمودند نامهای جناب افنان علیه بهائی و عنایتی در ایّام حزن سبب فرح و علت بهجت گشت نسئل الله تبارک و تعالی ان یفتح به ابواب قلوب عباده و یبدّل به عسرهم بالیسر و شدتهم بالرخاء انّه هو مولی الوری و المقتدر علی ما یشاء یا افنانی ذکرت و نامه ات اصحاب حزنرا فرحی بود عظیم و شداید را فرجی بود مبین جمیعرا امام وجه لاجل اصغا حاضر نمود لیأخذ الفرح مقامه و مأخذه و تذکر الابن علیه بهائی و احبّائی هناک یا ناظر لاتحزن

عمّا

\*\*\* ص138 \*\*\*

عمّا ورد علیک من الذین انکروا نعمة الله و فضله و جوده و عطائه در تدبیر کبیرند از برای ضرّ مظلوم سبحان الله بنار حرص و طغی و طمع و هوا بشأنی مشتعلند که از احصا خارجست مال ناسرا برده­اند و مبلغی ببنک سپرده­اند و واویلا میگوند فی الحقیقه امثال آن نفوس دیده نشده عمل نموده­اند آنچه را که از هیچ ظالمی ظاهر نشده نسئل الله ان یؤیّدهم علی العدل و الانصاف و الرجوع الیه انّه هو التواب الغفور الرحیم السلام و البهاء علیک و علی الابن و علی الذین یحبّونکم لوجه الله رب العالمین انتهی اینخادم فانی در جمیع احوال از سلطان وجود سائل که آنحضرترا از شرّ انفس مشرکه کاذبه اماره حفظ فرماید انّ ربّنا هو المقتدر القدیر و ظاهر فرماید آنچه را که سبب انتشار آیات و ظهورات بیّناتست حضرت افنان جناب اقا سید اقا علیه 9ءء الابهی اگرچه خبر صحت و سلامتی ایشان در ساحت اقدس بوده و هست ولکن معذلک ذکر احوالشان و اموراتشان محبوبست محبوب فؤاد جناب ناظر علیه 9ءء و عنایته مذکورند و بعنایت مخصوص ان الخادم یسئل الله ان یخلّصه من اوهام المشرکین و ظنونهم و مفتریاتهم و بغضائهم انّه هوا لقوی الامین جناب اقا نور الله علیه سلام الله مؤیّدند علی ما ینبغی لحضوره عند حضرتک و همچنین جناب اقا اعلی اکبر و اقا محمد علیهما سلام الله و عنایته خدمت کل سلام میرسانم و از قادر مطلق از برای هر یک میطلبم آنچه را که سبب ارتقا است انّه علی ما یشاء قدیر قرّه عین رفعت انشاءالله با؟؟؟؟که از ثمرهای این اسم است مزیّن گردد و باخلاق روحانیه منوّر حق شاهد و گواه که اینعبد لازال از برای احبّایش طلب مینماید آنچه را که سزاوار عنایت اوست اوست بخشنده مهربان و هوالعزیز المنان آنچه درباره انظالم مرقوم فرمودند افترا و کذبش اهل مدائن صد قرا محزون نموده و همانقسم است که از قلم آنحضرت جاری

\*\*\* ص139 \*\*\*

گشته این ایّام بشقاوت تمام ظاهر شده­اند بناری مشتعلند که شبه نداشته و ندارد و جانب عظیم شقاوتش نظر به آن است که چرا مفتریاتش تصدیق نشده و بعزّ قبول فائز نگشته فی الحقیقه امثال آن نفوس دیده نشده اینکه درباره امور محبوب فؤاد جناب ناظر علیه بهاءالله مرقوم داشتند از حق جلّ جلاله مسئلت مینمایم ابواب راحت و نعمترا برایشان بگشاید و باستقامت تمام آنچه اراده نموده­اند عمل نمایند چه که مشغولیت لازم است و عندالله از اعمال طیبه محسوب انّ ربّنا هوا المشفق الکریم درباره مخدره کبری حضرت والده علیها 9ءء و عنایته بعد از عرض در ساحت مولی فرمودند یا افنانی علیک بهائی و عنایتی آنچه ذکر نموده­اند حق لاریب فیه لازال مذکور بوده و هستند اگر حکمت اقتضا نماید ایشانرا میطلبیم هر هنگام نامه ارسال مینمایند از جانب مظلوم بنویسند آنچه که سبب فرح اکبر و سرور اعظمست یا افنانی سمعنا ما ناجیت به الله کان فیکلّ کلمه حزنت نار محبتک و نور توکّلتک و انقطاعک نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّک باسباب السموات و الارض و یقدر لکم خیر الآخرة و الاولی انّه هو رب العرش و الثری لا اله الا هو العلی الاعلی انتهی عنایت الهی از اول امام الی حین درباره انحضرت و منتسبین اظهر از شمس است فی وسط السماء از او میطلبیم که ظاهر فرماید انچه را که سبب جمع است فی الحقیقه تفریق علت احزان و اجتماع سبب مسرّت عظمی انّه هو السامع المجیب و المقتدر القدیر السلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من کان خاضعاً لوجه الله ربّنا و رب الکرسی الرفیع- خ ادم فی 9 ذی الحجه سنه 1306

روحی

\*\*\* ص140 \*\*\*

روحی لحضرتکم الفدا عریضه که بآخر رسید دستخط مبارک عالی بمثابه نیّر حقیقی از شطر اعلای قلب اشراق نمود و ساحت افئده را بنور سرور منوّر داشت فی الحقیقه دستخطهای انور آنحضرت مفرح روحست از حق میطلبم این اوراق مبارکه که عرف وصال و لقا از آن متضوع است قطع نشود اگرچه ایادی ظلاله موجود الامر بیدالله مالک الغیب و الشهود در اول دستخط ذکر مهاجرین الی الله بوده و از اتفاقهای خوش خوب مرغوب اعلی آنکه نامه جناب محمد علیه 9ءء حین ورود باصغا فائز گشت چه که اینعبد در حضور قائم همان حین دستخط مبارک رسید و آنچه در آن بود بتمامه عرض شد اما درباره جناب اقا محمد علیه 9ءء که از عنایت حق و الطافش مؤیّد شده بر انقطاع از اسم ملّا هنیئاً له بما ایّده الله علی ذلک مریئاً بما وفّقه الله علی ذلک چه که از جهلای ایران که بعلما معروفند وارد شده آنچه که از شمر و یزید نشده فی الحقیقه لسان شمر و یزید در سقر باینکلمه ناطق خدا خدایا وقت آن رسیده که ما را بیامرزی چه که سیئات ما نزد سیئات علمای ایران بمنزله رحمتست اعوذ بک اعوذ بک یا الهی من شرّهم اعوذ بک یا آلهی من ظلمهم اعوذ بک یا آلهی من شقاوتهم اعوذ بک یا آلهی من نار شرکهم و کفرهم و نفاقهم سبحان الله عصیان اینها سبب نطق آنها شده اگر حق با آنها نیست ولکن اینکلمه از آنهاست آلهی آلهی اگر چه در ظاهر قلم مزاح نموده و مقصودش تبسم افنان تو است ولکن اعمال این اشقیا اکباد را ذوب نمود و قلوبرا گداخت آلهی آلهی آذان جدید بر اهل امکان بذل نما و ابصار حدید عطا فرما لینظروا و یسمعوا ما یقربّهم الیک و یهدیهم الی صراطک انکّ انت المستعان و انکّ انت العزیز المنان ذکر اول در اذن جناب مذکور

\*\*\* ص141 \*\*\*

بوده حین عرض عرصه بانوار نیّر اذن منوّر گشت اذن حاصل و عنایت مشهود از برای هر یک از آن نفوس ظاهر شد آنچه که علت کبری است از برای بقاء وجود فرمودند افنان مهاجرینرا بما ظهر بشارت دهید لیشکرو الله مالک العنایة و الالطاف و سلطان العدل و الانصاف انتهی لله الحمد عنایات مخصوصه شامل حال کل شد و از برای هر یک ظاهر شد آنچه که سبب نجاتست در دنیا و آخرت و در ظاهر و باطن اینخادم بایادی طلب و رجا ذیل مقدسرا گرفته و استدعا نموده عباد خود را فائز فرماید بآنچه که سبب ارتفاع کلمه توحید است انّ الله هو الفضال الفیاض الغفور الرحیم در آن اطراف و اینجهات کلرا امر فرموده­اند بآنچه که علت تجلی انوار نیّر توحید است و همچنین منع فرموده­اند از آنچه سبب تشتّت و تفریقست چندی قبل جناب حاجی میرزا موسی ایّده الله بحضور فائز فرمودند یا موسی مثل بعضی از بابیها تنبل مباش بصوم و صلوة تمسّک نما انسان بیعمل حضرت روح بمثابه شجر بیثمّر است و شجر بیثمر لایق نار بوده و هست اگر امت مرحومه بیقین مبین و استقامت متین بآنچه مامور بودند عمل مینمودند و یا بنمایند البته اینضعف بقوت تبدیل شود و اینذلت بعزت طوبی للعاملین بعضی از عباد آگاه نیستند و غافلند از مقصود لذا مصالح عالمرا مفسد گفته­اند از حق میطلبیم کلرا فائز فرماید بآنچه که سبب ایقان و اطمینانست ان الله هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر و اما عرایض مرسله عرض شد فرمودند یا افنانی ندای مظلومهای ارضرا شنیدیم یشهد المظلوم بمظلومیتهم نسئل الله تبارک و تعالی ان یقدر لهنّ و لهم بالتقربّه عیونهم و تفرح به قلوبهم و تطمئن به نفوسهم

الحمد

\*\*\* ص142 \*\*\*

الحمدلله افنان بتوکل حقیقی فائزند و امور را تفویض نموده­اند اسباب در قبضه قدرت اوست از او میطلبیم ظاهر فرماید آنچه را که مطلوب و محبوست اگر اراده کون در این ارض محقق شود ایشانرا میطلبیم از قِبل مظلوم ایشانرا ذکر نمایند و بعنایت و فضل و رحمت حق بشارت دهید انّه معهم فیکلّ الاحوال یشهد بذلک من عنده علم الکتاب جواب عریضه جناب اقا میرزا علیرضا علیه 9ءء از بعد ارسال میشود الذکر و الثناء ثمّ الروح و القدس و البهاء علی حضرتکم و علی حضرة الافنان و علی عبادالله الصالحین- خ ادم فی ذیحجه سنه 1306

پرت سعید- اقای مکرم مفخم حضرت افنان جناب اقا میرزا اقا علیه 9ءء الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد حضرت مالکی را لایق که مابین مملوکهای عالم علم انّنی انا مالک الوجود برافراخت اخرس و الکنهای عاملرا سیف بیانش از ظلمت اسماء و بئر ظنون و اوهام فارغ و آزاد فرمود رایة عدلش را ظلم منکرین منع ننمود و صحیفه اثباتش را محو از پی درنیامد جلّ جلاله و ثم نواله و عظم شأنه و الصلوه و السلام علی کتاب الله الناطق و صحیفته الناطقه و سرّه الظاهر و کلمته الکاشفة الفائقه الغالبه الذی اذا ولد نطق الملک و الملکوت لله رب العالمین و علی آله و اصحابه الذین بهم اشرق نور العدل من افق سماء فضل الله العزیز العظیم صَلَوةً تنجذب بها الافئده و القلوب و ترتقی بها هیاکل الوجود

\*\*\* ص143 \*\*\*

روحی لاستقامتکم و حبّکم و خدمتکم الفدا صحیفه مبارکه که بقلم اطهر اقائی و مولائی حضرت غصن اکبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفدا مزیّن بود چشم جسم و جسد و بصر قلب و حقیقترا منوّر فرمود اکثری از آن صحیفه مبارکه در ذکر استقامت و توجّه و خلوص و خدمت و اقبال آنحضرت بوده هر کلمه از کلمات آن حاکی از محبت و وداد آنحضرت فی الحقیقه رحیق بیان مطلع نشاط و مشرق انبساط است کل ذلک من فضل الله ربّنا و رب آبائنا و رب من فی السموات و الارضین یک کلمه از کلمات مبارکه را عرض میکنیم تا مراتب عنایتشان واضح و مشهود گردد قوله الاحلی الحین در منزل جناب افنان علیه 9 الرحمن بتحریر مشغول بسیار از زحمات و محبت ایشان خجل و منفعلم امیدوارم در ساحت اقدس عرض نمائید و ذکری در اینباب درباره ایشان از مصدر فضل نازل شود که رفع خجلت اینعبد گردد اعظم از این درباره ایشان کاری از دست ما نمیآید و لا شیئ اعظم منه و همچنین اینکلمه مبارکه مرقوم وجود ایشان و کونشان در این ارض لازم و بکار عموم مسافرین این سمت میخورند بنحویکه فوق آن ممکن نه لله الحمد آثار آنحضرت آنجهات را معطر و منوّر نموده و بعد از عرض اینمراتب امام وجه فرمودند انشاءالله یظهر من افنانی ما یهدی الناس الی النور الذی سطع و لاح من افق ارادة الله مالک یوم الدین یا افنانی علیک سلامی و ذکری و ثنائی از حق جلّ جلاله بطلب و میطلبم عباد خود را از اسمائیکه مطالع ظنون و اوهامست آزاد نماید و فراغت بخشد اوست کریمیکه کرمش را اعراض عباد منع ننموده وجودشرا ظلمت وجود حایل نشده

یا افنانی

\*\*\* ص144 \*\*\*

یا افنانی هذا یوم فیه نشر فجر الظهور لوائه و هیکل العدل رایاته طوبی از برای عبادیکه بحق متمسکند و از دونش فارغ و آزاد وصیت اینمظلوم آنکه جناب افنان از آنچه واقعشد محزون نباشد فی الحقیقه در بلایای وارده با مظلوم شریک بوده و هستید سبحان الله حق جلّ جلاله ارض شین را مطلع نور و نار قرار فرموده یعنی ظهور این دو در آن ارض اظهر و اعظم است عندالله چه که نار فساد از سدره اعراض قبل از کل اراضی در آن ارض و مدینه ظاهر و مشتعل قد ورد علی مطلع العدل سهام الظالمین و اسیاف الشامتین الذین نقضوا العهد و المیثاق و انکروا حکم الله فی یوم الطلاق این ایّام عندالله ایّام فرح اکبر است چه که مالک ظهور بر عرش طور مستوی و ندای سدره مبارکه در هر حین مرتفع لذا اگر منتسبین را از آن ارض طلب نمایند عندالله مقبول و بطراز اذن منوّر و مزیّن بعد از احزان وارده این بشارت کبری که از افق اعلی میرود سبب و علت بجهت و سرور بی اندازه بوده و خواهد بود غصن اکبر هم اینفقره را مسئلت نموده حال هم موافق مشورت و هم مطابق اراده واقعشده مدتها اینمظلوم در فکر ایشان بوده در هر حال اینخبر فرج بعد از کربت و فرح بعد از حزن است یا افنانی در این حین شمس اذن از افق سماء اراده مشرق و لائح بشّر الورقه و من معها من قبلی باذنی الذی یکون غایة رجاء المریدین و مقصود افئدة العارفین البهاء من لدّنا علیک یا افنانی و علی الابن و علی الذین آمنوا بالله و عملوا بالمعروف و بما امروا به فیکتاب الله العزیز الحمید انتهی از اذن عنایتی فرح لانهایه حاصل فی الحقیقه این عنایتیست بزرگ درباره آنمظلومهای فی سبیل الله اینخادم فانی در هر حین مسئلت نموده و مینماید که اسباب قرب و لقای ایشانرا که سالها بنار فراق آنحضرت محترقند از قوه بعالم ظهور آرد و از ستر بکشف انّه علی کلشیئ

\*\*\* ص145 \*\*\*

قدیر امید آنکه این امم بکمال خوشی و خرمی فراهم آید و مسبب الاسباب سببی ظاهر فرماید که علت فرح قلوب عباد و اماء گردد اوست بخشنده و توانا حسب الامر حفظ اینمکتوب لازم چه که نظر ناس بر اعتراضست نه بعدل و انصاف یک لوح امنع اقدس مخصوص افنان ارض شین علیه بهاءالله الابهی نازل و ارسال شد آنحضرت ملاحظه فرمائید و ارسال دارید خدمت نجم انور جناب افنان اقا سید اقا علیه 9ءء و خیامته سلام عرض مینمایم و همچنین خدمت احباب آن ارض و از برای کل میطلبم آنچه را که سبب ارتقاء اخلاقست مابین خلق و اتحاد است مابین عباد السّلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی توجّهم الی الله ربّ العرض العظیم- خ ادم غرّه رجب سنه 1307

پرت سعید- آقای مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا اقا علیه 9ءء الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

در هر حین از احیان نعمتهای متوالیه متتابعه حضرت مقصود ظاهر و هویدا وجود از او صحت از او مشهود و نعمت از او نازل و حفظ بجنود اسبابش باهر اگر تفصیل ذکر شود قلم و مداد خود را عاجز مشاهده نماید مع جمیع این عنایات و مواهب و الطاف که هریک از صد هزار شکر لازم دارد کجا یک لسان کفایت نماید و از عهده شکرش برآید لذا به برهان ثابت شد عجز عباد و اعتراف بر قصور هر منصفی بر آنچه ذکر شد شهادت دهد الها کریما رحیما اسئلک بقتدرک التی غلبت الکائنات و بسلطانک الذی احاط الموجودات ان تقدر لکل

جزء

\*\*\* ص146 \*\*\*

جزء من اجزاء خلقک لساناً ناطقاً فیذکرک و ثنائک و شکر نعمائک و آلائک آلهی و سیدی و سندی اسئلک باعتراف المقربین و الموحدین و اقرار المخلصین و العارفین باسمک الذی جعلته مطلع صفاتک و اسمائک ان توید عبادک علی ما ینبغی لعفوک و عطائک و رحمتک و اقتدارک ایربّ انت القوی القدیر و عبادک ضعیف فقیر زیّنهم بطراز قوتک و قدرتک انکّ انت المقتدر العزیز الوهاب روحی لذکرکم و لقیامکم و لاستقامتکم الفدا دستخط حضرتعالی دارد فی الحقیقه آثار عجیبه از آن ظاهر بشارت صحت و تبدیل هموم و غموم بفرح و سرور و دیگر اطلاع و آگاهی بر امور ما شاءالله دارای نعمت ظاهره و باطنه بود و فی الحقیقه از برای فقیر عرصه معارف ثروت معنوی بوده لله الحمد حاکی بود از مراتب محبت و مودّت و عنایت و مرحمت و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده و امام وجه عرض شد و بعز اصغا فائز گشت فرمودند ذکر و بیان افنان علیه سلام الله و عنایته سبب نشاط و انبساط است نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفّقه علی هدایة خلقه و اعلاء کلمته و اظهار ما یزیّن العباد باخلاقه یا افنانی علیک سلام الله و جوده در بساط مظلوم مذکوری و بعنایت مخصوصه فائز ذکرت باصغا مزیّن لله الحمد هر کلمه از آن موذنی بود که بر مقام بلند رفیع ناسرا بمقرّ جمع دعوت مینمود مع عنایات مشرقه و الطاف لائحه و عنایات ساطعه بعضی بر عناد قائم و منکر آنچه ظاهر قل آلهی آلهی نور قلوب عبادک بنور عدلک و هیاکلهم بطراز عفوک ایربّ لا تمنعهم عن التوجّه الی بحر عرفانک و سماء فضلک انکّ انت المقتدر بسلطانک الذی لاتقوم معه سُلطة العالم و لاقدرة الامم ایربّ ایّد افنانک بجودک و کرمک ثمّ افتح علی وجهه ابواب

\*\*\* ص147 \*\*\*

فضلک و رحمتک منه ما یجعله معروفا باسمک و عزیزا بعزّک و مطاعاً بفضلک انکّ انت المقتدر الفضال العزیر الحکیم و نذکر الابن و نبشّره بعنایات الله و الطافه کبّر علی وجهه من قبل المظلوم و ذکّره بما نطق به فیهذا اللوح المحتوم و مذکر من کان مزیّناً بحب الله و اولیائه و نسئل الله ان یؤیّد احبّائه علی ما یحبّ و یرضی انّه هو الکریم ذو الفضل المبین السلام و الذکر و البهاء علیکم و علی من یحبّکم لوجه الله العلیم الحکیم انتهی الحمدلله عنایات متواتره موجود و مشهود هر هنگام ذکر آنحضرت شده عنایت و الطاف بشأنی ظاهر که اینعبد از ذکرش عاجز خود آنحضرت دانسته و میدانند و اما حکایت ارض شین گویا سبب عدم توجّه سید آن ارض شده که غوغائی بر پا نمود عریضه حضرت افنان علیه 9ءء الابهی بساحت اقدس ارسال نمودند و همچنین دستخطی باینعبد فانی و این قبل از وصول لوح مبارک بوده اضطراب آن ارض سبب شده و حال بحبیب روحانی جناب حاجی غلامحسین خ ا علیه سلام الله نامه که حاوی آیات و بیّناتست ارسالشد بنظر آنحضرت میرسد ملاحظه فرمایند و ارسال دارند اصلاح امرور آنحضرترا از حضرت مقصود سائل و آملیم و البته توجّهیکه لوجه الله واقعشود اثر نماید و حکمش ظاهر گردد امورات حضرت افنان ارض شین علیه 9ءء الابهی گویا نظر باغتشاش امور بعضی افنان دیگر علیهم 9ءء و عنایته قدری لطمه خورده چه که حرکت ایشان بغتته در ایّام برصات و علیلی جسمشان دلیلست بر آنچه عرض شد فی الحقیقه زحمت بزرگی را حمل نموده­اند که در چنین وقتی لاجل رسیدگی امور و اشغال بارض­ها توجّه فرموده­اند یسئل الخادم ربّه بان بحفظ حضرته و ینصره و یصلح اموره رحمته من عنده و فضلاً من لدنه انّه هو الفضال

الکریم

\*\*\* ص148 \*\*\*

الکریم لا اله الا هو السامع البصیر فقره در دستخط مبارک عالی بود که بسیار سبب تبسم مولی ارواحنا فداه شد مکرر عرض شد و عنایات متواتره ظاهر و مشهود فی الحقیقه جمیع فقرات دستخط سبب بهجت و ابتهاج بوده نسئل الله تبارک و تعالی این یظهر بکم ما تفرح به افئدة العالم و تقر به عیون الامم انّه هو المجیب المختار آنچه در ذکر حبیب روحانی جناب حاجی نیاز افندی علیه 9ءء مرقوم فرمود امام وجه عرض شد و بعزّ اصغا فائز گشت حال الحمدلله در جوار موجودند و بذکر آنحضرت ناطق و عنایت کبری نسبت بایشان ظاهر و باهر امید آنکه لازال باین فیض مزیّن باشند و باین نور منوّر فرمودند فی الحقیقه اهل نیاز است انشاءالله اراده آلهی ظاهر فرماید آنچه را که سبب ثروت حقیقی است انتهی لوله حلبی مع امانات باطنیه­اش یعنی قطعات رسید خدمت جناب افنان نجم ازهر و قرّه انور علیه سلام الله و بهائه سلام میرسانم و تهنیت میگویم امید از فضل فضّال فائز شوند بآنچه که سبب علوّ و سموّ است و همچنین خدمت سایر دوستان که بنور ایقان منوّرند و بنار محبت مشتعل سلام میرسانم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه اوست اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم الفدا و اهل سرادق عصمت و عظمت آنحضرترا در مقام اعلی ذکر مینمایند سلام و ثنا و عزّ و بها میفرستند لازال از حق متعال از برای آنحضرت میطلبند آنچه را که از شبه و مثل مقدس و مبّراست انّ ربّنا هو السمیع و هو المجیب لا اله الا هو العزیز القدیر السلام و الذکر و الرحمة و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذین یحبّونکم و یسمعون قولکم لله مالک یوم الدین و الحمد له اذهو مولی المخلصین و رب العالمین- خ ادم فی 28 ذی القعدة الحرام سنه 1307

\*\*\* ص149 \*\*\*

اقای اعزّ افخم حضرت افنان جناب اقا اقا میرزا اقا علیه 9ءء الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد مقدس از ظنون اهل امکان حضرت قیومرا لایق و سزا که اعراض معرضین و انکار منکرین و سطوت معتدین و بغضای مشرکین او را منع ننمود و از اراده­اش بازنداشت نفوذ کلمه مبارکه­اش را منع جبابره و انکار فراعنه سدّ نکرد جلّ جلاله و عمّ نواله محض فضل و عطا از خاک گوهر پاک ظاهر نمود تا نصحش اثر نماید و کلمه­اش ثمر بخشد و حکمت آن اینکه اهل ارض وحشت ننمایند و بحضور و اصغا فائز گردند بیقین مبین شمس کلمه مبارکه سبقت رحمته علی العالمین از آفاق قلوب مُشرق و لائح من یقدر ان یحمده علی عطایاه حق الحمد و من یستطیع ان یشکره حق الشکر نسئله امّ یؤیّد اولیائه و اصفیائه علی ما یحبّ و یرضی روحی لحضرتکم الفدا و لاستقامتکم الفدا و لبیانکم الفدا دستخط حضرتعالی که آیتی بود از آیات مبشّره ربّانی چون صبح نورانی ظلمت احزان وارده را روشن نمود فی الحقیقه آنچه از آنحضرت رسیده و میرسد فرح انگیز است یسئل الخادم ربّه ان یرفع حضرتکم لاظهار امره و اعلاء کلمته انّه هو المقتدر المختار و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده بعد از عرض فرمودند هو المعین القدیر یا افنانی علیک سلام الله و عنایته و فضله و عطائه لازال در ساحت مظلوم مذکوری بل مشهود و از تجلّیات نیّر عنایت منوّر احزان وارده نزد آنجناب معلوم و واضح ولکن حوادث عالمرا بر کتاب قلب ذکری وارد نه بحق مشغول و بثنایش ذاکر و ناطق این دو یوم لایق اعتنا نبوده و نیست لله الحمد معتدینرا اکثری شناخته و میشناسند

یشهد

\*\*\* ص150 \*\*\*

یشهد بکذبهم و مفتیریاتهم کل ذی سمع و بصر و فؤاد نسئل الله تبارک و تعالی ان یجعلک باباً لورود الواردین و مفتاحاً تفتح بک افئدة المقبلین و یمّدک بجنود البیان فیکلّ الاحیان و یرفعک باسمه بین الادیان انّه هو العزیز المنان السلام و التکبیر و البهاء علیک و علی الابن و علی الذین یحبّونکم و یسمعون قولکم فی امرالله الفرد الخبیر انتهی ایّام معلوم شد و واضح گشت که مفتریات قبل چه قسم بوده راوی وجود حضرت قائم زنی بوده از حضرت جعفر سوال نمودند آیا از برای حضرت عسکری اولا ذکوری موجود آنحضرت ابا نمود و فرمود دو سال قبل طفلی بوده و فوت شد صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و کذّابش گفتند و قول آن زن کاذبه چون موافق هوی و اغراض نفسانیه نفوص غافله بود انرا اخذ کردند و اعلان نمودند باری یسئل الخادم ربّه بان یحفظ عباده من مفتریات القوم و ظنونهم و اوهامهم و یؤیّد الغافلین علی الرجوع او یاخذهم بقهر من عنده انّه هو الآمر الحکیم حبیب روحانی جناب حاجی نیاز علیه 9ءء تشریف آوردند مکرر فائز گشتند و مکرر ضیافت نمودند و کل بعزّ قبول فائز گشت امید آنکه حق جلّ جلاله بوجود ایشان غافلگیر آگاه فرماید و طالبین را راه نماید مکرر مورد التفات و عنایت گشتند هنیئاً له و مریئاً له و امّا در فقره محبوب مکرم جناب حاجی حا قبل س علیه 9ءء با ایشان بوده قبل از ذکر و خبر ایشان بجناب اسم جود علیه 9ءء تاکید رفت که بمجبوب جناب ناظر علیه 9ءء بنویسند که ذکر نوشته و ذکر جناب حاجی در آستانه بهیچوجه جائز نه ولکن حفظ در قبضه قدرت آلهی بوده و هست ایشانرا حفظ میفرماید و از برای ایشان مقدر شده آنچه که سبب علوّ و سموّ همت هست امید آنکه ایشان بکمال فرح و انبساط و استقامت بما اراده الله تمسک نمایند لیظهر من جنابه ما یکون باقیاً ببقاء الاسماء و والصفات

\*\*\* ص151 \*\*\*

آنحضرت از حق بطلبند جمیعرا موفق فرماید بر آنچه سبب اعلاء کلمه است از اطراف از محمد علی شکایت نموده­اند از هر جهتی مال نزدش آمده و مختص طمع و حرص تصرف است فی اموال الناس بالباطل و انکر حقوقهم او و رفیقش در عالم شبه ندارند گمان نمیرفت در دنیا چنین نفوسی ظاهر شوند ولکن قضی ما قضی نفسیکه خود را خیرخواه عالم میداند و محبّ وطن میشمرد بدراهم معدوده نوشته آنچه را که خود بر کذب آن آگاهست بگمان آنکه این امور از برای امر مضر است لا و نفس الله کریم کرمانی در هر سنه کتاب ردّی در حق نقطه اولی روح ماسواه فداه نوشته و همچنین سایر علمای ایران بر منابر بسب و لعن مشغول بوده و هستند و میرزای سپهر در تاریخ خود نسبت بآن حضرت نوشته آنچه را که حنین اشیا مرتفعست باری از حق میطلبم عباد خود را مؤیّد فرماید بر صدق وصفا و امانت و دیانت و وفا انّه علی کلشیئ قدیر خدمت نجم طالع از افق حضرت افنان جناب اقا سید علیه 9ءء الابهی سلام و تکبیر عرض مینمایم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان میطلبم آنچه را که لایق بخشش و عطای اوست و همچنین خدمت سایر دوستان آن ارض سلام میرسانم کل لدی الوجه مذکورند و بعنایت فائز السلام و الثناء و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکّم و یسمع قولکم- خ ادم 21 ربیع سنه 1307- 152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد و ثنا شکر و بها مخصوصست بذاته تبارک و تعالی که باسباب زمین و آسمان تشنگان محبت حقیقترا بکوثر لقا فائز فرمود و طالبان حضور متکلم طور را بمقام اعلی و ذروه علیا راه نمود جلّت عنایته و جلّ فضله و سبقت رحمته

و لا اله

\*\*\* ص152 \*\*\*

و لا اله غیره روحی لذکرکم و بیانکم و استقامتکم الفداء دستخط حضرتعالی که مطلع خطوط عالم محبت است بمثابه مصباح نورش مدینه دل و جانرا منوّر نمود فی الحقیقه ناصری بود معین و قاصدی بود امین چه که مژده صحت آنوجود مبارک و همچنین اوراق ورود شجره رحمترا همراه داشت سرور کامل حاصل و بعد از مشاهده و قرائت قصد مقام نموده امام وجه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت و بعد اینکلمات عالیات در مصدر بیان و مطلع حکمت ظاهر قوله ارواحنا فداه هو المشفق الکریم یا افنانی علیک سلام الله و عنایته لازال در بساط مظلوم مذکور بوده و هستی لحاظ محبت و عنایت بآنجناب متوجّه و الواح شتّی که از مشرق محبت و وفا اشراق نمود گواهست بر آنچه از لسان بیان جاری گشت آنچه ذکر نمودی بآن گواهی داده و میدهیم و خود آنجناب بر مقامات و مراتب عنایات مخصوصه شهادت داده و میدهند و از برای اینفضل و عنایت ظهوریست در عالم ملک و همچنین در ملکوت عطای آلهی سوف یرون المقربون ما وعدوا به فیکتاب الله رب العالمین لا تحزن من شیئ توکل علی الذی ایدّک و عرفانک و احضرک و اسمعک نداء المظلوم فیسجنه العظیم قل آلهی آلهی لک الحمد بما اریتنی امواج بحر بیانک و اسمتنی ندائک الاحلی بالسن رسلک و اصفیائک اسئلک بتضوعات قمیصک فی یثرب و بطحا و نفحات وحیک بین الوری ان تجعلنی من الذین نصروا امرک و رفعوا اعلام هدایتک و رایات بیانک ثمّ افتح علی وجهی بمفتاح اسمک الاعظم ابواب العنایة و الجود و الکرم انکّ انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم ایربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبلک و راجیاً فضلک و عطائک اسئلک ان لا تخیّبنی عن لئالی اصداف عمّان جودک یا مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشهود و نسلّم علی الذین فی حولک و نسئل الله

\*\*\* ص153 \*\*\*

تبارک و تعالی ان یحفظهم بسلطانه و یقدر لهم ما ینبغی لفضله و جوده انّه هو الجواد الکریم لا اله الا هو العلیم الحکیم جناب ابن علیه سلام الله و اوراق هریکرا از قبل مظلوم ذکر نمائید و تجلّیات انوار نیّر امر منوّر دارید اذن توجّه داشته و دارند هر هنگام حکمت و وقت اقتضا کند توجّه نمایند از حق میطلبیم ظاهر فرماید آنچه را که سبب فرح و علت سرور است انّه هو الفیاض العزیز العظیم انتهی الحمدلله عنایت و شفقّت و مرحمت از هر کلمه از کلمات ظاهر و هویدا لازال آن آقای مکرّم ذکرشان در قلب مذکور و در حقیقت انسانی مکنون امید آنکه این حبّ تغییر ننماید و تبدیل نشود باشیر اندرون شد امّا با جان بدر نرود انشاءالله خروجش مقدر نشده و نخواهد شد آنچه از حق جلّ جلاله در لیالی و ایّام و هر هنگام طلبیده و میطلبم حفظ و نعمت و ثروت و خدمت امر که اعظم نعمت الهی است بوده و هست امید آنکه از حضور آنحضرت در آنجهات ظاهر شود آنچه که عباد را بشریعه اراده آلهی رساند و فائز شوند بآنچه که از برای آن بوجود آمده­اند انّ ربّنا هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر خدمت هریک از منتسبین و واردین سلام و ثنا و عزّ و بها میرسانم و از حق جلّ جلاله درباره هر یک ذکر ابدی و عنایت سرمدی میطلبم انّه هو قاضی الحاجات و منزل آیات و مالک الاسماء و الصّفات اینکه درباره جناب آقا محمد علی علیه 9ءء مرقوم داشتند بعد از عرض فرمودند توجّهه و اقباله فازا بعزّ القبول فضلاً من عندنا علی افنانی علیه سلامی و عنایتی انتهی دوستان ارضرا اسلام میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که دارای صیت محبوب است انّ الدعاء من العبد و الاجابة من الله الغفور الرحیم السلام و الثناء و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم وجه الله رب العالمین و مقصود من فی السموات و الارضین- خ ادم فی 12 ج ا سنه 1308

پرت سعید

\*\*\* ص154 \*\*\*

پرت سعید- آقای مفخم مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه 9ءء الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد خداوند یکتا را لایق و سزاوار که در هر یوم بکلمه علیا وحدها وصل مینماید و فصل میفرماید فی الحقیقه اسرار مکنونه در قلوب و صدور عباد را ظاهر فرمود کلمه مبارکه قبل آثارش ظاهر قوله تعالی فریق فی الجنة و فراق السّعیر اهل یمین بانوار ملکوت ظاهر و منوّر و اصحاب شمال بنار طمع و حرص و هوی معذب کلمه از قبل نازل نشد مگر آنکه آثارش ظاهر و امرش باهر گشت ان المشرکین یلعبون باهوائهم و ارادوا ان یطفئوا کما اراد قوماً قبلهم هیهات هیهات هیچ قدرت و قوتی نفود قلم اعلی و کلمه علیا را منع ننماید قال المولی ارواحنا فداه فیلوح السلطان قد جعل الله البلاء غادیه لهذه الدّسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الذی به اشرقت الارض و السماء سبحانک اللهم یا اله العالم و مقصود الامم اسئلک بسلطانک الذی به احاط الوجود و بنور امرک الذی به تنوّرت الافئدة و القلوب بان تؤیّد المنکرین علی الاقرار و المعرضین علی الاقبال و المشرکین علی الاعتراف بتوحیدک و وفیتهم علی الرجوع الیک انکّ انت الفضال الکریم آلهی آلهی تری خادمک اراد ان یذکر اذنک الذی انقطاع عن دونک و اختار لنفسه مقاما فی جوار رحمتک بعد از حضر امام وجهک و طاف حول بیتک و فاز بما کان مکتوبا فی کتبک ایربّ تراه قائماً ناطقاً ذکراً بذکرک و ثنائک وخدمتک ایربّ ایّده بسلطانک ثمّ انصره بجنود البیان فی الامکان انکّ انت المقتدر العزیز المنان لا اله الا انت الفرد الواحد المهیمن علی ما یکون و هو کان روحی لذکرکم

\*\*\* ص155 \*\*\*

و استقامتکم و حبّکم الفدا دستخط مبارک که فی الحقیقه مفرح قلب و مبشّر فؤاد بود بمثابه مسک معانی عرصه را معطر نمود عرفش گواهی میداد بر آنچه سزاوار یوم است و بعد از انبساط جسد و نشاط روح قصد بساط نموده امام وجه عرضشد و بشرف اصغا فائز گشت قال المولی ارواحنا فداه یا افنانی علیک سلام الله و عنایته و بهائه و رحمته ذکر شما در این ایّام فرح آورد اگرچه اعمال ناشایسته عباد عالمرا تیره و تاریک نموده ولکن عالم قدم چون بنفسه منیر است تغییر نپذیرد من غیر اخذ عطا نماید یا افنانی معرضین بمفتریاتی ظاهر شده­اند که شبه نداشته و ندارد مع طمع و حرص و هوی و خیانت در اموال عباد ادعای حقّیت هم مینمایند با شیخ محمد کذّاب ملحق شده­اند آنغافل گمان نموده آن دو کاذب اهل توجّه و ایمانند لا والله سوف یظهر له کذبهما و کفرهما و نفاقهما از حق میطلبیم از کوثر محبت و ذکر آنجناب عباد خود را بحیات تازه جدید فائز فرماید انّه هو المقتدر القدیر البهاء من لدّنا علیک و علی الابن و علی الذین معکما و علی عباد الله الصالحین المخلصین انتهی سبحان الله مع اطلاع نفوس باحوال خود و همچنین بر سبب و علت پستی و ذلت مابین قوم عمل مینمایند آنچه را که بدوام ملک در صفحه روزگار باقی و مذکور سوف یرون جزاء ما عملوا انّ الله هو العادل الحاکم المنتقم المقتدر القدیر خدمت اولیای آن ارض سلام میرسانم مخصوص خدمت حضرت محبوب روح و فؤاد آقای مکرم جناب آقا سید اقا علیه 9ءء الابهی سلام و ثنا عرض مینمایم و از حق جل جلاله از برای ایشان نعمت ابدی و مائده سرمدی میطلبم انّه جواد کریم قرّه عین ابن جناب ناظر و جناب اقا نور الله و جناب اقا علی اکبر و اقا محمد و رفعت علیهم 9ءء انشاءالله بطراز صحت مزیّن باشند و بذکر و ثنا مشغول هریک مذکور و بعنایت حضرت مقصود فائز یسئل الخادم ربّه بان یؤیّدهم فیکلّ الاحوان علی ما ینبغی لامره و لهم انّه هو المؤیّد المقتدر الفضال

جناب

\*\*\* ص156 \*\*\*

جناب درویش علیه سلام الله الحمدلله بکمال صحت و سلامتی وارد شدند و بحضور فائز گشتند هنیئاً له و نعیماً له نسئل الله ان یؤیّده فیکلّ الاحوال علی خدمة امره و ذکره بین عباده و استقامته فی بلاده و یجعله من الذین لاخوف علیهم و لا هم یحزنون و اما حکایت عشق آباد لله الحمد جناب مرحوم مرفوع مبرور حاجی محمد رضا علیه بحور الطاف الله و رحمته بشهادت فائز مکتوبی در اینفقره جناب اقا میرزا عبد الکریم علیه 9ءء ارسال داشته­اند صورت آنرا حضرت اسم جود علیه 9ءء و عنایته ارسال میدارند و بنظر مبارک میرسد البهاء و الذکر الرحمة والثنا ء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم لوجه الله رب العالمین- خ ادم فی 21 شهر صفر سنه 1307

سعید- اقای مکرم حضرت افنان آقای اقا میرزا اقا علیه 9ءء الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

الحمدلله سلامتی و صبر و اصطبار و وجد و جذب و انجذاب آنحضرت سبب ظهور فرح و سروریست که شبه و مثل نداشته جمیع السن حاضرین و طائفین و مسافرین بذکر و ثنای آن نقطه بیضای قلب ناطق این نعمتی است بزرگ و مائده ایست عظیم و بشارتیست کبری یسئل الخادم ربّه و کان متشبثاً باذیال رحمته و متمسکاً بحبل فضله بان یفتح علی وجه حضرتکم ابواب الخیرات انّه هو قاضی الحاجات و منزل الآیات و مظهر البیّنات لا اله الا هو مالک الاسماء و الصفات و اسئله تعالی بانبیآئه و رسله و بالّذی به الّف الله بین قلوب عباده و اظهر سلطانه و عرّف الکلّ و علّمهم کلمة توحیده الذی

\*\*\* ص157 \*\*\*

به مستحکم بنیان الدین و امرالله المتین و علی آله و اصحابه لیوث الوغی بین الوری و مشارق قدرته و سلطانه فی ناسوت الانشاء بهم ظهر صراطه المستقیم و فتح باب الفضل و العطاء علی من فی السموات و الارضین بان یؤیّد افنانه علی ما یحبّ و یرضی و یمدّه بجنود الغیب و الشهاده انّه هو مالک البریّه لا اله الا هو المقتدر علی ما یشاء بکلمته العلیا و انّه هو الآمر علی ما اراد و الحاکم فی المبدء و المعاد روحی لاستقامتکم الفداء و لحبّکم الفداء دستخط مبارک عالی که فی الحقیقه تاج تارک مقبلین و منصفین بود رسید و ابواب فرح و بهجت و سرور را بر وجه اینخادم فانی گشود گشودنیکه بستن را نبیند و بان نرسد و بعد از قرائت و مشاهده قصد مقام نموده امام وجه عرضشد و بشرف اصغا فائز گشت فرمودند لله الحمد در این ایّام که حزن اعمال و اقوال مدعیان محبت احاطه نموده اذکار افنان علیه بهائی و عنایتی سبب فرح و بهجت و انبساطست نسئل الله تعالی ان یهدی به عباده و یسقی به کوثر الحیوان من فی بلاده و به ینشر آثاره یا افنانی علیک سلام الله و رحمته و عنایته و خان مذکور در کتاب آلهی گویا ظهورش در این ایّام بوده آتش حرص و طمع و هوی و فحشا نفوس ظالمه مفتریه را اخذ نموده بشأنیکه دخانش عالم عدل و صدقرا تیره کرده سوف یأخذهم الله بسلطانه انّه هو اشدّ المنتقین ذکّر من قبلی الابن لازال مذکور بوده و هست انشاءالله بروح و ریحان مشغول شوند بآنچه که از عبادت محسوبست حوادث غربت او را محزون ننماید چه که در جوار ساکنست لذا حکم وطن بر آن جاری احبّای آن ارضرا از قبل مظلوم سلام برسانید هر یک نزد مظلوم مذکور نسئل الله ان یقدرلهم ما یقربّهم الیه فیکلّ الاحوال انّه هو الغنی المتعال انتهی له الحمد و العطاء و الفضل و البهاء در جمیع احوال حضرت افنان علیه بهاءالله

الابهی

\*\*\* ص158 \*\*\*

الابهی امام وجه مذکورند و بعنایت مخصوصه فائز اگر مدعیان کذبه زحمت ندهند و ارتکاب ننمایند آنچه را که سبب حزن آن حضرتست اسئله ان یحفظ حضرتکم من شرّهم و مکرهم انّه یشهد و یری و هو السمیع البصیر قد غلبت ارادته ارادات خلقه و احاطت مشیّته من فی السموات و الارضین و امّا در فقره چای موافق دستخط مبارک رسید و فی الحقیقه خوب و مرغوب و بعزّ قبول فائز مدتی بود چای باینخوبی دیده نشد در وقت استعمال درباره حضرت افنان چین علیه بهاءالله الابهی ذکر فرمودند آنچه را که کنوز عالم بآن معادله ننماید فی الحقیقه عنایت کبری و فضل اعظم تأیید مقصود عالمیانست که حضرت ایشانرا مؤیّد فرمود بر خدمتیکه اجرش و ثمّرش باقی و دائمست و انتها نداشته و ندارد چه که از امثال این امور عرف محبت و توجّه متضوع لذا قابل ذکر و لایق اظهار بوده و هست حضرت ایشانهم از اوائل امر اقبال فرموده­اند و بشرف لقا و حضور فائز گشته­اند قد اقرّوا و اعترفوا بما سطع و اشرق من افق ارادة الله رب العالمین یسئل الخادم ربّه بان یحفظ حضرته و یؤیّدهم انّه هو المؤیّد المقتدر العلیم الحکیم حاضرین حضور را سلام میرسانم مخصوص حضرت افنان جناب ابن علیه و علیهم سلام الله و عنایته و از برای هر یک از فرات رحمت رحمانی و مائده سمائی میطلبم انّه یقضی حوائج السائلین البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی جناب الابن و علی من یحبّکم و علی عباد الله الموحدین و الحمدلله رب العالمین- خ ادم 9 محرم سنه 1307

پرت سعید آقای مکرم مفخم حضرت افنان جناب اقا اقا میرزا اقا علیه 9ءء الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که عوالم لایتناهی خلق فرموده و جمیع آن نظر بمقتضیات حکمت

\*\*\* ص159 \*\*\*

بالغه ظاهر گشته و از برای هر یک آثاری و ظهوراتی و آیاتی و احکامی مقّدر مثلاً عالم همّ قرار فرمود و همچنین عالم فرح و عالم عشق و اشتیاق و وله و انجذاب ظاهر نمود و عالم فراقتش که فی الحقیقه ناریست سوزنده از برای عشاق و عالم وصال و لقا که روح بخش هیاکل عباد است در مبدء و معاد عالم موت اگرچه در ظاهر نقیض و مخالف یکدیگرند ولکن در باطن بربطی محکم مربوط اینست که گفته­اند دانه لطیف صحیح تا تغییر نیابد و حسن صورت ظاهره را تمام نکند سنبله سبز و خرم از آن برنیاید البته در خرابی این هیاکل عمار عظیم کلی مستور و آبادیهای لانهایه بآن ظاهر و مشهود لایعلمها الا الحکیم الذی احصی کلّشیئ بعلمه المحیط و حکمته المحیطة النافذة هر بیان و هر ذکریرا مصدّقی لازم و گواهی واجب مگر یک امریکه فی الحقیقه سلطان اوامر و نواهیست و حقیقتش بمثابه آفتاب بل اظهر ظاهر و ثابت و افئده اولیا و اصفیا و مقرّبین و مخلصین بآن مطمئن و مسرور و آن اینکه شک و شبهه نبوده و نیست که حکیم علی الاطلاق من دون سبب و جهت بخرابی ید اراده را نیالاید و همچنین تعمیر و آبادیرا من غیر دلیل بآن توجّه نفرماید جلّت حکمته و علت آثاره و ذکره و سلطانه سبحانک یا آلهی انّ الفانی ارادان یذکر افنانک و یعزّیه فیما ورد علیه من قضائک المبرم مع انّه یری ذلک فوق مقامه ولکن لمّا یری وجوده فانیاً عند تجلّیات نیّر ظهورک و ارکانه و ما عنده معدوداً ما لدی ارادتک و مشیّتک یذکرک بما یثبت به عنایتک فی افنانک و ظهور فضلک وجودک علیهم باحسانک و ارتقائهم الی سماء قبولک و افق رضائک اسئلک یا مالک ممالک العلم و العرفان و محرک سفائن و محرک سفائن العظمة و الاجلال علی بحر البیان ان تنوّر حضرته بنور الفرح و السرور بدّل یا آلهی ضیقه بالانبساط و همّه بالنّشاط و لوّانی اعترفت بصبره و اصطباره و قبوله و رضائه بماورد من عندک و یرد من لدنک ولکن لما امرتنی بالذکر و بالتمسک بالاسباب لذا اذکره و اتمسک بحبل عطائک

بان تنزل

\*\*\* ص160 \*\*\*

بان تنزل من سماء رحمتک و سحاب فضلک علی افنانک نسبته الی نفسک و جعلته افنان سدرتک فیکلّ الاحیان رحمته من عندک و نوراً ساطعاً من لدنک انکّ انت الفضال الکریم و انت الغفور الرحیم ایربّ تری خضوعه و خشوعه و ابتهاله و تمسّکه بسدرة امرک و تشبّثه رحمتک و عزّک اسئلک اللهم یا آلهی بفرات رحمتک و بحر علمک و عمان حکمتک و الاسرار المستوره فیکتابک و الانوار المشرقه من افق ارادتک بامرک ان تقدر لمن نسبته الی نفسک ما یجعله حافظ امرک و حارس احبّائک بقدرتک و قوتک انکّ انت المقتدر العلیم الحکیم روحی لحبّکم و حزنکم و قیامکم الفدا دستخط حضرتعالی کانّه سراجی بود بدیع و نوری بود ظاهر و لمیع چه که هر کلمه آن مرآتی بود حاکی از توجّه و استقامت و محبت مولی العالم روح من فیملکوت الامر و الخلق فداه و بعد از اخذ طیب محبت و وداد از خامه و مداد قصد مقام نموده اَمام وجه عرض شد اذاً ماج بحر البیان و هاج عرف عنایته ربّنا الرحمن و دو لوح اقدس ابهی ظاهر یکی مخصوص آنحضرت و آخر مخصوص ورقه سدره و من معها علیها 9ءء الابهی و در هر یک از قلم عنایت ذکر مصائب و زیارت و ما ینبغی لفضله و عطائه مشهود مواهب و اطاف بمقامیست که تحدید نپذیرد و انتها قبول نکند یسئل الخادم مقصوده و محبوبه ان یمدّ حضرتکم بجنود الفضل و العطاء و بما ینبغی لجوده الذی احاط الوجود و رحمته التی سبقت الغیب و الشهود انشاءالله بلقاء لوحین مبارکین فائز میشود و حسب الامر بعد از قرائت بارض شین ارسال فرمایند فی الحقیقه وجود آنورقه علیا علیها 9ءء الابهی آیتی بود از برای بازماندگان و راحتی بود از برای ایشان از ایّامیکه حضرت ورقه علیا حضرت حرم علیها 9ءء و رحمته و نوره و فضله و ذکره و سنائه صعود فرمودند مکرّر الی حین ذکر آن دو ورقه علیا در ساحت اقدس بوده و این ایّام اینخبر جدید سبب حزن طائفین گردید بقسمیکه اهل سرادق عصمت را اخذ نمود و هر یک مسئلت عنایت جدیده

\*\*\* ص161 \*\*\*

نمودند امید آنکه بقیه آل که در ارض شین ساکنند بعنایت حق جلّ جلاله بقمیص صبر جمیل مزیّن گردند و بما قضی من لدی المقصود راضی شوند از حق جلّ جلاله سائل و آمل که حزن کلرا در این مصیبت کبری مطلع فرح و سرور فرماید اوست مقتدر و مجیب علی ما یسئل هو الذی سمّی نفسه بالفضال و بالفیّاض و بالکریم و بالرحیم کرم و فضلش کلرا احاطه فرموده تا چه رسد بافنانیکه از او ظاهرند و باو راجع و باو منسوب و باو مذکور حضرت نجم علیه نور الله الانوار را بلسان ظاهر و باطن ذکر مینمایم و سلام میرسانم و از برایشان میطلبم آنچه را که سبب تقرب و ذکر ابدیست و سایر اولیا که در آن ارض در خدمت آنحضرتند خدمت هر یک سلام میرسانم و از حق جلّ جلاله عزت و برکت از برای ایشان میطلبم انّ ربّنا هو الغفور العطوف لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الودود ذکر جناب آقا علی اکبر علیه 9ءء استقامت و محبت و اشتعال و شغلشان از قلم آنحضرت مرقوم الحمدلله موفقند و البته در خدمت آنحضرت هم کسب مینمایند آنچه را که رنج حقیقی از آن ظاهر و مشهود روز وداع که بساحت اقدس مشرف گشتند وصیت فرمودند انچه را که سبب اعلاء مقام و ارتفاع امانت و دیانتست در آن ارض معلومست ایشان کلمه را در کنز قلب محفوظ داشته­اند کل ذلک من تاییدات الله احبّائه لو یرید یؤیّد من اقبل الیه علی اصلاح العالم کلّه و یاخذ عمّن اراد بسلطانه المهیمن علی ما یکون و ما قد کان ینبغی للعبد ان یفوّض الامر الیه و یتوکل علیه ایندو دو باب بزرگست از برای نعمت و رحمت حق جلّ جلاله و امید آنکه بمفتاح محبت و وداد باز شود بر وجه احبّا و اولیائش انّه علی کلشیی قدیر نامه حبیب روحانی جناب اقا علیمحمد علیه 9ءء هم باینعبد رسید و در حضور عرض شد فرمودند له ان یتمسّک بما نصحناه فی الحضور و ما ارسلناه مع سید قبل جواد علیه سلام الله مالک الایجاد اذاً یفتح علی وجهه ابواب البرکة من لدی الله الغفور الکریم

نسئله

\*\*\* ص162 \*\*\*

نسئله ان یحفظه و یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی انّه الناصح المشفق الغفور الرحیم انتهی لازال اینخادم از حق میطلبد و مسئلت مینماید از برای او معتقد فرماید آنچه را که سبب انبساط و فرح و نشاطست انّ الله هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر سلام ایشان بکل رسید و هر یک سلام میرسانند و از حق جلّ جلاله عزّت و رفعت را سائل و آملند انشاءالله در جمیع احوال مؤیّد و موفق باشند مرسله جناب اقا محمد علیه 9ءء هم رسید چون عمل خالصاً لحبّه واقع محبوبست فی الحقیقه جناب اقا محمد مزیّنست بطراز محبت و خلوص یسئل الخادم ربّه ان یزید علی ما هو علیه من المودّة و الوداد فیکلّ الاحیان انّه هو المعطی الواهب العزیز المنان از بعد اینجا هم پنیر خوب یافت میشود نعمت الهی لاتحصی از هر جهت احاطه نموده و فضلش در کل حین مشهود یسئل الله ان یؤیّد اولیائه و احبّائه و عباده علی حمده و شکره من یقدر ان یشکره حق الشکر لذا یشکر نفسه بلسانه بقوله اشکروا لی اشرکم له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء فیکلّ الاحیان عرض دیگر مرسله آقای مکرم حضرت افنان ارض صین علیه 9ءء الابهی رسید چای مرسله خوب و ممتاز سبحان الله امر چای بتمامه هنوز ظاهر نشده بسا چایها بظاهر مرغوب ولکن در طبخ غیر آن و همچنین بالعکس ولکن مرسله اینکره مقبول واقعشد الحمدلله الذی اظهره و اقامه و النطقه و جعل حضرته سببا لتمسّک عباده لنسبته الی سدرة امره نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّ حضرته و یظهر له ما یرید من بدایع جوده و کرمه و فضله و عطائه انّه هو المقتدر العزیز باجابت مقرونست و همچنین لیچی هم رسید آنهم اینکرّه از سنه قبل ممتاز بود الامر بید الله یبدّل کیف یشاء و یظهر کیف یرید و هو العزیز الحمید البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم

\*\*\* ص163 \*\*\*

فی امرالله رب الملک و الملکوت خ ادم فی 2 ج2 سنه 1307

نیاز محبوب قلب حاجی نیاز افندی علیه 9ءء رسید این بسی واضح و معلوم هر چه از دوست میرسد نیکوست خاصه دوستانیکه از فرات جاری تحت عرش آلهی آشامیده­اند اما وطنهم ظلّ الله و مقصدهم لقاءالله و رجائهم التقرّب بالله و توکلهم علی الله و تفویض امورهم الی الله قد بدئوا منه و رجعوا الیه و هذا ختم الکلام- افنان ءء ارض صین بحضور مبارک سیدی و مولائی حضرت نبیل قبل علی علیه 9ءء الابدی مشرف گردد

152

**بسم الاقدس الاعزّ الاعظم الاعلی**

الحمدلله الذی زیّن کتاب الوجود باسمه المکنون المخزون المصون الظاهر باسمه الابهی فی ملکوت الانشاء و اظهر به النقطة القدمیة الغیبیّه الاولیه و فصّل بها کتباً لم تحط بها عقول العقلاء و لا من فی ملکوت الاسماء و فیهذا المقام ابتدأ بالخلق الاول بالمشیئة التی ظهرت و لاحت فی الابداع بنفس الابداع تعالی تعالی ساحة عزّه من ان یکدّر بعرفان من فی الارض و السماء ثمّ تعالی تعالی بساط قدسه من ان تدرکه افئدة اولی النّهی هل الفانی یقدر ان یذکر ما یستحی عنه کینونته البقاء و لو تنسب الیه و هل المعدوم یستطیع یطیر فیهذا الهواء بعد الذی نفس المعلوم سقطت مقطوع الجناح فیهذا الفضاء ان اذکره بالمعلوم انّه سمته لعباده و ان اصفه بالقیوم هذا ذکر من خلقه تعالی تعالی من ان یذکر باسم من الاسماء او یوصف بما دونه عمّا یذکر باللسان فیمقام الوصف و الثناء قد ارتعدت فرائضی و اضطربت ارکانی و رجفت مفاصلی عن ذکر هذا المقام الذی ما انطلقت فیه اعنّة الاقلام و ما انشرعت فیه اسنّه الکلام اذاً ختم و اقوال لا اله الا انت الغیب الممتنع الفرد الذی لاتوصف بما قیل و یقال و انکّ

انت

\*\*\* ص164 \*\*\*

انت الغنی المتعال روحی و نفسی لک الفدا نار اشتیاق اینخادم فانی مشتعل و حرارت ظمأ فراق ملتهب این ظمأ را جز ماء وصال تسکین ننماید و اینحرارترا جز کوثر لقا فرو ننشاند و چون برحسب ظاهر اینباب از ظلم ظالمین مسدود است ذکر و بیانرا قدرت تدارک اینمقام عنایت شده اینعبد از آن هم محروم مانده از یومیکه بشرافت کبری فائز شده­اند و در دارالسلام بساحت امنع اقدس مشرف گشته­اند تا حال ذکر آنحضرت در قلب ایندلیل فانی بوده الحمدلله از عنایات رحمانی بفضل نامتناهی ربّانی بر امر مبر اعظم سبقت داشته­اند چه که در اول ظهور فیوضات بمقام قرب فائز شده و بلقا مرزوق گشته­اند انّه قدّر لافنانه ما اراد و یقّدر مایشاء لا اله الا هو العلیم الحاکم المقتدر القدیر انّما البهاء الابهی علی حضرتکم و من یخضع لدیکم لوجه ربّه خ ادم ءء 11 شوال سنه 1290- صندوقین چای جدید و مرسوله سنه قبل تماماً رسید چون جنابان ابنین جناب زا علیه و علیهما 9ءء از قبل خواسته بودند که اینعبد اینفقره را معروض دارد لذا عرض شد و الحمدلله که در ساحت اقدس مقبول افتاد نحمده فیکلّ الاحوال انّه لهو الفضال العلیم الحکیم

بلحاظ انور صاحب معظم و سرور مکرم اعنی جناب مبلغ علیه من بهاه ابهاه مشرف گردد

152

**بسمه الاقدس الامنع الاعظم الابهی**

قد تشرّف الخادم بکتاب حضرتک الذی لاحت من افقه شمس محبة الله من غیر ستر تحجب انوارها و حجاب یمنع ضیائها کانّه روح به استروح الممکنات و نار بها اشتعل الکائنات من کان له ثمّ یجد منه عرف المقصود و رائحة

\*\*\* ص165 \*\*\*

المحبوب انّ الخادم لمّا وجد هذا المرقاة ارتقی به الی مطلع الاسماء و الصفات الی ان حضرت لدی العرش و عرضت مافیه بالخضوع و الابتهال اذاً تموّج بحر الالطاف علی شأن عجز عن ذکره هذا الفانی و من فی لجج الحکمة و البیان عرض این بنده فانی آنکه بکتاب حضرتعالی که نفحه محبت رحمانیه از او متضوع بود و عرف قمیص مودت الهیه از او ساطع فائز گشت لله الحمد که مژده ورود آنحضرت در آن ارض سبب ابتهاج قلب و مسرت جان و فرح مقدس از وصف و بیان گردید از حق جلّ و عزّ طالب و آمل که لازال باین نفحه روحانیه فائز و مرزوق گردم اینکه مرقوم فرموده بودند که الواح منزله از سماء مشیّت بآنحضرت نرسیده و صورت آن الواح منیعه را خواسته بودند یکجزوه مخصوص آنحضرت از سماء امریه الهیه نازل و جواب سوال افنان علیهم منکلّ بهاء ابهاه هم در آن جزوه نازلشده حال صورت آن نوشته ارسال شد ابتدای آن چون در کتاب آیات علیحدّه سواد شده بودند لذا حال هم علیحدّه نوشته مع جزوه ارسال شد سبحان الله الذی انزله بالحق تالله قد نزّل علی شأن تتحیر منه عقول العرفاء و افئدة البلغاء طوبی لمن وجد حلاوتها و فاز بالجور الذی تتموّج فی کلماتها و حروفاتها لو ینظرن الناس فیه بعین الانصاف لیشهدن بانّ هو وحده یکفی فی الحجیه من فی السموات و الارضین و اینکه در ذکر صعود والد مرفوع مرحوم آقائی اقا سید جعفر علیهما بهاءالله و کبریائه مرقوم فرموده بودند مخصوص بازماندگان ایاشن الواح منیعه نازل و ارسال شد مخصوص اخت آنحضرت هم لوحی نازل و ارسال شد و دیگر مرقوم فرموده بودید بعد از ورود باین ارض بحمدالله و المنّه همگی از متتسبین بحقم میدانند و این بنده در معرض انکار چنانچه رسمست برنیامده اولاً این بدن قابل اینقدر مخافظت و محارست نیست ثانیاً حضرت حق در مقاماتیکه بظاهر کمال خوف و تشوش بوده محافظت فرموده است عدمت کینونته تخاف من سطوة السلطان چه جای سائرین

\*\*\* ص166 \*\*\*

بعد از عرض اینفقرات آنجناب لدی العرش تکّلم لسان العظمة و الکبریا کذلک ینبغی للخلیل ولکن نأمره بالحفظ لیکون قائماً علی خدمة الله و امره و هذا الحفظ علی من الشهادة فیهذا المقام العزیز المنیع ای خلیل من اینکه مذکور داشتی که این بدن اینقدر قابل محافظت و محارست نیست بلی هذا حق لاریب فیه نفوسیکه بحق متشبثند و متمسک و از بدایع فیوضات الهیه بمقامی رسیده­اند که خود را در ظلّ حق فاقد هیچ شیئ نمیدانند البته آن نفوس حباً لله طالب شهادت و انفاق روحند و بعضی از بالغین عارفین انفاق جسد را فوز عظیم میدانند تا از بلایای ظاهره فارغ شوند و بفیوضات باقیه فائز گردند ولکن آنجناب باینمقامات ناظر نباشند و پخته در خیال خلاصی خود نکوشند باید کمال حفظ را منظور دارند کذلک یأمرک الحق العلیم چه که مثل آنجناب باید مابین ناس قائم باشند و نفوس مستعده را بکمال حکمت و بیان بفیوضات رحمانیه فائز نمایند هذا ما اختاره الله لک انّه لهو المقتدر المختار حفظ لم یزل و لایزال بید حقّ بوده ولکن چون اسباب آنهم از حقست باید آنجناب بآن ناظر باشند انتهی این بنده عرض مینماید حال چون بآن ارض تشریف آورده­اید اگر امورات زیاده از حدّ اعتدال شهرت نماید اکثری از ناس تجنّب مینمایند لذا امر تبلیغ در عهده تعویق خواهد ماند و اگر بکمال حکمت رفتار شود شاید از معاشرت ناس بعضی از نفوس مستعده از نوم غفلت بیدار شوند و بحق توجه نمایند مناجاتیکه بساحت امنع اقدس معروض داشته بودند در لیله از لیالی تلقاء وجه معروض شد و لوحی از سماء الطاف الهیه نازل و ارسال شد مستدعی از آنحضرت که احبّای الهی که در آن ارضند تکبیر لایحصی از جانب اینعبد فانی ابلاغ فرمائید و دیگر خدمت افنان علیه و علیهم بهاءالله و ذکره الاعلی که در ارض صین ساکنند

\*\*\* ص167 \*\*\*

بنویسید که آنچه بساحت اقدس ارسال داشتند بتمامه رسید چه که جنابان ابنین جناب ز در مکاتیبشان که بارض اس نوشته بودند خواهش نموده بودند که رسید اسباب نوشته ارسال شود لذا آنحضرت عرض فنای محض و تکبیر ابلاغ امنع ابهی از جانب اینبنده خدمت ایشان بنویسید و رسید اسباب را هم مذکور دارید شاید از بعد مخصوص لوح الله نازل و ارسال شود مجدد عرض میشود غیر لوحین امنعین مرسولین لوح دیگر هم مخصوص آنحضرت نازل و در بحر آیات سابح و حال نظر بکثرت اشغال مجال انکه در کتب تفحص شود و ارسال گردد نه امید عفو است انّما البهاء الابهی و السناء الانسی علی حضرتک و الذین یشرّفون بخدمتک فیهناک من احبّاءالله العزیز العلیم خ ادم ءء مورخه 22 ربیع الثانی 1290

حسین افنان ءء حضرت سیدی الجلیل الجلیل حضرت نبیل قبل علی بلحاظ انور منوّر فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

الحمدلله الذی طرز دیوان الکائنات بالقلم الذی سمّی بالاعلی فیملکوت الانشاء و بمشرق الوحی عند الذین تمسّکوا بالسّفینة الحمراء السائرة علی بحر الجبروت بالاسم الذی جعله الله مقدساً عن الاسماء و به خلق ما خلق و فتق بعد ما رتق تعالی الرحمن الذی نوّر الامکان بالنور المشرق من افق الظهور و جعل کلمته العلیا سلسبیل الحیوان لاهل العرفان و صراطاً مستقیماً لمن توجّه الیه بالخضوع و الایقان و جوهر الذکر و الثناء وعلی اغصانه و افنانه و علی الذین بلّغوا امره وقاموا علی خدمته ثمّ علی الذین آمنوا به و استشهدوا فی سبیله و هاجروا فی حبّه و رضائه انّه لهو العزیز المنان روحی لافنان الله فدا

قد فاز

\*\*\* ص168 \*\*\*

قد فاز الخادم الفانی بعرف کلماتکم العالیة علی شأن لایقدر ان یذکره لسانی و السن البریّه و حضرت به مقرّ العرش و عرضت ما فیه لدی الوجه قال و قوله الحق طوبی له بماجنا من سدرة الایقان اثمّار العرفان و قطف من شجر الوصال ازهار الحکمة و البیان انّا فی السجن ذکرناهم و نذکرهم فانّ ذکری هو هبوب الرحمن اذا تمرّ علی الافنان یهزّهم و یحرّکهم و یمدّهم فی ذکره الله المهیمن القیوم انتهی عرض این بنده آنکه انشاءالله همیشه اوقات رحیق عنایت را از اینفانی ممنوع نفرمائید عرض دیگر آنکه آنچه ارسال فرمودند مطابق دستخط آنحضرت رسید بشارت اینعبد آنکه بعد از وصول حسب الامر یک قبا و یک کلیجه از ماهوت سفید مخصوص جمال اقدس بریده و دوخته شد مع آنکه بعد از هجرت از عراق از جنس ماهوت جز مشکی استعمال نفرموده­اند تا در اینکرّه مخصوص امر فرمودند و همچنین صندوق ظرف بسویس رسیده و خبر انرا نوشته­اند و این ایّام ارسال میدارند دیگر از دوستان هر کس خدمت آنحضرتست سلام و تکبیر معروض میدارم البهاء المتعالی عن ذکر مادونه علی اغصانه و افنانه بدوام ملکه و ملکوته خ ادم 4 شهر ع ا سنه 1293

حسین افنان ءء مولای معظم جناب حاجی میرزا محمد علی علیه منکلّ بهاء ابهاه مشرّف فرمودند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاجلال**

الحمدلله الذی عرّفنا نفسه و علّمنا امره و اوضح لنا مناهج الحق و الیقین و اظهر ما ینبغی لجوده علی العالمین نشکره فیکلّ الاحوال بشکر نطق به فیکتابه و علّمنا بجوده و سلطانه و التکبیر و البهاء علی الذین استقاموا علی امره

\*\*\* ص169 \*\*\*

و نطلقو بثنائه و فازوا باصغاء ندائه و اقبلوا الی افق فضله و تقرّبوا الی بحر اسمه العظیم روحی لحضرتکم الفدا چندی قبل عریضه اینخادم معروض داشت انشاءالله رسیده و بعد آنکه در ایّام رضوان ظروفیکه آنحضرت ارسال داشته بودند حسب الامر استعمال میشد از جمله شبی از شبها خواجه الیاس عبّود که حال مقرّ عرش در بیت او واقع است بساحت اقدس فائز و بعد از مشاهده ظروف وقتی از اینعبد سوال نمود که آیا ممکنست یک دست قهوه خوری مع یک قدح شوربا خوری که سرپوش داشته باشد از ظروف چین بنویسید بیاورند اینعبد سکوت نمود مجدد در این ایّام خواهش نمود لذا اینعبد جسارت نموده و عرض مینماید که اگر بکمال سهولت دست دهد ارسال فرمائید خواجه مذکور مومن نیست ولکن بسیار رعایت از اصحاب این ارض نموده و در ضوضائی که در این ارض واقع شد بسیار ایستادگی کرده چون از اعاظم شهر است و حال هم وکیل دولت روس شده من غیر تقیّه اعانت کرده و کمال محبت را هم دارد و گاهی در حین تنزیل آیات حاضر و بکمال خضوع و خشوع اصغا نموده دیگر ملعوم نیست اراده حق درباره او چیست تا حال بفضائل معروضه فائز گشته و بعد الامر بیده و قدحیکه عرض شد حدّ وسط باشد یعنی نه زیاد بزرگ باشد و نه کوچک نسئله تعالی بان یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی سبحان الله اینعبد در احوال متحیّر است جمعی از مسیّحیین از اطراف اظهار خلوص و محبت نموده­اند و باین ارض هم محض تفحّص و تجسس حاضر شده­اند اگر چه بحضور فائز شدند ولکن ایّام عدیده خدمت حضرت غصن الله الاعظم روحی و روح العالمین له الفدا فائز بودند و در مذاهب و ادیان و اصول معارف الهیه سوالات چند نمودند و جوابهای کافیه وافیه شنیده­اند بقسمیکه بعد از مراجعت در روزنامه لوندره و پروسیّه تفصیلرا مذکور داشته­اند معذلک هنوز متوقفند و آن روزنامه­ها هم باین ارض رسید باری نار مشتعل و شمس مُشرق

و نور ظاهر

\*\* ص170 \*\*\*

و نور ظاهر ولکن القوم فی وهم عظیم عنقریب اکثر اهل عالم مشتعل خواهند شد چه که مفرّی از برای نفسی نبوده و نیست نسئله تعالی بان یخرق الحجبات التی حالت بینهم و انوار الوجه و یریهم افقه الاعلی و منظره الابهی و یسمعهم هدیر الورقاء و یسقیهم کوثر الاصفی انّه لهو الحاکم علی ما یشاء لا اله الا هو العلی العظیم اگر جناب اقا میرزا عبد الحمید در حضور حاضرند تکبیر این خادم خدمت ایشان منوط بعنایت آنحضرت است انّما البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبّکم خ ادم ءء 11 رجب 1292

152

**هو المقدس المتعالی المقتدر العلی الابهی**

الحمدلله الذی تجلّی علی الکئنات باسمه المقدس عن الاسماء و الصفات و دعا الکلّ بالعنایة و الالطاف الی مشرق امره الذی کان منزّها عن الجهات یتوجّهن الکلّ الی مطلع فضله و مشرق وحیه و یشرّبن ما اراد لهم کوثر العرفان بعنایته المهیمنة علی الممکنات انما الروح و التکبیر و البهاء علی الذین سمعوا و اجابوا و توجّهوا الیه منقطعین عن الاوهام و الاشارات و الحمدلله الذی جعل سدرة امر اغصاناً و افناناً تتحرک بذکره و تتمایل الی شطره و یسمع منها ذکرالله المهیمن المقتدر العلیم الحکیم روحی لحضرتکم الفداء دو دستخط مبارک که بسرافرازی اینفانی مرقوم شده بود عزّ نزول یافت حمد محبوب عالمیان را که این بیمقدار را محل توجّه و عنایت افنان مبارکه خود فرمود فرح و ابتهاج بی اندازه از نفحات کلمات طیبه آنحضرت دست داد و مناجاتیکه بساحت اقدس عرض شده بود بنظر مبارک رسید و حسب الامر اینبعد فانی تمام انرا معروض داشت قوله جلّ کبریائه یا افنانی قد حضر کتابک لدی المظلوم فیهذا السجن العظیم و اُنشد لدی الوجه ما انشأته فی ثناءالله ربّک و ربّ

\*\*\* ص171 \*\*\*

العالمین قد توجّهنا من هذا المقام و نذکرک بما یبقی به ذکرک بدوام ملکوتی العزیز المنیع مع ما احاطتنی البلایا لم یتوقف قلمی الاعلی و یتحرّک فیکلّ الاحیان ذکرالله مالک الاسماء انّ ربّک لهو المقتدر القدیر نسئل الله بان یؤیّدک فیکلّ الاحوال علی ما انت علیه فی امر ربّک المتعالی العلیم الخبیر انتهی و همچنین مخاطباً لجناب اقا میرزا عبد الحمید نازل ان یا حمید ان استمع نداء هذا الغریب من هذا الشطر القریب البعید انّا ذکرناک من قبل و نذکرک فیهذا المقام الکریم تالله قد قدّر لمن توجّه الی الله فیهذا الظهور ما لم یحط به علم احد الا الله العلیم المحیط ان افرح بذکری ایاک ینفی ماتراه الیوم و یبغی لک ما نزّل من لدن عزیز حمید انتهی عرض دیگر اگر اخبارات این ارض را بخواهند مع احاطه غافلین وضوضاء مشرکین نفحات امریه الهیه در مرور است چندی قبل امر این ارض بسیار شدید شد یعنی حاکم اینجا بنفاق برخواست الحمدلله بزودی زود نار غلّش افسرده و شراره حسدش فانی و معدوم گشت یومی از ایّام جمعی در ساحت اقدس حاضر بودند یعنی بعضی از اهل خا و طا و سایرین که در این ایّام وارد ارض مقدسه شده­اند ذکر از حسد علما و شرارت بآن نفوس غافله شد فرمودند عزّت از آن نفوس اخذ شده اگر بجمیع اسباب متمسک شوند ابداً نخواهند بآن فائز شد مَثَل آن نفوس مَثَل اخگرهای نار است و جمیع آن بموجی از امواج بحر اراده الهیه معدوم بوده و خواهند بود باری آن حاکم معدوم و حاکم دیگر آمده در کمال خضوع بوده و هست و اشیائیکه از قبل ارسال فرموده بودند رسید و اینعبد وصول آنرا معروض داشت و صندوق بعد هم که تازه ارسال شده باسکندریه رسیده نوشته بودن در مراجعت واپور ارسال میدارند ولکن بسیار خجلت از برای اینعبد دست داد چه که سبب زحمت آنحضرت شده اطمینان اینعبد از آنحضرت سبب گستاخی شده اغصان و افنان سدره مبارکه مخصوص تکبیر منیع بآن حضرت میرسانند

\*\*\* ص172 \*\*\*

و دیگر تکبیر اینفانی خدمت جناب اقا میرزا عبد الحمید علیه 9ءء منوط بعنایت و الطاف آنحضرتست طائفین حول عرض محض خدمت آنحضرت معروض میدارند التکبیر الابدع الاعلی و الثناء الاقدس الاعظم الابهی علی حضرتکم و علی من فاز بخدمتکم خ ادم ءء 18 ذی حجه سنه 1292-

152

**هو الاقدس الارفع الاعزّ الابهی**

الحمدلله الذی انطق العالم بذکر اسمه الاعظم و جعل ذکره وجوده من کلمة الله المطاعة التی لاتدرکها الحواس الظاهریه و لا الباطنیة لانّها کانت مقدسة عن الطبیعة و عن الحروفات المنجعلة المحدوده و بها ظهرت القیمة و اشراطها و الساعة و مالها و بها فصّل بین الممکنات و اجتنبی ما اراد من الکائنات تعالی موجدها و مبعثها و مظهرها الذی کان ولم یکن معه من شیئ و یکون بمثل ما قد کان لا اله الا هو المقتدر القدیر سبحانک یا اله العالمین و محبوب العارفین تعلم بانّ لسانی عجز ذکر الذین اصطفیتهم لمحبتک و آثرتهم علی بریتّک و جعلتهم افناناً لسدرتک و انواراً لافق وحیک و جداولاً لرضوان امرک و خلیجاً من بحر عظمتک اسئلک یا مولی الامم و محیی العالم بان تنطقنی فیکلّ الاحیان بما یلیق لحضرتهم و للذین توجّهوا الی وجهک معرضین عن سوائک انکّ انت المقتدر علی تشاء بقولک کن فیکون روحی لحبکم الفدا اینعبد فانی بزیارت دستخط عالی فائز الحمدلله نفحاتش قلبرا معطر نمود و جانرا روان بخشود نسئل الله بان لایقطع هذه الهبوب الروحانیه و هذه النفحة المتضوعة المسکیة لسان و بیان عاجز است از ذکر اینمقام از حق جلّ کبریائه آمل و سائلم که جزای آنرا عنایت فرماید انّه لهو المعطی الباذل العزیز الکریم و لمن دعاه سمیع مجیب و بعد عریضه آنحضرت

\*\*\* ص173 \*\*\*

در وقتی مخصوص بساحت اقدس فائز بید و بیده ملکوت کلشئی اخذ فرمودند و بعد که بلحاظ عنایت فائز شد باینعبد عنایت فرمودند و حسب الامر مجدداً اینعبد تلقاء حضور تلاوت نمود انّه یعلم بما نطق به لسانه فی ذاک الوقت انّه لهو المحصی العلیم اینعبد اگر بخواهد عنایاتیکه مشاهده نموده معروض دارد لایکفیه الاقلام و لا الاوراق نسئله تعالی ان یوفّق حضرتکم فیکلّ الالحوال و یحفظکم عن الذین کفروا بالله المهیمن القیوم و دیگر آنچه آنحضرت ارسال فرموده بودند مقدماً و موخراً از چای و مربیات تماما و کمالا رسید ولکن چه عرض نمایم از مرّبیات که فی الحقیقه مائده منزله شد طبایقی از ناس بآن مرزوق گشتند چه از موقنین مطمئنین و چه از مومنین مخلصین و چه از متذبذبین و چه از غافلین اهل بلد که بمحبة الله فائزند ولکن علی حدّهم و از امر خبری ندارند باری حسب الامر قسمت شد و کلّ بآن مرزوق گشتند و عرض دیگر انکه خدمت جناب اقا میرزا عبدالحمید علیه بهاءالله الملک العزیز الفرید بتکبیر ابدع امنع مصدّعم الحمدلله در ساحت عرش مذکور و تحت لحاظ عنایت ملحوظ نعیماً له و للذین تضوّعت منهم روائح الایقان فی ایّام الرحمن جمیع من فی الحول عرض فنای محض و تکبیر ابدع امنع اعلی خدمت آنحضرت معروض میدارند انما البهاء الابهی ثمّ ثناءالله العلی الاعلی علی حضرتکم و من یحبّ الله فیهناک خ ادم رمضان سنه 1291- اغصان منیعه الهیه و افنان دوحه صمدانیه باذکار بدیعه منیعه آن حضرت را ذاکر و تکبیر مقدس از حدودات عوالم تحدید میرسانند

152 هوالله

\*\*\* ص174 \*\*\*

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الکبریاء**

الحمدلله الذی عرّفنا سبیله المستقیم و امره العظیم و علمنا الشهادة التی بها شرق نیّر التوحید و ثبت حکم التفرید و انها لهی الشهادة التی نطق بها لسان العظمة قبل خلق السموات و الارض و قبل ظهور الوعد و الوعید انّه لا اله الا هو لم یزل کان مقدساً عن الذکر و البیان و منزهاً عما ظهر فی الامکان قد اظهر نفسه و ابرز سلطانه اذاً هدر عندلیب البقاء علی الافنان و تغّرد طیر الذکر فیملکوت البیان تالله قد اتی الوعد و ظهر الغیب المکنون و الکنز المخزون و ما تحیّر به ما کان و ما یکون و الحمدلله الذی قد انطق الافنان علی دوحة البرهان بثناء نفسه و تنزیه ذاته و انزل لهم ما قرت به العیون روحی لحضرتکم الفدا قد فاز الخادم بکتابکم الشریف مرة بعد مرة و وجدت من کل حرف ما انشرح به صدری و فرح به قلبی و زاد به شغفی و خلوصی نسئل الله تعالی بان یشرّفنی فیکلّ الایحان بما یتضوع به عرف حبکم محبوبنا و محبوب العالمین عرض میشود دستخط حضرتعالی متتابعاً مترادفاً واصل و بزیارت آن فائز و بعد از ورود مع عرایض معروضه بساحت اقدس حاضر و در پیشگاه حضور عرض شد اذاً نطق لسان العظمة قال و قوله الحق انّه تکلم بما ینبغی لایّام ربّه المقتدر العلیم الخبیر انا ذکرناه من قبل و قبل القبل بذکر تضوع عرفه فی الآفاق و یبقی بدوام الله الملک العلیم الحکیم و نذکره فیهذا الحین لیکون ذخراً له و شرفاً لمن آمن بالله المقتدر القدیر و ما اراد الغفران من بحر عطاء ربّه انّه استجاب فضلاً من عنده انّه لهو الغفور الکریم یا افنانی انا قد استجبنا دعائک قبل سؤالک ؟؟؟ اطمئن بفضل مولیک المعطی العلیم الحکیم انتهی و علاوه بر این آیات واضحات لوح امنع اقدس هم از سماء مشیّت نازل

\*\*\* ص175 \*\*\*

و ارسال گشت و همچنین عریضه که بلسان جناب اقا میرزا عبد الحمید علیه 9ءء عرض شده بود معروض افتاد و از سماء العطاف الهیه آیات منیعه نازل و ارسال گشت انشاءالله بزیارت آن مشرف شوند عرض دیگر سبب تعویق عرض عرایض اینعبد آنکه چند شهر گذشت و از سماء عنایت الهیه آیات نازل نگشت و اینعبد بسیار متحیّر بود و چون مشاهده نمود که قلم اعلی توقف نموده لذا جسارت نشد و عریضه معروض نگشت از آنحضرت امید عفو است تا در این ایّام از سماء مشیّت الهیه الواح منیعه نازل و اول آن ذکری بود که درباره ابو الامة الذی صعد الی الله نازل شد انشاءالله بزیارت آن مشرف خواهند شد اگر چه باختصار نازل ولکن انّه لمنطق الاشیاء و مبیّن البیان و مظهر البرهان لمن فی الامکان تعالی الرحمن الذی یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و دیگر اینعبد اگر بخواهد ظهورات الطاف و عنایات جمالقدم را نسبت بآنحضرت معروض دارد البته باین عرایض بانتها نرسد اینعبد امیدوار است که ظاهر شود از آنحضرت آنچه در مناجات معروض داشته­اند و یکون اعمال حضرتکم کلها عملاً ینتشر به امرالله فی البلاد و ذکره بین العباد و دیگر آنچه بساحت اقدس ارسال داشتند از صندوق حریر و مربیات قبل و بعد و همچنین چای و بعد و دارچین و ظروف و ماهوت و تخمهای گل جمیع رسید مختصر آنکه آنچه در دستخطهای مبارکه بوده از قبل و بعد جمیعاً رسیده و چهار جعبه چای آخر در یوم عید صیام بدیع وارد و مخصوص در حضور مبارک طبخ شد و مقبول افتاد و تخم گلها در قطعه صغیره باسم منبت حقیقی زرع شد ولکن فی الحقیقه بذور اوراد و ریاحین معنوی مناجات آنحضرت بود که در ساحت اقدس عرض شد و البته ازهار آن ظاهر خواهد شد و عرفش را صاحبان شمّ

حقیقی

\*\*\* ص176 \*\*\*

حقیقی استشمام خواهند نمود نسئل الله ان یلهم حضرتکم فیکلّ حین ما یفرح به افئده المقربین و الحمدلله رب العالمین خدمت جناب اقا میرزا عبد الحمید علیه بهاءالله تکبیر ابهی معروض میدارم ساکنین ارض سجن کلاً و طراً عرض فنا و نیستی و تکبیر مقدس از ذکر و بیان خدمت آنحضرت معروض میدارند علیکم بهاءالله و بهاء من فی السموات ثمّ بهاء العالمین و فیکلّ حین الامر لله مالک یوم الدین اغصان سدره آلهیه روحی و ارواح العالمین لهم الفداء جوهر ذکر و ثنا بآنحضرت میرسانند خ ادم 19 ربیع 2 سنه 1294

اقای معظم حضرت افنان حضرت 202 علیه من کل بهاء ابهاه بلحاظ انور ملاحظه فرمایند-

الابهی

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم الاعلی**

گواهی میدهد اینخادم بر ضعف و عجز و قصور و از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که عباد ارضرا از آثار قلم و حفیف سدره محروم نسازد عالم جهل را بطراز علم و عالم ظلمرا بعدل مزیّن فرماید ایّام ایّام او و عباد عباد او و تغییر و تبدیل و قوت و قدرت کل در قبضه قدرت او اوست سلطان مقتدریکه سطوت هیچ مقتدری او را از اراده اش منع ننمود و علم هیچ عالمی او ار از مشیّتش بازنداشت اقتدار قلم اعلی را اغراض من علی الارض منع ننماید سبحان الله عالم متحیّر است از غفلت عباد ندا بلند صیحه مرتفع آفتاب حقیقت مشرق بحر بیان مواج فرات رحمت از یمین عرض رحمانی جاری ولکن عباد بی بهره و نصیب الّا من شاء ربّنا و رب العرش العظیم

\*\*\* ص177 \*\*\*

سبحانک یا من بکلماتک العلیاء انجذب اهل البهاء و باسمک الابهی اقبلت القلوب الی افقک الاعلی اسئلک باسمک الذی به بدّلت الطلمة بالنور و الظلم بالعدل و به سرت سفائن امرک علی بحر ارادتک بان توید عبادک علی الاقبال الیک و التوجّه الیک ایربّ لاتمنع بریّتک عن اصغاء نداء السدرة المغرسة فی الفردوس الاعلی و لا عن مشاهدة ما لاح من افق عنایتک یا مالک الاسماء و فاطر السماء انت الذی شهدت بجودک الکائنات و بفضلک الممکنات لا اله الا انت الآمر المقتدر العلیم الحکیم ایربّ تری عبدک متمسکا بحبل عنایتک و متشبثاً بذیل رحمتک و ما اراد لنفسه الا ما اردته و انّه مع عجزه و فقره اراد ان یذکر احد افنانک الذی قام بتمامه علی خدمة امرک و اقبل الی افقک مرة بعد مرة و نصرک اذ کان مقرّ العرش فی السجن الاعظم بما اکتسبت ایادی الامم انّ الفضل بیدک و العنایة فی قبضتک تقدر لمن تشاء ما تشاء ایربّ اسئلک بمظلومیتک و ما ورد علیک من اعادی نفسک بان تقدر له ما قدرته لمظاهر نفسک و مشارق امرک انت الذی لایمنعک شیئی من الاشیاء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انکّ انت القدی القدیر روحی لانقطاعکم الفداء و لقیامکم و خدمتکم الفداء اثر کلک عالی که مزیّن بود بمحبة الله و منوّر بود بانوار استقامت کبری وارد و دو جناح عطا نمود بآن طیران نموده الی ان حضرت تلقاء الوجه عرضت و قرئت و لمّا ثمّ و انتهی قال الرب تعالی و تقدس بسمی السامع المجیب یا ایها الطائر فیهوآئی و الناطق بثنائی و القائم علی خدمة امری و المتمسک بحبل عنایتی و الشارب رحیق حبّی اشکرالله بما جعلک مزیّناً بطراز الاختصاص بین الاولیاء و قبل منک ما ظهر منک انّه ارادک و احبّک فی اول الایّام یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی لله الحمد در ساحة مظلوم مذکور

بوده

\*\*\* ص178 \*\*\*

بوده و هستی امروز دیباج کتاب عنایت باینکمله مبارکه قبل مزیّن من کان لله کان الله له یشهد المظلوم بانّک فزت بهذا المقام الاعلی و الذّروة العلیا نسئل الله بان یؤیّدک فیکلّ الاحوال علی ما یحبّ و یرضی انّه هو العزیز المنان قد قبلنا ما اردتم خالصاً لوجه الله رب العالمین کبّر علی افنانی من قبلی و ذکّرهم بما نطق به قلمی الاعلی و نوّرهم بانوار و نیّر عنایتی انّ ربّکم الرحمن هو المشفق الکریم لا اله الا هو العلیم الحکیم مخدرات افنان ورقه دخت و بنتها و بنت بنتها کل را سلام و تکبیر میرسانیم الحمدلله فائز گشتند بآنچه در کتاب آلهی از قبل و بعد مذکور و مسطور البهاء الظاهر اللائح من آفاق سماء الفضل و العطاء علیکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله مالک هذا الیوم البدیع انتهی روحی لکم الفداء اگر چه آنحضرت برحسب ظاهر تشریف ندارند ولکن مذکور بوده و هستند بذکریکه سبقت گرفته اذکار عالم را اقای مکرم جناب حاجی سید علی علیه بهاءالله وارد مع دستخط حضرت عالی آنچه مرقوم بشرف اصغا فائز و بطراز قبول مزیّن حسب الامر افنان سدره مبارکه مذکوره هر یک فائز شدند بآنچه که از برای آن شبه و مثلی نبوده و نیست اینعبد فانی هم خدمت اقایان معظم مکرم روحی لحبّهم الفداء سلام و تکبیر عرض مینمایم و از حق میطلبم از برای ایشان آنچه که سزاوار فضل و عنایت و کرم و بخشش اوست البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی نبأ الله العلی العظیم و الحمدلله الحکیم خ ادم فی 4 شهر ربیع الثانی سنه 1303 اغصان سدره مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفدا تکبیر و سلام میرسانند و همچنین اهل سرادق عصمت و عظمت جمیع بکمال و مرحمت و روح و ریحان آنحضرت را ذکر مینمایند

\*\*\* ص179 \*\*\*

اقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا بزرگ علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد مقدس از ذکر و بیان مالک امکانرا لایق و سزاست که از انقلاب سکون ظاهر نمود و از اضطراب اطمینان آفاق عالمرا بنور ظهور منوّر فرمود و بطراز عنایت بیاراست اوست مکلم طور و سرّ مکنون و کنز مخزون که در کتب الهی از قبل و بعد مذکور و مسطور در بحبوحه بلایا علم بیان برافراخت و در قطب بأساء و ضرّاء رایة استقامت برافراشت امام وجوه عالم من غیر ستر و حجاب کلرا بمالک الرقاب دعوت فرمود حجباترا درید و سبحات را خرق نمود تا ابصار مستعدین بمشاهده فائز گشت و افئده عارفین بطراز دانائی مزیّن شد جلّ جلاله و عظم برهانه و عزّ بیانه گمگشتگانرا راه نمود و جاهلانرا کوثر علم عطا فرمود ذلت عالم از عزتش نکاهد و سطوت امم از اراده اش باز ندارد ولکن بصیر امروز فائز است و خبیر ناظر چنانچه فرموده انّ الذین اوتوا بصائر من الله اولئک ینظرون بعینه و یشهدون بما شهد به الله قبل خلق السموات و الارضین سبحانک یا سرّ الوجود و مالک الغیب و الشهود اشهد بکلمتک العلیا ماج بحر البیان فی الامکان و بمشیّتک نطقت حمامة الفردوس علی اعلی الاغصان بانّک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت مقدساً عن ذکر الذاکرین و ثناء المثنین و وصف الواصفین و کنت خائباً عن مشاهدة خلقک و مکنوناً مستوراً عن اعین عبادک فلمّا اردت الظهور تجلیّت علی العالم بنور من انوار نیّر امرک علی قدر مقدور اذاً اخذ الاهتزاز عشاق البلاد

\*\*\* ص180 \*\*\*

و ارادوا الحضور و الوصال و سرع اصحاب المیثاق الذین ما منعتهم حوادث العالم و لاظلم الامم اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السماء بهم و بالذین نبذوا الخزائن و الکنائز قاصدین مقامک الاعلی و ذروتک العلیا بان توید اصفیائک علی استقامة لا تزّلها ضوضاء المعرضین و لا دمدمة المشرکین ایربّ تری و لتعلم بانّ الخادم اراد ان یذکر افنانک الذی اخترته لعرفانک و اقمته علی خدمتک و عرّفته سبیلک و اختصصته بین عبادک لاعلاء کلمتک وسقیته کوثر حبّک و شرفته بالحضور امام وجهک لک الحمد یا الهی و لک الثناء یا محبوبی و مقصودی بما قدّرت له ما عجز العباد عن ذکره و احصائه اسئلک بان تنزل علیه من سماء فضلک فیکلّ حین رحمة بدیعه من عندک و عنایة جدیده من جانبک لا اله الا انت الفضال الکریم و السامع المجیب روحی لقیامکم و لاستقامتکم و لخدمتکم الفدا این ایّام مکرر ذکر آنحضرت در ساحت امنع اقدس بوده و این حین اینکلمات عالیات از مشرق عنایت مخصوص آنحضرت نازل قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی اسمی مهدی علیه بهائی و عنایتی حاضر ذکر شما را نمود و از مطلع جود سلطان وجود عنایت و رحمت طلب کرد لله الحمد بحر فضل مواج و اشراقات انوار آفتاب عنایت ظاهر و مشهود لازال لحاظ مظلوم متوجّه افنان بوده در ایّامیکه عالم منقلب و نار ضغینه و بغضا در افئده و قلوب امم مشتعل عباد را بتقوی الله و بما ینفعهم الی ابدا الآباد دعوت فرمود صفاتیکه سبب و علت نجات و علوّ و سموّ عباد است بیانات واضحه اذکار لائحه مشفقانه ذکر نمود تا کل بآن تمسک نمایند و از ذّلت نفس و هوی و شرارت آن مخفوظ مانند مع ذلک بعضی نصح الله را فراموش نمودند و امرشرا

\*\*\* ص181 \*\*\*

حقیر شمردند سوف یرون جزاء ما عملوا فی الحیوة الباطله یستغیثون و لاپغاثون ترکوا ما امروا به و عملوا مانهوا عنه صفات ممدوحه هریک اصلش و مبدئش و اثرش و تصرفش و عزت و رفعتش مکرر از قلم اعلی جاری اینکلمات حالیات در یکی از الواح مخصوص یکی از دوستان نازل قل یا اولیائی فی بلادی اسمعوا نصح من ینصحکم لوجه الله انّه خلقکم و اظهر لکم ما یرفعکم و ینفعکم و علّمکم صراطه المستقیم و نبأه العظیم یا جلیل وصّ العباد بتقوی الله تالله هو القائد الاول فی عساکر ربّک و جنوده الاخلاق المرضیه و الاعمال الطیبه و بها فتحت فی الاعصار و القرون مدائن الافئدة و القلوب و نُصبت رایات النصر و الظفر علی اعلی الاعلام انّا نذکر لک الامانة و مقامها عندالله ربّک رب العرش العظیم انّا قصدنا یوماً من الایّام جزیرتنا الخضراء فلمّا وردنا رأینا انهارها جاریه و اشجارها ملتفة و کانت الشمس تلعب فی خلال الاشجار اذاً توجّهنا الی یمین رأینا ما لایتحرک القلم علی ذکره و ذکر ما شهدت عین مولی الوری فیذاک القمام الالطف الاشرف المبارک الاعلی ثمّ اقبلنا الی الیسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلی قائمته علی عمود من النور و نادت باعلی النداء یا ملاء الارض و السماء انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشراقی تالله الحق انا الامانة و ظهورها و حسنها اجر لمن تمسّک بها و عرف شأنها و مقامها و تشبّث بذیلها اَنَا الزینة الکبری لاهل البهاء و طراز العزّ لمن فی ملکوت الانشاء و انا السبب الاعظم لثروة العالم و افق الاطمینان لاهل الامکان کذلک نزلنا ما یقرب العباد الی مالک الایجاد یا افنانی علیک بهائی و عنایتی در لیالی و ایّام قلم مالک امام بموعظه و نصیحت مشغول و این بیانات و کلمات که هریک بمثابه آفتابست از برای سماء وجود

آنرا

\*\*\* ص182 \*\*\*

آنرا ترک نموده­اند و باوهامات خود که هر یک بابیست از برای ذلت و خسارت متمسکند اشکو بثی و حزنی الیک اگر فی الحقیقه ببصر عدل و انصاف در لئالی و جواهر نصح که از خزانه قلم اعلی ظاهر شده ملاحظه نمایند عالمرا و آنچه در اوست بگذارند و بآن توجّه نمایند ایّامیکه بمثابه برق در مرور بل اسرع بآن مسرورند و از عوالم باقیه سرمدّیه بیخبر و غافل از حق بطلب عالم وجود را دانائی عطا فرماید تا بما یضرّهم و ینفعهم مطلع شوند و باوامر و احکام الهی که سبب و علت صیانت وجود و حفظ نفوس و اعلاء کلمه و ارتقاء مقامست تمسک نمایند باید افنان هم در جمیع احوال بعضی از نفوس غافله را آگاه نمایند امر بمعروف شأن افنانیست که بطراز تخصیص مزیّنند ولکن بحکمت لئلّا ترتفع ضوضاء کل مغّل مبغض و کل مشرک عنید هر امریرا بمشورت قرار نمودیم و اینحکم محکم مکرر از قلم اعلی در زبر و الواح جاری شده معذلک بعضی بیمشورت بلکه محض اطاعت نفس و هوی عمل مینمایند انچه را که سبب و علت حزن اولیای الهی بوده و هست حق لازال اسم ستار را دوست داشته مع علمه و احاطته ستر و یستر هو الستار امر الکل بالستر الجلیل و هو الصّبّار و امر عباده بالصبر الجمیل آنجناب از حق بطلبند عباد خود را مؤیّد فرماید بر آنچه رضای او در اوست انّه هو السامع المجیب لله الحمد در اول ایّام فائز شدی و بر خدمت امر قیام نمودی اینشهادت قلم اعلی در کتاب الهی مخلّد و محفوظست لعمرالله اگر اینمقام اعلی کشف شود کل در طلبش جان نثار نمایند یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب البهاء الظاهر اللائح المشرق من افق سماء مشیّته الله علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فیهذا الامر الاعظم و النبأ العظیم انتهی

\*\*\* ص183 \*\*\*

له الشکر و الثناء و له الحمد و البهاء عنایتش افنانش را احاطه نموده و آفتاب فضلش بشأنی مشرق که نورش عالمرا اخذ کرده در هر کلمه از آیاتش بحری مستور و از هر حرفی نهری جاری اینخادم فانی لازال از قیوم بیزوال سائل و آمل که اعمال و اذکار آنحضرت هر یکرا کنزی مقدر فرماید لیبقی اذکاره و آثاره بدوام الملک و الملکوت اگرچه فی الحقیقه این عنایات قبل از سوال باجابت رسیده و از سماء عطاء حق جلّ جلاله نازلشده آنچه که هر ذکری نزدش خاضع و هر مقامی نزدش خاشع از حق میطلبم افئده و قلوب عباد را از انوار نیّر عرفانش منوّر فرماید ابواب عنایت خود را بگشاید تا کل فائز شوند و محروم نمانند ولکن غفلت و ضلالت پیشوایان مردمانرا منع نموده و محروم کرده البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و لایعترض علیکم و یسمع قولکم فی امرالله ربّنا و ربّکم و رب العرش العظیم و الحمد له اذ هو اله من فی السموات و الارضین خ ادم فی 6 ربیع 2 سنه 1305 اقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا بزرگ علیه منکلّ بهاء ابهاه بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد مقدس از ذکر و ادراک امم مالک قدم را لایق و سزاست که باشراقات انوار نیّر اسم اعظم عالمرا منوّر نمود و ببراهین لاتحصی نبأ عظیمرا که در کتب الهی مذکور و مسطور امام وجوه کل ظاهر فرمود فرات رحمت رحمانی از قلم اراده اش جاری و انوار آفتاب معانی از افق سماء مشتیّتش مشرق و لائح یک تجلی از انوار شمس علمش بر طور افتاد کلیم را واله و شیدا فرمود و بحقیقت راه نمود و یک جذوه

از نار

\*\*\* ص184 \*\*\*

از نار محبتش بر سدره زد نغمه اننی انا الله از او ظاهر لسان عظمت در اینمقام از قبل باینکلمه علیا ناطق / ای بهاءالله برون آ از حجاب / تا برون آید ز مغرب آفتاب / ای جمال الله چو نارت بر فروخت/ خرمن هستی عشّاقان بسوخت / یکشرر از نار بر جانها زدی / صد هزاران سدره بر مینا زدی- سبحان الله حجج و براهین بشأنی ظاهر که انسان از احصای آن عاجز و قاصر است آیات نازل و بیّنات ظاهر احاطه موجود اقتدار مشهود بحر علم مواج آفتاب بیان طالع معذلک اهل عالم برخی متوقف و بعضی معرض و حزبی منکر و قومی مبهوت و متحیّر ولکن غفلت و نادانی و انکار و اعراض اهل عالم نفوذ کلمه علیا را منع ننماید و قدرتهای عالم با اقتدار قلم اعلی برابری نکند در اول ورود مقصود عالمیان در دار السلام ذکر احدی مسموع نه سطوت ظلم نفسیرا باقی نگذاشت تا انکه یومی از ایّام بامر مبرم الهی در صور دمیده شد فرمودند یا عبد اینست معنی آیه مبارکه که میفرماید و نفخ فیه اخری و بعد اینکلمه علیا از لسان عظمت جاری قوله ؟؟؟؟؟؟ بگو ای اهل عالم بیقین مبین بدانید مشیّة الله محیط است و اراده اش غالب اعراض علما و نفاق فقها و سطوت عالم او را منع ننماید و از اقتدار باز ندارد عنقریب رایات انّه هوالله و اعلام الملک لله المهیمن القیوم در مدن و دیار مرتفع گردد طنین ذباب مانع نشود و ناسرا از مالک الرّقاب منع نکند انتهی در آن ایّام از محلی اثری ظاهر نه مشرکین مسرور که حزب الله را معدوم نموده­اند غافل از انکه ید حفظ الهی امرش حفظ مینماید و حراست میفرماید و بعد در لیالی و ایّام لسان عظمت ناطق و قلم اعلی متحرک و باطراف عالم ارسال شد آنچه که حیات بخشید و نور عطا فرمود بالاخره جمیع ملوک ارضرا من غیر ستر و حجاب دعوت

\*\*\* ص185 \*\*\*

نمود و بما یحبّ و یرضی امر فرمودند حال هم غافلین بعضی بگمان خود یعنی علما ردّ مینویسند و بر مبنابر ناسرا منع مینمایند غافل از آنکه عنقریب آفاق جمیع دیار بانوار نیّر ظهور روشن و منوّر گردد اگرچه حال بعضی فهمیده­اند که اطفاء نور محالست چه که در هر بلدی از بلاد و هر مدینه از مدن حزب الله موجود فآه فآه قلب محترق چه که انسان مشاهده مینماید باوهام خود را از حیات ابدیه و مائده سرمدیّه منع کرده­اند سبحانک یا مالک الملک و الملکوت تری حرقة قلبی و تسمع ضجیجی و صریخی فیکلّ الاحیان اری بحر غفرانک و سماء جودک و شمس کرمک و انجم عنایتک و اقمار فضلک و الطافک و اری غفلة عبادک و بعدهم عن ساحة قربّک و اعراضهم عن سماء ظهورک و انکارهم حجتک و برهانک اسئلک یا اله الغیب و الشهود و مربی الوجود بشمارق وحیک و مظاهر نفسک و بالکلمة التی بها انجذبت افئدة اصفیائک و اشتعلت قلوب اولیائک بان توید عبادک علی الرجوع الیک و الانابه لدی بابک و الخضوع عند ظهورات عظمتک و الاقرار عند امواج بحر بیانک ایربّ تری عجزهم و فقرهم و جعلهم و ضعفهم فی ایّامک اسئلک الّا تخیّبهم عن انوار نیّر عفوک و انجم سماء عطائک انکّ انت المقتدر علی ما تشاء لاتمنعک ضوضاء البشر و لاتخوفک سطوة من کفر تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انکّ انت القوی العزیز القدیر و تری یا اله الممکنات و مظهر الموجودات بانّ عبدک هذا اراد ان یذکر افنانک الذی نسبته الی نفسک و زینته بطراز الاختصاص بین عبادک مع انی اعترف بعجزی و عدم استعدادی لهذا الموقف الاعلی ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ اسئلک بالاسم الذی به نجّیت انبیائک و اصفیائک و حفظتهم من شرّ عبادک و طغاة خلقک بان تقبل ؟؟؟؟؟؟؟؟ و ایّدنی علی ذکر ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ و ینبغی لافنانک انکّ انت الذی بامرک اقترن الکاف بالنّون و ظهر ما فی الوجود ؟؟؟ کن فیکون روحی لقیامکم و لخدمتکم و لاستقامتکم و لذکرکم الفداء دستخط حضرتعالی چون نسیم

ربیع

\*\*\* ص186 \*\*\*

ربیع عالم معانی قلب و جان و بدن و اعضا کل را تازه نمود بشارتی بود ظاهر و پیکی بود باهر اشاراتش حاکی از بشارت روح و کلماتش علت و سبب فتوح چه که هر حرفی از آن مزیّن بود بذکر و ثنای مالک غیب و شهود و بعد از زیارت و قرائت و اطلاع و ظهور فرح و سرور قصد ساحت امنع اقدس نموده تلقاء وجه بشرف اصغا فائز قول الربّ تعالی و تقدس یا افنانی علیک بهائی و عنایتی در قصر بهجی صبح نمودیم جناب اسم جود علیه بهائی ضیافت نمود قبول فرمودیم و از بهجی قصد جنینه شد با جمعی بآنمحفل متوجّه و بعد از ورود عبد حاضر را مع قلم و ورق و مداد طلب نمودیم و بعد از سدّ باب بذکر حق جلّ جلاله مشغول و همچنین ذکر شما از قلم اعلی جاری لله الحمد از نسمة الله زنده شدید و از نفحات وحی تازه و قرء العبد الحاضر امام المظلوم ما نادیت به الله رب العرش العظیم و مالک الکرسی الرفیع سمعنا ندائک وجدنا منه عرف خلوصک و انقطائک و توجّهک فی الله و الی الله اجبناک بهذا اللوح المبین و قدّرنا لک ما اردته من عمّان رحمة ربّک الرحمن و انزلنا لک ما انجذبت به افئدة الملأ الاعلی و الجنة العلیا و الذین اقبلوا الی الوجه بانقطاع ما منعه شیئ من الاشیاء انّ ربّک هو الفضال القدیم اشکر الله بهذا الاعظم انّ السدرة ارادت افنانها انّه لذو الفضل عظیم قد اقبلت فی اول الایّام اذ اعرض عنه من علی الارض الاعدّة احرف الوجه کذلک نزّل من قبل و فیهذا المقام الرفیع الذی فاز بلقاء ربّه و اخذه السکون من لدّنا و الّا یطیر الی الهواء بما اخذه سکر الوصال انّا قصصنا لک لتفرح و تکون من الشاکرین یا افنانی قد تشرّف التراب بقدوم مالک الرقاب ولکن القوم فی ریب کبیر قد فازت الاشیاء بذکر مالک الاسماء ولکن الاحزاب من العلماء و العرفاء و الفقهاء منعوا عن التقرّب الی الله ربّ العالمین

\*\*\* ص187 \*\*\*

نشهد انکّ نطقت فیکتابک بما ینبغی لایّام الله و اعترفت فیه بما نطق مکلم الطور اذ استوی علی عرش الظهور انّا ایّدناک و وفقناک و امددناک بقبیل من الملائکة انّه هو المقتدر القدیر امروز عالم بیخبر یعنی بنی آدم لعمرالله اگر نفحه امر آلهی را اقل از سمّ ابره بیابند اصنام ظنون و اوهامرا بید یقین بریزند و منقطعاً عن الکل بذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند امروز بحر نور ظاهر و سدره ناطق و نیّر جود مشرق و موجود طوبی از برای نفسیکه خود را از فیوضات حضرت فیاض منع ننمود و از بحر کرم محروم نساحت اگر مقبلی ملاحظه شود از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت و فضل حق بشارت ده البهاء المشرق من افق سماء قلمی الاعلی علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی امرالله ربّ ما یری و ما لایری و ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الاولی انتهی فضلش را پایان نه و عنایتش از احصا و حدود مقدس و مبرا بر سمیعی گواهی داده و هر بصیری آگاه شده معذلک قوم در نوم غفلت از این فضل اعظم غافل و بیخبر قد اتّخذوا امر الرب لهواً و لعبا سوف یرون ما عملوا فی الحیوة الباطلة و یستغیثون و لایفّاثون مناجات آنحضرت که در ساحت اقدس عرض شد آفتاب عنایت از افق اراده بشأنی مشرق که اینعبد از ذکر آن عاجز و قاصر است آنچه اراده عرض داشته که خدمت آنحضرت معروض دارم باینکلمه تبدیل شد و آن اینکه هنیئاً لحضزتکم و مریئاً لحضرتکم ذکر تکبیر بهاء و ثناء آنحضرترا در محضر اقدس اعضان سدره مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفدا عرض شد و کل سلام و تکبیر و اظهار عنایت و محبت فرمودند و طائفین حول طرّا سلام و تکبیر میرسانند لله الحمد اظهار عنایت از اهل سرادق عصمت مشهود و همچنین اظهار خلوص و خضوع و خشوع احبّای این ارض در خدمت آنحضرت زیاده از حدّ حصر بوده و هست و هر یک سلام و تکبیر

\*\*\* ص188 \*\*\*

عرض مینمایند البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّنا و ربّکم و رب العرش العظیم

خ ادم فی 6 ج 2 سنه 1304

بنام جناب حاجی سید محمد علیه 9ءء

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

انّ الحمد یحمد الله ربّه و یقول یا ملاء الابرار و یا ملاء الاخیار یوم یوم من است چه که ظاهر شده موعودیکه جوهر حمد و شکر و ثنا از برای او خلق شده و از عدم بوجود آمده سبحان الله جدالهای معنوی برپا شده یک سمت حمد و شکر ناطق و از جهت اخری بصر و سمع ولکن اینعبد کل را تصدیق نموده و مینماید چه که در رتبه اولی و مقام اول یوم یوم اربعه مذکور بوده و هست آنچه حایل و حجابست اوهامات حزب قبل و ظنون ایشانست و اینجناب بکلمه مبارکه وجّهت وجهی للذی فطر السموات و الارض خرق شده ولکن نزد صاحبان قوه حقیقی و قدرت آلهی نه همج رعاع سبحانک یا معین الاخیار و مظهر الاسرار اسئلک بنار السدرة التی بها اسمعت ندائک الاعلی و القیت کلمتک العلیا علی من شهد ورای اشهد یا آلهی بان ظهر ما کان مکنوناً فی عملک و مخزوناً فی حصن حمایتک و عصمتک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود اسئلک بعنایتک الکبری و الاسرار المکنونة المخزونه عندک یا مولی الوری ان تفتح ابواب الرضاء و الرجاء علی وجوه اهل البهاء ایربّ هذا یومک و رفعته بفضلک عن سموات قدرتک و اجریت فیه من قلمک الاعلی کوثر البقاء و جعلت کل قطرة منه ماء الحیوان لاهل الامکان و احییت به عوالم ما اطلع بها الانفسک و ما احاطها الا علمک ای ربّ بعد اعترافی بما انزلته فی کتبک و اظهرته

\*\*\* ص189 \*\*\*

من قلمک و نطق به لسان عظمتک اسئلک بقیّوم الاسماء الذی اتخذ لنفسه سجناً فی عکاء ان تبعث بارادتک التی جعلتها فوق عرفان عبادک عباداً اولی قدرته عظیمه و سلطنته قویّه لاعلاء امرک بین الادیان بالحکمة و البیان الذین نبذوا العالم و ما فیه و اخذوا ما امرتهم به بجودک و کرمک لتظهر آثار قیومیّتک فی بلادک و احاطة مشیّتک بین عبدک ایربّ هم الذین نبذوا ما عندهم رجاء ما عندک و ما ارادوا فی الارض الّا اثبات امرک و اعلاء کلمتک و اظهار قدرتک و سطوتک ایّدهم یا آلهی فیکلّ آن بجنود عظمتک و اقتدارک لیظهر ما ارادوا به فی ایّامک انکّ انت المقتدر الذی شهدت الذرات الکائنات بقدرتک و ذابت الجبال من لحاظ قهرک اسئلک فی آخر ذکری یا سیدی و سندی ان تویّد اولیائک ثمّ الذین نقضوا عهدک و میثاقک علی الاستغفار فی ساحة قدسک و الرجوع الی افق رحمتک و عزّتک یا محبوب المرسلین و مقصود افئدة المقربین انّ الخادم ما اراد فی الملک الّا ما اردت له بجودک و قدّرت له بفضلک ولکن یسئلک و یطلب من سماء کرمک نجات عبادک و تطهیرهم عمّا لاینبغی لهم عنداً کلیات انوار نیّر ظهورک ایربّ وفقهم بعطائک و ایّدهم بسلطانک ثمّ الهمهم مافات عنهم بعنایتک التی غلبت الوجود من الغیب و الشهود لا اله الا انت المقتدر العزیز الودود روحی لخدمتکم و استقامتکم و اقبالکم الفدا دستخط حضرتعالی بمثابه باران سحرگاهی وارد و اراضی قلب و دلرا سقایه نمود فوراً نهالهای فرح و سرور برآمد و بلند شد اسئله تعالی ان یرفعها فیکلّ الاحیان انّه هو المقتدر العزیز المنان و بعد از اشتعال بنار موقده در کلمات آنحضرت و اطلاع بما فیها قصد ملکوت اعلی نموده امام وجه حاضر و بعد از اذن تمام دستخط عرض شد و این آیات محکمات از ملکوت بیان نازل قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه بسمی

الظّاهر النّاطق

\*\*\* ص190 \*\*\*

الظاهر الناطق العلیم یا افنانی علیک بهائی و عنایتی قد حضر العبد الحاضر امام الوجه و قرء کتابک و سمعنا باذن العنایة اذاً ماج بحر بیان ربّک و اظهر لک اللئالی الحکمة و البیان فضلاً من عنده و هو العزیز ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ یوم فیه فاز کل مقبل و خسر کلّ معرض مکاّر قل یا قوم لعمرالله قد خلقتم لهذا الیوم یشهد بذلک الکتاب الاعظم و حروفه و کلماته و امّه امراً من لدی الله مالک الرقاب نشهد انکّ نطقت بالحق فیما ذکرته فی الامور نسئل الله ان یؤیّد افنانه علی العدل الخالص و یزیّنهم بطراز الامانة الکبری انّه هو المقتدر المختار یا ایها الطائر فیهواء حبّی انّا انزلنا فی الالواح ما ترفع به مقامات الذین اقبلوا الی الوجه و شهدوا بما نطق به لسان العظمة فی المآب لعمرالله لو یتمسّک احد بما امر به لیجد نفسه فی اعلی المقام لایضرّه شیئ من الاشیاء و الاعتراض کل خائن کفّار قل انّه اتی لنجاة العالم و ارتقاء مقاماتکم اتقوا الله و لا تتبعوا کل غافل مرتاب بلسان پارسی ذکر میشود آنچه آن افنان ذکر نموده­اند حق لاریب فیه از حق بطلبید کل را تایید فرماید بر آنچه بعزّ امر و قبول فائز من کان لله کان الله له امروز باید کلّ بافق ناظر باشند، بخدمت مشغول اینست شأن افنان سدره مبارکه در سنین قبل از سماء عطا نعمت و برکت نازل ولکن نظر ببعضی اعمال توقف نمود قل من قبل الکل الهی الهی تری و تعلم ما ظهر من اولیائک فی ایّامک اسئلک ان تویّدهم علی القیام علی مافات عنهم فی اعلاء کلمتک ثمّ الهمهم ما یقربّهم الیک و یرفعهم باسمک بین عبادک انکّ انت المقتدر المهیمن العزیز القیوم البهاء من لدّنا علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی امرالله ربّ ما کان و ما یکون جناب افنان محسن بهائی و عنایتی آنچه از لسان مظلوم اصغا نموده

\*\*\* ص191 \*\*\*

البته ذکر مینماید چه که مدتها بحضور و لقا فائز بوده­اند و اصغا نموده­اند آنچه را که سبب انزال مائده سمائیه و نعمت ابدیه بوده و هست انّا نکبّر من هذا المقام علیه و نبشّره برحمة الله وجوده و نسئل الله ان یوفّقه و یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر له ما قدّره لامنائه انّه هو المقتدر العزیز الوهاب اولیای ان ارضرا تکبیر میرسانیم نسئل الله ان یحفظهم من شرّ اعدائه و ینزل علیهم من سماء العطاء ما یکون باقیاً ببقاء اسمائه الحسنی انّه هو المقتدر العزیز الفیاض انتهی کلمات طیبّه عالیه محکمه هر یک گواهست بر رحمت و فضل و عنایت حق جلّ جلاله نسبت بافنان علیهم بهاء الرحمن آنحضرت از اول ایّام الی حین بافق الله ناظر بوده­اند و بر خدمت بقدر مقدور قائم اینکه مکرر از لسان احدیّه استماع شده هیچ عملی از اعمال باین شهادت معادله نمینماید فضل سدره احاطه نموده در هر حین بشأنی ظاهر و بظهوری باهر نعیماً لحضرتکم و لمن معکم تفصیل امور که حسب الامر باید عرض شود آنکه بعد از ورود حضرت افنان اقای الف و حا و جناب امین علیهما بهاءالله الابهی چندی که گذشت یومی از ایّام حضرت امین بین یدی حاضر فرمودند یا امین لله الحمد افنان وارد و بزیارت فائز حال باید بامور تجارت خود مشغول شوند در جواب عرض نمود از قرار معلوم جناب اقا سید میرزا مصلحت دیده­اند ایشان به بمبائی تشریف ببرند ولکن ایشان بهیچوجه میل بآن سمت نداشته و ندارند فرمودند اگر چنین است بمدینه کبیره توجّه نمایند شاید مفتریات معرضین و مفترین زایل شود و اهل آنمدینه بر حقیقت امر آگاه گردند چه که حضرات افنان جناب اقا سید احمد و جناب اقا سید محسن و جناب امین و جناب ناظر و سایر همراهان کلّ از مدینه کبیره و بغتة بشطر سجن توجّه نمودند منکرین و معرضین اسبابی بدستشان آمد باطراف نوشتند حضرات مبالغی از مال ما را برداشتند و فرار نمودند و مکاتیبی

\*\*\* ص192 \*\*\*

عباسعلی کارزانی بمصر فرستاد بعینه انمکاتیب را بشطر اقدس ارسال نمودند نعوذ بالله از مفتریات مندرجه در آن اوراق ناریه باری آن کذّاب غافل مع نفسین متحد شده انتشار دادند آنچه را که سبب و علت منع عباد شد از توجّه و تقرب لذا حسب الامر حضرت افنان و جناب امین بمدینه کبیره توجّه نمودند و بعد از توجّه چندی بعد خطی از ارض یا از حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاءالله الابهی رسید که حضرت افنان جناب اقا سید احمد علیه بهاءالله و عنایته بارض ­ها توجّه نمایند بعد از عرض اینفقره در ساحت امنع اقدس اعلی فرمودند بنویس باحمد علیه بهائی و عنایتی که میرزا همچه اراده نموده باید ؟؟؟؟؟؟ سرعت متوجّه کردی ولکن اینعبد بیقین مبین دانسته و میدانست که اگر در ارض­ ها بحضور ایشان فائده ظاهر میگشت هر اینه امر بتوجّه بعیّه صادر نمیشد با انکه لازم بود نظر باعزاز امر و اعلاء کلمه و ظهور امانت و دیانت و صدق و صفا در آنمدینه حضرت افنان جناب اقا سید محسن بهاءالله و عنایته از تفاصیل آگاهند و نزد آنحضرت ذکر مینمایند وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه علیا از مشرق اراده ظاهر قوله تبارک و تعالی جناب افنان یعنی میرزا علیه بهائی باید در هر امری عاقبت آنرا تفکر نمایند و اجرا دارند ولکن ایشان نظر بکثرت شغل که اکثر ان لایسمن و لایغنی بوده از مشاهده اطراف امور و تفکر در عاقبت بازمانده حال از حق جلّ جلاله میطلبیم باب عنایتی بگشاید و امور را اصلاح فرماید یا عبد حاضر ما افنان یعنی اقا سید احمد را اخبار نمودیم بتوجّه بآنشطر ولکن بیثمر بوده و هست باز امید ثمر از رجوع خود افنان اقا سیّد میرزاست بآن ارض انتهی بعد از ورود خبر احضار حضرت افنان ارض یا جناب افنان یعنی حضرت الف و حا علیهما بهاءالله الابهی را دیگر امر و نهییی از مصدر امر ظاهر نه اراده اولیه تغییر نمود باری این خادم فانی حال از حق جلّ جلاله میطلبد حضرات افنانرا تایید فرماید بر آنچه سزاوار ایشان و لایق ایّام است

\*\*\* ص193 \*\*\*

آنحضرت آنچه مرقوم فرموده­اند بتصدیق حضرت مقصود فائز دیگر حال متوکلاً علی الله آنحضرت و من معه باصلاح امور باید مشغول باشند نسئله تعالی ان یفتح علی وجوهکم ابواب النعمة و البرکة و العنایة انّه هو الکریم الفیاض و هو الرحیم الفضال در این حین اینکلمه مبارکه که فی الحقیقه بحر سرور از آن جاریست از لسان عظمت ظاهر قوله جلّ و عزّ و عظم بیانه یا افنانی علیک بهائی و عنایتی مناجاتهای شما و اذکار شما در مراتب خضوع و خشوع و عجز و ابتهال و توکل و توسل و انقطاع باصغا فائز و بقبول مزیّن طوبی لک بما نطقت بما تشرّف بحقّ الاصغاء و تکلّمت بما فاز بحق القبول و الرضاء حق مطلب را ادراک نموده اکثری از اینفقره غافلند در الواح متعدده مطابق طلب آنجناب از قلم اعلی از قبل نازل که شأن افنان آنکه بخدمت امر توجّه نمایند اینست در حق ایشان تجارت حقیقی و ربح معنوی لعمرالله این ربح را خسارت اخذ ننماید و تغییر نیابد طوبی لقلمک بما تحرک علی ما ظهر من قلم الله المهیمن القیوم یا افنانی امر الهی در علوّ بوده و هست در هیچ قرنی از قرون هیچ امری باین زودی انتشار ننمود حال جمیع اشیا بتأیید این امر مشغول سوف یرون المنکرون ما غفلوا عنه در امور هیچوجه تردید جایز نبوده و نیست آنچه الیوم لازم و لسان الله بآن ناطق اینست که امام وجوه عالم بآن نطق میفرماید یا افنانی قد نطقت بالحق نشهد انّکم خلقتم لنصرة امرالله و اعلاء کلمته و انتشار آثاره بحیث لایخوفکم شیئی من الاشیاء و لاتحزنکم سجات الامم و مظاهر الاوهام فی العالم لعمری قد اشتعلت النّار فی السدرة المبارکه و انّها تنطق فیهذا الحین و نقول یا افنانی دعوا العالم و عند الامم قوموا لنصرة الامر و النصرة التی لا عدل لها هی انقطاعکم عمّا عندکم لتشهد الذرات بعلوّکم و سموّکم و ارتفاعکم و ارتقائکم ابصار حدیده از

ملأ

\*\*\* ص194 \*\*\*

ملأ اعلی بشما و اعمالتان ناظر یا افنانی یا میرزا علیک بهاءالله مالک الاسماء ندای مظلومرا بشنو و بما یلیق لنسبتک الی السدره تمسّک نما شما در مقام اول و ربته اولی بخدمت امر مخصوصید باید بتمام همت اریاح کدره و غبار تیره دنیویه را از ذیل اطهر اقدس منع نمائید انچه الیوم سبب ارتقاء مقامات شما و ارتفاع امر است اینست که منقطعاً عن الدنیا در عرصه انقطاع وارد شوید و آنچه موجود لاعزاز کلمة الله بصاحبان طلب واگذارید یعنی آنچه موجود است از قلیل و کثیر در معرض بیع و شری درآورید و بکمال روح و ریحان عباد را ادا نمائید اینست شأن شما و ما قدّر لکم من قلم الله المهیمن القیوم یا میرزا علیک بهائی آنچه ذکر شده اگر عمل نمائی سبب اعظم است از برای اظهار انقطاع و تقوی الله العزیز حمید خذ ما امرت به من لدی الحق وضع ما عند الناس کلّه من الاوهام و الظنون قد القی الله الیک ما یقربّک الیه و یجعلک عزیزاً بعزّه انّ ربّک هو الفیاض الکریم یا افنانی نمیپسندم از برای شما انچه را از برای خود نمیپسندم بشنو ندای مظلومرا بهمت تمام بر ادای دیون عباد قیام نما امراً من لدی الله المهیمن القیوم اینعمل مالک اعمالست و سیّد آن نزد غنّی متعال ملک شما در ملکوت الهی محقق است نه در آب و گل زمین اسمع ندائی و کن من الشاکرین اعمل ما امرت به و کن من الراضین تمسک بما اراد لک مولی العالم و کن من المنقطعین خذ ذیل عنایة ربّک و قل الهی و سیدی و سندی ترانی متشبثاً بذیل عطائک و متمسکا بحبل فضلک و ارید ان ادی ما علّی بما اعطیتنی بجودک و کرمک لیثبت علی العباد تقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک و انقطاع اولیائک عن غبار الدنیا و زخرفها یسمع من افق اعمالی نور الامانة و الدیانة بجودک و کرمک یا مالک ملکوت الاسماء و المهیمن علی من فی ناسوت الانشاء ایربّ اسئلک بنار سدرتک و نور وجهک ان توید افنانک علی ما ارادوا فی ایّامک لیشهد الکل بانّ زخارف الملک لیس لها شأن

\*\*\* ص195 \*\*\*

عند اولیائک و اصفیائک عند ذلک انتهت کلمات الله بهذا الکلمة العیا الملک لله المقتدر الفرد العزیز الوهاب مصلحت ظاهر و باطن افنان آنکه تجارتهای متشتّته مختلفه را موقوف نمایند بیک چشمه یا دو چشمه کفایت کنند انّ البرکة فی قبضته و ملکوت العطاء فی یمینه یغنی من یشاء امراً من عنده انّ الغنی اقرّ بفقر عباده بقوله یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید اگر فائز شوی بآنچه از قلم اعلی جاریشده البته ابواب برکت و عنایت وجود و کرم مالک قدم بر وجوه باز شود بشأنیکه کل متحیّر شوند اعمل ما امرت به دکن من الموقنین در اول ایّام ورود در سجن ظاهر شد آنچه که متبصّرینرا آگاه نمود بر اینکه عمل تریاک عند الله مقبول نه معذلک آنجناب عمل نمودند انچه را که جایز نبوده حال باید تشبّث نمایند بآنچه که بعزّ قبول فائز هست انّ الله امرکم بالعدل و الاحسان و بما یرفعکم فیکلّ عالم من عوالمه انّه هو المقتدر العزیز الفضال انتهی الهی تایید فرما الهی توفیق عطا نما عباد ضعیفند اگرچه افنان باشند از تو عنایت قدیم و جدیدترا میطلبم که تایید فرمائی افنانت را بر آنچه سزاوار است و مقدّر نمائی از برای ایشان آنچه را که سبب ارتقاء و ارتفاع و سموّ و علوّ است توئی بخشنده و مهربان لا اله انت المقتدر العزیز المنان حضرت افنان نجم انور علیه بهاءالله الانور الانور الحمدلله وارد شدند و البته آنچه از ساحت عرش اصغا نموده­اند ذکر مینمایند مکرر عرض شده که آنچه آنحضرت مرقوم داشته­اند مطابقست با اراده باید بآن تمسک جست و تشبّث نمود لینزل من سماء الفضل و العطاء ما نرید من بدائع جوده و کرمه در لیالی و ایّام ذکر ایشان و حضور ایشان در ظاهر و باطن بوده و هست یسئل الخادم ربّه ان یؤیّد حضرته و یوفّق جنابه بما تصلح به الامور انّه هو المقتدر العزیز الغفور سایر اقایان افنان و اولیای ارض علیهم بهاءالله و رحمته و عنایته را تکبیر و سلام میرسانم

و از حق

\*\*\* ص196 \*\*\*

و از حق جلّ جلاله و عمّ نواله از برای هر یک میطلبم من غیر تعطیل از سماء فضل و عطا نازل فرماید آنچه را که سبب اصلاح امور و علت فرح و سرور است انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون الامر بیده و هو المقتدر المهیمن القیوم البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یبحکم و یسمع قولکم و ذکرکم و ندائکم فی امرالله رب العرش العظیم و الکرسی الرفیع خ ادم 15 رجب سنه 1307

بمبئی اقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا محمد علی علیه منکلّ بهاء ابهاه بلحاظ الطف انور ملاحظه فرمایند.

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

زلازل قبائل را اخذ نمود و اضطراب سکّان ارضرا احاطه کرد الّا من شاءالله ظاهر شد انچه که قوه مدرکه از ادراک عاجز گمان را بماظهر راهی نه و از برای فارس خیال در این مضمار حرکتی نه سبحان الکریم ذو الفضل العظیم سلطان اسماء مظاهر سطوت و غنا را متحیّر نمود و عوالمیکه بگمان رجالش از تنزلات فارغ و آزاد حالی رخنه­ تا در آنظاهر گشته فی الحقیقه منصفین و متبصّرینرا حیرت افزوده اسباب ظاهره بهیچوجه موافق آنچه ظاهر شده نبوده الحمدلله الذی ظهر و اظهر امره و النطق الاشیاء علی ما اراد رغما لکلّ غافل مرتاب النور الساطع اللائح من افق سماء الجود و العطاء علی افنان السدرة و اولیائها الذین ما خوّفتهم الضوضاأ و لا ما ظهر فی ناسوت الانشاء قد تحیرت الانوار من انوارهم و کل ذی استقامته من استقامتهم و کل ذی نفوذ من نفوذهم هم الذین یرون الموت فی حبّه باباً لرحمته و الشهادة فی سبیله اکلیله یحموک عزّه و سلطانه لیس هو الّا باب الراحة و الاطمینان من لدی الرحمن طوبی لمن تفکر فیه و فی الاسرار المودعة

\*\*\* ص197 \*\*\*

سبحانک اللهم یا آلهی تری افنان سدرتک بین اعادی نفسک و ذئاب ارضک الذین ما اراد فی الملک الّا اطفاء نور امرک و اخماد نار حبّک اسئلک یا مربی العالم و مقصود الامم باسمک الاعظم و بما ظهر کلمتک العلیا الذین بهم زینت مدنک و دیارک ان تحفظ من اقرّ بظهورک و بروزک ثمّ احرسه من ظلم الذین نقضوا عهدک و کفروا بایاتک ایربّ اسئلک بالکلمة التی بها انجذبت الافئدة و القلوب ان تحفظ سرج هدایتک من الاریاح القاصفات انکّ انت منزل الآیات و مالک الاسماء و الصفات لا اله الا انت المقتدر الفضال روحی لقیامکم و استقامتکم و بیانکم الفدا دو دستخط عالی که هر یک فی الحقیقه حکم مصباح از آن ظاهر قلب و ارکانرا روشن نمود و ایّام حضور ولقاء را یاد آورد ذکرش سبب تذکر و قرائتش علت تنبّه از هر کلمه­اش عرف منقطعین متضوع یسئل الخادم به انّ یرفع حضرتکم لاعلاء امره و ارتفاع کلمته انّه هو اقدر القدرین و بعد از تلاوت و قرائت و توجّه قصد ؟؟؟؟؟ علیا نموده امام وجه مکلم طور عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت اذاً ماج بحر الفضل و العطاء و انزل ؟؟؟؟؟ به حقایق الاشیاء قوله جلّ جلاله بسمی الظاهر الناطق امام وجوه العالم قد اشتعلت الظلم و الاعتساف و قام کلّ خائن علی الکذب و الافتراء بما اخذته نار الحرص و الهوی جزاء اعماله فی الحیوة الدنیا نسئل الله ان ینور الاقطار و یقدر للعباد ما یقربّهم و یهدیهم الی صراط المستقیم کفروا با الله و آیاته و انکروا یظهر من عنده کذلک سوّلت لهم انفسهم سوف یأخذهم الله کما اخذ قوماً قبلهم انّه هو المقتدر علی ما یشاء بامره العزیز الحکیم سبحان الله مع آنکه بر کل واضح و مبرهن شد اعمال نفوس مردوده مشتعله بنار فحشا الی حین متنبّه نشده­اند ولکن نزد اهل بصر و صاحبان منظر اکبر اعمال طیبّه از افعال خبیثه

واضح

\*\*\* ص198 \*\*\*

واضح و ممتاز عمل نمودند آنچه را که شبه آن در عالم ظاهر نشه در جمیع احوال اولیای حقرا بصبر و سکون امر نمودیم لاجل آنکه حادث نشود امریکه مخالف است با آنچه از قبل و بعد اراده بر آن تعلق گرفته قد انزلنا الآیات و اظهرنا البینات و امرنا الکل بما یرفعم و یزینّهم بین العباد و هم عملو به کلّ منصف بصّار قد اخذ الحرص زمامهم و اکلوا اموال الناس نشهد انّهم نبذوا ما نزّل من سماء مشیة الله مالک الایجاد و اخذوا ما امرتهم به اهوائهم الا انّهم فی ظلمة و ضلال مع آنکه فنای دنیا و تغییر و زوال آنرا در کل حین مشاهده مینمایند باعمال و افعالی تمسک نموده­اند که شیطان از آن اجتناب نموده امروز آیات کلّ جهات را احاطه کرده و انهار حکمت و بیان امام وجوه جاری و مشهود و آفتاب حقیقت فوق رؤس مشرق و لائح بهیچوجه بر مظاهر اعراض و مطالع اغماض اثر ننموده ولکن آنچه در الواح از قلم الله جاری کلّ ظاهر شده و میشود لاشکّ فیذلک انّها نزّل من لدی الله المقتدر العزیز العلام مع عدم اسباب و اختلافات داخل و خارج امرالله احاطه نموده و حال اکثری در تفحص و طلب مشاهده میشوند سوف یحیط امرالله شرق الارض و غربها و یظهر ما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا هر یوم ضرّی دارد و کذبی باهر ولکن چون فی سبیل الله واقع محبوب و مقبول لله الحمد آنجناب آگاهند که از حضرات افنان نسبت بآنغافل جز معروف ظاهر نشده معذلک باغوای بعضی در تصرف اموال ناس عمل نمود آنچه را که حال اهل مدینه کبیره بر کذب و شقاوت و خیانتش شهادت دادند از حقّ میطلبیم غافلین را آگاهی بخشد و عالمرا از انوار نیّر عدل و انصاف محروم نسازد سفر آنجناب در همچه وقتی

\*\*\* ص199 \*\*\*

سبب حزن شد امورات مستوره مشهود و واضح از قبل بجناب افنان اقا سید میرزا علیه بهاءالله اظهار شد آنچه که مصلحت وقت و سبب اعلاء کلمه بوده اهمال در امور و امر آخر سبب تعویق و تعطیل اشغال ظاهره شده ولکن آنجناب در جمیع احوال باید بفرح و انبساطی ظاهر شوند که سبب فرح کل گردد هر حزنی از احزان که وارد شده عندالله مفتاحی است از مفاتیح عنایت و رحمت و شفقّت و فضل و جود او که عنقریب بآن ابواب فرح و انبساط مفتوح گردد از قبل ذکر نمودیم یا افنانی ملک شما در ملکوت آلهی محقق است نه در آب و گل زمین باید آنچه موجود است در معرض بیع درآید و بصاحبان دیون داده شود حال اینفقره را پذیرفته­اند ولکن اگر قبل از ظهور این امور عمل میشد احبّ و احسن بود عند الحق و الخلق باید کل مشورت نمایند و بآنچه صلاح دانند عمل کنند نسئل الله ان یؤیّدهم و یوفّقهم و تکتب لهم ما یرفعهم باسمه بین عباده انّه هو الفضال الکریم انتهی حضرت افنان جناب الف و حا علیه 9ءء الابهی میل توجّه بارض ها نداشته­اند نامه حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاءالله و فضله که رسید نزد ایشان ارسال شد که ملاحظه نمایند و آنچه را مصلحت دانند عمل کنند چه که عندالله مکشوف بود که رفتن ایشان بارض­ ها بهیچوجه مثمر ثمری نبود چنانچه اینکلمه علیا از لسان مبارک استماع شد فرمودند اگر توجّه او بآن ارض مثمر ثمری بود البته امر بتوجّه بآنشطر مینمودیم عجب است که هنوز حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا مینویسند که اگر اقا سید احمد بهند میرفت کار اینقسم نمیشد در همان ایّام شخصی از آن ارض به بیروت وارد نزد بعضی از امورات حضرات خوب ذکر ننمود بر فرض انکه حضرت الف و حا علیه بهاءالله بآنشطر تشریف میبردند و حساب هم صاف

میشد

\*\*\* ص200 \*\*\*

میشد ولکن وجه از کجا یافت میشد که بارباب دیون بدهند آن ایّام بعضی تفصیل را ادراک نمودند و ابداً در تجارت بایشان رجوع نمیکردند حال باید ایشان منقطعاً عن الکل بآنچه امر شد تمسک نمایند درب خانه آنچه موجود بود بی گفتگو داده شد از جمله باقی مرفوع مرجوم حاجی شیخ علیه بهاءالله و عنایته مبلغ ششصد و هفت لیره عثمّانی نقداً تسلیم شد که بعضی از وجوهات خود آنحضرت بود که واگذار فرموده بودند چون در اول ایّام ورود جناب سمندر علیه بهاءالله الابهی مبلغ دو هزار تومان بتوسط جناب حاجی شیخ مرحوم علیه 9ءء هزار تومان حریر و هزار تومان نقد بساحت اقدس فرستاد بعد از عرض امام حضور بقبول فائز نه تا آنکه نظر بفزع جناب مذکور قبول فرمودند که نزد خودشان بماند و بان تجارت نمایند و بعد از وقوع خسارت مرحوم باو امر شد که از آنمبلغ حال دین اخوی را ادا نما و جناب سمندر هم قبول نمودند که ادا نمایند ولکن بنظر مشکل میآید که بتواند ادا نماید و نظر بعجز حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاءالله الابهی که در نامه نوشته بودند که جناب شیخ آگاهند که این وجه مال ما نبود حال جواب صاحبان دین را چه بگوئیم و اینفقره بعد از عرض وجه مذکور داده شد و هم چنین حضرت افنان جناب اقا سید احمد علیه بهاءالله الابهی هم بعد از توجّه بآستانه بقدر مقدور اعانت ظاهر و باطن درباره ایشان مجری گشت و حضرت افنان جناب اقا میرزا محسن علیه بهاءالله و عزّه بعضیرا آگاهند و بعض امورات دیگر هم واقع شده شاید آنحضرت بر بعضی مطلع شده باشند جناب امین علیه 9ءء هم مبلغی داده­اند باو هم امر شد مطالبه ننماید لازال در ظاهر و باطن عنایت الهی با ایشان بوده ولکن آنچه از ایشان ظاهر شد موافق نبوده و بعد از ورود نامه حضرت میرزا ابداً جناب الف و حا را منع از توجه نفرمودند و امر

\*\*\* ص201 \*\*\*

صریح هم نفرمودند چه که میفرمودند حاصلی نداشته و ندارد و جز افتضاح ثمری نه و بحضرت افنان جناب حاجی سید علی علیه بهاءالله الابهی اظهار شد و حکم محکم صادر که باید حساب ناطق ارسال داری که بر کل واضح شود که چه در مخزن بیروت داخل شده و چه خارج و چه باقیمانده انچه ظاهر و مشهود است در اینجا ارضی است که در حیفا گرفته­اند و حال قیمت آن ترقی نموده حسب الامر باید حراج شود و بدیون داده شود باطلاع کل و همچنین بیتی که بنظر مبارک عالی رسیده آنرا خریده­اند ولکن جزئیست از قرار مذکور صد لیره و چیزی است و الی حین در اینفقره حکمی صادر نه و بحضرت افنان این ارض امر صادر که بتعجیل بعشق آباد توجّه نمایند لاجل بیع املاک از حقّ جلّ جلاله میطلبم اهمال و تأنی افنان را معتدل فرماید انّه علی کل شییء قدیر و در جمیع احوال حسب الامر بامانت و دیانت و عدل رفتار شود انّه یعین من تمسّک بالامانة و العدل انّه ولی المحسنین باری از هر امری مختصری عرض شد چه که لایق این ایّام ذکر دیگر و بیان دیگر است بهتر آنکه عرض نمایم مناجاتهای آنحضرت در اوقاف مخصوصه امام وجه عرض شد و در جواب هر یک نازل شد آنچه که هیچ کنزی بآن معادله ننماید و هیچ ذکری از عهده برنیاید و در یکمقام اینکلمات عالیات از منزل آیات و مظهر بیّنات نازل قوله جلّ بیانه یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی نشهد انکّ کنت معی من اول الایّام و فزت اصغاء النداء و مشاهدة الافق الاعلی و عرفنا منک ما لا عرفناه من دونک انّه معینک فیکلّ الاحوال نسئل الله ان یبدّل حزنکم ببحر الفرح و الابتهاج و یقدّر لکم ما تنجذب به الاشیاء کلها قد حضر العبد الحاضر و قرء امام الوجه ما ارسلته فی ذکر الله و ثنائه الذی منکلّ کلمة منه تضوع عرف التوکل و التوسل و الانقطاع نسئله

تعالی

\*\*\* ص202 \*\*\*

تعالی ان یفتح بک ابواب الخیرات و یرفع بک اعلام النصر فی البلاد و رایة الظفر بین العباد انّه هو مالک الایجاد و المقتدر علی ما اراد حضرات افنان طرّاً را ذکر مینمائیم امید آنکه فائز شوند حین بآنچه از قلم اعلی جاری شده عمل که خالص و مطهر شد انسان عندالله و نزد خود مطمئن و مسرور است ذکر اینمقام را قلم از عهده برنیاید آن جناب علی قدر مقدور آگاهند از حق میطلبیم امطار فضل و رحمت و کرمش را منع نفرماید افنانش را محروم نسازد اگر نفسی فی الجمله مؤیّد شود یک قدم از دنیا بردارد مشاهده مینماید که از برای منتسبین یعنی افنان که بخود نسبت داده چه مقدر شده قسم بآفتاب حقیقت از مشاهده اش کلّ متحیّر بل منصعق الّا من شاءالله ربّهم و مالکهم و مظهرهم و مولیهم انتهی مکرر ذکر فرموده­اند آنچه را که در حقیقت عالم ثبت شده و محو بآن نرسد و آنرا اخذ ننماید اینکه ذکر حضرت افنان جناب نورالدین حسن علیه بهاءالله الابهی را فرمودند بعد از عرض اینکلمه علیا ظاهر معلومست حسب الامر آنچه با حکمت موافق عمل نموده و مینمایند انتهی هجرت آنحضرت از فارس مکرر صعوبت و ضرورت آنرا ذکر میفرمودند تا آنکه خبر ورود بآن ارض رسید اینخادم متشبّث است باذیال عنایت مخصوص آنحضرت و عرض مینماید ظاهر فرماید آنچه را که سبب علوّ امرالله است انّه علی کلّشیئ قدیر خدمت اقایان حضرات افنان آن ارض علیهم بهاءالله و عنایاته عرض سلام و نیستی میرسانم و از بحر کرم آلهی میطلبم انچه را که سبب عزت و رفعت است لایعزب عن عمله من شیئ یعمل و یحکم و هو الآمر العلیم اولیاءالله طرّاً را ذکر مینمایم و تکبیر و ثنا و سلام میرسانم امید آنکه کل موفق شوند بما یحبّه الله و یرضی البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی نباء الله العظیم و ذکره الحکیم خ ادم فی 6 محرم الحرام سنه 13.8 حسب الامر ذکر اعطاء وجه محبوب نه الستر اولی

\*\*\* ص203 \*\*\*

حسین- اقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا بزرگ علیه منکلّ بهاء ابهاه بلحاظ انور ملاحطه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد مقصود عالمرا لایق و سزا که مع اعراض امرا و اغماض علما و انکار فقها عَلَم انّه لا اله الا هو را بر اعلی المقام بید اقتدار نصب فرمود و رایة یفعل ما یشاء را مابین معرضین و منکرین هویدا نمود اوست مقتدریکه صفوف و الوف و اعراض و اغماض و ظلم و انکار او را از اراده اش باز نداشت امام وجوه عالم من غیر حجاب قائم و ناطق و بحرکت قلم اعلی قلوب مقربین و مخلصین را مسخّر فرمود بیک اشراق آفاقرا منوّر نمود جنودش حکمت و بیان و اعمال طیّبه و اخلاص مرضیه و رئیس این جنود تقوی الله بوده و باین جنود مدائن قلوب اصفیا و اولیا را اخذ کرده جلّت عظمته و جلّ اقتداره سبحانک یا مضرم النار فی افئدة الاخیار و المجلی علی طور العرفان بالنار اسئلک باسرار علمک و ظهورات قدرتک و بصریر قلمک و اثمار سدرتک بان تحفظ افنانک من شرّ عبادک الذین انکروا حقّک و کفروا ببرهانک ثمّ ایّدهم علی ما یبقی به ذکرهم فیکتابک فانزل علیهم یا آلهی برکات سموات عنایتک ثمّ قدّر لهم من قلمک الاعلی ما ینبغی لبحر فضلک یا مالک الاسماء و فاطر السماء لا اله الا انت المشفق الکریم و بعد روحی لیقامکم و لخدمتکم الفداء چند یوم قبل محبوب فواد جناب حاجی سید جواد علیه بهاءالله و عنایته دستخط آن حضرت را بساحت اقدس ارسال داشت و اینعبد تمام آنرا لدی الوجه عرض نمود و آفتاب عنایت و فضل اراده حق جلّ جلاله اشراق فرمود قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی و عنایتی لله الحمد بآثار

قلم

\*\*\* ص204 \*\*\*

قلم اعلی فائز شدی و در ظلّ قباب عنایت الهی مسکن اختیار نمودی لسان عظمت گواهی داده بر اقبال و توجّه و باعتراف بما انزله الله فی کتبه و صحفه و زبره و الواحه و لایعادل بهذه الکلمة ما فی ارضه نسئل الله تعالی بان یوفّقک و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی لعمرالله لو یشاء احد ان یذکر ما قدّر لکم بامره و ارادته یشهد نفسه عاجزاً انّه هو العلیم الخبیر البهاء المشرق من افق ملکوت بیانی علیک و علی من معک و یحبّک یسمع قولک فیهذا النباء العظیم الحمدلله العلیم الحکیم انتهی جمیع اشیا گواهی میدهند بر فضل و عنایت و شفقّت حق جلّ جلاله باولیاء و احبّا ولکن نسبت بافنان سدره مبارکه آیات مخصوصه و الطاف مخصوصه از قلم اعلی مکرر جاری و نازل سوف یرون المقربون آثارها و الموحدون ظهوراتها و المخلصون اثمارها نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّهم بجنود الغیب و الشهاده و یحرسهم بارادته التی جعلها علّة خلق الاولین و الآخرین اشیاء مرسوله از ظروف و همچنین قال و قدح مرة اخری رسید و خبر ورود چای هم به بیروت رسید بعد از ورود تفصیل عرض میشود الحمدلله آثار تایید و توفیق از همه جهت ظاهر و لائح در ایّامیکه جمالقدم در سجن و اهل آفاق در نفاق و ملکوت متحد و اخبار متصل باب مفتوح و آثار اقبال و توجّه و استقامت و خدمت مشهود این از فضلهای بزرگ حق جلّ جلاله است و اینمقامیست عظیم سبحان معطیه و مؤیّده قد ثبت بالبرهان انّه هو یفعل مایشاء و یحکم ما یرید لا مانع لامره و لا دافع لحکمه و هو المقتدر القدیر عرض اینخادم فانی آنکه اگر در خدمت آنحضرت و یا در آنمحل دوستی یافت شود سلام و ثنا ابلاغ فرمایند البهاء و الذکر و الثناء و التکبیر علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله

\*\*\* ص205 \*\*\*

ربّنا و ربّکم و رب العرش العظیم و الحمدلله العلیم الحکیم خ ادم فی 28 محرم الحرام سنه 1304 عرض دیگر آنکه سنه قبل یکی از پادشاهای عثمّانی در اینمدینه حاکم شد اگر چه اسمش برحسب ظاهر محمد بود ولکن ؟؟؟؟؟ جهل در او مستور بمجرد ورود نار بغضا از او مشتعل لیلاً و نهاراً قولاً و فعلاً ضرّی وارد مینمود مع انکه در ظاهر امری واقع نشده که کدورت و یا حزن و فوق آن و دون آن احداث نماید بحیلهای عدیده و مکرهای جدیده طلب بیت نمود واگذار شد معذلک نارش مشتعلتر و شقاوتش بیشتر ملاحظه میشد تا آنکه بغتةً ایادی قهر آلهی او و دائره او را از صاحب منصبها اخذ نمود جناب والی مملکت که در دمشق ساکنند و رئیسیکه در بیروت صاحب حکمند و همچنین مامورین اخری کلّ مکدر شدند اسباب عظیمی ظاهر و آن خبیث و امثال او مطرود و مردود و حضراتی که برحسب ظاهر حق ایشانرا بر اینخدمت تایید نمود اراده بر آن تعلق گرفت که بعضی اشیا بر سبیل یادگار بایشان داده شود که هم سبب تذکر گردد و هم اعلای کلمه عنایت نماید و در اینجا شیئیکه تازگی داشته باشد موجود نه لذا حسب الامر حضرت افنان علیه منکلّ بهاء ابهاه چند دانه عینک ممتاز مع قاب ارسال فرمایند و اگر قاب بعضی هم از ذهب باشد خوبست و همچنین چیزیکه برحسب ظاهر با ظرافت باشد قیمت آن مناسب اگر ارسال شود خوبست از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که در جمیع احوال افنانرا تایید فرماید و الحمدلله مؤیّد بوده و هستند یشهد بذلک ما ظهرمن قلم الله الاعلی فی الزبر و الالواح مجدداً السلام و الثناء و التکبیر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من تشرّف بخدمتکم و تمسک بحبکم لوجه الله مقصودنا

و مقصودکم

\*\*\* ص206 \*\*\*

و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین خ ادم فی 28 محرم الحرام سنه 1304

هنکانک- اقای معظم افنان سدره مبارکه حضرت حاجی میرزا بزرگ علیه منکلّ بهاء ابهاه بلحاظ انور ملاحظه فرمایند.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد و ثنا شکر و بها مخصوص شاکر حقیقی است که باینکلمه علیا عباد خود را بذروه علیا دعوت فرمود بقوله تعالی اشکرونی اشکرکم لذت این بیانرا اگر امکان بیابد قصد مقصود حقیقی نماید سبحان الله چه ایّامی میگذرد و عباد از آن غافل امروز باب عنایت مفتوح و انوار نیّر بیان مقصود عالمیان عالمرا اخذ نموده معذلک باوهام مشغول و از تجلّیات شمس برهان محروم یسئل الخادم ربّه ان یؤیّد عباده علی التوجّه الی باب عطائه انّه هو المقتدر القدیر روحی لتوجّهکم و تقربّکم الفدا دستخطهای مبارکه که فی الحقیقه هر حرف آن مفتاحی بود از برای باب سرور وارد حق آگاه که چه مقدار فرح و ابتهاج حاصل فی الحقیقه در اینمقام لسان تحدید ممنوع و بعد از فوز بآن و ادراک معانی مستوره در آن قصد موقع اعلی و عرش ابهی نموده بعد از اذن عرض شد قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی و عنایتی لعمرالله در ساحت اقدس مذکور بوده و هستی امروز حامل کنوز آلهی و خزائن غنای ابدی موجود و مشهود و در لیالی و ایّام از خزانه قلم اعلی لئالی حکمت و بیان مخصوص افنان ظاهر هیچ شکری لایق اینمقام اعلی نه و هیچ حمدی باینمقام ابهی فائز نه ولکن محض فضل و عنایت لسان عظمت از قِبَل افنان خود را حمد و شکر نموده جلّ فضله و عزّ عطائه و لامغنی الّا هو و لا معطی الا هو یا افنانی این سنه وارد شد آنچه که سبب فزع اکبر بود ولکن الله

\*\*\* ص207 \*\*\*

جعله مؤیّداً لامره و معیناً لاعلاء کلمته اگر چه در ظاهر منکر بود ولکن در باطن رحمت کبری و عنیات لاتحصی بود از برای آن نفوس مطمئنه ثابته راسخه و از برای عموم اهل عالم زود است که ثمّرات آن ظاهر و آشکار شود و یرفع الله به مقامات المقرّبین و المخلصین و ینزل به مقامات المشرکین و المعاندین مکرر نامه­های آنجناب بساحت اقدس فائز و عرف محبت و استقامت و تسلیم و رضا از آن متضوع مخصوص در این سنه هنیئا لک و مریئا لک قل لک الحمد یا الهی بما اقبلت الی احد افنانک الذی آمن بک و بسلطانک و شرب رحیق العرفان من کأس عطائک وکوثر الحیوان من قدح قربک و لقائک اشهد انکّ رفقنی الی مقام لن تصل الیه ایادی خلقک اسئلک فیهذا الحین بنورک المبین و صراطک المستقیم و نبأک العظیم ان تقدّر لی ما یکون باقیاً ببقاء اسمائک الحسنی و صفاتک العلیا ایربّ بدّل خسارات اولیائک بالرّبح الاعظم ثمّ اصلح امورهم بعنایتک یا مالک القدم و الظاهر بالاسم الاعظم و عزّتک یا آله الکائنات و مربّی الموجودات احبّ ان اقوم فیکلّ الاحوال لدی باب عظمتک و عرش اوامرک و احکامک و اسمع ندائک الاعلی و صریر قلمک الاعلی امام وجهک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثری ایربّ خذ یدی بایادی قدرتک ثمّ احفظنی من شرّ اعدائک الذین کفروا بک و بآیاتک و انکروا ظهورک و برهانک لا اله الا انت المقتدر العزیز الکریم قد حضر العبد الحاظر و عرض امام الوجه ما ارسلته اجبناک بهذا الکتاب المحتوم و ذکرناک بهذا اللوح المشهود امروز آنچه لازمست تمسک افنانست بآنچه سبب حفظ مقاماتست لله الحمد کلمه آلهی در جمیع اشطار مذکور و نافذ امرای ارض ایّدهم الله احکام این ظهور اعظم را محض آگاهی طلب نموده­اند و ارسال شد اگرچه حال امریکه قابل ذکر باشد ظاهر نه ولکن شکی نیست که از بعد علوّ

کلمه

\*\*\* ص208 \*\*\*

کلمه علیا و سموّ مقامات اولیا بمثابه آفتاب بر کل واضح و آشکار شود اینمظلوم بامری از امور و و شیئی از اشیا ناظر نبوده و نیست الّا اظهار آنچه مدّل بر انقطاع عمّا سوی الله است لابدّ از برای این بحر سفینه­ها موجود و از برای این سماء شموس لاتحصی مقدّر و از برای اینکتاب کتب لاتعدّ مرقوم و مسطور یشهد بذلک امّ الکتاب فیهذا المقام العزیز الرفیع البهاء المشرق من افق سماء امری علیکم و علی من معکم و علی الذین یحبّونکم و یعرفون مقامکم من لدی الله المنزل القدیم انتهی نفس بیان مقصود عالمیان گواهیست صادق و شاهدیست ناطق بر فضل و عنایت و رحمت و شفقّت حق جلّ جلاله نسبت بافنان مبیّن لازم نه ذاکر و واصف و حامد خود حقّ جلّ جلاله بوده و هست فی الحقیقه نمیتوان عباد عالمرا صاحب آذان گفت چه اگر دارای آن بودند محروم نبودند محجوب نبودند جای صد هزار افسوس است مع نزول مائده حکمت و بیان و نعمت معانی و تبیان کلّ بخیانات و ظنون خود مشغول سوف یرون جزاء ما عملوا فی الحیوة الباطلة انّ ربّنا هو العادل الحکیم مقامیکه جز ذکر حق و آیات و بیّناتش مشهود نه آنرا گذرانده­اند و طائف حول مطالع غفلت و جهلند در هر حال از حق جلّ جلاله طلب عفو مینمایم که کل را از سلسبیل بیان و کوثر عرفان در ایّامش محروم نفرماید اوست بخشنده توانا ارض مقصود و اطراف الحمدلله الی حین ساکن و مع آنکه عباد اینجهات را حزب شیعه کافر میدانند معذلک بمحبت ظاهرند و حضرت سلطان اینممالک ایّده الله تبارک و تعالی و ابدّ دولته مع مدعی کبیر ایران کمال عنایت را اظهار فرموده دوبار مطلبی نزد حضرتش ارسال شد و هر دو را موافق و دلخواه جواب فرمودند اگرچه حضرت افنان حضرت اقا سید احمد علیه بهاءالله الابهی شخص کبیر را از احبّا میشمردند ولکن

\*\*\* ص209 \*\*\*

باطنش غیرظاهر بود بالاخره از ساحت اقدس خافیه صدرش اظهار رفت تا آگاه باشند و بعد از معزولی اظهار محبت نمود حتی و مصالح امورش بمطلع علم آلهی رجوع کرد عزل مربّی واقع شد اگرچه خالی از زمانه سازی نبوده و نیست ولکن اینطور شد که بر عدم فساد و نزاع اینحزب آگاه گشت از حق جلّ جلاله میطلبم کل را موفق فرماید و مؤیّد نماید بر آنچه سبب نجات کل است انّه هو السامع المجیب و هو الغفور الرحیم اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم الفدا هر یک اظهار عنایت فرمودند و همچنین طائفات و طائفین حول کلّ اظهار نمودند آنچه را که عرف محبت از آن ساطع بود عرض دیگر آنچه در اینمدت ارسال فرمودند جمیع وارد و بعزّ قبول فائز هنیئاً لحضرتکم و مریئاً لحضرتکم خدمت آقایان حضرات افنان سدره فردانیّه علیهم منکلّ بهاء ابهاه ذکر و ثنا و تکبیر و بها عرض مینمایم و از حق تعالی شأنه ظاهر فرماید از ایشان آنچه که سبب اعلاء امر اوست انّ ربّنا هو العالم الخبیر و قاضی حاجات کلّ مقبل مستجیر البهاء و الثناء و الذکر و العلاء علی حضرتکم و علی من یحبّکم و یذکرکم و یتقرب بکم الی الله ربّنا و ربّکم و ربّ هذا المقام الکریم و الافق المنیر خ ادم 27 ج 2 سنه 1309

عرض دیگر آنچه از قبل ارسال نمودند از قبیل ظروف و قاب و قدح و چای کلّ رسید و وجهیکه حواله فرمودند آنهم رسید ولکن حسب الامر نزد اقای مکرم جناب حاجی سید علی علیه بهاءالله الابهی گذاشته شد تا امر بیت محقق شود دیگر الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و اشیاء مرسوله وارد بیروت شده از عینک و امثال آن که مرقوم فرمودند الی حال اینجا نرسیده میرسد و کافیست یسئل الخادم ربّه بان یرزق حضرتکم ما یلیق

لفضله

\*\*\* ص210 \*\*\*

لفضله فیکلّ عالم من عوالمه و یقین است انشاءالله این عرض خادم مقرونست باجابت و قاب تمثال مبارک که ارسال فرمودند بسیار خوبست فی الحقیقه در خدمات مرجوعه بحق جلّ جلاله بهیچوجه کوتاهی نشده اجر حضرتکم عنده و ما اطّلع به و بمقامه احد الا هو و هو العلیم الخبیر عرض دیگر مولائی حضرت غصن ءء الاکبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفدا کاغذهائیکه از توت درست مینمایند خواسته­اند و از قبل حضرت آقای معظم حضرت افنان علیه منکلّ بهاء ابهاه ارسال فرموده­اند حال اگر امثال آن یافت شود ارسال فرمایند مساطر آن ارسالشد بنظر عالی میرسد و عرض دیگر اگر یکعدد عینک که حکمش در دور و نزدیک مساوی باشد یافت شود از برای اینعبد لازمست چه که لیلاً و نهاراً بتحریر مشغول لذا مطلوب دیگر اینفقره بسته بوجود اوست یسئل الخادم ربّه بان یقدّر لحضرتکم ما تقرّ به العیون و تفرح به القلوب لا اله الّا هو العزیز المحبوب- خ ادم - بنام جناب اقا میرزا حسن

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که از قلم اعلی جنودی تربیت فرمود و از آن جنود مدائن قلوب را تسخیر نمود عالم غافل و خلق جاهل اگر دارای ؟؟؟؟؟؟؟؟؟ نفوذ کلمه و اقتدار ارادة الله را ملاحظه مینمودند و بمقدار خود حرکت میکردند و حجبات ظنون و اوهام که اکثر انام را از مالک یوم قیام منع نموده از میان مرتفع میشد

\*\*\* ص211 \*\*\*

آنحین منادی عزت بکلمه قد فازت الآذان و الابصار ناطق جلّ جلال ربّنا و عمّت عظمته و علت سلطنته و فاحت نفحاته و التکبیر و البهاء و النور و الثناء علی اغصان السدرة و افنانها الذین بهم انتشرت آیاته و ظهرت آثاره و برزت اسراره و احاطت حجّته و ثبت برهانه و علی الذین آمنوا بالله و آیاته و اقرّوا بسلطانه و شربوا رحیق الوحی من کأس عطائه و انفقوا ما عندهم باستقامةٍ تحیّرت منها الملاء الاعلی اولئک عباد مکرمون و هم بامره یعملون روحی لحبّکم و الاستقامتکم الفدا غایة اَمَل بهیئت نامه مبعوث و رسید مبشری بود که اعضا و اجزا و جمیع ذرات وجود را بسرور بی اندازه فائز فرمود کدام عمل اعظم از صحت وجود آنحضرت است و اعلی از سلامتی افنان سدره مقصود است لا و الله اینمقام منتهی مقام رجای منقطعین و مخلصین و محبین بوده و هست و بعد از قرائت و اطلاع قصد غایة قصوی و مقام اعلی نموده بعد از ورود در ملکوت و اذن نامه بتمامه عرض شد و بعزّ اصغاء حضرت مقصود فائز گشت هذا ما نزل فی الجواب من لدی الله مالک الرقاب قوله عزّ بیانه و عظمته سلطانه بسمی المؤیّد المعین ذکر من لدّنا لاحد افنانی الذی حرکته نفحات وحیی و اجتذبته الی فردوس لقائی و ادخلته فی سرادق

فضلی

\*\*\* ص212 \*\*\*

فضلی و اسمعته ما مُنعت الآذان عن اصغائه الّا من شاءالله ربّ العالمین یا افنانی علیک بهائی و رحمتی آنچه در ساحت اقدس از لسان عظمت در ارتفاع مقامات حضرات افنان و اعمالیکه لایق شان ایشانست اصغا نمودی ذکر نما ذکریکه جناب افنان سید میرزا علی بهائی و عنایتی را بر مراد الله و آنچه سزاوار یوم اوست آگاه نماید توقف و اهمال در امور جایز نه باید همّترا بلند نمایند و امام وجوه عباد بجوهر امانت و انقطاع ظاهر شوند و آنچه در مقام اول نزدشان محبوبتر و مرغوبتر است باطلاع مقوّمین در مقام بیع درآورند و بصاحبان دیون بدهند یا میرزا این ایّام مقام اینعمل و اظهار این بیان است هر یوم را این فضیلت نه بمجرد اصغاء کلمة الله اگر در فرّاشی بیرون آی و اگر نشسته برخیز و اگر ایستاده بسرعت تمام قصد اتمام بآنچه مامور شده نما اینست حکم محکم که از ساحت اسم اعظم ظاهر خذه بایادی التسلیم و الرضاء و کن من العالمین یا میرزا لو یخالفک فیما اُمرت به من لدی الله عینک ضعها و لو یخالفک ضلعک طلقها و لو اخوک اترکه متمسّکا بحبل اوامرالله رب العرش العظیم لعمری لاینفعک الّا هو و لا ینجیک الّا هو خذ حکم الله بقوّة من عنده و قدرة من لدنه و لاتکن من الصابرین لعمری انّ اوامری و احکامی مظاهر عنایتی لخلقی و مشارق رحمتی لعبادی انّ ربّک هو ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین

\*\*\* ص213 \*\*\*

کبّر من قبلی علی وجوه اولیائی هناک و ذکّرهم بآیاتی و نوّرهم بانوار بیانی البدیع البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی من یحبّک و یسمع قولک فی نباء الله العظیم انتهی از نفس آیات آلهی و نفحات اوامر و احکام ربّانی که ظاهر شده مقام عاملین از تارکین بمثابه نور از ظلمت ممتاز گشت امید آنکه اقای مکرم حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاءالله الابهی لذت امر و حکم الیهرا بیابند مخصوص در این عمل که بآن مامورند از اجراء آن انهار امانت و دیانت و صدق در عالم جاری و ساری گردد انّ ربّنا هو المشفق الکریم لایامره عباده الّا بما ینفعهم و یحفظهم یشهد بذلک کلّ موقن بصیر ذکر صعود حضرت افنان جناب اقا میرزا محمود و طفل و ورقه اخت افنان ضلع حضرت مرحوم علیهم بهاءالله و رحمته در ساحت اقدس مکرر شده و هر حین ذکری از سماء رحمت کبری مخصوص ایشان نازل لتبقی به اسمائهم و اذکارهم الی الابد و در این حین این آیات باهرات نازل قوله عزّ بیانه ~~بیانه~~ و عزّ ذکره بسمی الذی به ماج بحر الغفران فی الامکان یا قلمی الاعلی اذکر من صعد الی الله ربّ الارباب الذی سمّی بمحمود فی سماء الاسماء انّه ممّن فاز بحبّ الله و ذکره یشهد بذلک الکتاب الاعظم فی اعلی المقام طوبی لک یا محمود بما ذکرت فی هذا الحین من لسان العظمة الذی اذ نطق نطقت الاشیاء الملک لله العزیز الوهاب بذکری ماج بحر الغفران و هاج عرف رحمة الله مالک الادیان نسئل الله

\*\*\* ص214 \*\*\*

ان یغفرک و یتجاوز عنک و یکتب لک اجر مافات عنک فی ایّامه انّه هو العزیز العلام انّی احبّ فیهذا الحین ان اذکر ورقتی التی اخذت کأس محبتی من ید عطائی و شربت باسمی العزیز البدیع نسئل الله تبارک و تعالی ان یدخلها فی الفردوس الاعلی و یعاشرها مع الاوراق اللّائی طفن العرش فی العشی و الاشراق و یقدّر لها فی الغرفات العلیا مقاماً علیاً و مقراً رفیعاً انّا طهّرناها حین صعودها و زیّناها بطراز عنایتی و انزلنا علیها من سماء جودی رحمة من عندی و انا العزیز الفضال یا ورقتی انظری ثمّ اذکری فضل مولیک انت فی الفردوس الاعلی و مولیک یذکرک فی سجن عکّاء و بنفحات ذکره فیهذا الحین تضوّعت نفحات العنایة و الالطاف فیکلّ الاطراف النور الساطع من افق سماء العطاء علیک یا امتی و ورقتی و علی الماء اللّائی اقبلن و سمعن و آمن بالله الفرد الواحد العزیز المختار انّا ذکرنا الطفل فی مقامه بذکر انجذبت به افئدة الاخیار انتهی له الحمد و الثناء و له الشکر و العطاء در جمیع احوال عنایاتش متوجّه افنان بوده و هست بشأنیکه احدی قادر بر انکار نه اینفانی از حق میطلبد جمیعرا موفق فرماید بر عمل بآنچه بآن مامورند چه که آنست دریاق اعظم از برای هر مرضی و هر علتی انّه هو معین العاملین و مربّی من فی السموات و الارضین تکبیر و سلام و ثنای آنحضرت خدمت اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم

\*\*\* ص215 \*\*\*

الفدا و اهل سرادق عظمت عرض شد کل اظهار التفات فرمودند و از حق منیع سائل و آملند که آنحضرت را بزودی بوطن آلهی راجع فرماید و میفرمایند دعائی از این خوبتر و محبوبتر و مرغوبتر نبوده و نیست البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله العزیز الحمید خ ادم فی 15 شهر رجب 1307-

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

حمد مقدس از ما کان و ما یکون حضرت قیومی را لایق و سزا که بانوار کلمه کن نیست بهت را بطراز هستی فائز نمود گواه این قدرت ظاهره باهره کلمه مبارکه فیکون بوده و هست انفلابات عالم و ظلم امم او را منع ننمود و از اراده باز نداشت اگر چه گاهی بمقتضیات حکمت بالغه ظهورات فضل و عنایت توقف مینماید و چون اکثری بمدینه عرفانِ اینمقام راه ندارند لذا بتوهّمات نالایقه متوّهم سبحانک اللهم یا الهی و سیدی و سندی اسئلک ببحور صبرک و اصطبارک و قدرتک و اقتدارک ان یوفّق الجهلاء علی التقرب الی مدینة علمک و الامراء الی ساعة عدلک انکّ انت الجواد الکریم و فی قبضتک زمام من فی السموات و الارضین روحی لذکرکم و بیانکم و قیامکم و استقامتکم الفدا

\*\*\* ص216 \*\*\*

چندیست برحسب ظاهر از آنحضرت خبری نرسید اگر چه لله الحمد مکرّر از لسان مقصود عالمیان مخصوص آنحضرت شنیده شد آنچه که سبب فرح و سرور ابدیست و بعد از شرف حضور در این یوم اینکلمات عالیات از لسان عظمت جاری و نازل قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه بسمی المظلوم یا افنانی علیک بهائی و بهاء من فی ملکوتی اینمظلوم در هر یوم بمفتریات جدید مبتلا سبحان الله کذب و افترا بمقامی رسیده که از ذکر و بیان بانتها نرسد هر یک از نفوس که باین شطر توجّه مینماید از عقب تِلْ میرسد که مبالغی مال تجار را سرقت نموده و بعکّا برده این امور اگرچه سبب احزان است ولکن چون لوجه الله بوده کوثر حیوانست و فی الحقیقه مظهر نشاط و انبساط عالم و آنچه در آنست بنسبته الی الله تبارک و تعالی محبوب و مقبول و اگر این نسبت قطع شود بفلسی نیرزد لله الحمد آنچه وارد شد نزد افنان سدره جهتش معلوم و واضح و چون آفتاب روشن و لائح اعمال مرآت وجود است و دفتر شأن و مقام قل آلهی الهی لک الحمد بما اظهرت لی ما کان مستوراً عن عبادک و مکنوناً مخزوناً بقدرتک و اقتدارک اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السماء بانوار عدلک و ظهورات سلطنتک ان توید الغافلین علی الاقبال الیک و التوجّه الی باب عطائک ثمّ افتح یا مالکی و سلطانی ابواب رحمتک و جودک فیکلّ عالم من عوالمک انکّ انت المقتدر العزیز الوهاب آنچه ذکر

\*\*\* ص217 \*\*\*

شده و میشود فی الحقیقه هر یک مفتاحی هست از برای بابی و اذا جاء حینه یُفتح امرا من لدی الله الفاتح الکریم یا افنانی علیک عنایتی و فضلی و رحمتی چندیست افنان جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاءالله بلقا فائز و در جوار ساکن و اموراتشان منقلب اگرچه این انقلابات باب سکون و اطمینانست چه که افنان از برای تبلیغ امر آلهی خلق شده­اند ظاهر که منع میشود باطن نزدشان حاضر و آن خدمت امرالله تبارک و تعالی است آنجناب بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند نسئل الله تبارک و تعالی اولاً ان یصلح اموره بجوده و کرمه و یقدّر ما ینفعه و یغنیه و یؤیّده فیکلّ عالم من عوالمه انّه هو الفیاض و هو المعطی الکریم و آنجناب هم بقدریکه از ایشان برآید باید در اصلاح اموراتشان سعی بلیغ منظور دارند از حق در جمیع احوال میطلبم آنچه را که سبب عزت و رفعت و عنایتست انّه کلّشیئ قدیر غصن اکبر مکرر ذکر آنجنابرا نموده و توفیق و عنایت طلب کرده نسئل الله ان یرفعهم باسمه و یجعلهم اعلام هدایته بین خلقه انّه هو السامع المجیب البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فیهذا الامر المبین انتهی انقلابات وارده امورات مستوره را ظاهر نمود نفسی را که کمال عنایت درباره­ا­ش ظاهر بالاخره در لیالی و ایّام باغوای مفترین مشغول فی الحقیقه عجب حجابی خرق شده حتّی حضرت افنان جناب اقا سید احمد علیه

\*\*\* ص218 \*\*\*

بهاءالله الابهی هم که باین شطر توجّه نمودند از عقب به سیّاله برقیّه اخبار داده به بیروت که سید احمد و آدمش نصرالله مبلغی وجه نقد و بعضی اوراق نفیسه سرقت نموده بآن ارض توجّه کرده­اند شیخ محمد یزدی بامثال امور مذکوره مشغول لیظهر شأنه و شأن من اغویه انّ الله هو المبیّن الحکیم یوم خافیه صدور و خائنه اعین امروز است صدق الله العلی العظیم التفات در اصلاح امور جناب افنان علیه بهاءالله و عنایته که عازمند منوط بتوجّه انحضرتست و البته بقدر مقدور توجّه میفرمایند خدمت اقایان افنان سدره علیهم بهاءالله الابهی عرض نیستی و فنا و تکبیر و بها معروض میدارم خدای واحد شاهد حال که لازال در ساحت اقدس مذکورند این فضل اعظم را شبهی نه و کتب آلهی از قبل و بعد بر آن شاهد و گواه اینعبد فانی در جمیع احوال از غنی متعال مسئلت نموده و مینمایم آنچه را که سبب ارتفاع و ارتقاء ایشانست و البته آنچه عرض شده و میشود باجابت مقرونست با کریمان کارها دشوار نیست البهاء الابهی و الثناء الاعلی علی حضرتکم و علی من یحبّکم و یسمع قولکم و ذکرکم و بیانکم فی ذکر نباءالله العظیم و امره المبین الحمد له اذ هو محبوب العالمین خ ادم فی 9ج 2 سنه 1308